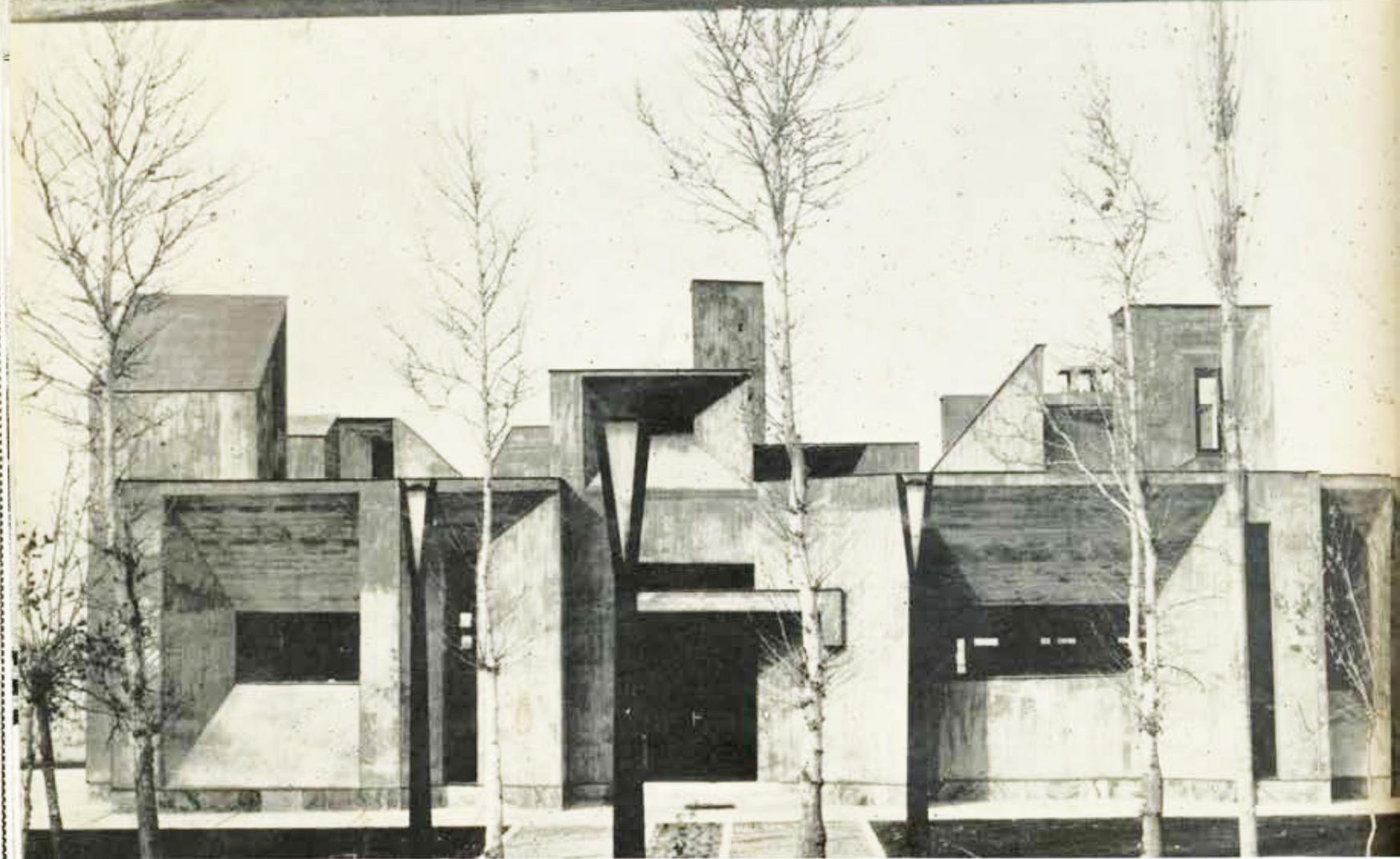
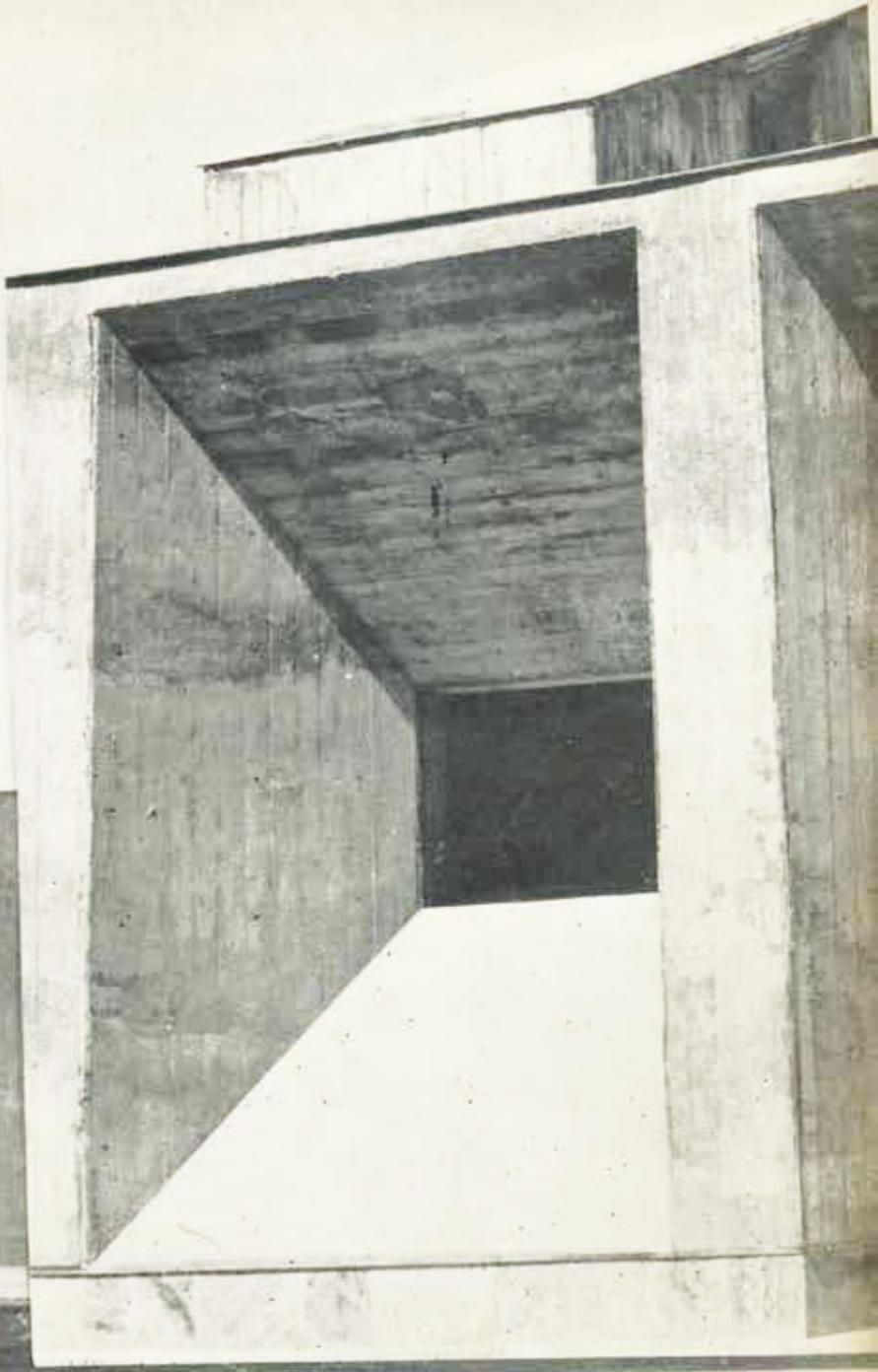
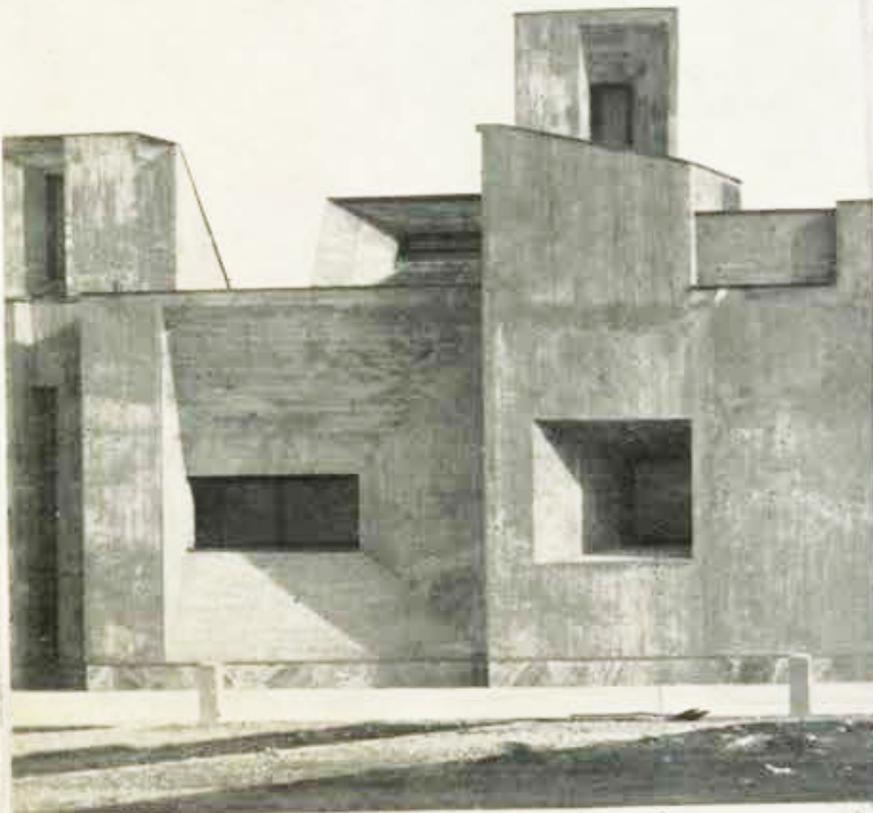


هنر و معماری



روی جلد از : هوشنگ سیحون

عکس از : احمد عالی

هنرمعاری

از انتشارات انجمن آرشیوتکهای ایران
تهیه و تنظیم از : عبدالحمید اشراق

همکاران

سرپرست بخش معماری	محمود ارجمندی
سرپرست بخش فرانسه	محمود نوائی
متصدی امور فرانسه	علی جانزاده
سرپرست روابط عمومی	حسین نجمی
متصدی تنظیم صفحات	وبدا ایزدی
متصدی روابط بین المللی	مسعود وکیل زاده

عکسها از : مصطفی سهرابی - آزاد زرین نژاد

نیکول فریدنی

تک شماره ۱۵۰ ریال

نشانی - خیابان ۲۱ آذر شماره ۹۴

تلفن ۴۰۷۴۱ - ۴۰۴۱۶

مطالب عقاید شخصی نویسندگان است

تیر - مرداد - شهریور ۱۳۴۸

چاپ بطریق مستطح در چاپخانه سکه

تلفن ۳۱۳۹۳۴

فهرست

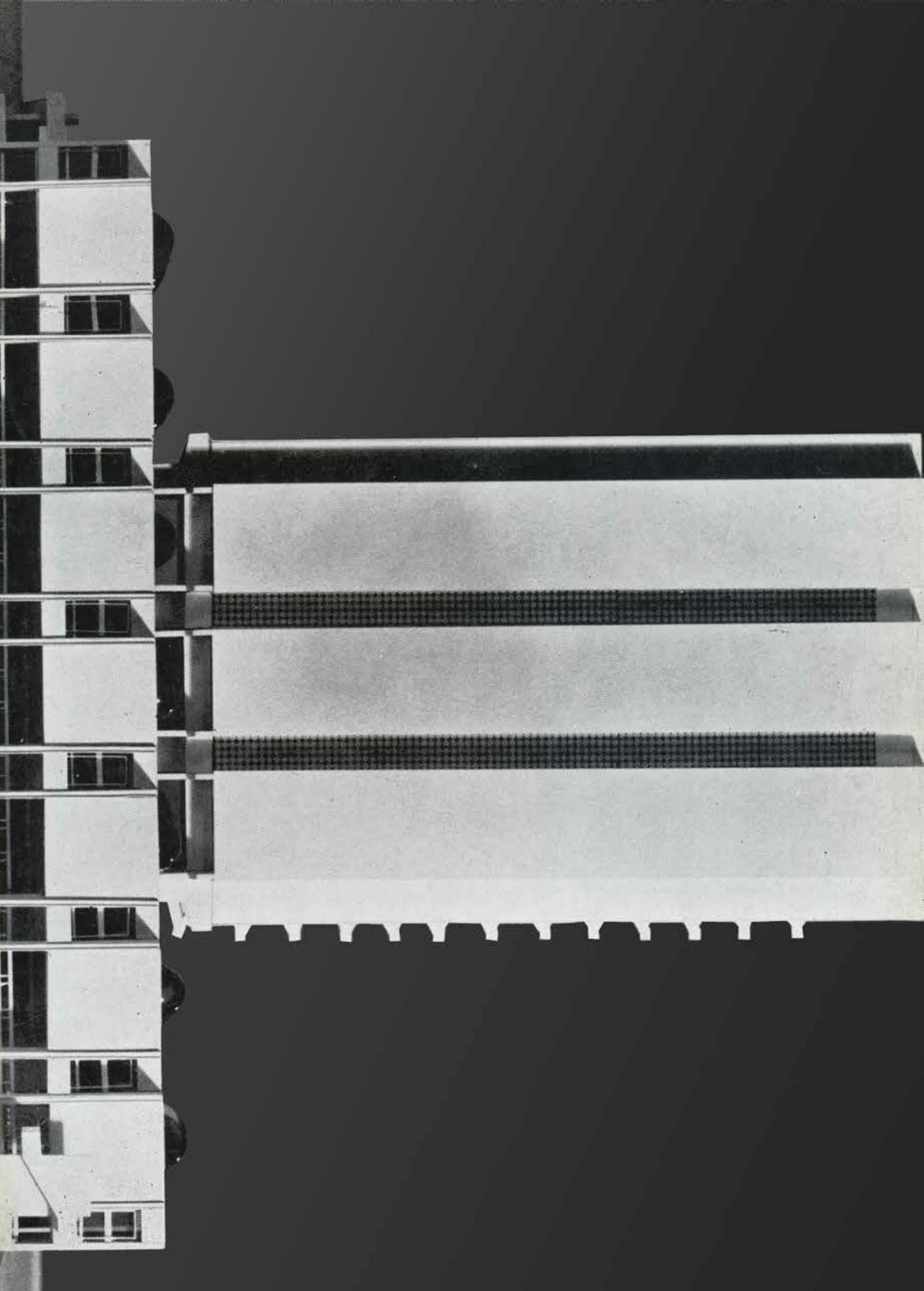
- ۱ - مقدمه
- ۲ - طرح کتابخانه دانشگاه تهران
- ۳ - از کارهای امیر نصرت مفتاح ویوسف شریعتزاده
- ۴ - نمایشگاه ۱۹۷۰ ژاپن
- ۵ - تحقیق در طرح شهر دانشگاه فلورانس
- ۶ - سنتهای کوبیسم در معماری
- ۷ - طرح سر در جدید دانشگاه تهران
- ۸ - بسوی يك معماری مدرن
- ۹ - يك خانه مسكونی
- ۱۰ - ده ماسوله
- ۱۱ - شهرها در مقیاس جدید
- ۱۲ - درمورد معماری
- ۱۳ - پیش‌گیری زلزله
- ۱۴ - طرح جامع بندرعباس
- ۱۵ - والتر گروپیوس - مسائل مرکز شهری
- ۱۶ - در مورد پل آبکار
- ۱۷ - معماری بنام لوئی کان
- ۱۸ - یزد
- ۱۹ - بقعه شیخ صفی
- ۲۰ - معماری در کشورهای دیگر - انگلستان
- ۲۱ - دانشگاه ملی ایران
- ۲۲ - لوکوربوزیه و معماری نو
- ۲۳ - پیلارام
- ۲۴ - مناطق روستائی ایران
- ۲۵ - طرح مرکز برنامه ریزی ایران
- ۲۶ - نوسازی شهر فردوس
- ۲۷ - دانشکده هنرهای تزئینی
- ۲۸ - جویندگان آفتاب
- ۲۹ - از ردن با عشق
- ۳۰ - آلوارالتو
- ۳۱ - معماری انسانها
- ۳۲ - میس و اندرووهه

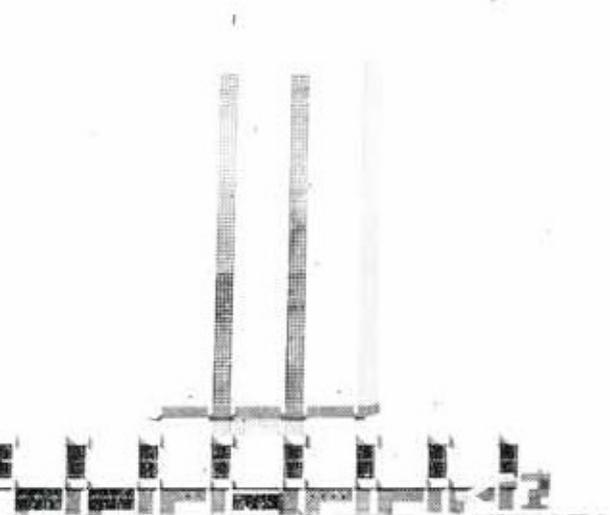


با این شماره گامی دیگر بجلو برمیداریم و امیدوار که این گامها همچنان ادامه یابد تا رسیدن به هدف ، که این طریق ، پایمردی میخواهد و از سختی ها نهراسیدن .

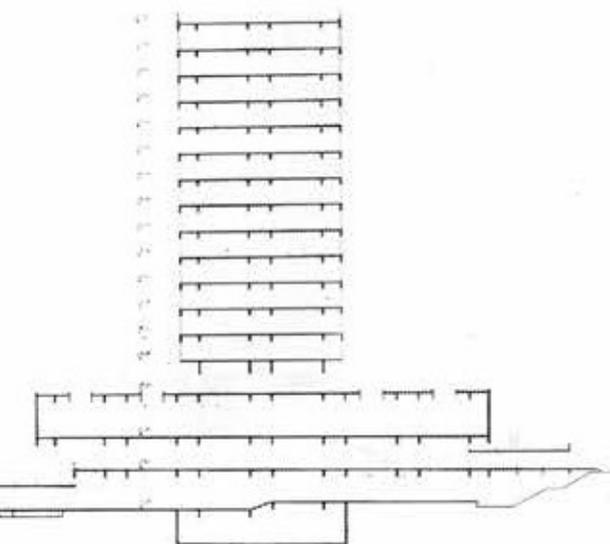
ما از هدفمان بعنوان « جهانی شدن هنر و معماری ایران » در گذشته سخن گفتیم و دیگر نیازی به تکرار نیست چرا که مطالب بخش فرانسه خود گویای این حقیقت است . و سخن دیگر آنکه خوشحالیم با شماره اول دوستان خوبی یافتیم ، دوستان « هنر و معماری » . از جناب آقای امیرعباس هویدا نخست وزیر محبوب و عضو افتخاری و برجسته انجمن آرشیتهکنهای ایران سپاس داریم که بدون یاری ایشان انجام این کار مقدور نبود و همچنین متشکریم از هیئت محترم دولت ، دوستان عزیز مطبوعاتی و خوانندگان گرامی که هر یک بطریقی ما را مورد لطف و عنایت قرار دادند . وبگذارید بگوئیم که کلام « با امید موفقیت » سخن زیباییست ، گرمی دارد .

و از جانب ما نیز برای همگان

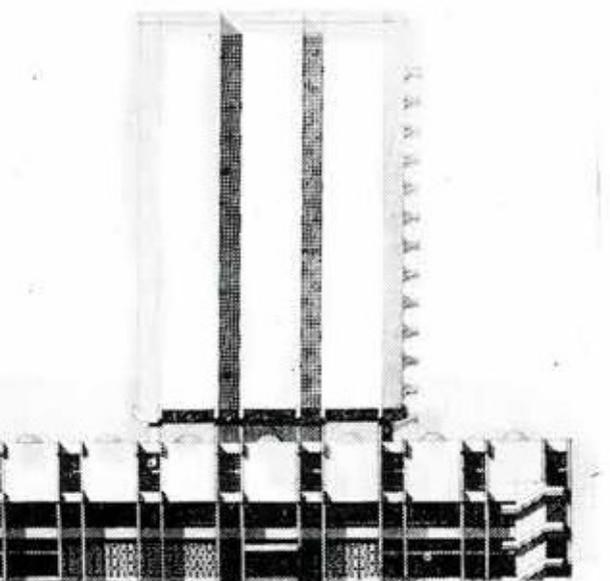




نمای شمالی



مقطع



نمای جنوبی

این بنا شامل قسمتهای زیر میباشد:

- ۱- قسمت عمومی
- ۲- سرسرای ورودی با رختکن و اطلاعات و سرویسهای بهداشتی
- ۳- مخازن
 - ۱-۳- مخزن کتب چاپی برای سیصد هزار جلد در ابتدای کار و قابل توسعه تا یک میلیون جلد.
 - ۲-۳- مخزن کتب خطی و اسناد درجای مطبوعاتی برای بیست و پنج هزار جلد.
 - ۳-۳- مخزن نشریات انبوهی برای صد هزار جلد.
- ۴- فهرست ها
 - ۱-۴- محل فهرستهای مشترک کتابخانههای دانشگاه
 - ۲-۴- محل فهرست کتابخانه مرکزی و اطاقهای فهرست
 - ۳-۴- محل قرض دادن کتاب و سفارشات
 - ۴-۴- محل فهرستهای چاپی و کتابخانهها
- ۵- تالارهای قرائت
 - ۱-۵- تالار اصلی برای ۵۰۰ نفر
 - ۲-۵- تالار قرائت مجلات برای ۵۰ نفر
 - ۳-۵- تالار قرائت اختصاصی استادان برای ۱۰۰ نفر
 - ۴-۵- اطاقهای سمینار و اطاقک های مطالعاتی و تحقیقاتی برای ۱۰۰ نفر
 - ۵-۵- اطاق مباحثه و تبادل افکار با کافه تریا برای ۲۰۰ نفر
 - ۶-۵- سالن کنفرانس برای بانصد یا شصت نفر
- ۶- قسمت اداری
 - ۱-۶- اطاق رئیس و معاون و رؤسای بخش و کارمندان تعدادی در حدود ۲۰ اطاق با سرویسهای لازم بهداشتی
 - ۲-۶- سالن شورای کتابخانه و مطالعات علمی
- ۷- قسمت عکسبرداری
 - ۱-۷- آتلیه عکاسی و تاریکخانه
 - ۲-۷- اطاق مطالعه برای ۱۰ نفر
 - ۳-۷- محل نگهداری عکس برای بیست هزار کتاب
 - ۴-۷- اطاق میکروفیلدها
 - ۵-۷- اطاق صفحه (دیسکوتک)
- ۸- قسمت مبادله و قرض
 - ۱-۸- یک اطاق بزرگ و دو اطاق کوچک
- ۹- قسمت کتابشناسی
 - ۱-۹- محل نگهداری کتابخانهها
 - ۲-۹- محل فهرستها
 - ۳-۹- محل کار در حدود ۲ یا ۳ اطاق
- ۱۰- قسمت تالار ایرانی
 - ۱-۱۰- تالار بزرگ برای نمایشگاه در حدود ۱۵×۲۰ که اطرافش دارای جمیع آئینههای مغفول شیشه‌ای و میزهای قرائت باشد.
- ۱۱- قسمت ورودی کتاب و صحافی
 - ۱-۱۱- سه اطاق بزرگ برای صحافی
 - ۲-۱۱- لایر اتوهای لازم جهت پیش گیری از بیدزدگی کتابها.
 - ۳-۱۱- سرویسهای لازم
- ۱۲- جای نگهداری صفحات موسیقی و غیره (دیسکوتک)
- ۱۳- جای نگهداری صفحات و کابینههای استماع
- ۱۴- نمایشگاهها

در محل مناسبی نمایشگاههایی برای نمایش کتاب و تابلو و غیره باید پیش بینی گردد.
- ۱۵- قسمت سرویسهای عمومی تاسیساتی

مرکز تاسیسات حرارتی و تهویه مطبوع- برق- آتش نشانی و غیره.
- ۱۶- قسمت منزل سرایدار

طرح مزبور با مختصر تغییراتی در نمای آن اجرا گردیده است.

طرح ساختمان

کتابخانه مرکزی

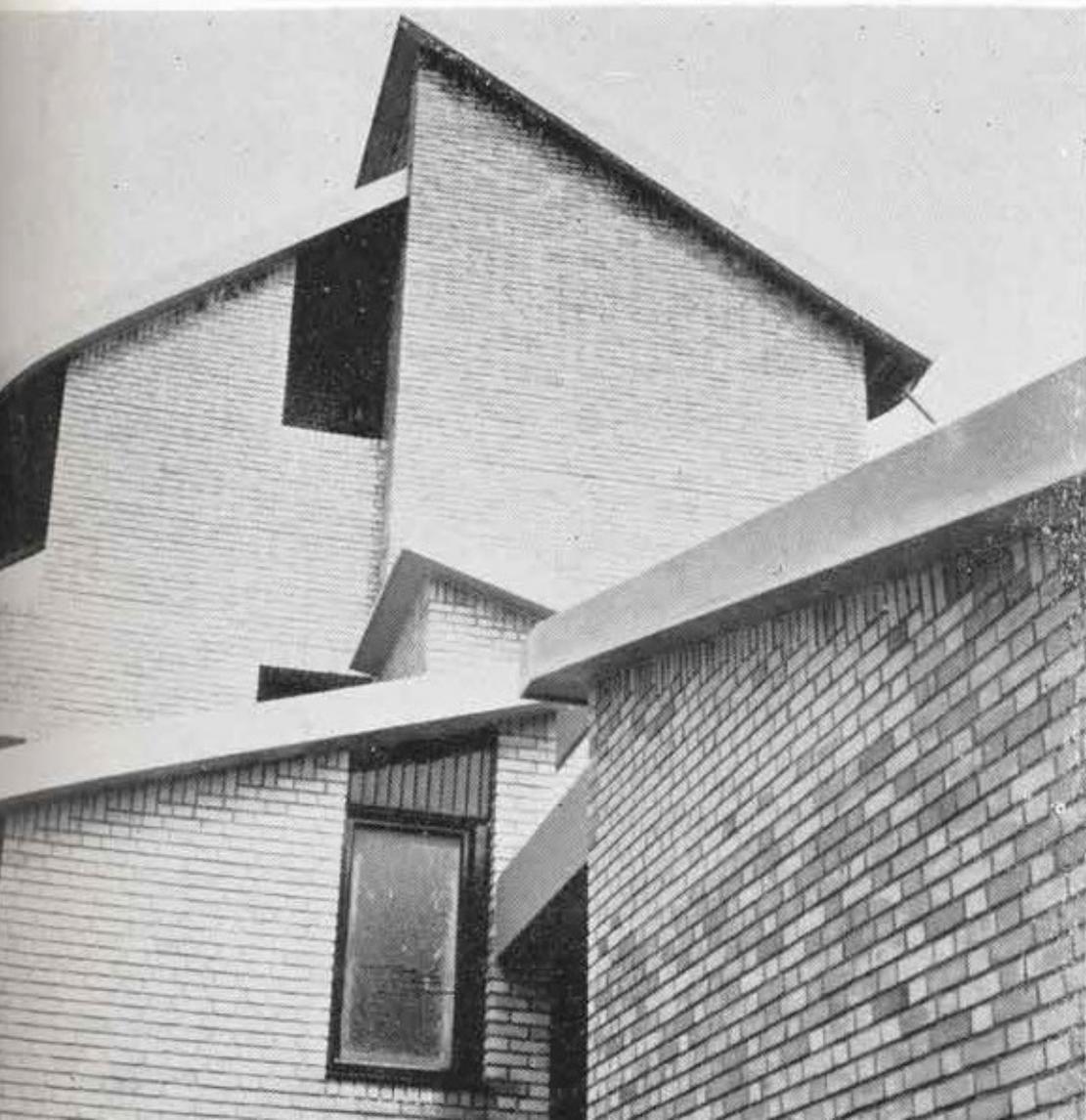
دانشگاه تهران

از: بهمن پاك نیا

هدف: تمرکز دادن کتب دانشگاه و ایجاد همکاری و هماهنگی بیشتر بین دانشکده های مختلف و بوجود آوردن مرکز تحقیقات و مطالعات متناسب بر اساس کتابخانه های دانشگاههای جهانی.



چند عکس از کارهای :
 امیر نصرت منقح
 و
 یوسف شریعت زاده

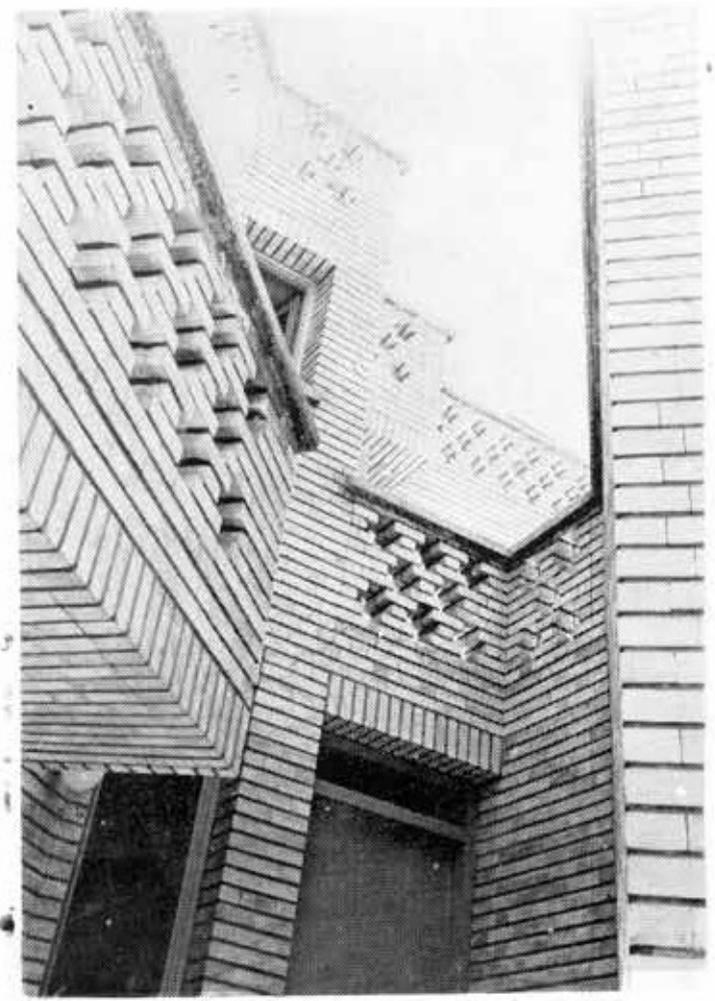


۱ و ۲ - عکسهایی از یک مثل بین
 راه پاکستان - رشت و تبریز این بنا شامل
 قسمتهای بیسترو، مغازه، مسجد، رستوران،
 سلف سرویس، و پمپ بنزین میباشد مساحت
 زیر بنا ۴۸۸۰ متر مربع

۱- تعداد ۱۴ خانه مسکونی که
 هر کدام دارای ۱۵۰ متر مربع زمین بوده
 و سطح زیربنای آنها ۱۷۰ - ۱۳۰ متر مربع
 در دو طبقه می باشد این مجموعه در میدان
 زندان قصر می باشد .
 ۲- یک خانه نسبتاً لوکس با ۶۰۰ متر
 مساحت
 ۳ و ۴ یک خانه مسکونی در جاده
 پیلوی



۲ ↑
 امیر نصرت منقج - یوسف شریعت زاده
 ۳ ← ↓ ۴





۲



۱

۳ و ۵ يك خانه نسبتاً ارزان
واقع در پستان شمالی با ۲۷۰
متر مربع زیر بنا، اطاق خواب
و بقیه سرویس های لازمه



۱ و ۳ - يك خانه
مكونی در جاده بهاوی .
این بنا در زمینی با عمق زیاد
و درختان کهنسال قرار دارد
و سعی شده است حتی المقدور
از درختان در طرح جدید
استفاده شود

۳

۴



هندومعاری ۲

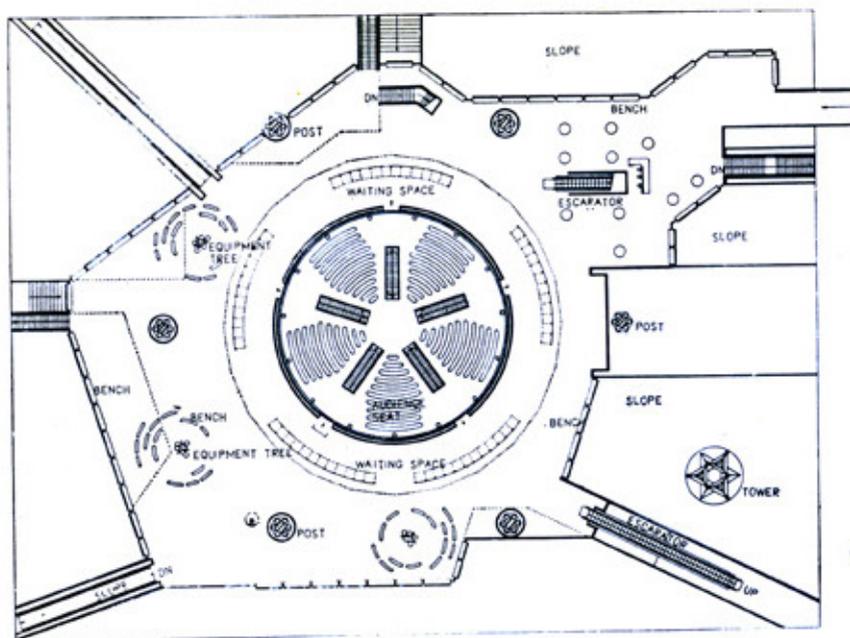
شم

EXPO '70

PROJECTIONS

غرفه توشیبا

The Toshiba Thi- Pavilion
 Noiaki Kurokawa : آرشیتکت



فضای غرفه توشیبا بر روی پایهای گه-سراشیب ملایمی دارد قرار گرفته است. این غرفه که بصورت يك تاتر کرهای شکل ساخته خواهد شد، روی هوا معلق است و تنها بوسیله پایه‌های باریکی به زمین مربوط میشود.

سالن آن برای ۵۰۰ صندلی ظرفیت دارد و طوری زیر سازی شده است که قادر است هر صندلی را از جای خود بلند کند و با آنرا پائین‌تر از سطح اصلی سالن انتقال دهد این فنسارقوی بوسیله يك سیستم انتقال آب

Hydraulic System

که قدرتی برابر ۶۷۰ h/P دارد انجام میگیرد.

برای اینکه يك صندلی از جای خود به بالا و یا پائین منتقل شود تنها يك دقیقه زمان لازم دارد بعد از اینکه هر صندلی از جای اصلی خود به بیرون هدایت شد، میتواند بدور خود نیز گردش کند. در این محوطه ۹ پرده که بر روی آن اغلب فیلم به نمایش گذاشته خواهد شد قرار دارد همچنین قسمت بخش موزیک کلاسیک، یکی از آخرین قسمتهائی است که برای جلب توجه و تمدد اعصاب بازدید کنندگان آماده میگردد. فضای طبقه پائین اطراف درب ورودی این تاتر بوسیله دستگاههای خنک کننده سرد نگاه داشته میشود و سایبانهای پلاستیکی شفاف در آن قرارداده شده است که از ورود باران و حرارت آفتاب جلوگیری شود.

بنا : دو طبقه

دو عدد زیر زمین

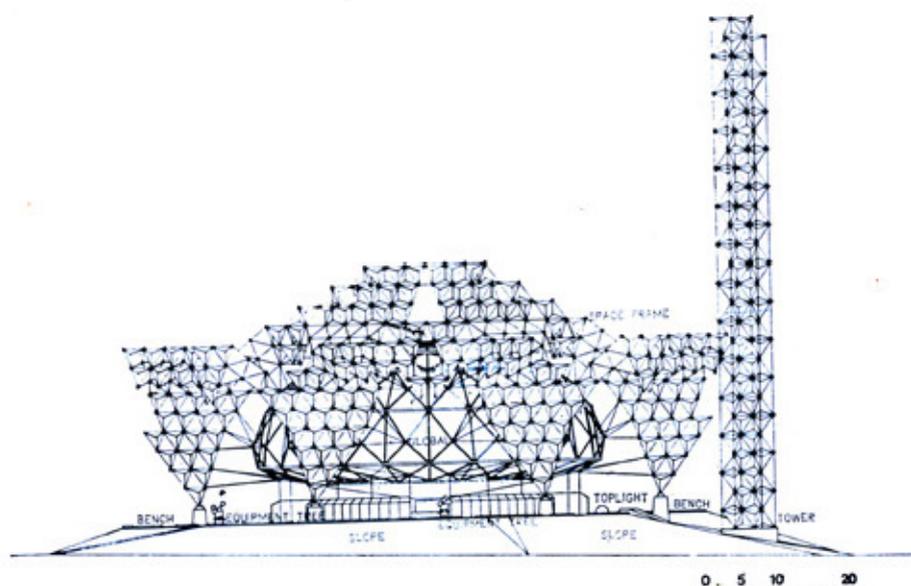
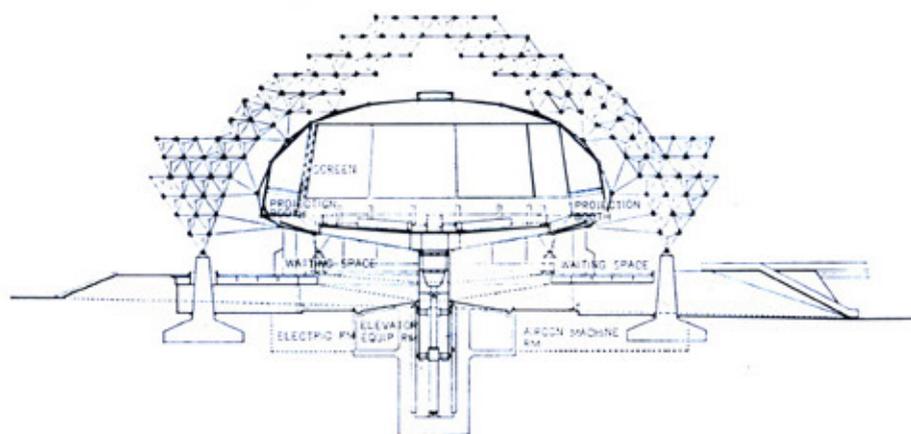
ارتفاع ساختمان : ۲۸ متر

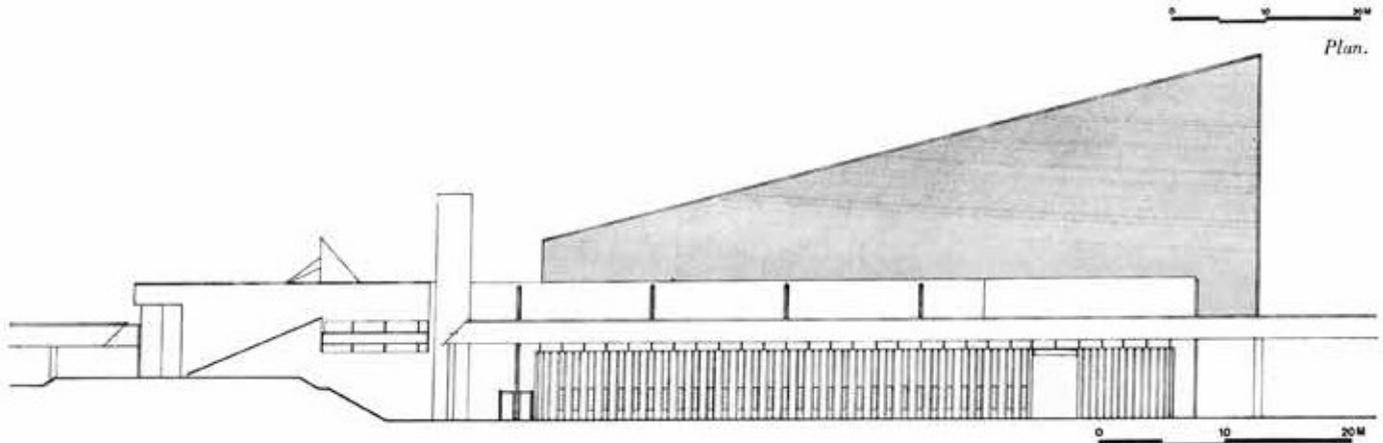
کل فضا : ۶۴۰۰ متر مربع

فضای زیرینا : ۳۰۳۰ متر مربع

مجموع فضای ساخته شده : ۵۲۷۰ متر مربع

ارتفاع برج تقریباً : ۶۰ متر





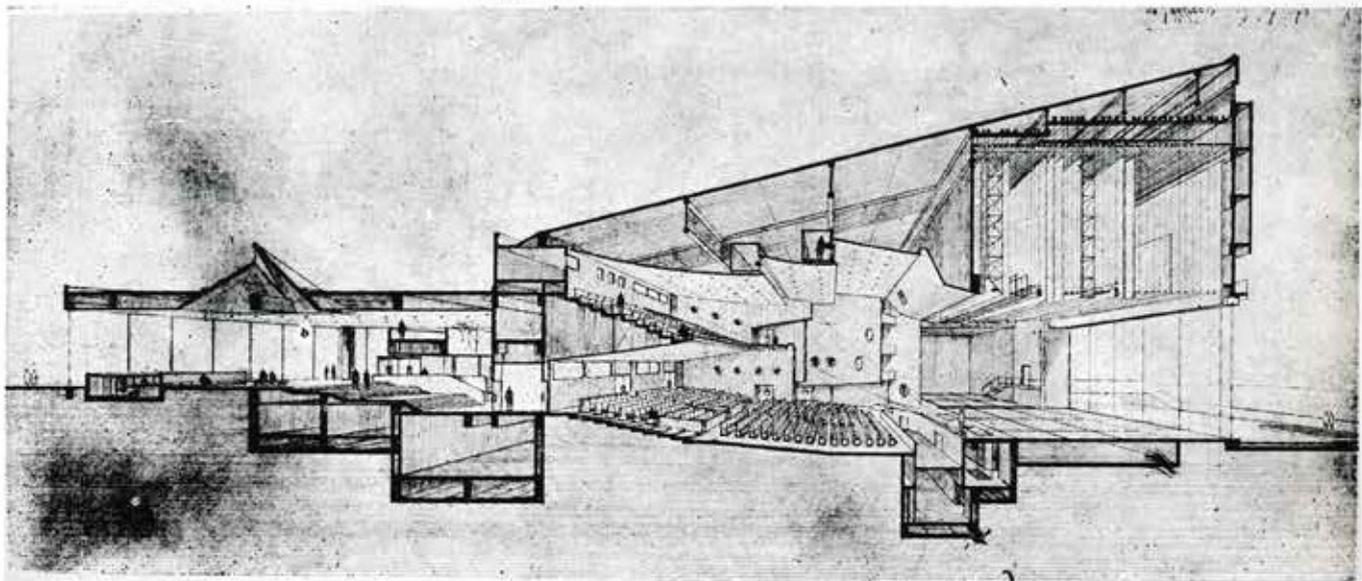
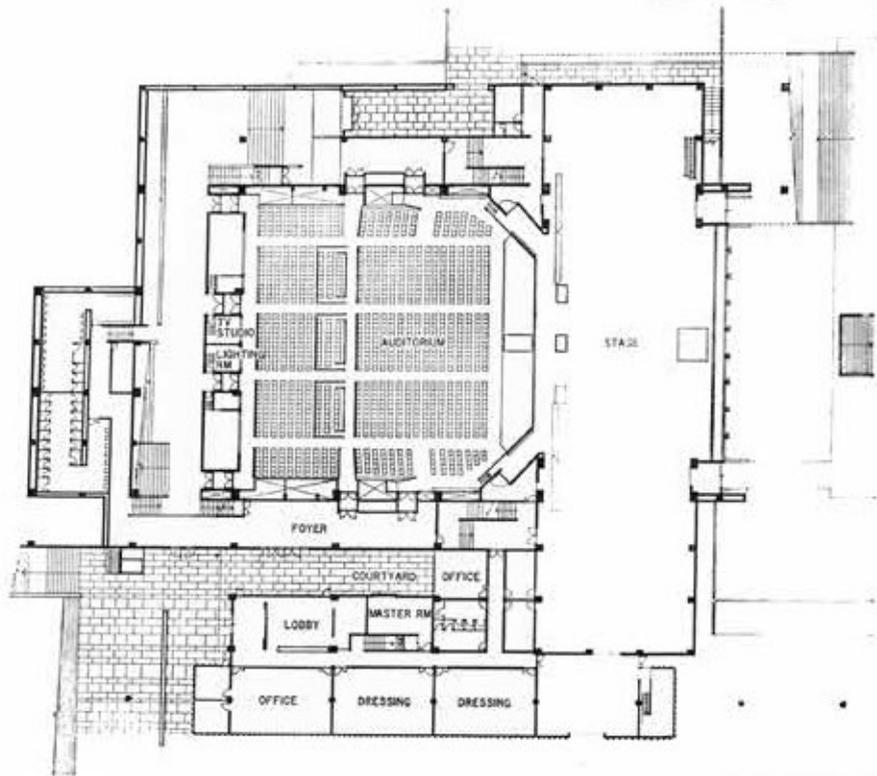
تاتر نمایشگاه

آرشیکت :

Kenchiku, Machio Ibusuki

سالن تاتر دارای هزار و پانصدصندلی
 میباشد که درست در مرکز محوطه استخرها
 و آب‌نماها قرار گرفته است. در قسمت
 شمال این تاتر صحنه‌ای وجود دارد که
 بر روی یک دریاچه مصنوعی واقع شده و
 دارای یک پاراوان‌شیشه‌ایست با اندازه ۱۰×۲۵
 متر که بوسیله یک پرده افقی پوشیده شده
 است. هنگامی که پرده بالا میرود هم‌صحنه
 روی دریاچه و هم محوطه فستیوال در پشت
 آن از درون تالار نمایان میشود. به زبان
 دیگر صحنه دارای یک عمق واقعا نامحدودی
 است. هدف از ساختن این تاتر آنست که
 قسمت زیادی از پذیرائی های نمایشگاه
 در آنجا انجام پذیرد و هم چنین، از آن
 برای نمایش فیلم، و برگزاری کنفرانسها
 استفاده نمایند.

کل فضا : ۱۶۸۸۰ متر مربع
 فضای زیربنا : ۴۰۰۰ متر مربع
 ساختمان Src & Rc چهار طبقه



غرفه صنایع الکترونیک

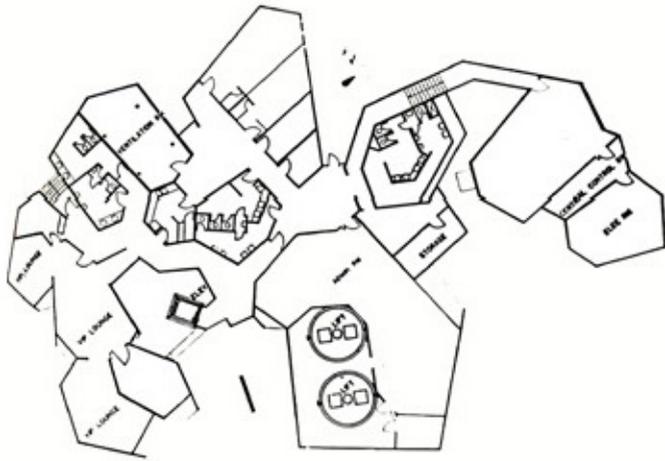
آرشیست : Tanzo Saka kura

شکل فضائی غرفه صنایع الکترونیک بطور وسیعی بنم بسته است و نمواری می باشد از تجربه مستقیم بازدید کنندگان و عناصر فوتوریستیک Futuristic و در عین حال سرگرم کننده . خلاصه تمام فعالیت های زندگی روزمره آینده انسان در اینجا جمع شده است .

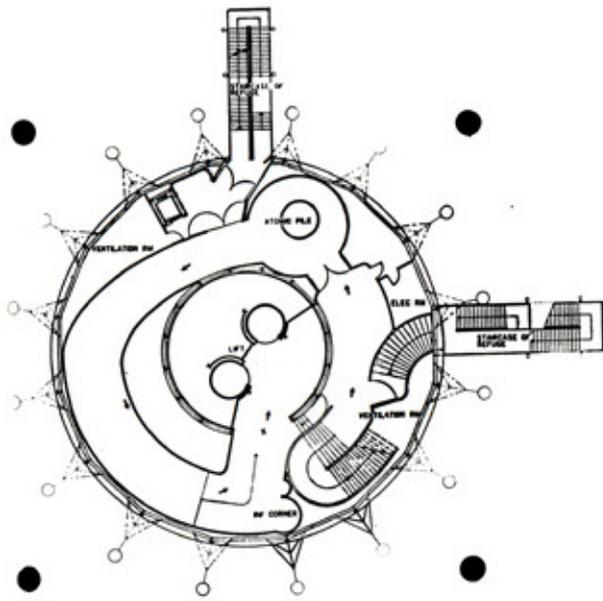
قسمت هم کف غرفه مستقیماً با زمین مربوط است که نماینده اشتیاق و شیفتگی انسان نسبت به طبیعت و خاک میباشد و نشان دهنده سیمای واقعی زندگی روزمره . و در مقابل آن قسمت های معلق غرفه نشانه ایده ها و آرزوهای آینده و افسون اجسام که فعلاً خارج از زندگی بشری است .

محیط بطور کلی به همراهی با فیلمها و نمایش ها از بازدید کنندگان دعوت میکند که وارد یک دنیای شاعرانه شوند ، یک دنیای ناشناخته .

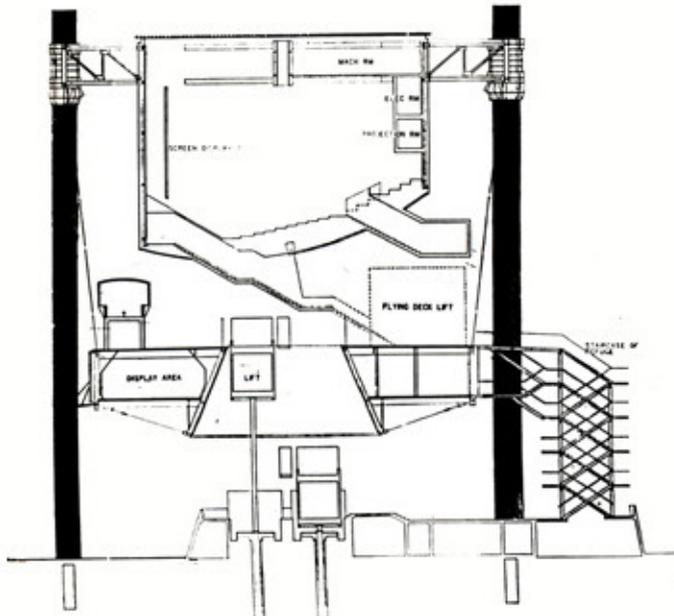
بعد از مدتی ، بازدید کنندگان به میز گردانی میرسند که در وسط اطاق قرار گرفته است . این میز در هر دقیقه ۳۷ تا ۵ متر دور خود میگردد و قادر است در ۲۵ دقیقه یک دور کامل انجام دهد . در وسط این میز گردان بیشتر از ۲۸ پروژکتور قرار دارند که مانند وارپته ای از چراغها و لوازم روشنایی جلوه میکنند . بنا از فولاد ساخته شده است .



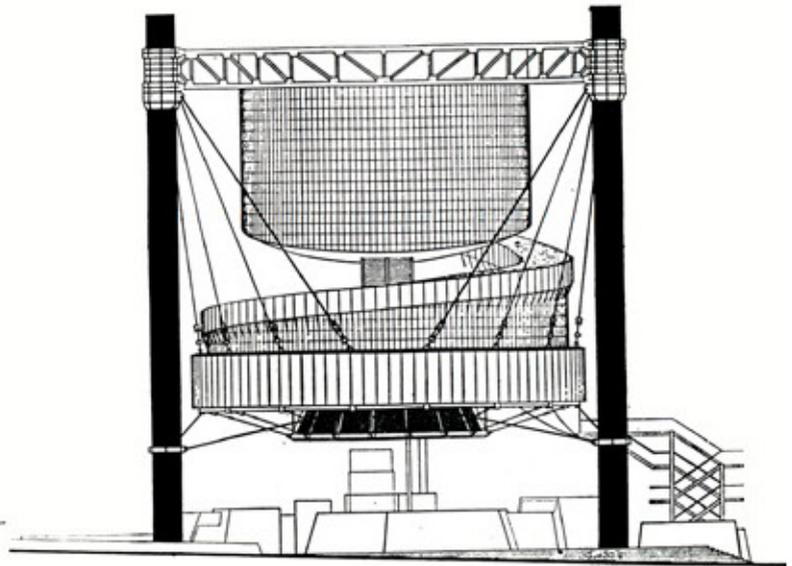
پلان طبقه دوم



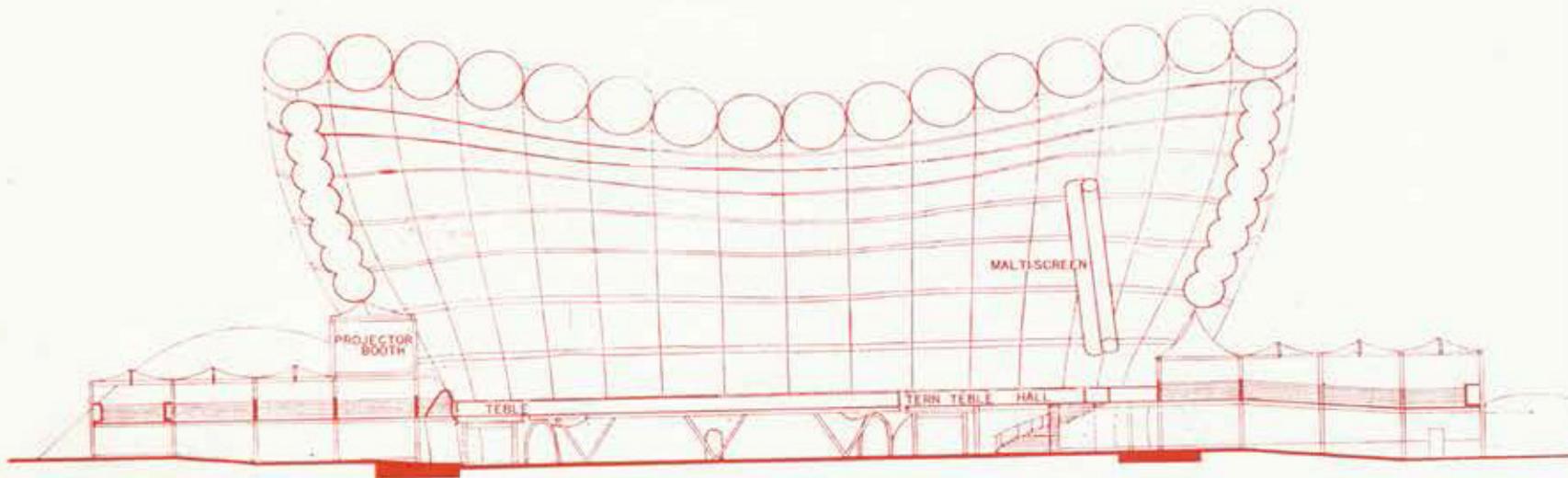
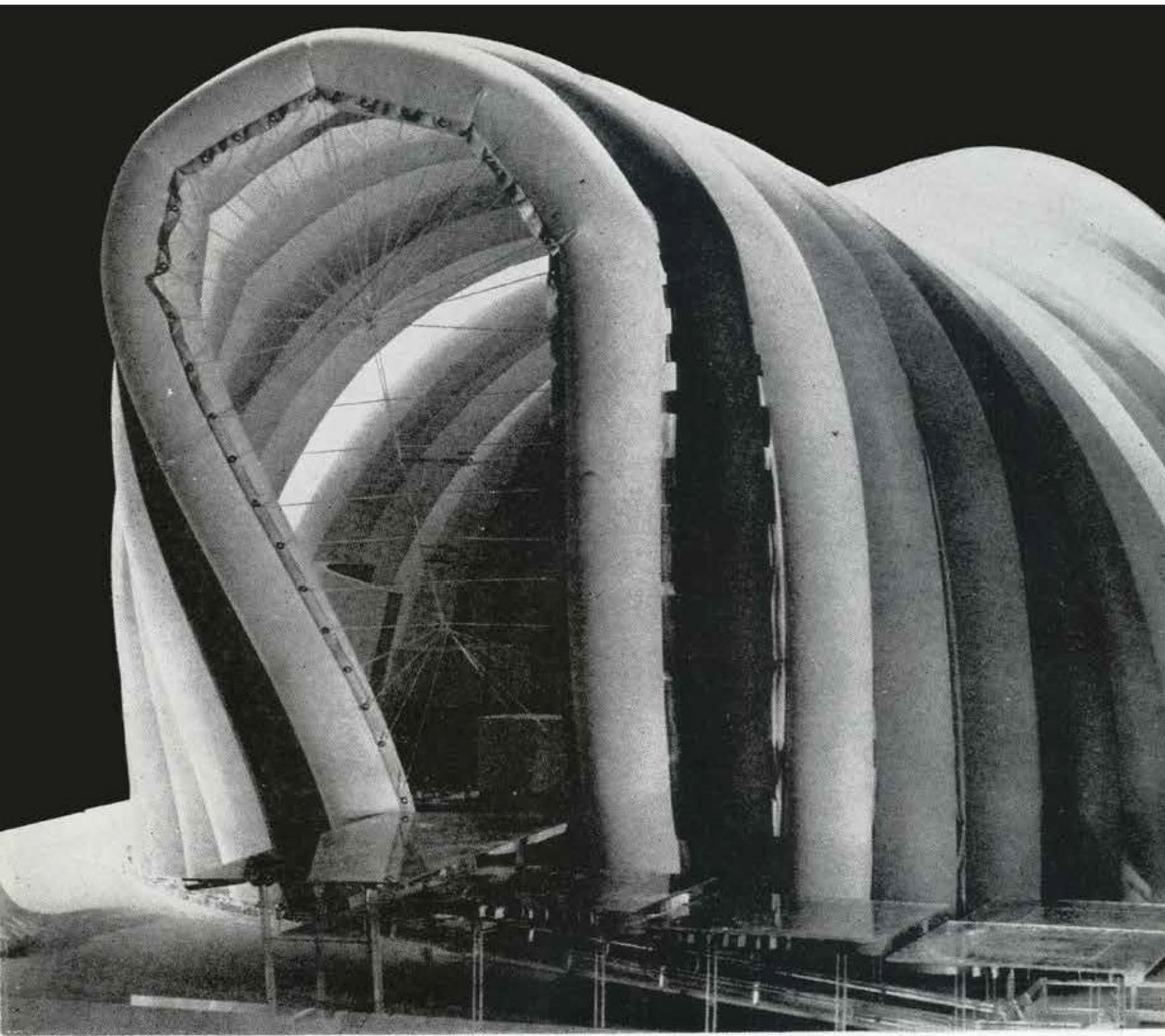
پلان طبقه اول

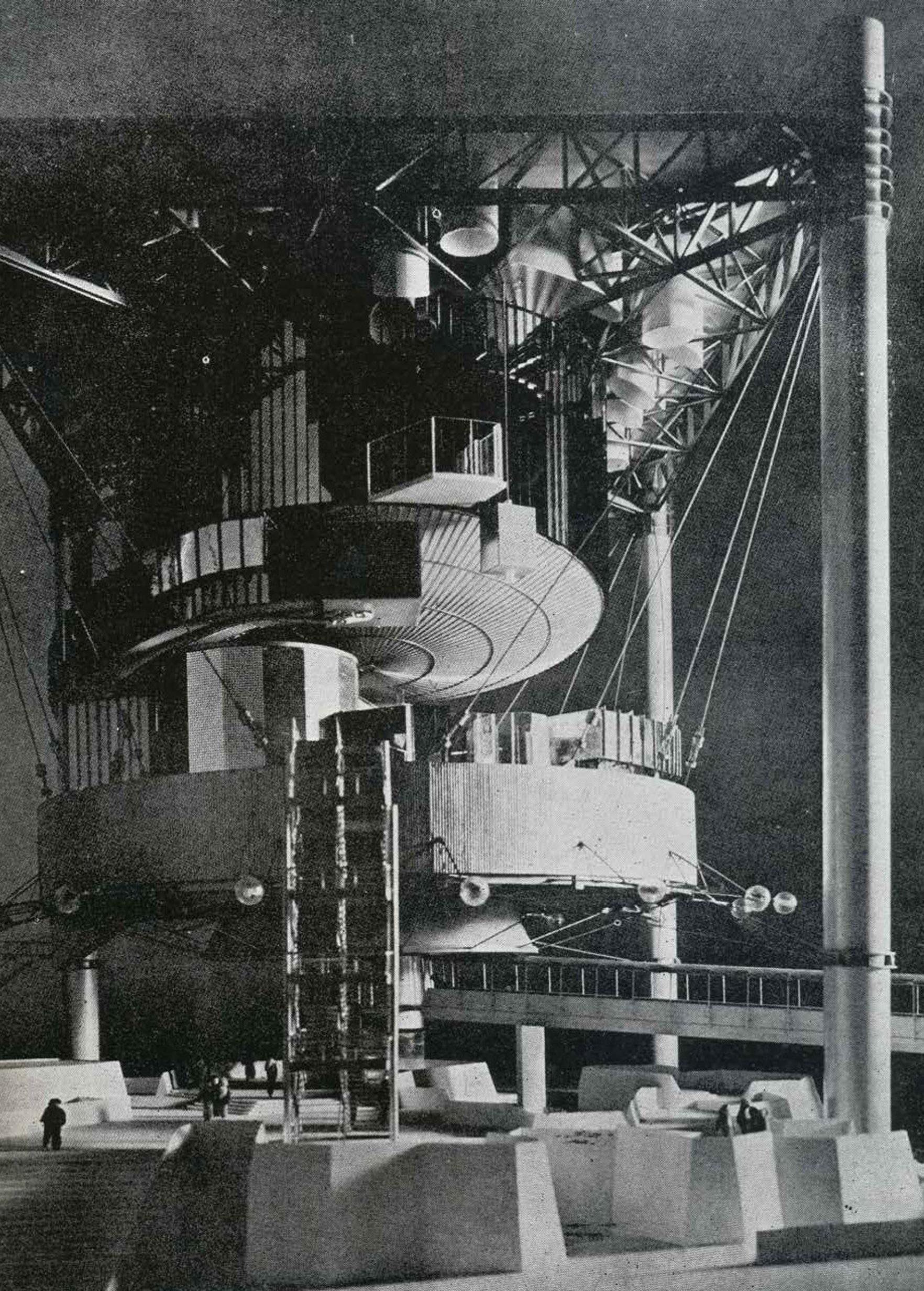


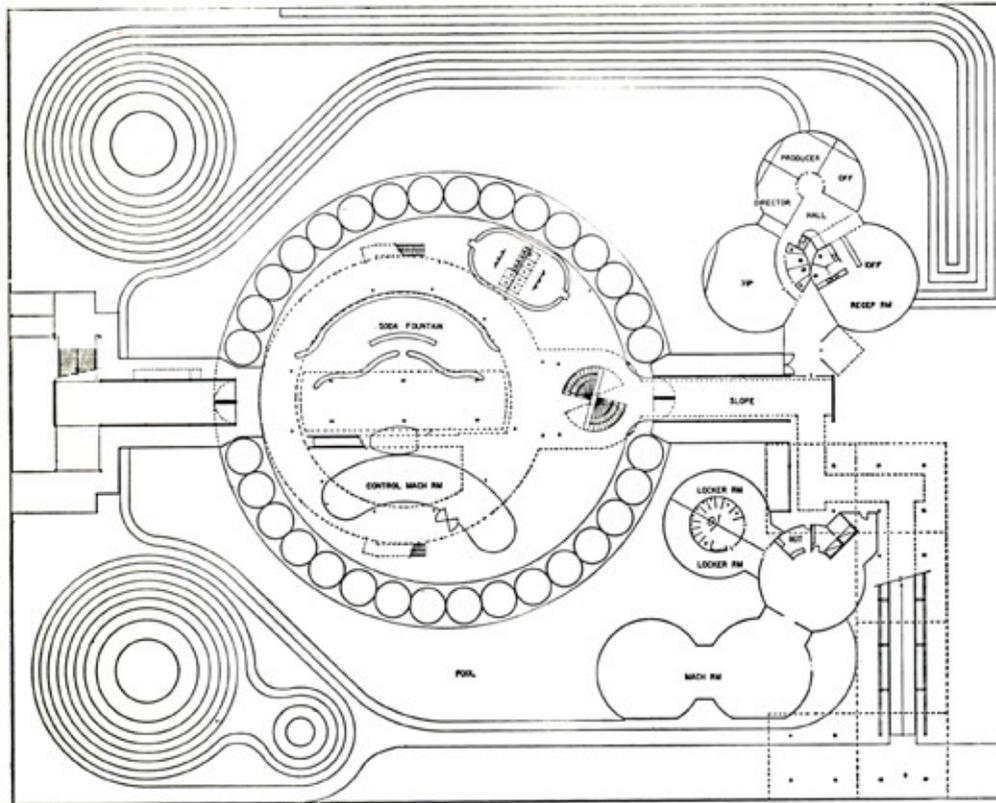
مقطع



نما







غرفه گروه فوجی

محاسبات فنی :

Mameru Kawaguchi

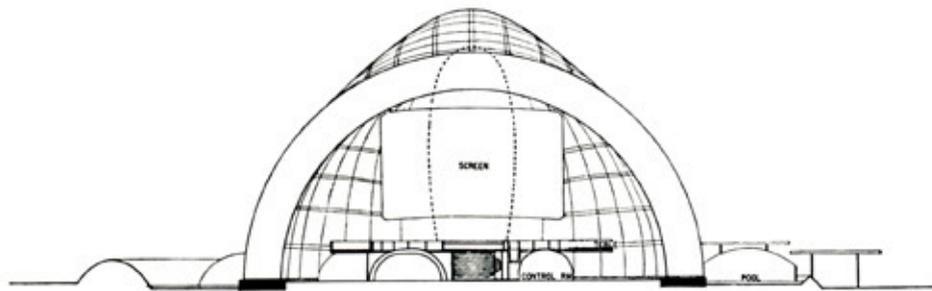
آرشیتهکت : Jutaka Murata

در دایره‌ای به قطر ۵۰ متر ، ۱۶ تیر هوایی بصورت قوسی قرار دارند ، که ارتفاع هر یک از این تیرها ۷۸ متر و قطر آنها هر کدام ۴ متر میباشد .

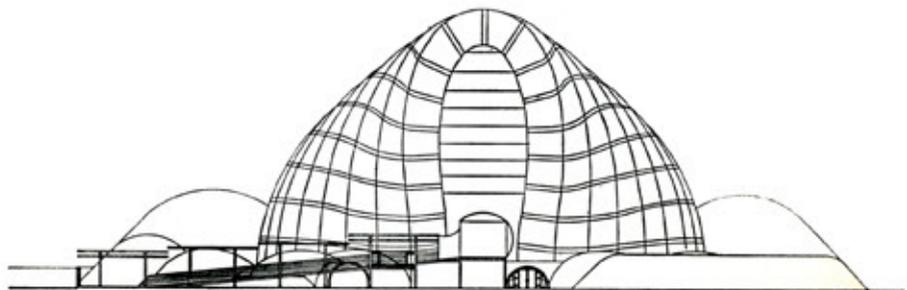
در وسط این گنبد فرمهای نیم‌دایره‌ای قرار داده شده‌اند که وقتی به انتهای بنا میرسد پایه های آنها بهم نزدیک میشوند و در نتیجه انتهای بنا را بلندتر از وسط گنبد نشان میدهند و سبب میشوند که انتهای قسمت‌ها به طرف جلو پیش کشیده شوند.

بازدید کنندگان از انتهای شرقی بنا وارد میشوند و از سرازیری ملایمی فرم اسکله‌ای دارد و با سایبانی پر از گل ترشین شده است عبور میکنند . در قسمت بالا این فرم اسکله‌ای وارد یک اطاق چادر مانند میشود . این قسمت برای این منظور بوجود می‌آید که طاق‌های هوایی را بصورت نازبالش‌هایی درآورد .

چون پنجره‌ای در بنا کار گذاشته نشده بنابراین به نسبت دور شدن از درب‌ها داخل ساختمان تاریکتر میشود .



بنا : دو طبقه
 ارتفاع : ۴۰ متر
 کل فضا : ۹۶۰۰ متر مربع
 فضای زیربنا : ۴۴۸۱ متر مربع
 مجموع فضای ساخته شده : ۵۴۶۰ متر مربع





است. نام شهر آرکوزانتی خواهد بود که از ترکیب کلمه **arcofogia** با **Cosanti** ساخته شده و **Arcologia** نیز خود مرکب از **Architettura** (معماری) و **Ecologia** (شناخت محیط زندگی) است.

شهر ایده‌آل

ترجمه: حلیلیان

شهر یا دست دانشجویان معماری و مدارس هنری و پلی تکنیک‌های آمریکائی و غیرآمریکائی که در نوبتهای دو ماهه، سه ماهه، چهار ماهه کار میکنند ساخته میشود. برخی از دانشجویان بسول میدهند برخی پول نمیدهند و برخی پول میگیرند مدارس این دانشجویان برای پرداخت حقوق معلمان و کارگران معدودی که در آنجا هستند کمک میکنند و مصالح و لوازم نیز از طرف مدارس و بناگاههای مختلف اهدا میگردد. همین تجربه را سولری مدت ۵ سال در طی «دروس تابستانی» خود در **Scottsdale** بکار بسته بود و دانشگاههای آریزونا و اکالاهما و بناگاههای دیگر به جامعه کوچک کوزانتی در **Scottsdale** کمک‌های مالی و جنسی نمودند.

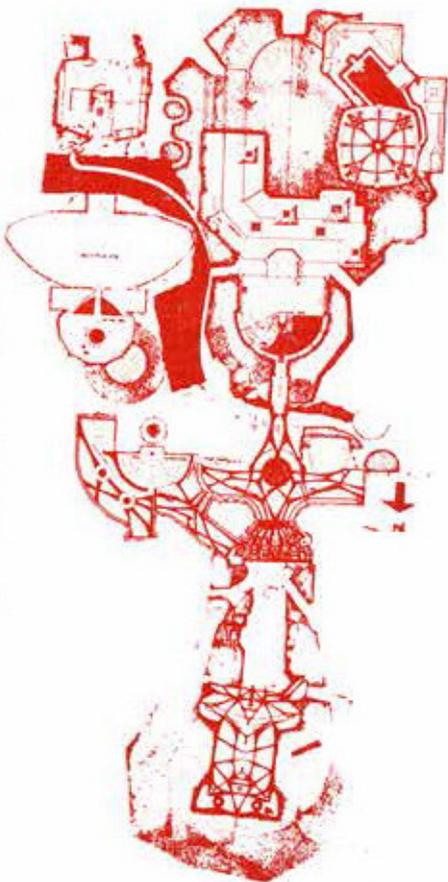
آب و هوای محل جدید بسیار خوبست و فقط به مختصری وسایل گرما را احتیاج دارد سولری میگوید در طرف ۵ سال اول شروع به ساختمان مقرر دائمی برای کسانی که دست اندر کار ساختن هستند خواهد کرد و این مرکز هشته اولیه شهر را تشکیل خواهد داد و یک «مرکز خدساز برای مطالعات شهری» یا یک شهر آموزشی آزمایشی بوجود خواهد آمد: آزمایشی که نه بروی کاغذ بلکه بر

در زمانیکه شهرها روز بروز وسعت مییابند و هیچ قاعده و نظمی بر این گسترش بی حساب حکومت نمیکند و متخصصین شهرسازی در دفاتر کار خود برنامه‌های آینده را بوسیله ماشین‌های حساب الکترونیکی بررسی میکنند، در نقطه‌ای از زمین نیز مردی شاعر طبع چون سولری پیدا میشود که همچون پیش‌گویانی، یا همچون جانوران وحشی که پیش از رسیدن طوفان از وقوع آن با خبر میشوند، نزدیک شدن طوفان سهمگین را که بنای بشریت را زیر و زبر خواهد ساخت نه فقط از پیش احساس میکند بلکه درصد ساختن شهری برمیآید که در برابر آن ایستادگی کند. و این شهر را نخست در ذهن و سپس بر روی کاغذ و بالاخره بر روی زمین بکلمه دستهای خود و شاگردانش بنا میکنند. سولری چندین سال پیش در **Taliesin** با **Wright** تجربیاتی کرد پس به **Scottsdale** در آریزونا آمد و اکنون سالیانست که با خانواده و گروهی از شاگردان خود که افراد آن در تغییر هستند در آریزونا اقامت دارد و «شهر ایده‌آل» را

در همین‌جا طرح ریزی و با دستهای خویش شروع به پی افکندن و ساختن کرده و در آن مسکن گزیده است. و این «شهر ایده‌آل» همچون کشتی نوح بسیار کند در اطراف آن بزرگ میشود و همراه با بزرگ شدن آن ایده‌ها و پروژه‌هایی که سولری برای بنای شهر بزرگ آورده نیز روز بروز در حال پیشرفت است. تا بجائی که زمین لازم برای ساختمان اولین نمونه آن هم اکنون بدست آمده است. سولری همانگونه که از بیان ایده‌های خود باکی ندارد از تحقق بخشیدن و واقعیت دادن به آنها بی‌مناک نیست. و بی‌چاره و جنجال مشغول بوجود آوردن اثری است که جای خود را در تاریخ باز خواهد کرد. سولری در ۱۹۶۲ در **Scottsdale** «بنیاد کوزانتی» را بنظور مطالعه طرق و اشکال یک محیط شهری واقعا مناسب برای انسان تاسیس کرد.

بنیاد مزبور یک «شهر کوچک» بوجود آورد که هنوز از سطح خانواده فراتر نسیرفت. اکنون این بنیاد بکار خود توسعه بخشیده و آماده‌گی آنرا یافته است که شهری بساحت تقریبا هفت‌ایکری که در پنج سطح گسترش خواهد یافت و در فضائی مساوی قضای سن‌بیرگنجایش ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ تن را خواهد داشت بسازد.

برای ساختمان این شهر زمینی در آریزونا (فعلا بساحت ۶۰ ایکر که در آینده از ۱۰۰ ایکر اراضی سرسبز و بایر متجاوز خواهد شد) در ارتفاع ۱۲۰۰ متری از سطح دریا بمفاصله ۷۰ میل از **Phoenix** و ۳۶ میل از **Prescott** و ۷۰ میل از **Flagstaff** خریداری شده



روی زمین انجام میگردد و بهمین جهت آزمایشی منحصر بفرد در عالم خواهد بود و آن آزمایشی اصول «آرکولوژی» است که سولری بر روی آنها در ضمن اندیشه‌ها و پروژه‌های متعدد کار کرده است. تئوری سولری که نخست محدود به شهر بود با گذشت سالها و با پخته شدن اندیشه‌ها و طرح‌هایی که در خلوت و تنهایی در آنها ممارست کرد، چنان وسعتی یافته که اکنون به گفتار و داووری دربارہ جهان و سرنوشت آن رسیده است. اساس گفتار سولری بر این اعتقاد است که انسانها نیازی مری به یک محیط زندگانی شهری دارد که دارای نگاه سازمان باشد (این یکی از دو عقیده متضاد کوزنتی در باره شهر ایده‌آل است). وی ایمان دارد که بشر با بکار انداختن قوه خلاقه خود قادر بساختن چنین شهری خواهد بود. باتصور اصول «کوچک سازی» و «هم‌آمیختگی» و «مدت» چنین محیطی در نظر سولری بصورت یک شهر مانند یک بدن زنده، دارای متریان حیات و با اجزائی بهم‌فشرده و هم‌آهنگ محکم میشود که قسمتهای نامتسا و اختلاف درجه مراتب میان مرکز و اطراف در آن راه ندارد و از اتلاف روزه افزون حیات و انرژی فقدان حد و نظام در آن اثری نیست شهری است چون بدن انسان، با چون مغز، که ردگی بر تمام اجزای آن جریان دارد و هرفروع فعالیت بشری را در آن مرکزی و مقری خاص است.

سی طرح خارق‌العاده از سی پروژه مربوط به این شهرها (که آرکوزانتی یکی از آنهاست) در پائینر امسال در اولین کتاب سولری بنام آرکولوژی «شهر بصورت انسان» در ۲۷۰ صفحه بقطع ۱۰×۱۰ از طرف موسسه **M. I. T. Press** منتشر خواهد گردید.

بعد از آرکوزانتی، سولری پروژه ساختمان یک شهرممتد، یک **Arcontinum** ستون‌قران یک قاره را در سرداره. همچنین با همکاری دانشگاه آریزونا و دانشگاه روتجرز و کمیانی موتور فورد مشغول تکمیل یک شهر چند سطحی (شهر ایستگاه هوایی - با یک میلیون جمعیت) برای نیوجرسی است. و در اروپا نیز در فکر ساختن یک **Parocosanti** است که شاید محل آن در ایتالیا باشد.



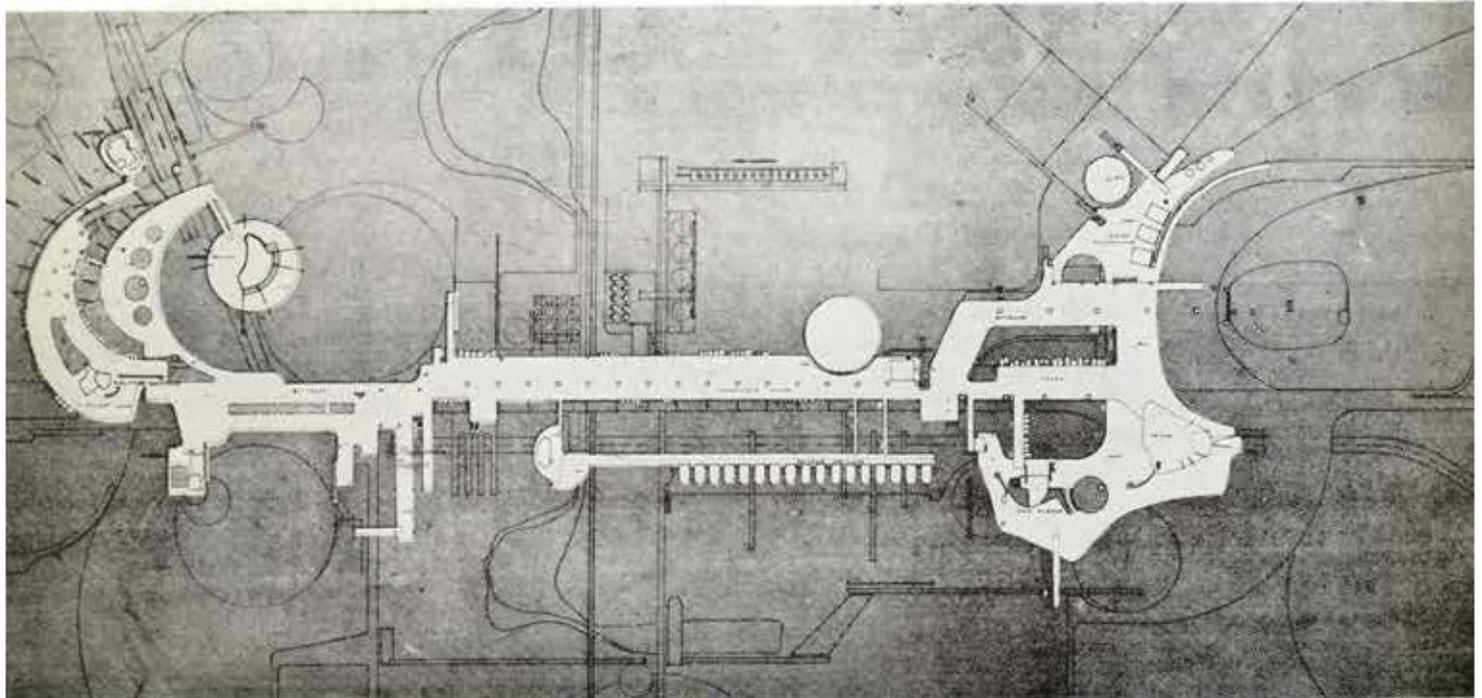
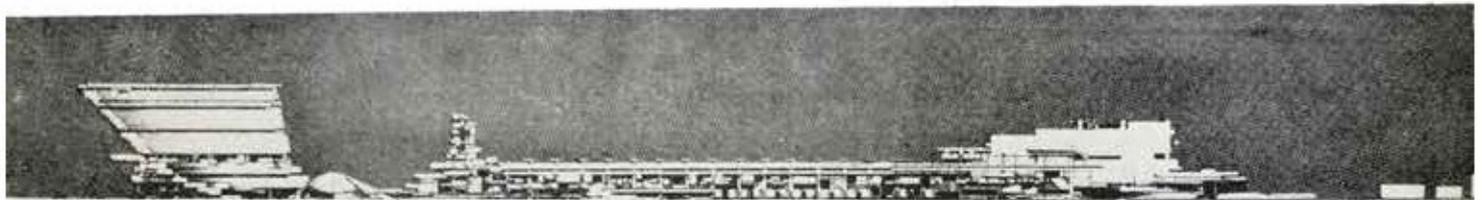
تحقیق در طرح شهر دانشگاه فلورانس

ژیر نظر

لئوناردو ساویولی

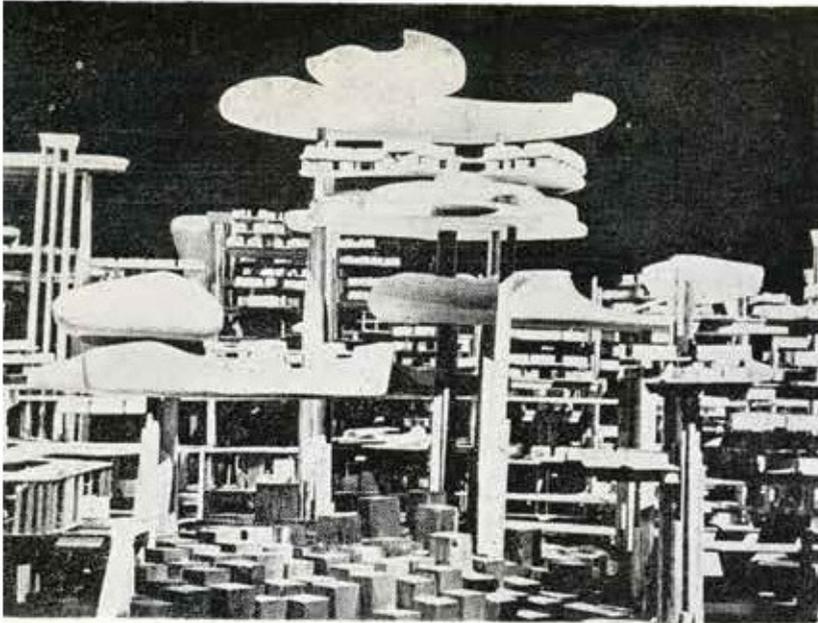
رهبری میکسده و تجربیات مختلف مانند
Cumberuand Archigram و گروه‌های دیگری مانند
Metabolism و تئوری های Kahn و Candilis و
Tange و بعنوان گروههایی در تحول شهرسازی مؤثر بوده‌اند
و پس از جر و بحث کافی چند فاکتور اساسی
مورد قبول واقع شده است ، اسکیمهایی که توسط
دانشجویان تهیه میشود و ارگانیزاسیون هائی که
بظور ساده قابل استفاده برای چندین فونکسیون
باشند باید بوجود آیند . مهم‌ترین مسئله‌ای که در
طرح پروژه‌ها مطرح است قابلیت انعطاف و همبستگی
آنهاست . طبیعتا چنین تجربیاتی با موانعی برخورد
خواهند کرد اما بدانستجویان کمک کرده است که
در باره حجم و ابعاد شهرسازی جدید قضاوت کنند.
برای آرشیتکت آزاد کردن فکر از شرایط دنیای
موجود و یاد گرفتن راه حل هائی که قابل تطبیق
با زندگی معاصر باشد اهمیت حیاتی دارد . هیچ
خواستی برای بوجود آوردن فرمهایی که
بخاطر فونکسیون روز قابل استفاده باشند نیست
بلکه خواست این است که این فونکسیون‌ها را کشف
کرده و راه حلی برای احتیاجات طبقات مردم
بوجود آورد .

بعنوان کار عملی برای شاگردان در رابطه
با کار تئوری آنها ، ساویولی مقرر داشته‌است که
دانشجویان پروژه جدیدی برای قسمت غرب
فلورانس بدهند . او عقیده دارد که در طرح شهر
مانند معماری راه حل‌ها همیشه بستگی بطرح افکار
خلاقه و همچنین بخلاقه کردن آنها دارد اگرچه
در رابطه با زندگی مدرن راه حل‌ها پیچیده
شده‌اند . این مشکل وقتی اهمیت پیدا می‌کند که
متوجه عدم روشی برای دسته بندی احتیاجات بشری
و عملکرد آنها و همبستگی بین بشر و محیط
اطرافش باشیم فقط علم جدیدی برای روش طراحی
شهر این بحران را از بین میبرد . برای معماران
امروز تنها راه درمان جهشی بست جلو است و
این عمل ارزش بازگود کردن را دارد چون آینده
را باید شناخت ولی برای آن باید ایدمائی از
احتیاجات آن داشته باشیم . Paci پاجی میگوید
ما بقدر کافی آزادی نداریم که دنبال تجربیات
برویم چون با ایدمهای آسترمان درباره بشریت
و مسائلش درجا خواهیم زد .
مفهوم تحقیق در شهر سازی توسط اولیای
امور در ونیز تورن ، تحقق یافته است در سال
های ۶۵-۱۹۶۴ که ساویولی درس شهر سازی را



تحقیقی در طرح شهر دانشگاه فلورانس

زیر نظر پرفسور لئوناردو ریچی



ریچی استاد دانشگاه فلورانس گروهی تشکیل داده که بر مبنای تحقیقاتی که بر روی طرح فضا های شهری معاصر مینمایند یک طرح کلی ارائه دهند. این گروه مرکب از دانشجویان آمریکائی در فلورانس روی برنامه های کار کرده اند که قبلا توسط سه گروه دیگر در دانشگاه پنسیلوانیا در سال ۱۹۶۵ که ریچی از آنها دیدن میکرد کار شده بود.

آموزش درباره ساختمان فضا هائی که توسط طبیعت یا مردم تغییر شکل داده شده ریچی را بر آن داشت که بسط و تکامل تدریجی بوسیله مردم و تصورات ایشان را از پدیده هائی که آنها را دربر میگیرد و اثرات آنها را روی این پدیده ها یادآوری کنند و محیط را بعنوان یک ساختمان انسانی و ترکیبی از طبیعت و قالبهای شخصی بشناسند. تشابه بین مردم اولیه و طبیعت را میتوان در جادوگری و مذهب دید و بهمین دلیل غریزی است که مردم امروز زندگی اجتماعی



همسنگی های لازم بین مردم و المانهای که آنها را احاطه میکند در این مقیاس معمار وظیفه خود را انجام داده است. این تجربیات بنا میآموزد که همسنگی لازم را بین مردم و تمام فضا هائی که میتوانند از تغییرات طبیعی آن پیروی کنند بوجود آوریم. ساختمانهای مسکونی نیز میتوانند در هر مرحله برای دو هزار تا بیست هزار نفر در نظر گرفته شوند. مسئله دوجنبه دارد یکی مسئله گردش در فضا و بهره برداری از آن و دیگری مقیاس آنها دومی بستگی به انتخاب نوع ساختمانهای مسکونی دارد باید راه حل ها طوری انتخاب شوند که در عین فرار از حائلهای تئوریک جوابگوی عملکرد امروز و آینده باشند روشی که در فلورانس بآن عمل میشود بر اساس یک تصور آستره از بشر قرار دارد. ریچی ادعا میکند که با تقسیم بندی های کنونی اجتماعی و فرق گذاشتن بین طبقات اجتماع واحد های مسکونی محکوم به قبول سیستم انفراد رویفا هستند و چنین واحد هائی قادر نیستند با فضا های اطراف خود در هم آمیزند.

Grazia Dalleccha خانم ماریا کراتسیادالی با

میگوید که اگر روی فکر تحقیقات در فلورانس تاکید شود راههای جدیدی برای زندگی خلق شده و از این طریق روش هائی نیز برای تغییر روابط مردم بوجود میآید و تحقق این امر باین ترتیب است که ساختمانهای قابل انعطافی ب مردم پیشنهاد شود که فضا های مسکونی را بتوان با افزون المانهای متحرک مناسب تکمیل کرد بطوریکه مجموعه فعالیت های زندگی و سرویس های مربوط به آن مانند حلقه زنجیر بهم پیوسته باشند باین طریق تمام امکانات لازم برای خلق نواحی شهری معاصر ایجاد شده است.

خود را در قالب ارگانیزمی از فضا های مختلف بیان میکنند. علمای انسان شناسی معتقدند که تغییر شکل دادن ترکیب فضا ها و مناظر اطراف بطور منظم میتواند نظم بشریت و عادات مردم اثر کند و علمای جامعه شناسی روی اهمیت ساختمان محیط و اثرات آن بر روی تغییر شکل دادن شخصیت - عادات و روحیه مردم تکیه میکنند. باین ترتیب مسئله تطبیق دادن مردم با محیط اطراف بنحوی مطلوب مطرح است. چه فضا های شهری با مقیاس بزرگ و یا بامقیاس کوچکتر در فضای زندگی روزمره. در عصر حاضر یک نوع گسستگی بین تصورات ما از شهرسازی و رینم تغییرات تمام سکونت ها وجود دارد بخصوص با امکانات دینامیک تکنیکی و علمی جهان ما. اغلب نقشه های موجود نقاط ضعف مشترکی دارند (با جدا شدن از علوم و کارخانه و فقدان همکاری نزدیک قوانین با تصمیمات شهرسازی) مهمترین مسئله ای که تا بحال بآن توجه نشده است مسئله تحقیق درباره متدی است که بتوان از آن طریق تجربیات را بعنوان راهنما در برخورد با مسائلی که حین تطبیق دادن فرهنگ مردم با گسترش شهر مطرح میشود بکار برد. معماری باید خیلی برتر از بازتابهای حالت وجودی اشیاء باشد. معماری بیانیه ای است برای تمیز حقایق معاصر. تحقیق در مورد شهرسازی باید روی مسئله زندگی دسته جمعی و روابط کاری بشریت متمرکز شود. مسئله ساختمان دادن بیک شهر و راه حل های جدیدی برای زندگی که همگام با سطح فرهنگ و تکنولوژی امروز باشد در درجه دوم اهمیت قرار دارد. گروه تحقیق نمیتواند توجه خود را فقط روی امکانات ناحیه ای و آب و هوا متمرکز کند و حقایق مادی و معنوی عصر حاضر را نادیده انگارد ولی با پیشنهاد یک سری مداخله های جدی برای بوجود آوردن

سنت‌های کوبیسم در معماری

ترجمه: شهلا انصاری

در حدود سالهای ۱۹۲۰ در پاریس بتن آرمه آنچنان حالت اسرار آمیزی بخود گرفته بود که اکثر نویسندگان فرانسوی براین عقیده بودند که معماری جدید در سالهای ۱۹۲۰ - ۱۹۳۰ نه تنها بوسیله این ماده تسهیل گردیده بلکه بوسیله آن بوجود آمده است. این اصل را که تکنیک پایه و اساس هنرنوع سبک معماری است میتوان بدون شك از Perret که مقام رهبری را در سال های بعد از جنگ داشت دانست در این مورد یکی از مهندمین فرانسوی در سال ۱۹۲۰ چنین اظهار میدارد:

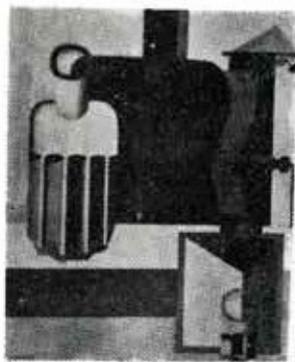
«ناگهان همه چیز تغییر کرد، بتن آرمه در حالیکه انقلابی در روش های ساختمانی ایجاد میکرد پدیدار گردید و علم، دید زیبایی شناسی جدیدی را بوجود آورد. اشکال عمیقاً دگرگون میشوند». درواقع او تا آنجا پیش میرود که کندی توسعه معماری از اروپا به آمریکا را به اشتباه آمریکائی ها در مورد برتری آهن نسبت میدهد، و باین



ترتیب ادامه میدهد که: «بتن آرمه ناگهان پدیدار گردید، آمریکائی ها در مقابل این روش ساختمانی تا مدتها مقاومت میکردند و آهن بعنوان عالی ترین ماده برصنعت ساختمانی آنها حکمروائی مینمود.»

این حالت بطور وضوح بتن آرمه را بعنوان چیزی که خود را تحمیل کرده است وانمود میسازد اوایل این تحمیل را بعنوان زیبایی شناسی جدید یعنی دگرگونی فرمها تایید مینماید اگر چه در مدت چهل سال بتن آرمه در شکلیها و حالتیهای کاملاً مختلف، از کارهای محتاطانه کلاسیک Perret

تا منحنی سازی جورانه Freyssinet بکار رفته ولی عملاً هیچیک از این سیستمها بوسیله معمار های جواتر که در همکاری فرانسه در جریان سبک بین‌المللی ساختمان دست داشتند، بکار گرفته نشده است. بخصوص آنها از منحنی سازی و مقطعهای دوردار (که بوسیله Perret بکار رفته اجتناب میکردند و بندرت فرمهای منحنی را در طرح های خود میآوردند. باوجود اینکه آنها بکرات از استادان بلافضل خود تعریف می نمودند، تنهامیرائی که از این پیشاهنگان بتن آرمه قبول کردند، برتری نظریه Perret برای اسکلت بندی ساختمان



بود. کاملاً مشخص است که انتخاب يك اصطلاح معماری باید تحت تاثیر قدرت های خارج از منطق عقلانی قرار گرفته باشد و حداقل دوتا از این قدرت ها باسانی میتواند شناخته شود یکی از این قدرت ها، کار ساختمانی در پاریس از نقطه نظر مالی، مدیریت و رسوم محلی است و قدرت دیگر رسوم کوبیسم در هنرهای بصری میباشد.

عقاید کوبیسم که خود به قسمی مخالف با رسوم قدیم میباشد در نقاشی به (کوربه) نسبت داده میشود اما

کوبیسم بیش از هر حالت تازه انقلاب نقاشی میتواند پدیده هائی را که به تئوری معماری بر مبنای منطق عقلانی نزدیک تر باشد نشان دهد این موضوع از کارها و گفتار استادان بنیان گذاری چون «پیکاسو» و «براک» علیرغم استفاده آنها از موضوع معماری مشهود نیست. باید متذکر شد که فقط در بیوستگی و ربط با عقاید «فوتوریسم» بود که کوبیسم توانست سهم موثری در جریان اصل معماری داشته باشد.

در حالت بعد طرفداران کوبیسم سعی میکنند که تفاوتی بین تصویر و موضوع را از بین ببرند. «پیکاسو» و «براک» قسمتهائی بوجود میآورند که نمایشی نیست ولی به هم خود دارای ارزش میباشد و با بعقیده «اوزنفا»

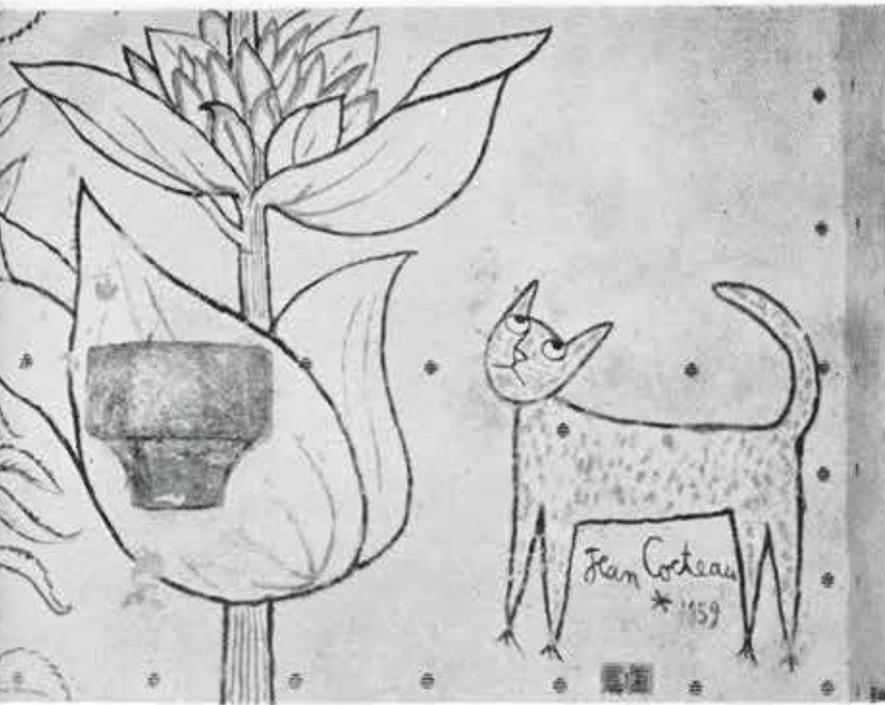


احساس هیجان آور، دیگر از يك شیئی خارجی بر روی پرده نقاشی منتقل نمیشود، بلکه از درون خود تصویر است.

اما اگر «پیکاسو» و «براک» موضوع را بخاطر خود تصویر قربانی کردند «داچ آمپ» کار دیگری نمود و تصویر را بخاطر موضوع فدا نمود. تابلو «چرخ دوچرخه Bicyclewheel» در ۱۹۱۲

مدرک کاملی بود براین ادعا این تابلو حرکت «فوتوریست» را در واقعیت و نه در توهم نقاشی شده نشان میداد مشهور ترین ساخته هایش که در نیویورک در ۱۹۱۴ نمایش داده شد جابظری Bottle Rack

بود، این اصیلترین تیپ بود، موضوع بدون توصیف و تغییر شکل در معرض دید عموم گذاشته میشود. تاثیر تکان دهنده آن کمتر مربوط به شمایل سازی میشد (چیزی که قبلاً در زندگی آرام کوبیسم وجود داشت) این اولین بار بود که يك محصول معمولی ماشینی از واقعیت فیزیکی بواقعیت هنر تغییر داده شده بود، بنظر میرسید که برای شخص «داچ آمپ» این حالت يك اغناء و تیرنه شخصی بود ولی برای معدودی از مردم بحث های اصلاحی

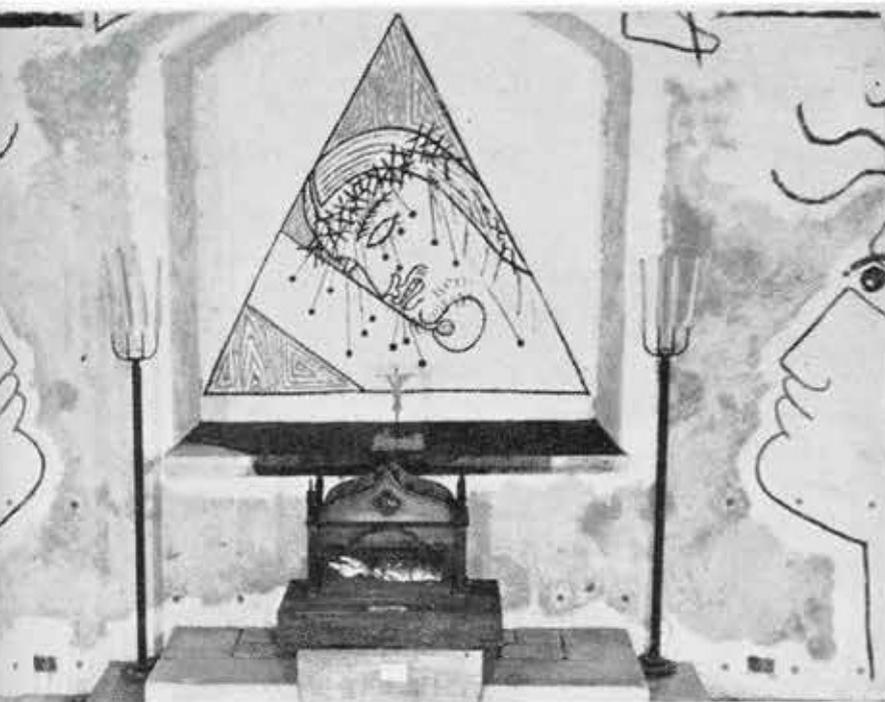


مطابقت دیگر با عقاید هلندی در مفهوم (کار بدون فاعل مشخص) قرار دارد.

۱- گروهی از نقاشان که با همکاری «داج آمپ» فعالیت می‌کردند.

«نقاشی کوپسیم غیر شخصی است... زیبایی، دیگر شانس برای بدست آوردن نیست بلکه چیزی اجتناب ناپذیر است...»

کارهای نقاشی در ابتدا آنچنان پیچیده بودند که حتی آنها را نمیشد مجدداً کپی کرد، ولی اکنون میتوان آنها را بی‌نیابت افزایش داد چه بوسیله کسانی که آنها را خلق میکنند و چه بوسیله واسطه‌های دقیق مکانیکی با نقش‌هایی که هیچیک از کپی‌های آن از دیگری اصیل‌تر نیست بدیهی است که قیمت از معیار خود پائین می‌آید.



طبق این استنباط فقط کارهایی را که کیفیت آنها تعیین شده است می‌توان بطور دقیق افزایش داد، این نظر بوجود می‌آید که آنها در باره کپی کردن با دست می‌اندیشند، در حالیکه بیشتر وسایل مکانیکی (مثل فتوگرافی) میتوانند اینکار را انجام دهد، اگرچه آنها از وسایل مکانیکی هم محبت میکنند ولی با این طریق عموم میتوانند آنها را بخرند، این عقیده که فقط طرح‌های ساده هندسی برای تولیدات توده‌ای ارزان تمام میشوند در سالهای بعد از ۱۹۲۰ عمومیت پیدا کرده و تا حال نیز بقوت خود باقی است توسعه وسیع آن شاید بیشتر مدیون «پوریست» باشد. هرچند که عده‌ای از هنرمندان تمایلات «پوریست» را بطور وسیعی در ۱۹۲۲ به‌نمایش گذاشتند. اما «پوریست‌های» واقعی فقط دونفر بودند یکی «آمیدو اوژن فان» و دیگری چارلز ادرارد - جزت - آنها اولین بار در ۱۹۱۸ یکدیگر را ملاقات کردند جزت که بعداً بعنوان «لوکوربوزیه» شناخته شد ابتدا نقشه کش بود سپس در سال ۱۹۱۰-۱۹۱۱ در آلمان بمطالعه مجموعه آثار و طراحی آلمانی پرداخت این سفر او را با نظری نوع آشنا نمود در ۱۹۱۳ در اثر ستیدن سخنرانی «برلاز» علاقه‌های راجع به زیبایی‌شناسی محصولات ماشینی در او بوجود آمد، علاقه‌ای که سالها بعد به تحسین فرم‌های ساده هندسی، طرح‌های هواپیما، اتوموبیل‌های اولیه، تبدیل شد. باین ترتیب وقتی او «اوژن فان» را ملاقات کرد، در حالیکه هر دو سی و سه ساله بودند او

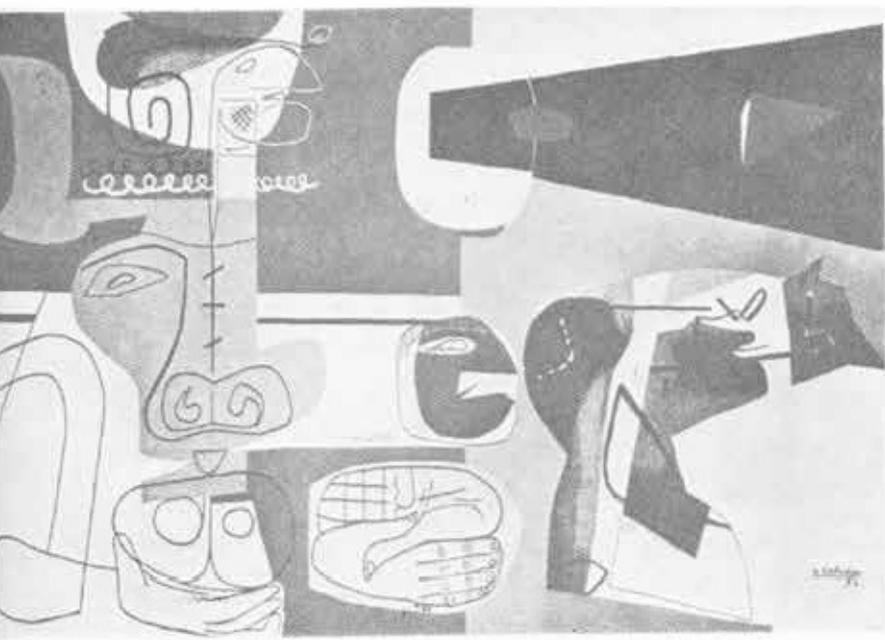
لازم بود. در جمعی از نیویورک که «داج آمپ» نیز بآن وابسته بود نظریه‌ای در این مورد اظهار شد:

«... خطوط مستقیم و دایره‌های شکل و اشکال ساده و جامد که بوسیله مقاله گونیا و خطکش بدست می‌آیند دارای زیبایی مطلق و ابدی هستند» استفاده از این نظریه در مورد همکاری «داج آمپ» و فرانسس بی‌کایا در مباحثه نقاشی پیکایا بود که در آن زمان حالت آستره داشت ولی بزودی تحت تاثیر «داج آمپ» بحالت هجومکانیکی هنر تبدیل شد.

هرچند که قصد این دو هنرمند در درجات عالی جهانی باقی ماند، ولی مسلماً ممکن بود که اتصال بین هنر آستره و طرح ماشین، زیبایی مطلق را بحد عالی و درراه جدید ایجاد کند، آنها در آن زمان اینکار را در نیویورک نمیتوانستند انجام دهند. ولی اعضاء دیگر آنها در پاریس سعی کردند در زمان دیگر و بمحض آنکه حائز تئوری «نوع استاندارد شده» بشکلی که در آلمان و هلند رایج بود این نقطه انکاء را بدست آورند و با وجود اینکه شکل مختلف تعبیر شد آنها با یک زمینه «فوتوریست» مشترک داشتند آنها یک کش مشترک بطرف ایده‌های مهم افلاطونی داشتند آنها با «سورینی» که نظریه‌اش درباره شباهت‌های بین هنر و ماشین بود همراه شدند. علائق «سورینی» در این موضوع درراه دیگر قرار داشت او اولین شخصی بود که بازگشت به نظم و ترتیب را خواستار شد بازگشتی بمعنی ادبی از کوپسیم به کلاسیسم بر مرکز پرسبکتیو، وضع طبیعی اشیاء، در نتیجه کارهای نقاشی «سورینی» در سالهای بعد از جنگ بطور مساوی جریان داشتند. معذالك در این مرقعیت نوشته یکی از اعضاء گروه «بوتو» حائز اهمیت فراوان است. از نظر او: مثل بعضی از معمارهای جوان بازگشت از دیسپلین کلاسیک، قدمی ماوراء کلاسیسم بود او نوشته است:

«وقتی آخرین کوشش انجام می‌گیرد، این کلاسیسم نتواند بود که آنها دوباره کشف کنند بلکه فقط رسم و روش خالص و مساعد است که یک همکاری جدی از طریق سلسله مراتب در خلق آثار هنر عمومی (بدون فاعل مشخص) را اجازه میدهد.»

«دو هنر گهواره مشترک خود را در معماری ترک میکنند به ترتیب اول مجسمه سازی و بعد نقاشی خود را آزاد می‌سازند.»



داشته و پیشروان آنها مفاهیمی را با خود داشتند که از فوتوریست تا "کلاسیست" تغییر مینمود اگرچه در مورد هر حرکت پیشتازان نو که خارج از ترتیب و قاعده بودند مقاومت میکردند بحث‌هایی که بمفهوم "نوع موضوع" و یا موضوع استاندارد شده منتهی می‌شوند یک ترکیب بی‌قید و شرطی را از "کوبیست" و "فوتوریست" و موضوع‌های متمایل به "کلاسیک" نشان میدهند. آنها با ارزیابی خصومت آمیزی از موقعیت کوبیسم در سال ۱۹۱۹ شروع مینمایند موضوع‌هایی که در شکلهای فوتوریست دیده میشوند عبارتند از یک "اتوموبیل، نیویورک در شب، اسکات یک آسیانه هواپیما، تصویر هائی در مورد شکوه‌اشیاء هندسی و مکانیکی. اما این شکلهای بیشتر، به‌جا فشاری "پوریت"ها در مورد اعداد و نظم و ترتیب متعلق میباشد.

مهمترین خصوصیات عصر جدید همانطور که آنها باور دارند عبارتند از:

اول: صرفه جوئی

خطمشی و راه تمدن جدید، آینده‌آن، کارا کتر آن، وابسته بکشفیات مترقبه میباشد.

فرمولهای تازه‌ای که هرچه بیشتر مکانیسم صرفه جوئی را تحریک نمایند به‌اجازه میدهند که انرژی را به بهترین وضعی بکار بریم، باین ترتیب به‌استعداد های خود و در نتیجه مغز های خود آزادی بیشتر و برتری جوئی بهتری را بدهیم.

دوم: جدائی تکنیک و زیبایی شناسی.

"ماشینی شدن در واقع تمام کار های دقت و کیفیت را از دستهای ما خارج نموده و بماشین تخصص داده است. موقعیت در این جا مشخص است، ماشین در حالیکه همه مسائل تکنولوژی را حل نموده موضوع هنر را دست نخورده باقی میگذارد. خود داری از اقداماتی که شده است ترقی هنر را بطرف انتهای کامل و صحیح آن مانع میشود".

سوم: تسلط هندسه ساده

"وقتی ما بمحل کاری وارد شویم، اطاق مربع، میز مستطیل و هر چیزی که روی آن است دارای زوایای قائمه (کاغذ، پاکت، کازیه، پوشه، پرونده و غیره) هستند... ساعات روز ما در

تجرباتی در همه زمینه های علمی باستانی نقاشی بعنوان هنر مطلق داشت، در حالیکه "اوزن فان" بادنمای خارج هنر تمامی نداشته و تمام وقت خود را بیش از هر چیز با تاریخ جدید کوبیسم گذرانده بود. اختلاف سابقه آنها در نمایشگاهی که از آثار خود در ۱۹۱۹ دایر کردند آشکار بود. نقاشیهای "لوکوربوزیه" حالت سادگی دوران تحصیل و تمرین‌های کلاس درس را داشت که اجسام معمولی هندسی را ارائه میداد، در حالیکه نقاشیهای "اوزن فان" دارای جادیه افونگر هنر روماننتیک بود. با ترکیب نبوغ‌ها در توسعه جدید نقاشی قطعنامه کوبیسم بعنوان کاتالوک در اولین نمایشگاه‌ظاهر شد. موضوع مورد بحث باین صورت اظهار شد "هیچ چیز بما حق نمیدهد که فرض کنیم بین هنر و علم منافات است هر کدام دارای هدفی مشترک در تنزل دادن عالم به یک نواختی است، ما ثابت خواهیم کرد که هنر و علم سرزمین های نفوذ ناپذیری نیستند، آنها یک حالت مشترک دارند... هنر و علم به اعداد مربوطند."

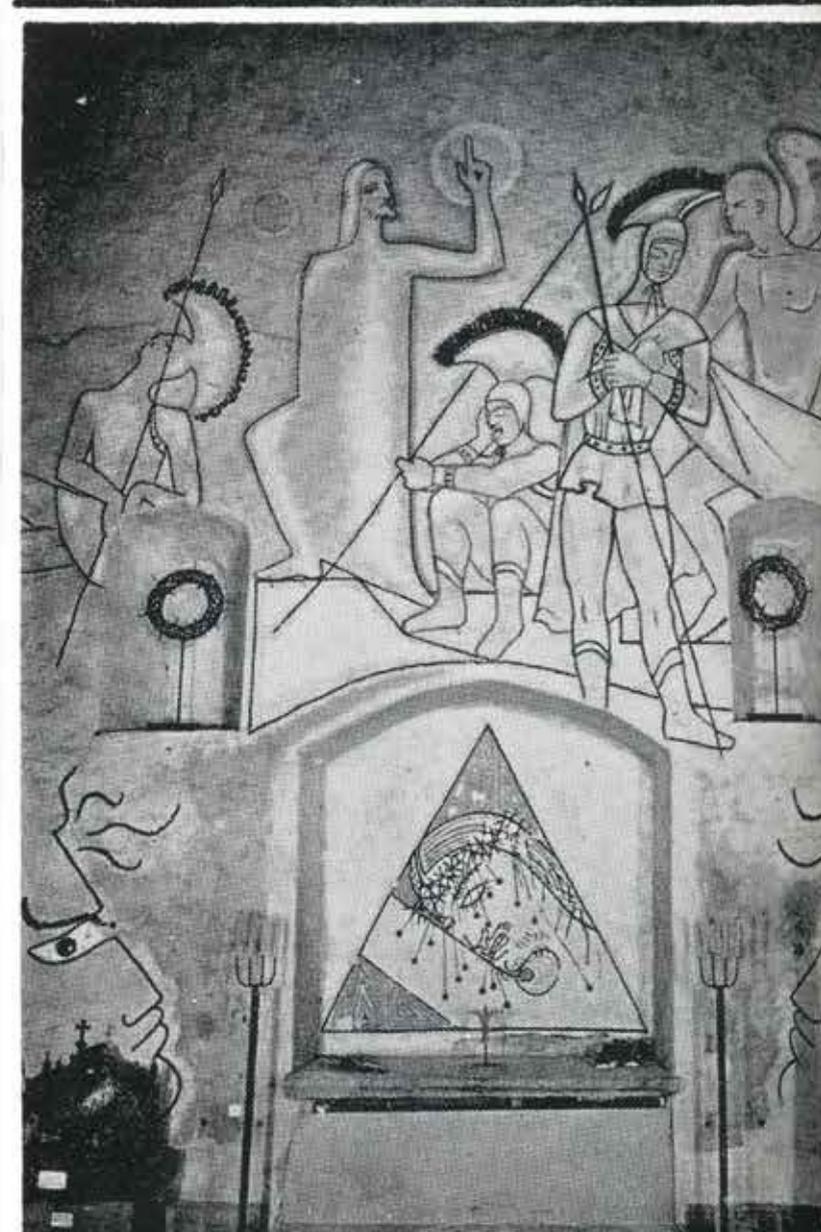
از این قضیه عقیده زیر مشتق میشود:

"هدف علم بیان قوانین طبیعت بوسیله جستجو در عوامل پایدار است. هدف هنر جدی نیز بیان عوامل غیر قابل تغییر است.

پدیده‌های منفی عوامل غیر قابل تغییر یک بار دیگر "پوریت‌ها" را به این تئوری نزدیک میکند که "یک اثر هنری نباید ناگهانی، استثنائی، الهامی بی برنامه اعتراضی، اعجاب انگیز باشد. بلکه برعکس باید عمومیت داده شده با برجا و بیان کننده عوامل غیر قابل تغییر باشد". اما پدیده های مثبت این مفهوم غیر قابل تغییر بسیر کاملاً مغایری متمایل است.

نه تنها قوانین طرد شده اثر هنری را در طبقه بندی خاص قرار میدهد بلکه با توسعه خود موضوع را نیز در برمیگیرد در این جا بیک شیئی مطلق اشاره شده - خانه - گیتار - بطری و غیره ...

ماوراء تصادفات شخصی پرسیکتیو، زمان و نیز محصولات توده‌ای هستند. در این جا پوریت‌ها از مقامی که بوسیله "داچ آمپ" پنج سال قبل انتخاب شده بود منحرف میشوند بپورست‌ها رابطه نسبتاً نزدیکی با "ژان کوکتو" در دوره بعد از ۱۹۲۰



این موضوع در نوشته‌ها و نقاشی‌های آنها مشهود بود.

«پوریسم» طبق نوشته مولفین مایل است بماوراء لذات تریینی هنر آستره برود تا تاثیر روشنفکرانه عملی عرضه نماید.

باین دلیل «پوریسم» با عوامل انتخاب شده از اشیاء موجود شروع مینماید در حالیکه ترجیح میدهد اشیاء مورد انتخاب خود را از میان چیزهایی برگزیند که مستقیماً مورد استفاده بشر هستند، آنهایی که بمنزله توسعه اعضاء انسان میباشند.

«پوریسم» قانون انتخاب مکانیکی را آشکار مینماید و بیان میکند که اشیاء متمایل بنوعی هستند که بوسیله فرمهای تکامل یافته تعیین شده‌اند، بین ایده‌آل ماکزیم و رضایت از محصولات اقتصادی که بناچار با قوانین طبیعت تطبیق میکند. این بازی مضاعف قوانین در خلق تعدادی از اشیاء که ممکن است باین ترتیب استاندارد شده در نظر گرفته شوند، نتیجه شده‌است.

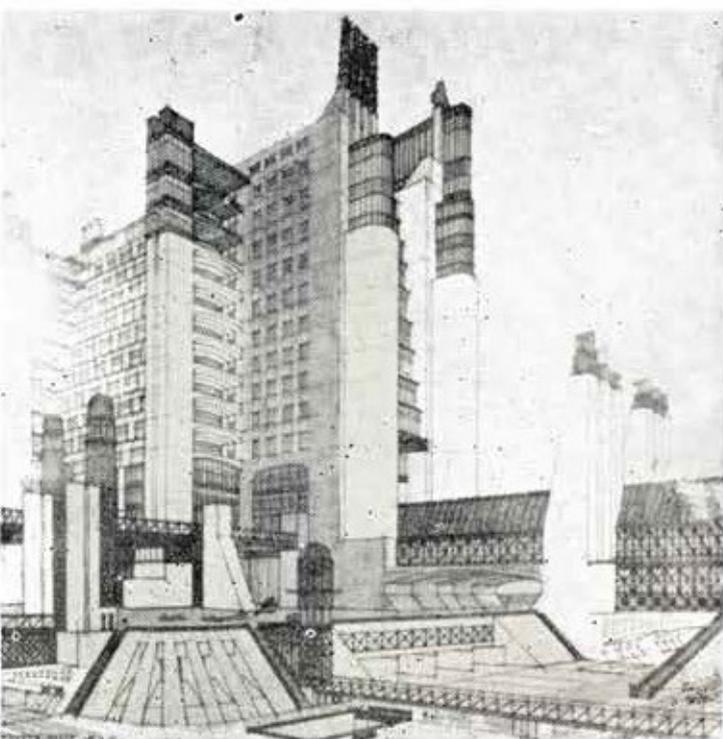
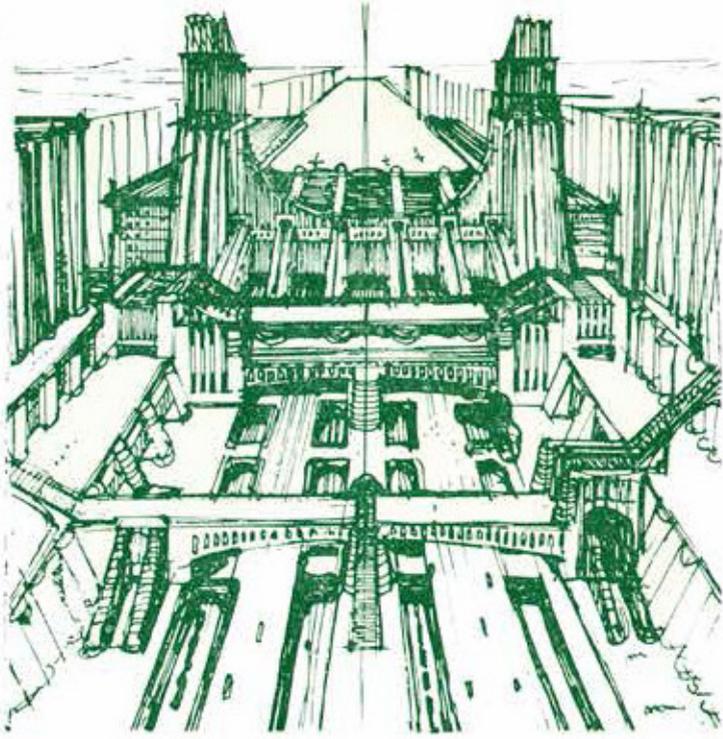
بدون تشریح موضوعی «پوریسم» تا اینجا انتخابش را بین اشیاء محدود میکند همانطور که در نقاشی‌های «پوریست» ظاهر میشوند، این اشیاء ساده بیشتر بطری، تنک، لیوان، میباشند که نه بر مرکز پرسپکتیو بلکه در نمایش بعدی قرار دارند، در یک فرم از نقشه کاذب برای نشان دادن قسمتهای فوقانی ظروف سرباز از دوایر و مربع‌ها استفاده شده است. خودداری از پرسپکتیو طبق برنامه‌ای برای محو نمودن تصادفات ناگهانی بود.

«پرسپکتیو در شدت تئوری کامل ظاهر ناگهانی را باشیاء میدهد».

و بعد اینکه این چنین طرد تصادفات پرسپکتیو مخصوصاً برای نمایش نوعی لازم بود عملی گردد «موریسم» پرنیست چنین موضوعی را مطرح نمود:

« شما يك ميز را آنچنانکه می‌بینید بشکل ذوزنقه نمایش میدهید، تغییر شکل بعسلت پرسپکتیو، ولی اگر در مغز خود آنرا بهمان شکل نمایش دهید بعنوان نوعی چه خواهد شد؟

بنابراین بخاطر اینکه آنرا بجای ذوزنقه بشکل چهارگوش و با زوایای قائمه نمایش دهید آنرا در نقشه پلان رسم میکنید، همچنین اگر بروی میز اشیائی قرار داشتند که بوسیله پرسپکتیو



بین مناظر هندسی سپری میشوند چشمان ما مجبور بدیدن فرمهای تقریباً هندسی هستند.

هنر باید با این خصوصیات قضاوت شود، ولی هنر بیشتر ناسازگار بنظر میآید.

«شخصی در مقابل منظره غیرقابل توضیح سخت متعجب میشود، در عمل همه چیز مخالف هندسه است بطوریکه شخص نتیجه میگیرد که اینها کارهای نژاد عجیبی است که خارج از زمان در سرزمین‌های دور با قوانین مخصوصی زندگی میکند.»

اگر چه دلالتی که ثابت میکند هندسه نقطه اتکاء است مشخص هستند نه فقط اثر تکنولوژی مدرن است بلکه ظهور قوانین پابرجائی است که برهنر حکومت میکند و ثبوت آن مربوط بزمان گذشته میباشد. «این در زمان گذشته است که قوانین اساسی کار و هنر بوجود آمده‌اند و زبان فقط با آن دوام میدهد.» و در همین جا اسم «فیدباس» بعنوان آخرین شرط طرفداری از ارزش زیبایی‌شناسی ذکر شده است «المان‌های عمودی واقعی در میان تجلیات حسی عواملی طبیعی هستند».

خطوط عمودی واقعی دو زاویه قائمه را در بین زوایای بی‌شمار مشخص میکنند، زاویه قائمه یکی از سببهای کمال است.

«اینها دیگر نمیتوانند درک سبیل‌های تحریر و ریاضیات باشند و افرادی را که کلید رمز را نمی‌دانند فراری دهند، اما اعمالی هستند در موقعیتی که احساسات مارا بهیجان آورند و نیز افکار ما را جلب نمایند».

باین ترتیب یک نمایش منفی، امروزه بوسیله حرکت همه جانبه در نقاشی پیدامیشود که فقط بعضی از علائم هندسی بوسیله زوایای قائمه در آن بکار رفته است.

شخص ممکن است بوسیله یک هنر لخت شده برای بیان آن کوشش نماید ولی وسایل انتخابی باید به شخص اجازه دهند که چیزی در سبزه آن اظهار نماید. چیزی که ارزش گفتن داشته باشد همانطور که هرچیز که ارزش داشت باید گفته میشد، پوریست‌ها آماده قبول هر موضوعی که ممکن بود پیشنهاد شود بودند.

آنها شرایطی را برای محدود نمودن تعداد نوع شیئی قبول کردند.

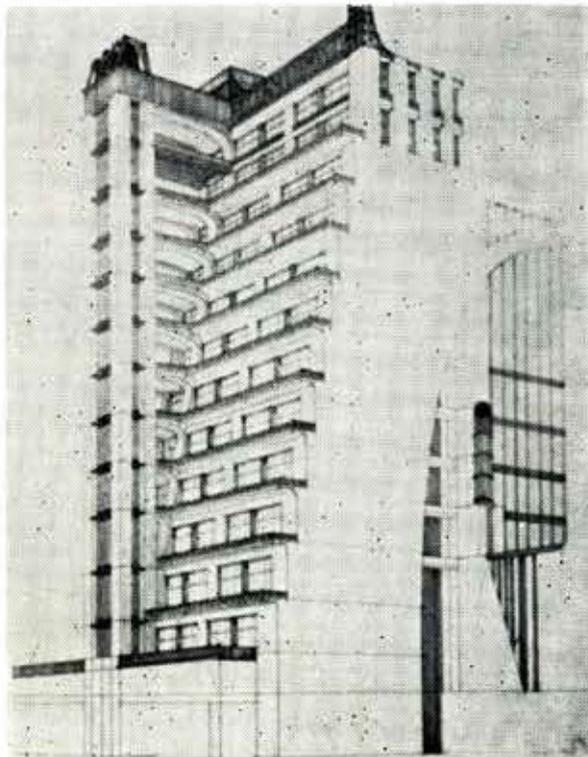
از شکل حقیقی خارج شده بودند لازم است همان تصحیح را برای آنها نیز قائل شوید. باین ترتیب شکل بیضی يك لیوان بصورت دایره کامل در می آید...

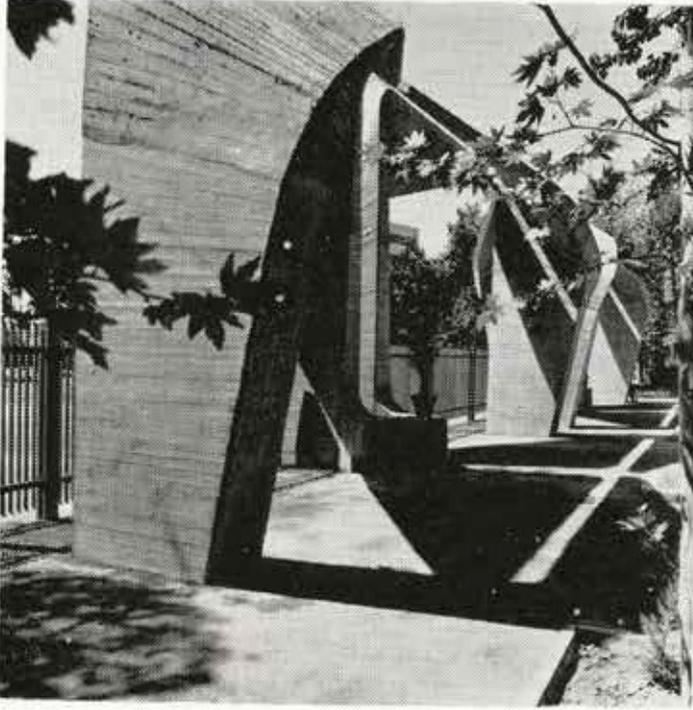
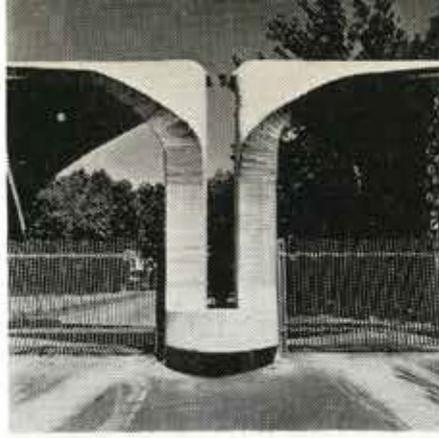
باید متذکر شد که پوریت ها عقیده دارند که بازی دوجانبه قوانین (وظیفه اقتصاد) بدرجه تکامل ازخلق تعدادی از اشیاء استاندارد شده رسیده است. اگر چه «پوریت ها» عملاً خاتمه جریان را قبول نمودند. در نوع لوازم منزل و یا نوع منزل در نوشته های معماری خود «لوکوربوزیه» تاکید نمود که فرم او هنوز عملی، اقتصادی، و یا ثابت نیست. همچنین «پوریت» در نقاشیهای خود انتخابی ماوراء چیزی که بوسیله صنعت و تجارت برگزیده شده دارند.

موضوع جالب اینست که عقاید تنظیم یافته پوریت ها میتواند به ۱۹۱۳ و قبل از آن نسبت داده شود. شیئی، نوع، حالت افلاطونی، امتیازات مکانیکی و هندسه همه اینها قبل از جنگ نیز معمول بودند، اما هیچکس در آن زمان آنها را باهم و بطرز مستقیم در یک فلسفه زیبایی شناسی جای نداد، همانکاری که «لوکوربوزیه» انجام داد و شامل ساختمان ها، مواد و اشیائی که آنها را بوجود آورده و تشکیل داده و کارهای هنری که آنها را تزئین نموده بود شد شاید این موضوع مربوط به وضع فوق العاده آشفته مجمع های کویسم در زمان قبل از ۱۹۱۴ و حتی بیشتر بخاطر ظهور يك تکامل و رسیدگی زودرس و ناگهانی در شاخه های طرح ماشین میباشد. میدان دید «پوریت ها» از يك محیط مکانیکی و هندسی بسیار واضح است.

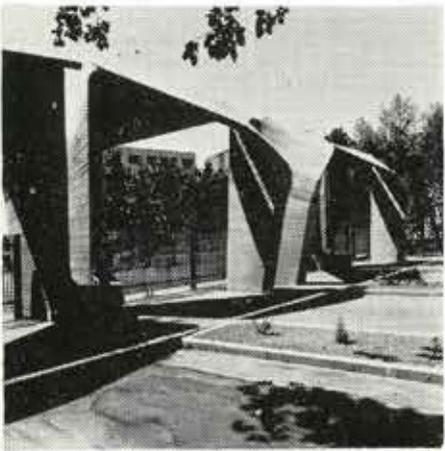
بسیاری از طرحهای هندسی اولیه که در سالهای بعد از ۱۹۲۰ نمایش داده شدند خیلی از طرح مکانیکی واقعی طبیعت بدور بودند، امامحصول انتخاب شخص و زیبایی شناسی محلی بودند بنابراین تکنولوژی زودگذر در راه اتمام فرمولها قطعی نبود ولی بعد از مدت کوتاهی دوباره بحرکت درآمد، توقف موقتی و پسا برجائی طرح آنقدر مقاومت نمود تا اشخاصی را معنت نماید که قوانین بادوام هندسه قادر بودند تصادفات ناگهانی و تغییر پذیری را از جهان بصری خارج نمایند که لوازم زندگی روزانه فرم آخرین و تیبیک خود را بدست میآورند. در بین افرادی که این موضوع

را قبول نمودند «لوکوربوزیه» بود کسیکه اهمیت بیشتری به حصول توده ای نوع شیئی داد که آخرین سخن او درباره معماری و آخرین تصویری که از او در يك مجله چاپ شد بیب چوبی ساده انگلیسی بود، این تصویر بدون شرح و یا توضیح عرضه شد ولی با اشاره واضحی باید گفت که این استاندارد مجرد معماری باید ادامه داشته باشد. اگرچه بسط عقاید او درباره نوع منزل مشروط گردیده لفاف پیچی شده و بالاخره در بازاری که امیدوار بود آنها بسازد یعنی دنیای ساختمان پاریس خنثی گردید، دنیائی که خصوصیاتش در سالهای ۱۹۲۰ - ۱۹۳۰ آنچنان استثنائی بودند که قبل از تشریح نوع منزل باید بتوضیح آنها پرداخت.





سر در جدید دانشگاه تهران



طرح از : کورش فرزایی
محاسب : سیفون سرکیسیان
عکسها از : نیکل فریدانی

لو کوربوزیه بسوی يك معماری مدرن

ترجمه: بهروز سرابندی

فعالیت‌های شدیدی که امروزه در تمام رشته‌های صنعتی وجود دارد بدون شك مقداری انعکاسات مغزی و فکری در وجود ما نیز تولید میکند. گاه در میان مقالات روزنامه‌ها و مجلات مطالب و یا داستان‌هایی بچشم می‌خورند که بطور بی سابقه‌ای مغز و فکر ما را مجذوب خود می‌نماید این مقالات در بعضی مواقع همراه با خوشی و لذت و بعضاً نیز همراه با ترس و وحشت است اینها تماماً محدود زندگی و فکر مدرن میباشد.

اگر ما خود را بدین ساختمان‌های کهنه و پوسیده و بی مصرفی که هرروز با آنها تماس داریم عادت دهیم در آن صورت خود نیز بی مصرف و بی‌ارزش باز آمده‌ایم. هر کجا که می‌رویم ماشین‌های تولیدی را می‌بینیم که بطور تحسین آمیز و با نظرافتی خاص بوظیفه خود عمل میکنند ماشینی که ما امروز در آن زندگی میکنیم کالسه است بر از میکروپ سل هیچ رابطهای بین فعالیت در کارخانه‌ها، در

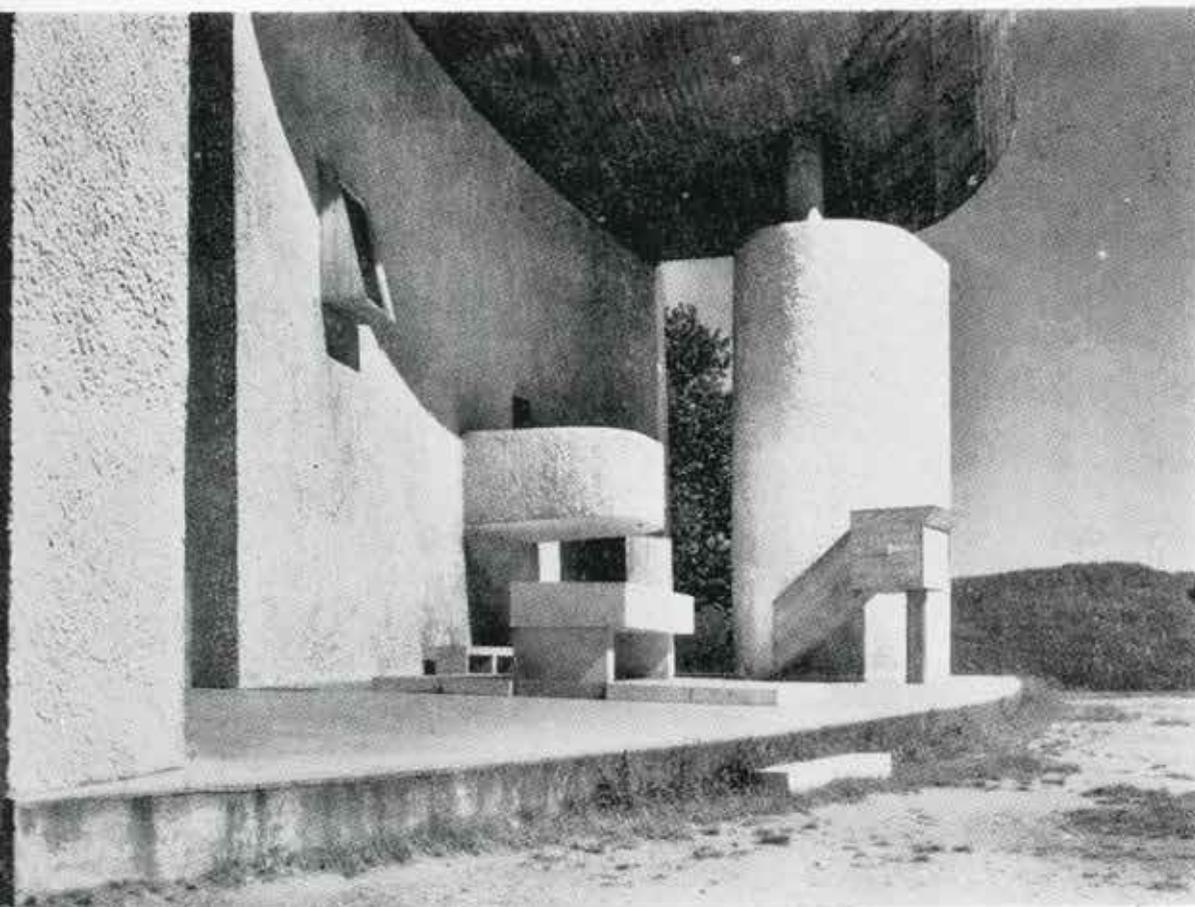
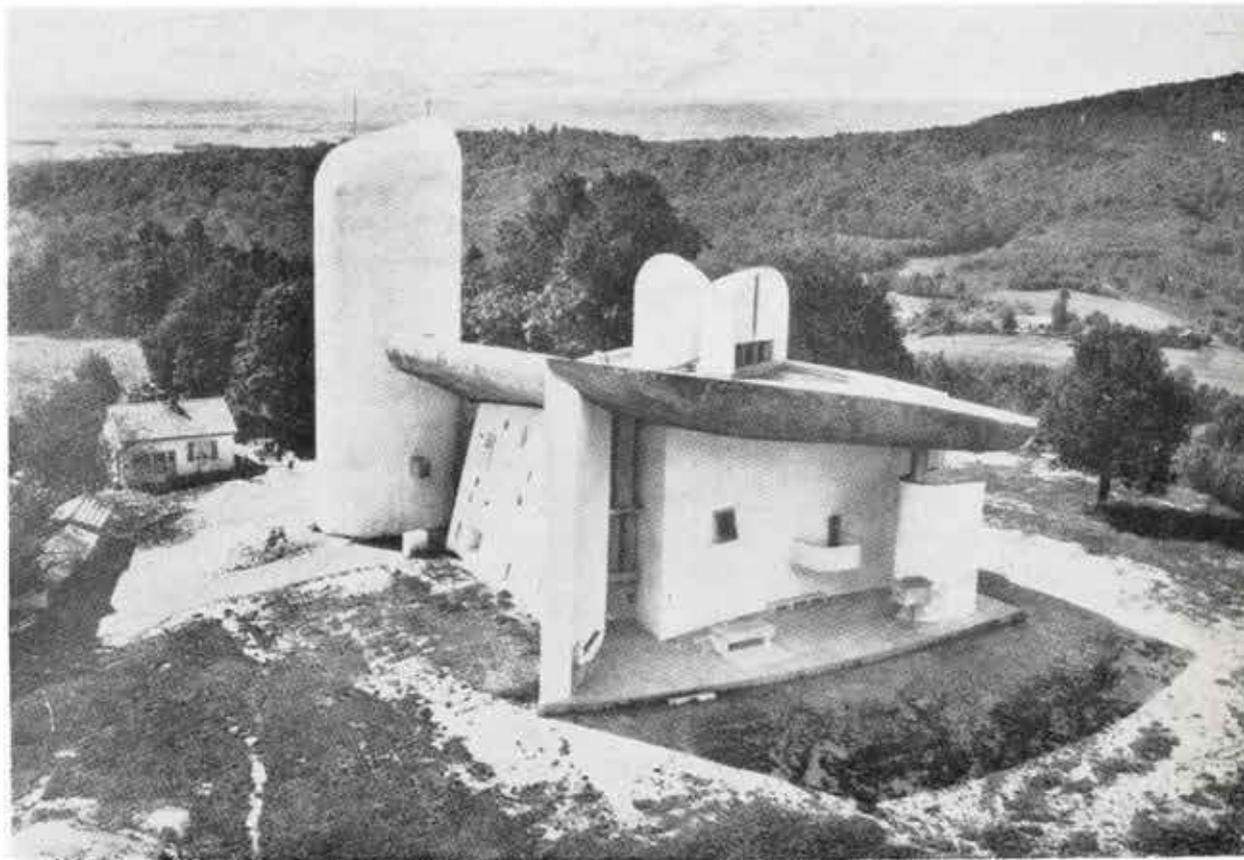
ادارات و در بانکها، با زندگی و فعالیت ما در آغوش خانواده وجود ندارد زندگی خانوادگی ما همیشه توأم با مشکل و ناکامی است خانواده در هر کجا که باشد کشته و نابود شده است مردان قدرت فکری و شهامت خود را از دست داده‌اند و بطور کلی مردان ببردگی اشتباهات تاریخ گذشته گردن نهاده‌اند. خواست و فکر افراد خواه

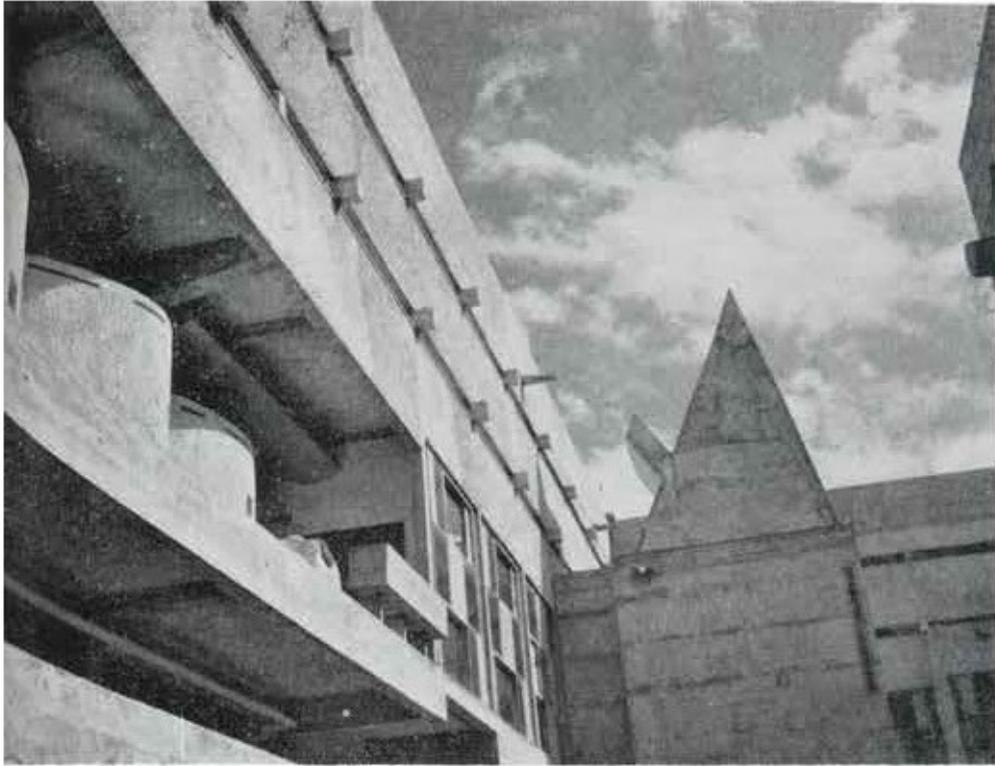
ناخواه در نتیجه شرکت آنها در حوادث جاری رنگ و شخصیت محیط را بخود گرفته است بدون شك این خواست‌ها رابطه مستقیمی با زندگی خانوادگی افراد دارد و یکی از اساسی‌ترین ایدئولوژی‌های تشکیل دهنده يك اجتماع است. امروزه هر انسانی بطور کامل احتیاجات خود را از قبیل اشعه آفتاب، گرما، هوای سالم و نظایف

درک میکند. هر فرد از افراد درک کرده است که احتیاج بيك پیراهن تمیز و سفید دارد. مردم احساس کرده‌اند که احتیاج به تفریح و استراحت داشته و پس از يك فعالیت بدنی و یا فکری شدید باید استراحت بکنند تا کش عضلات آنها بحالت اول برگردد نیروی جسمی و روحی آنها تقویت شود تا بتوانند فعالیت‌های مغزی و فکری خود را دوباره از سر بگیرند.

بنابراین درک این احتیاجات همیشه باعث بوجود آمدن خواست‌های جدید از محیط‌های مختلف میشود. ولی باکمال تأسف تشکیلات دولتی و اجتماعی ما در مقابل این خواست‌ها و این احتیاجات چیزی ندارند که جوابگوی آنها باشد از طرف دیگر: آیا این توسعه فرهنگ و تمدن و این قوه و نیروی عقلانی چه تأثیری میتواند در زندگی مدرن داشته باشد؟ توسعه باشکوه صنعت و کارخانه‌ها در قرن اخیر و تعداد رشته‌ها و کارها حقیقتاً باعث شده است که طبقه فعال دیگری به طبقات اجتماع گذشته افزوده شود.

در کارگاه‌ها در تشکیلات فنی در مراکز تحقیقاتی در بانکها در فرشگاه‌های بزرگ در ادارات مجلات و روزنامه‌ها مهندسی که در این قسمت‌ها کار میکنند مدیران این دپارتمانها، منشی‌ها، حسابداران که





بنا بمتقاضی شغلشان از روی دقیقه و ثانیه کار میکنند مهندسی که طراح پلها هستند مراحان کنسی ها و هواپیماها خلاقان موتور و توربین ها که شب و روز در کارگاهها و یا در محل های تحقیقاتی کار میکنند کارمندان و محاسبین امور اقتصادی اشخاصی که سرمایه و کالاهای کارخانه ها را توزیع و کنترل میکنند آنها که طراحی آگاهی های تجارسی و یا آگاهی های زوی کالامیباشند آنها که منحنی ظرفیت و حجم تولیدات کارخانهها را اندازه میگیرند آنها که مامور بهداشت و سلامتی طبقه ای از اجتماع هستند که هر مواد خاصی بدست آنها در قالب ها ریخته و تهیه میشود کارگران تمام این افراد جنمهای خود را بروی نمایگاههای کالا ها که بدست خودشان ساخته شده است دوختهاند .

نشان داده است. ۳- کونسترکسیون معنی دیگری پیدا کرده و ۴- آرشیتکتور خود را با قوانین و احتیاجات جدیدتری زو پرو دیده است .

۱- کارخانجات وسایل جدید تری بوجود آورده اند : این گونه وسایل و ادوات در تسهیل مشکلات بشری سهم بزرگی داشته اند اگر این وسایل و این مسائل را در مقام مقایسه با گذشته قرار دهیم باسانی متوجه تحول عظیم در صنعت و زندگی میشویم .

۲- اقتصاد خصایص و عادات خود را نشان داده است :

اقتصاد امروزه در زندگی افراد مسئولیت بزرگ و خطیری را برعهده دارد. مهندسین و متخصصین شب و روز در ادارات در بانک ها و در مراکز اقتصادی در کارخانه ها مشغول مطالعه و تجربه و محاسبه قوانین جدید اقتصادی هستند تا بتوانند دو عامل مهم و مخالف را یعنی : کالای مرغوب و قیمت ارزان را باهم هماهنگ سازند ابتکارات و استعداد های خودشان را بکار انداخته اند تا بتوانند اصول و قواعد انسانی را در کارگاههای تولیدی توسط صاحبان کارخانه ها اعمال کنند و بطور کلی اقتصاد امروز یک اورگانیزم سالم و انسانی

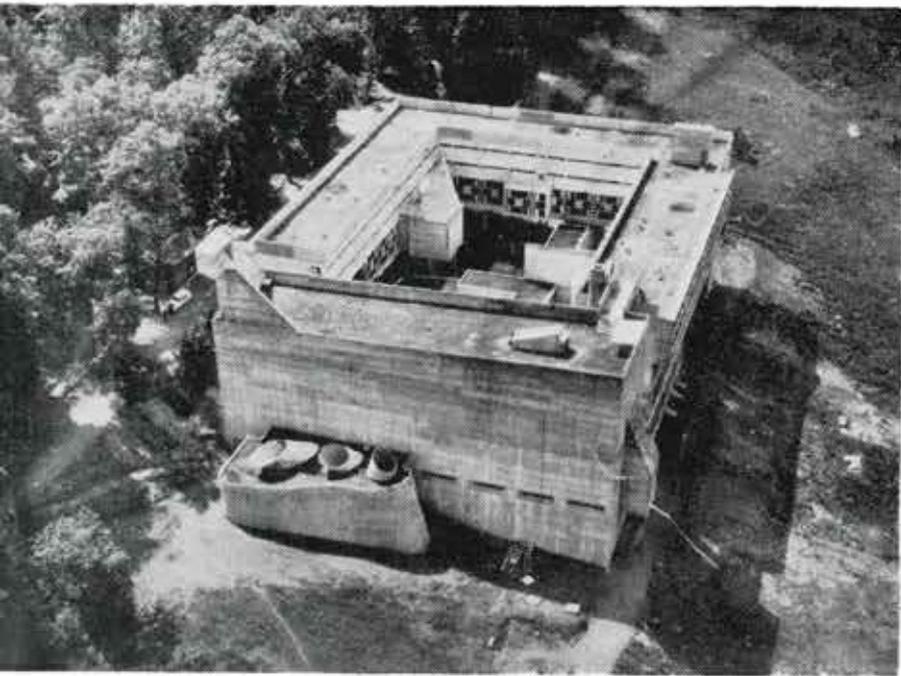
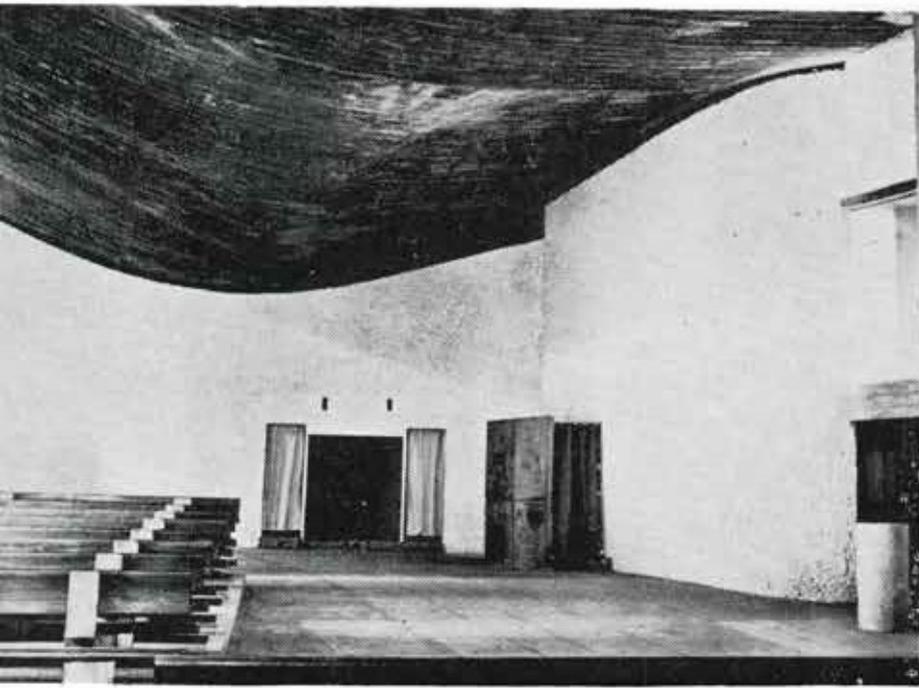
موقعیکه بمنزل میآئید دیگر از آن شکوه و عظمت بیرون چیزی نیست زندگی بدتر از گذشته شده خانواده از بین رفته زندگی معنی خود را از دست داده است .

این مردم احتیاج بیگانهترین دارند ماشینی که بتوانند در آن زندگی کنند ماشینی که بتواند در نهایت سادگی و بی آلاشی احتیاجات آنها را برآورد.

تمام طبقات چه کارگر و چه کارفرما چه زارع و چه دانشمند علاقه و احتیاج شدید به خانواده دارند آنها هر روزه با دست ها و مغز های نیرومندشان وسایل تازه ای خلق میکنند که از این وسایل برای آسایش و پیشرفت بشریت استفاده میشود هر روز وسایل تازه ای برای زندگی بهتر و عالی تر اختراع میشود و بالاخره هر روز مغزهای فعال اجتماع موضوعات بکری را حل و فصل میکنند ، ولی تمام این اختراعات تمام این اکتشافات برای خود آنها چیزی دربر ندارند. زندگی آنها روز بروز بدتر میشود و تضعیف روحیه آنها هر روز شدیدتر میگردد .

پس از گذشت چند دوره با کندی یا با تبدی تحولی روی داده است ۱- کارخانه ها وسایل لازمه خود را بوجود آورده اند . ۲- تجارت خصایص و عادات خود را





فقط بصورت سؤال درآمده اند اجتماع پر شده است از آرزو ها و خواست هائی که نمیتوان مطمئن بود که برآورده شوند . همه چیز بستگی به این خواست ها دارد همه چیز بستگی باین کوشش ها دارد و همه باین شیوه هراس چشم دوخته اند... معماری یا تحول ؟

نیستند جلوه گری میکنند بنابراین استیل های گذشته دور ریخته میشوند و قوانین جدید معماری ما را از معماری تودم ای خلاص میکنند ولی اگر هنوز از نفوذ معماری گذشته رنج میریم دلیل این است که هنوز نتوانستیم خود را بکلی از گذشته جدا کنیم ولی باز هم استیل های معماری ماسیو را مانند یک پارازیت می پنداریم اگر خود را در مقام مقایسه با گذشته قرار بدهیم متوجه می شویم که : قوانین جدید ما را مجبور کرده اند که خود را از معماری گذشته جدا بکنیم و قوانین معماری ماسیو را بکلی از خاطر ها محو و نابود کنیم قوانینی که فقط در مدت چهار هزار سال گذشته برای ما جالب بودند و امروزه دیگر نمیتوانند میل باطنی ما را اغنا و ارضاء بکنند و فقط بعنوان یک سند تاریخی برای ما قابل قبول هستند و بنابراین ما در یک تحول بزرگ معماری قرار گرفته ایم.

ولی با وجود پیشرفت هائی که ذکر شد که در تمام زمینه ها نصیب بشر امروز شده است باز یک آشفتگی باطنی احساس میشود - چگونه ما از این تمدن استفاده خواهیم کرد آیا عکس العمل ما در دوران آینده درمقابل آن چگونه خواهد بود ؟

دنیائی که امروزه خود را با منطق و دلیل بطور منظمی جلو میرد .

از طرفی کاملاً هوشیار است و عاقلانه پیش میرود ولی از طرفی زندگی کردن در محیط های شلوغ و کثیف در شهر ها - در خیابانها و یا در خانه ها و یا در سایر محیط های نامناسب یک ترس و تاثیر روحی در او (انسان) بوجود آورده اند که بعضی وقت ها فکر میکنند که این توسعه و پیشرفت ممکن است فرصت زندگی کردن را از او بگیرد . برای اینکه انسان آرزو دارد خانواده ای تشکیل دهد زندگی خصوصی داشته باشد مانند سایر حیوانات روی زمین و یا بمانند انسانهای اعصار گذشته . ولی امروزه اجتماع کمک به ناپودی زندگی خانواده ای او میکند و با ترس و وحشت ناظر این صحنه دلخراش است و در حقیقت هم اینطور است . امروزه حقایق زندگی تقریباً

است . اگر ما تمام اینها را بسا حوادث و قوانین گذشته مقایسه کنیم متوجه میشویم که ما تحولی عظیم داشته ایم .

۳- کونسترکسیون متد و روش خود را پیدا کرده است :

متد های جدیدی که امروزه در کونسترکسیون کشف و پیدا شده اند حائز اهمیت زیاد میباشند به طوری که امروزه مشکلات کونسترکسیون ساختمانهای گذشته بسیار حقیر و کوچک مینماید و میتوان نام این را آزادی در کونسترکسیون گذاشت .

در سیستم کونسترکسیون امروز همه چیز با محاسبه قابل حل و اجراء است و محاسبات توسط افراد کار کشته و وسائل مدرن و مجهز و اجرا توسط کارگران تحصیل کرده انجام میشود . بتن و فولاد با قدرت های سرسام آور خود انقلابی عظیم در کونسترکسیون و ساختمان بوجود میآورند . مطالعات بروی این دو ماده ساختمانی شب و روز توسط کارشناسان ادامه دارد و خواص آنها بخوبی شناخته شده و محاسبه و اجرای آنها در حال انطباق با تئوریهای جدید است پیشرفت های جدید و قوانین جدید نر و عملی تری پیشنهاد شده و بطور کلی اگر بعنوان یک فرد عاقل و منصف بسخواهیم کونسترکسیون امروز و گذشته را مقایسه کنیم می بینیم که در کونسترکسیون و متد های آن تحولی عظیم روی داده است .

۴- آرشیتکتور خود را بسا قوانین جدیدتری روبرو دیده است :

آزادیهای که ما از نظر کونسترکسیون و ساختمان بدست آورده ایم این امکانات را بسا داده است که خود را از استیل های گذشته بکلی آزاد سازیم و بیشتر از این خود را پای بند و مقهور آنها نکنیم مواد جدید تماماً دست بدست هم داده امکانات جدیدی را از نظر آرشیتکتور برای هنرمندان فراهم آورده اند .

فرم های نوظهور در سیستم های عجیب و غریب تماماً ناشی از این آزادی کونسترکسیون می باشد این فرم ها و کونسترکسیون های عجیب بیشتر از هر چیز در ساختمان های صنعتی و کارخانه ها که تابع هیچ قانون معماری

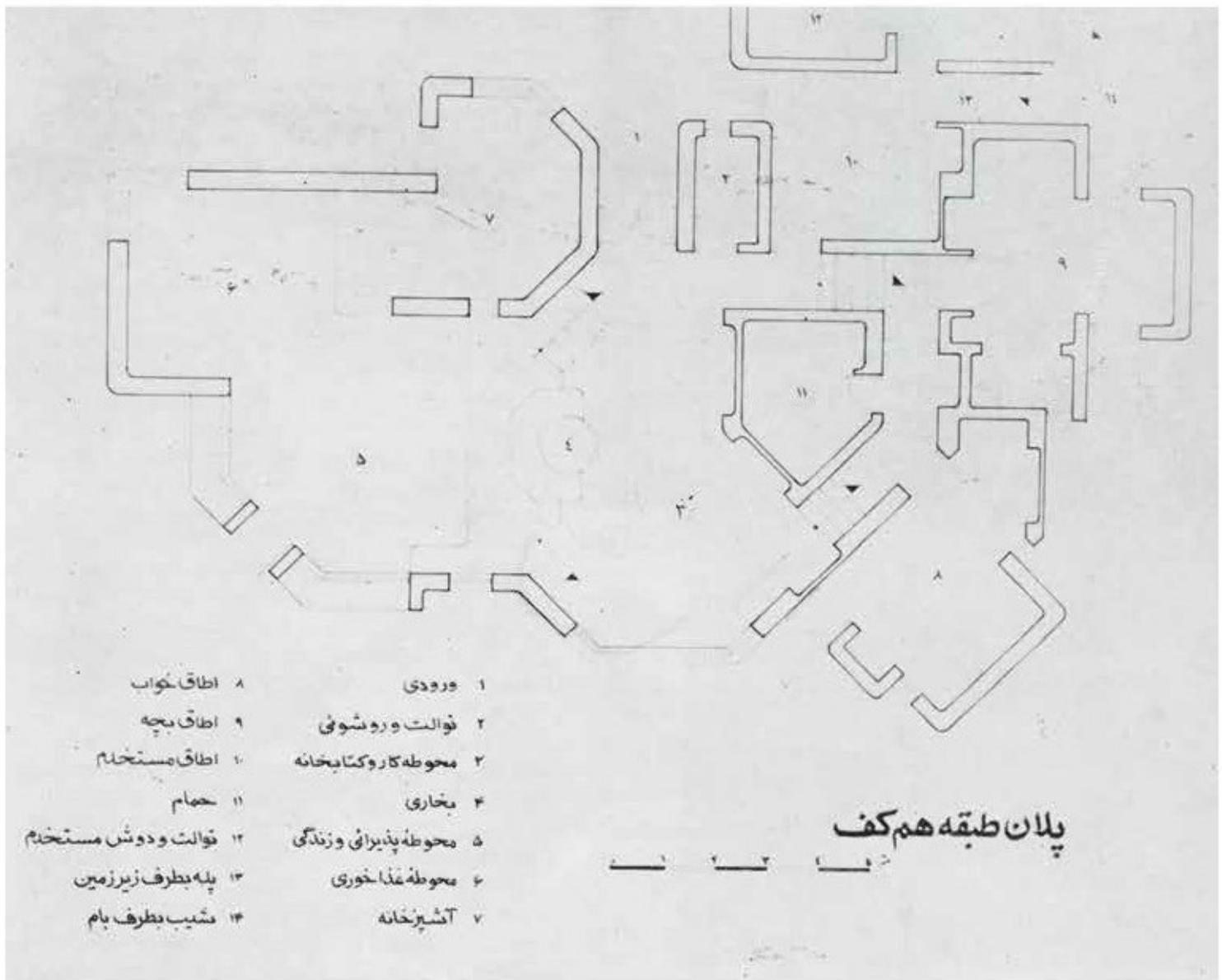
يك خانه مسكونی از : كلانتری - طبيب نيا - پطروسيان

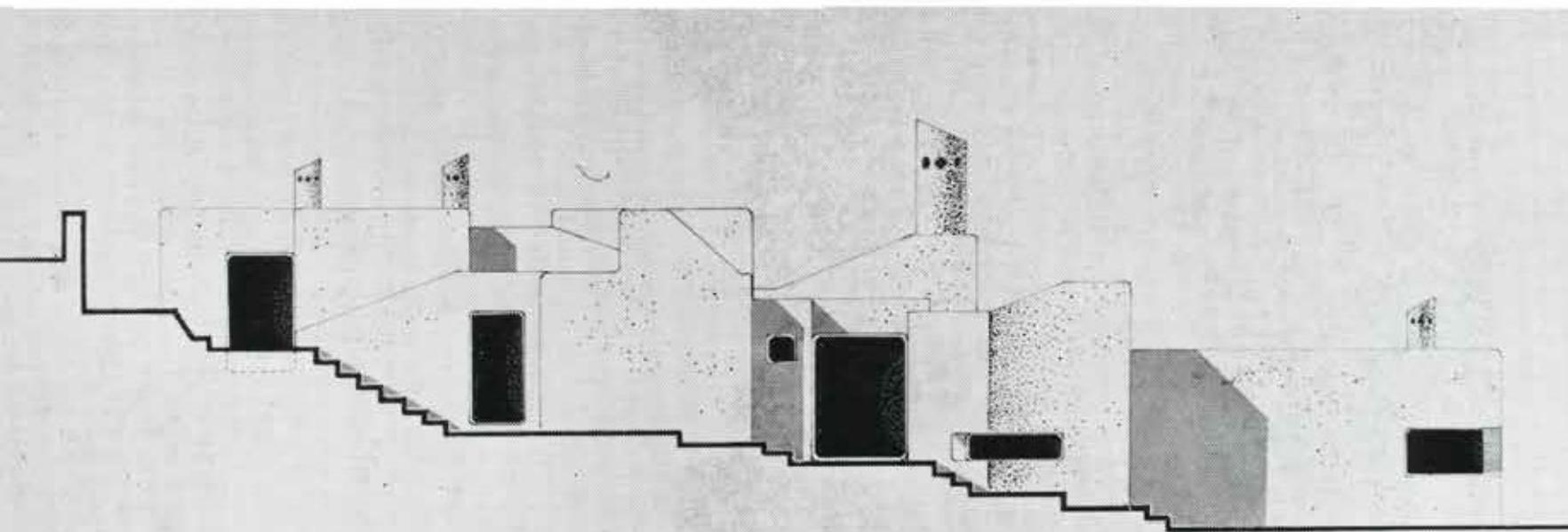
۲۰۷۲۰ انتخاب شده است . کلیه تاسیسات لوله‌کشی نمایان می‌باشد . در خاتمه لازم بتذکر است که قیمت يك متر مربع بنا به استثنای لوازم بهداشتی ۲۱۰۰ ریال میباشد سطح کلی زیر بنا ۲۲۵ متر مربع است .

نرمش و تنوع خطوط معماری روستائی ما بچشم میخورد جهت مصالح ناسازی با توجه بشرايط محل و اقداماتی که از هم‌اکنون برای ایجاد جنگل های مصنوعی صورت گرفته از فرشه آهك استفاده گردیده تا با زمینهای که بوجود خواهد آمد ترکیب مناسبی پیدا کند . برای فرش كف آجر مربع

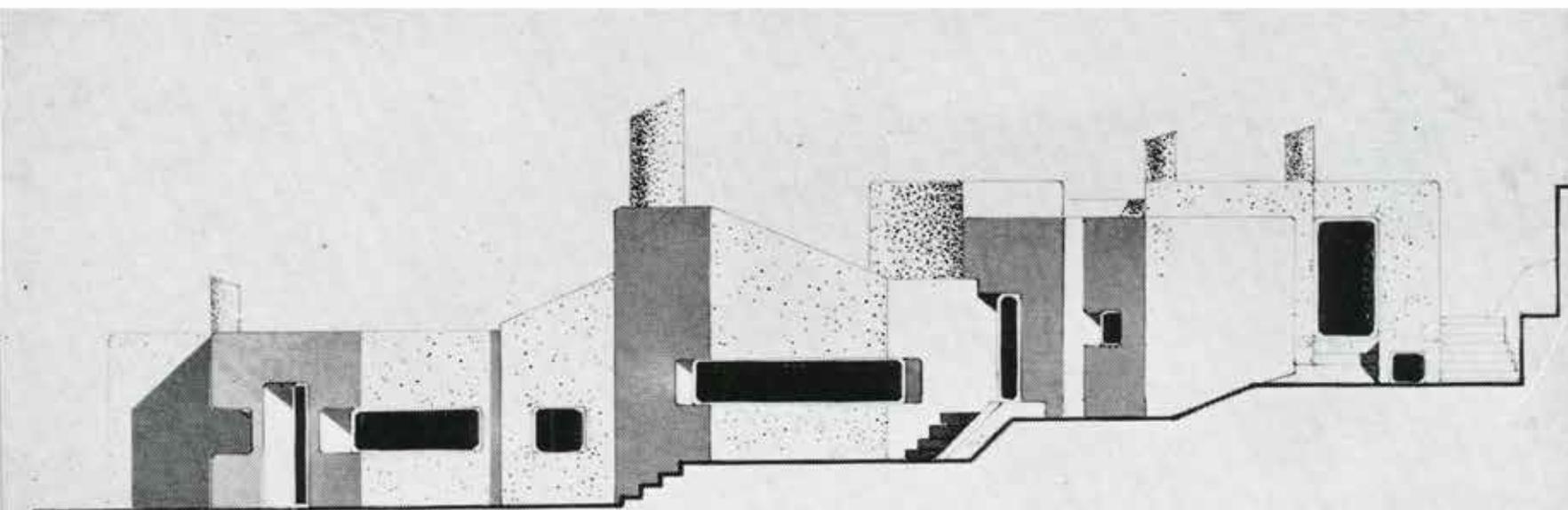
در پلان بخاطر جهت دید انتخاب شده و همچنین با توجه به توپو-گرافی زمین اختلاف سطحهایی که در كف بنا ایجاد گردیده در سقف نیز تظاهر آنها بچشم میخورد . با استفاده از این مطلب روی بام محوطه مناسبی جهت بازی بچه پیش‌بینی گردیده است . بطور کلی در طرح این‌خانه

در این پروژه سعی گردیده تفاوت فضاهاى مختلف خانه تنها در سطح افق و نسبت طول و عرض آنها نباشد بلکه ارتفاع هريك از قسمتها بنا با اهمیت آن انتخاب شده . ضمنا صرفنظر از عوامل آب وهوائی و فونکسیون داخلی مسئله دید نیز در شکل دادن مجموعه تاثیر بسزائی داشته و اغلب زوایا

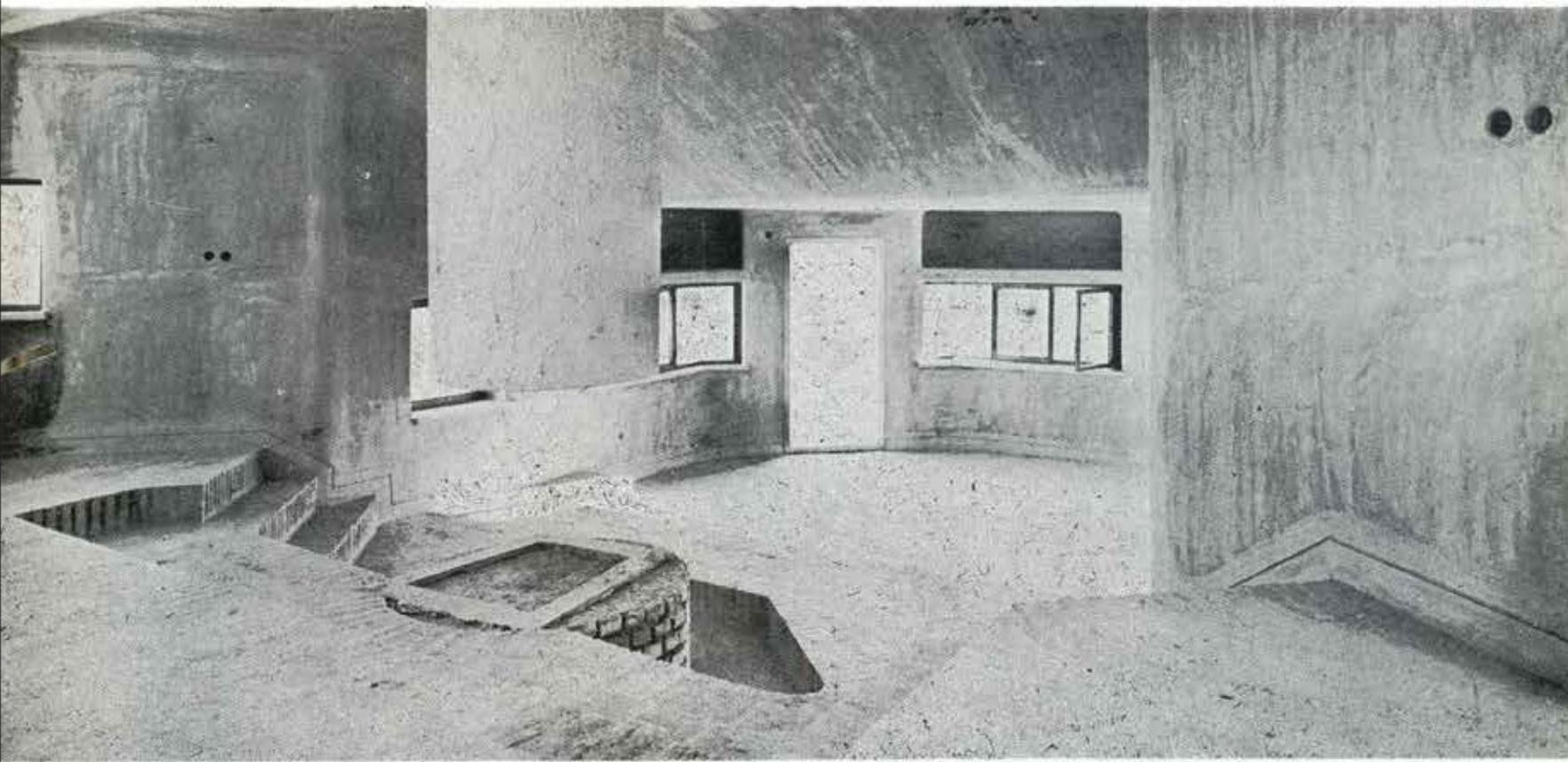




نمای شمالی



نمای جنوبی



Art et Architecture

ده ماسوله

ده ماسوله در شمال غربی شهرستان رشت قرار گرفته است . مصالح ساختمانی آن از خشت و گل میباشد که خاک آن را از کوه واقع در روبروی ده می‌آورند . این خاک رنگ زرد بخصوصی دارد. قدیمی‌ترین ساختمان آن مسجدی است که طبق گفته ساکنین ده قبلاً بصورت امامزاده وجود داشته و بعداً خانه‌های اطراف آن ساخته شده است .

قدمت این مسجد در حدود ۹۰۰ سال می‌باشد .





ترجمه مسعود وکیلزاده
از مجله FORUM

عظیم‌ترین تحول قابل قبول در معماری را میتوان وضع جدید شهرها دانست که مبین روش معماری نو میباشد. بدین معنی که تجدید و گسترش و احیاء شهرها موقعیت مناسبی جهت ایجاد ساختمانهای مختلف بدست داده است، گرچه موقعیت جدید بجز محیط خود شهر به عامل دیگری مربوط نیست با این وجود نمیتوان از تاثیر معماران حرفه‌ای بر روی طرحهای شهری چشم پوشی کرد.

گسترش این موقعیت موجب تحولات عظیمی گردید. تا آنجا که معماری انعطاف پذیر بیشتر مورد قبول واقع شد و این فکر که طرحهای دائمی و همیشگی رو بزوال‌اند از جانب عده زیادی پذیرفته گردید. در این سیستم جدید معماران با گروه‌هایی که از نظر اجتماعی دارای دیدهای متفاوت بودند از جمله سیاستمداران، طراحان و جامعه‌شناسان رابطه برقرار کردند و این همبستگی نه تنها از حیثیت و اعتبار معماران و طراحان نکاست بلکه باعث محدودیتهای شدید در امر معماری و پیچیدگی‌هایی که بیشتر شهرها با آن دست‌یگریابند بارزش آنها افزود. برای رفع این مشکلات تلفیقی از روشهای جدید موجود ضروریست، بدین معنی که با منظور نمودن این سیستم بوسیله معماران میتوان دگرگونی کاملی در شهرها بوجود آورد.

مثله‌ایکه اقدام فوری را در شهرها ایجاد مینماید بیخ دو نیرو است:

اول تجدید بنای خود شهر بخودی خود بهمان شکل که مکانیسم تمدن عمل میکند.

دوم بوجود آوردن طرحهای جدید برای زمینهای باقی مانده در اطراف و حومه شهر.

عمل اول محتاج به مساحت عناصر اجتماعی است و روش دوم مستلزم تعهداتی مبنی بر خودداری از سوء استفاده از زمینهای حومه‌شهر. اما مساله اساسی و مشکل سر و صورت دادن به مراکز شهری است که این خود سبب نابودی بعضی از قدرتهائی میشود که رل اساسی را تشکیل میدهند.

نشانه بارزی که دلیل بر ضعف و زوال شهرها با در نظر گرفتن وضع کنونی آنهاست بناهای مخروبه‌ای است که بصورت توده‌هایی از گل مربوط به آثار فرد پرستی قرن نوزدهم که مصادف با سالهای انقلاب صنعتی و مهاجرت های افراد است باقی مانده.

این خرابیها و آثار ناموزون چیزی نیست جز نتیجه اشغال شهرها در اثر جنگ و بحرانهای اقتصادی. در شهری که در آن ۴۰ تا ۵۰ میلیون نفر ساکن هستند زندگی فقط برای مردمی بآیند و روحی بیمار قابل تحمل است، که در این بین کارگران غیر متخصص، افراد مسن و کودکان خردسال بسیار یافت میگردد که اکثرا از طبقات پائین جامعه میباشدند، طبقه متوسط از شهرها بیرون رفته‌اند و فقرا و ارت نکبت شهرها شده‌اند.

فقرا جزء طبقاتی هستند که در شهر احساس بیگانگی نمیکند و همیشه در سایه آن زندگی مینمایند. باین سایه‌ها محلی دائمی برای آنها بشمار میرود زیرا در گذشته طبقات مرفه آنها را از این سایه‌ها نیزسز میرانند. شهر محللیست که همیشه فقرا را در خود نگاه داشته و در دامان خود تربیت کرده است و بآنها فرصت موفقیت داده و شاید بهمین دلیل است که شهرها دچار رکورد شده‌اند.

از اختلاف مهم طبقاتی که در سالهای گذشته نیز وجود داشته است تاثیر تبعیضات نژادی بر روی محلات شهر میباشد که مانع توسعه آنها شده است این خود دلیلی برای فرار طبقه متوسط بوده است.

مطلب مورد توجه آنست که نه تنها فرهنگ شهرهای امریکا ترقی نکرده بلکه در اثر تنزل به قطب خطرناکی رسیده است. طبقه سفید پوست سرخویش دارند بدون اینکه منافع طبقه فقیر و سیاه پوست را در نظر بگیرند.

و شاید بدین علت باشد که طبقات فقیر در حاشیه جاده‌ها و در نزدیکی مراکز شهر زندگی نمیکند و همین جمعیت است که کورکورانه به طور سرسام آوری رو با افزایش میباشد و در نتیجه این مسائل است که فرهنگ این مردم در حال رکود و دست نخورده باقی مانده است.

فرهنگ یا رسوم یک ناحیه مربوط به خود آن ناحیه میباشد و از رسوم شهری کاملاً جداست و هیچگونه ارتباطی با آن ندارد و بیشتر فرهنگی مایوس کننده و غمگین و ملامال از درد و غم تشکیل دهنده رسوم و آداب طبقات فقیر و سیاه پوست میباشد.

شهر هاد در مقیاس جدید

در مورد معماری

از: سیروس باور

در این بحث ما سعی میکنیم يك نقطه عطف و تکیه ، نکته ای که بر روی آن بتوان تئوری معماری نو را پایه گذاری کرد پیدا کنیم . ولی این بسیار مشکل و شاید غیرممکن باشد زیرا معماری امروز يك معماری است که فقط در ساعت زندگی میکند و دارای روحیه ای ابدی و زنده که بتوان آنرا دلیلی برزنده ماندن آن دانست در آن وجود ندارد .

وقتی که بيك خانه و بزبانی به مخلوق مفر يك آرشیتکت نگاه میکنم به سایه روشن ها ، بدیوار ها ، به اشیاء داخلی آن فکر میکنم . میبینم که این خانه بدون اینکه اثری از معماری در آن دیده شود زندگی میکند زنده میماند و در آن زندگی میکند آنوقت است که حس میکنم که در معماری امروز نیز باتمام هرج و مرج قلبی وجود دارد که می طبد و زنده میماند . ولی آیا این هسته معماری جدید کدام است ؟

امروزه با مطالعه فقط يك كتاب معماری مدرن بدون اینکه احتیاجی بگذشت قرنها باشد می توانیم بفهمیم که چقدر تنوع ، هرج و مرج و وسعت و چقدر اختراع و آرزو ها و ایده های بلند در قلب بشر قرن بیستم نهفته است .

از اواخر قرن نوزدهم تا امروز در طول مدت قریب هفتاد سال تاریخ معماری حاکی از مکتب های متفاوت و انواع مختلفی است که از بدو تاریخ تا اواخر قرن نوزدهم در روی زمین اتفاق افتاده است .

ولی اکنون زمانی است که دیگر برای این حرکت و برای این جنبش ها و برای این فعالیت های متفاوت يك هدف واحد و برای این کشتی يك لشکرگاه بیابیم و دربیابیم که هدف اصلی آن و نقطه ای که هدف نهائی ما است کدام است و چه راهی را باید برای رسیدن بآن ادامه دهیم . اگرچه دینامیزم زمان ما حکم کند که حتی آن بندر و هدف نهائی نیز متحرك باشد ثابت وساکن نباشد و حتی اگر منزل ما هم بصورت همان قابقی درآمد باشد که با جریان زمان در حرکت است و ما فقط می توانیم آنرا کنترل کنیم نه هدایت بطرف هدف .

با داشتن دید انتقادی مسئله خیلی واضح است چون امروز کتب و مجله و روزنامه های بسیاری راجع به معماری بچاپ میرسد که این خود باعث میشود که همه کم و بیش راجع به معماری جدید آشنائی داشته باشند و خود این نوشته میتواند گواه صادقی برای معماری امروز باشد .

تمایلات و هدفهای معماران گذشته و حتی حال ، امروز دیگر برای ماروشن و منخص است . کلاسهایی مثل (کلکتیسم) اکسپرسیونیسم فونکسیونالیسم - راسیونالیسم . ارگانیك و پروتالیسم از لغاتی هستند که مورد استفاده همه کس حتی آنهایی که معنی آنها را نمیدانند قرار گرفته است .

وقتی تصویر معماران و آرشیتکت هایی که معماری مدرن را بوجود آورده اند و مخلوقات مختلفشان بیش چشم مجسم میشود باین فکر میافتم که بچه دلیل معماری امروز تا این حد با معماری گذشته متفاوت است و بعد سعی میکنم که تصویر يك شهر تازه يك شهر مدرن مثل نیویورک را با آسمان خراشهایش بیش خود مجسم کنم آنوقت از خود میپرسم که آیا چه چیز آن مدرن است ؟

مسلما در وحله اول ابعاد آن است . زیرا که مقیاس انسانی عرض شده و این یکی از دلایل تفاوت معماری مدرن است و منظره ای

که اینها بوجود میآورند بسیار متفاوت میباشد و میتوان گفت که اهمیت آنها بیشتر در مجموعه آنهاست نه در تك تك آنها . از اینکه بگذریم بقیه بطور وحشتناکی قدیمی است .

فضا در طبقات مختلف بقطعات كوچك قاج قاج شده . استخوان بندی با وجود اینکه از آهن است از آن همانطور استفاده شده که در قدیم از چوب میشده و حتی طرز تقسیمات آپارتمانها و دفاتر کار با قدیم تغییر نکرده است و دیوار های شیشه ای هم نتوانسته اند جبران این کمبود را بکنند فقط لباس است که عوض شده و بجای سلك و آجر از آهن و شیشه استفاده شده است . تنها چیزی که در اینجا توجه را جلب میکند اینست که چون وزن کمتری دارد منطقی تر است ولی باز هم خاصیت همان لباس را دارد که میشود با مقتضیات زمان آنرا عوض کرد و بنظر من نمای خارج يك بنا باید نتیجه مستقیم معماری داخلی آن باشد و صحیح نیست آنرا طبق دلخواه تغییر دهیم .

بعد از آن يك بنای با استخوان بندی و فرم افقی مثل ساختمان واحد مسکونی ماری را در نظر میگیریم و میخواهیم ببینیم که چه چیز آن مدرن است . در این مورد علاوه بر ابعاد ، المان های تازه ای بچشم میخورد خیابان مستقیما داخل خانه میشود و خانه در هوا معلق است و خود آپارتمانهای Duplex هم يك تقسیم بندی فضائی جدید را درست کرده اند . استخوان بندی اش اکسپرسیو و بیان کننده است و ناگهان متوجه میشویم که ساختمان حاوی يك ایده شوکالایسیم است و مانند يك مرکز دیدنی زمان رنسانس مانند يك مونومان که در آن آزادی بشری بطرز وحشتناکی محدود شده و در بعضی از نقاط بکلی از بین رفته است . متوجه میشویم که فرم مطابق قواعد





معرف این است که آرشیتکس رامدرن بخوانیم و متعلق بزمان خود بدانیم .

وقتی که بیشتر تفحص میکنیم تجزیه و تحلیل میکنیم فقط دو چیز باقی میماند که متعلق بزمان ما است اول يك نوع امکانات تازه از لحاظ استخوانبندی ساختمانی که يك نوع آزادی جدیدی از لحاظ اکسپریون بیان معماری را میدهد و دیگری يك نوع درک و فهم فضائی که بطور کلی در کلیه معماری های مختلفی که امروز بوجود آمده مشترک دیده میشود . که اگر آیندگان خواهند روزی درباره معماری قرن بیستم قضاوت کنند خواهند گفت که مردم قرن بیستم شهری مختص بخود بوجود نیاوردند روش جدیدی برای زندگی نداشتند . ارگانیزم و تیپولوژی تازهئی در بنا ها برقرار نکردند ولی در عوض امکانات تازه ساختمانها و تکنیکی اختراع کردند و از همه مهمتر يك نوع فضای تازه بوجود آوردند یا بهتر بگوئیم که فضائی مخلوق معماران قدیم و پیش از خود را برای بوجود آوردن فضائی تازه هماهنگ با فضا های موجود خراب و از بین بردند . بدین ترتیب ما دو المان مطمئن برای اینکه بتوانیم بآن تکیه بکنیم پیدا کردیم فضا و دیگری استخوانبندی و از آنجا که این دو عامل از عوامل اصلی معماری هر زمان بشمار میروند میتوانیم خوشحال باشیم از اینکه معماری قرن بیستم دارای مشخصات مخصوص خود میباشدولی باز اینهم کافی نخواهد بود



زیبائی و با هوشمندی انتخاب شده و نه بخاطر حقیقت و ماهیت وجودی آن و بهمین دلیل در عکس العمل نسبت باین احساس انسان بیاد يك کلیسا میافند مثلا میتوان یکی از کلیساهای « گاودی » را در نظر گرفت در اینجاست که اگرچه هنوز هم در آن حالات رمانتیک دیده میشود ولی آدم آزادی بشری را دوباره باز مییابد . بالاخره چیزی پیدا میکنیم که در فرم آزاد است . بوجود آورنده اش فانتری بشری بوده است . نه استدلال خشک و تنها . ولی باز هم این قانع کننده بنظر نمیرسد زیرا که گذشته از چند المان دکوراتیو در آن چیزی که متعلق بما و نسل ما باشد نییابیم . حتی آن آرک های مورب و مایل نیز که بنظر میرسد میخواهند فضای جدیدی بوجود بیاورند و نحوه قرار گرفتن آنها ما را بیاد هندوستان هزار سال قبل میاندازد . بهمین دلیل است که از این هم زیاد لذت نمیبریم و چیزی میخواهیم که از آن منحصر تر اجتماعی تر و منعنی تر باشد .

بنابراین بيك سبك و مكتب بین المللی توجه میکنیم که بنظر میرسد بیش از سایرین با زندگی امروز هماهنگی داشته باشد اگرچه ساده تر از بناهای قبلی است ولی حقیقتی تر و بزندگی هم نزدیک تر است ولی موقعی وارد یکی از آنها میشویم باز هم میبینیم که در آنها نیز حتی آن اصولی که در بناهای قبلی رعایت شده بود موجود نیست و متوجه میشویم که حتی استخوانبندی آن نیز مخلوط تر و کم مایه تر است .

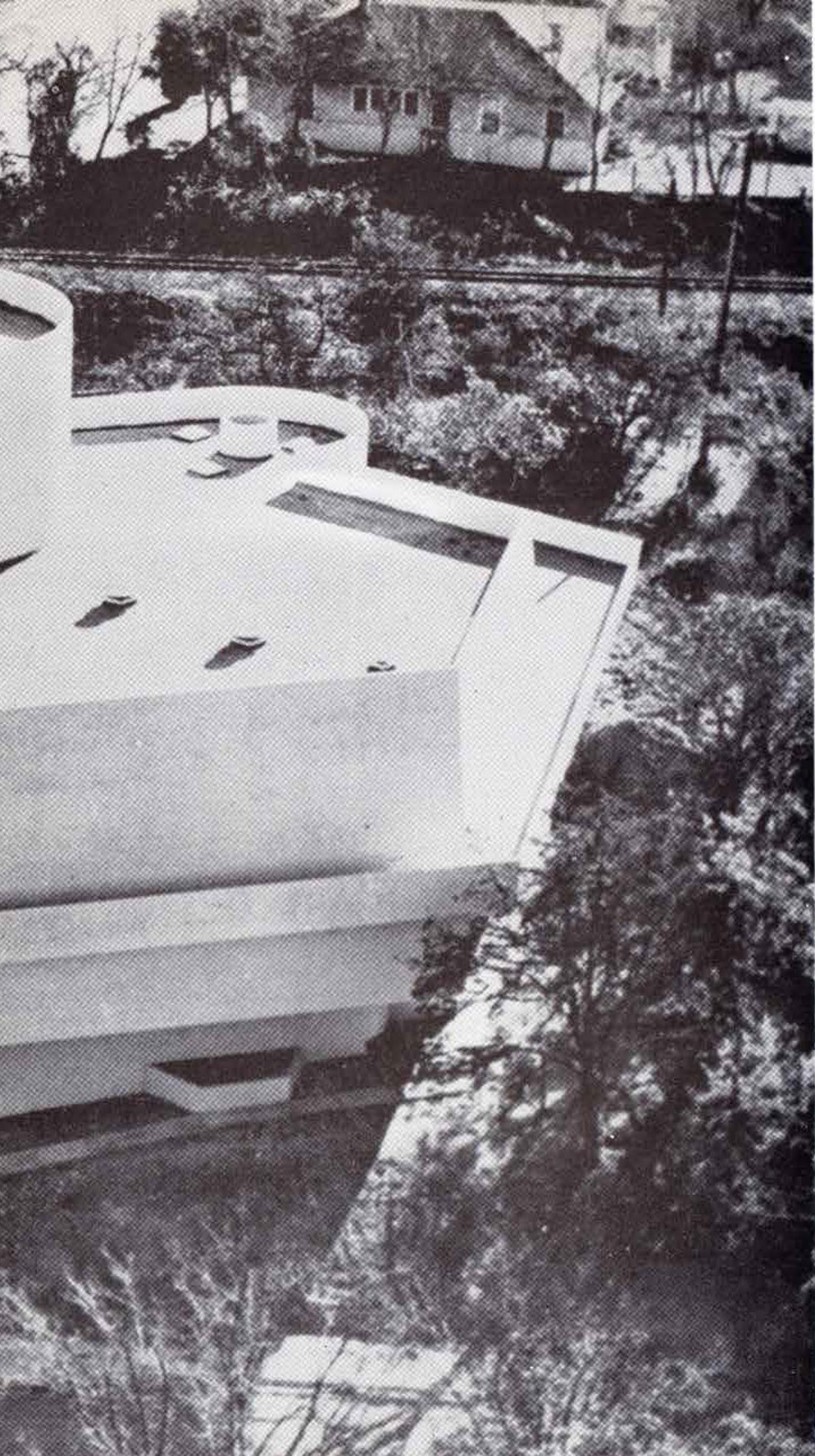
اینجاست که باز بفرم میافیم چیز دیگری پیدا کنیم معماری بیك و نمونه آزاد و خارج از قیود متری و قوانین شهرداری مثلا مثل يك ویلاي خصوصی لاقبل آن چیزی که مردم اسم مقر رویش میگذارند . و بالاخره در برخی از ویلا های بعضی از معماران شاید اثری از آنچه جستجو میکردیم بیابیم . يك سیالتر يك انتگراسیون و یکی ساختن فضای داخل و خارج و بالاخره يك فرم اکسیوسو و بیان کننده که حاکی از وجود حقیقتی ارگانیزم های آن باشد و پرداخته برای یک نفر .

اینجاست که افکارمان متوجه سد های بزرگ و انبوهیهای عظیم میشود و میگوئیم که بالاخره چیزی که دارای ابعاد حقیقی و متعلق بقرن ما است پیدا کردیم با وجودیکه بسیار ساده و ابتدائی هستند حقیقی و خالص میباشد ولی باز هم متوجه میشویم که وجود بشر چیزی کامل تر از این آرزو میکند زیرا در وجود شخص وی نیز تنها عضلات ویست و استخوان مهم نیستند بلکه مغز و قلب نیز چیزهایی را میطلبند که بآنها رضایت و لذت بخشد و بآنها تعلق داشته باشد . بالاخره بتجسس در میان آن معماری هائی میرویم که علاوه برداشتن حقیقت و قدرت سد ها و انبوهیها چیزی بیشتر داشته باشد مثل يك استادبوم یا کاخ ورزشی بزرگ .

برای چند لحظه از بی برابری و خالص بودن يك استخوانبندی بخصوص احساس آرامش میکنیم . ولی بعد انسان باین فکر میافند که در يك هواپیمای جت همین احساس موجود است مضافا اینکه دارای حرکت نیز هست پس این نیز برای بشر کافی نیست . بنابراین بدنیال يك بنای محلی و دور از شهر ولی دلچسب تر و گرم تر و حقیقی تر میرویم در آن باز هم سنک و جوب و فضائی با اشل انسانی مییابیم ولی باز این هم ما را بیاد يك بهشت کم شده میاندازد ورنجمان میدهد . بهر حال ما همه نوع بنا و همه نوع معماری را بخاطر میآوریم - معماری ها و بنا هائی که معرف زمان ما هستند - متوجه میشویم که آرشیتک هائی در گذشته و حال زحمت کشیده اند و در بوجود آوردن آن سهم دارند تا آنجائی که معماری نو را بوجود آوردند معماری که باعث میشود ما نسبت به خود و زمان خود آنچه که بوجود آورده ایم احساس افتخار کنیم .

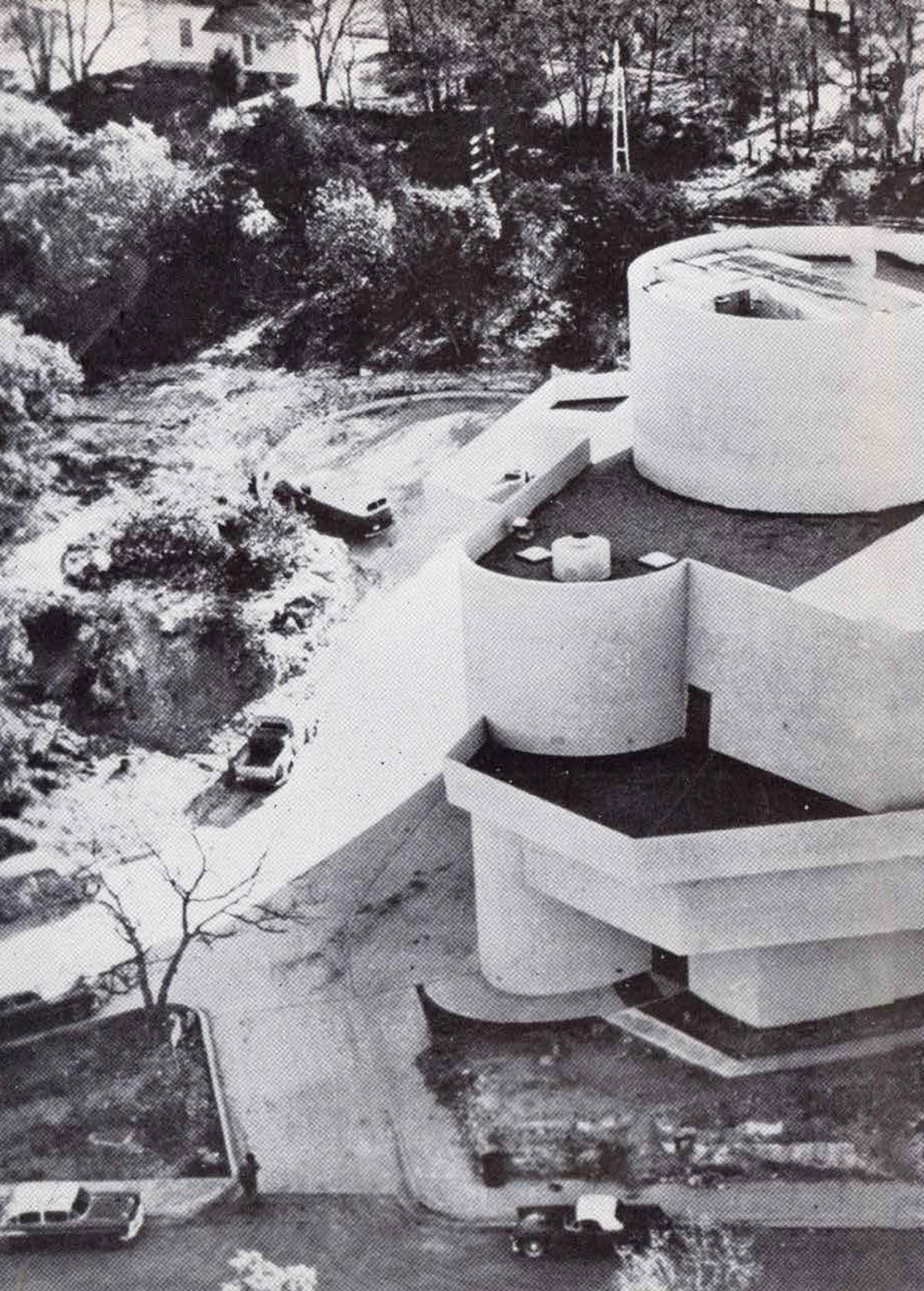
ولی اگر درست فکر کنیم میبینیم که مدت زمان این رضا کوتاه است زیرا سئوالهای تازهئی برای ما مطرح میشود آیا بین تمام این عوامل و تمام این تجربیات و تمام این سهم ها کدام يك بیش از همه

Art et Architecture



يلك موزه :

آخوين اثر فرانك لويديرايت



Art et Architecture

کشور عزیز ما ایران متأسفانه در یکی از خطرناکترین کمربندهای زلزله خیز جهانی که بنام آلابد نامیده می-شود قرار گرفته و از ازمئه قدیمه تا بحال دائما خسارات جانی و مالی را تحمل نموده است .

مطالعه سوابق تاریخی ویرانیهای حاصله در اثر زلزله در ایران نشان میدهد که شهرهایی از قبیل ری که بیل از هجرت در اثر زلزله خراب ندهاند یا شهرهایی از قبیل تبریز - نیشابور - دامغان - طبرستان و اصفهان که در قرون اخیر ویران گشتهاند یا نرابیهای ۵۰ ساله اخیر از قبیل لماس - قوچان و خسارات ۲۰ ساله خیر در طرود - گرگان، لار و بوئین هرا - ماکو و اخیرا در شرق نراسان و حتی کلیه شهرهایی که ابقا در پشته ایران بوده و امروزه ارج از مرزهای سیاسی قرار گرفتهاند . قبیل بیت المقدس - بغداد - حلب - سق و بعلبک و شهرهای قفقاز که یک در دورانی از تاریخ خود ویران شتهاند همگی یا مستقیم و یا غیر مستقیم در روی این محور یاد در مجاورت ن کمر بند خطرناک زلزله خیز جهانی ار گرفتهاند.

متأسفانه این وقایع از قرنهای پیش پیدایش تمدن و علوم در این سرزمین وع شده و حتی امروزه نیز با پیشرفت بوم مختلف فیزیکی زمین و زلزله سی و شناسائی کامل به لایه های فلی زمین و نحوه حرکات آنها مه دارد . مادامیکه ساختمان های رها و قراء بر طبق اصول و موازین مقاوم زلزله طرح و ساخته نشوند ابیها و خسارات همچنان ادامه خواهد ت ویرای تخفیف خسارات و جلوگیری از این سوانح طبیعی راهی جز از یک دفاع علمی و فنی نمیتوان

از کشورهای که در تمدنهای قدیم سیر کمر بندهای زلزله خیز جهانی اندو در موارد مختلف خسارات ان ناپذیری را تحمل کرده اند مانند اطوری رم و ایران و سرزمین های ناز و فنیقیها و آشور و کلدیه کشور ن تنها کشوری بوده که از آئین

پدیسگیری زلزله

از : دکتر کشی افشار

نامه های ساختمانی مقاوم زلزله آن دوره که توسط هامورابی تهیه شده بود استفاده مینموده است . از قوانین هامورابی در امور ساختمانی و طرح های عمرانی چنین مستفاد میگردد که اگر خراب شدن ساختمان و یا خانه را در اثر غفلت و یا جهالت مهندس و معمار مربوطه تشخیص میداده اند نامبردگان محکوم بعقوبتسی میگرددند که بصاحب ساختمان یا صاحب خانه وارد آمده بوده است .

آئین نامه ها و قوانین هامورابی در امور ساختمانی تصریح و تاکید می-نماید که اگر صاحب خانه در اثر خرابی زلزله کشته شود باید معماری را که خانه را طرح کرده و ساخته اعدام نمود .

چنانچه هریک از افراد خانواده ای در اثر خرابی زلزله کشته شوند افراد مشابه خانواده معمار و مهندس محکوم به اعدام خواهند گردید .

این نحوه قصاص میرساند که تا چه حد طرحهای ساختمان برای مقاومت در برابر اثرات زلزله در تمدنهای قدیم اهمیت داشته و خرابیهای ناشی از زلزله را فقط قصور و غفلت معمار و عدم توجه او به محاسبات لازم در طرحهای ساختمانی و انتخاب نوع مصالح میدانستند .

متأسفانه در کشوری با این قدمت تاریخی و تا این حد ارزش با اهمیت حفظ سلامت و مصونیت افراد و ارزش زندگی آنها امروزه پس از گذشت قرنهای در اثر عدم توجه مقامات مسئول و عدم نظارت مهندسی و معماران بطرحهای ساختمانی و انتخاب نوع مصالح ساختمانی غیر مناسب در مناطق زلزله خیز مرتبا خسارات جبران ناپذیری روی داده میشود .

خرابیهای در شهرهایی از قبیل لار با ۷۰۰۰ تلفات جانی و بوئین زهرا با ۱۲۰۰۰ تلفات جانی و شرق خراسان با ۱۲۰۰۰ تلفات جانی بوقوع پیوسته و طبق محاسباتیکه بعمل آمده کشور ایران بطور متوسط سالانه مبلغی در حدود ده میلیون ریال خسارات مالی و ساختمانی زلزله را تحمل مینماید .

در فرهنگ زلزله شناسی اصطلاحی وجود دارد که میگویند زمینی که لرزیده مجددا لرزش خواهد کرد ولی باید در فرهنگ مهندسی ساختمانی و طراحان شهرسازی اضافه نمود که از تخریب مجدد شهرهایی که در اثر زلزله منهدم گردیده اند و تجدید بنا میشود جدا ممانعت بعمل آیدو با استفاده

از طرحهای مقاوم ساختمانی حفظ و حراست از شهر ها و آبادیها را تامین نمود . مهار کردن لرزشهای زمین گرچه از عهده بشر خارج است ولی کنترل اثرات آنها در دست بشر امروزی امکان پذیر است .

در هر موقع که طبیعت منطقه یا ناحیه ای را دچار زلزله میسازد همین طبیعت با کمال وضوح و بی طرفی و با خونسردی کامل نسبت به تلفات جانی و مالی و اثرات دلخراش آنها يك نوع آزمایشگاهی را نیز در آن منطقه بوجود میآورد که متخصصین و دانشمندان میتوانند از مطالعه آثار و نحوه خرابیها و شکسته گیهای زمین بعمل آن پی برده و مکانیزم حرکت زمین را مطالعه و در ساختمانهایی که تجدید بنا خواهند شد از تکرار اشتباهات احتراز و محاسبات فنی را در طرحهای بعدی خود منظور و از خسارات آتیه تا حدی ممانعت بعمل آورند .

در پشته ایران سالیانه ۳۰۰۰ لرزش خفیف و شدید ثبت میگردد و این می-رساند که این منطقه اصولا از لحاظ ساختمان زیر زمینی در يك حالت عدم تعادل و ناراحتی بسر میرسد این وضعیت از میلیونها سال پیش وجود داشته و آثار و شواهد میرساند که تا چندین میلیون سال دیگر نیز ادامه خواهد داشت . یعنی اگر چنانچه بفوریت تدابیر عاجلانه ای جهت جلوگیری و دفاع و مقاومت اتخاذ نشود باید در انتظار عواقبی چه با شدیدتر از آنچه در گذشته اتفاق افتاده بود . چون منظور از این بحث نحوه تخفیف خسارات زلزله است لذا نکاتی که از نظر کشور ما حائز اهمیت است و باید عاجلانه درباره آنها تصمیمی اتخاذ و اقدام شود تشریح میگردد .

۱- شناسائی کانونهای زلزله

کشور قبل از بحث در باره تخفیف و جلوگیری از خسارات احتمالی زلزله باید قبلا کانونهای زلزله خیز کشور و موقعیت تمرکز و مشخصات آنها شناخته شوند .

در کشوری مانند ایران که دارای مساحتی معادل ۱۶۴۸۰۰۰ کیلومتر مربع میباشد و سالیانه در آن ۳۰۰۰ لرزش خفیف ثبت میشود باید يك شبکه کامل و مجهز با وسایل مدرن مخابراتی تهیه و در نقاط مشکوک و دستگاههای مخصوص که شتاب و سرعت حرکات زمین را ثبت نمایند نصب نمود. آن دستگاهها حرکت قوی زمین را بررسی نموده و مشخصات آنها را

تعیین خواهد نمود. و با داشتن مشخصات لرزشی هر ناحیه طرحهای ساختمانی مقاوم را میتوان با ضرائب معینی محاسبه نمود.

لذا بدوا باید در تقویت و توسعه این پایگاهها که مسئول شناسائی کانونهای زلزله و مشخصات آنها در پشته ایران است کوشید.

۲- تهیه نقشه لرزشی مناطق مختلف.

پس از شناسائی کانونهای زلزله خیز و تفکیک شدت و نیروی تخریبی آنها باید نقشه های لرزشی هر منطقه را تهیه و نقاطی که مستقیماً در خطر زلزله قرار گرفته یا می-گیرند با مشخصات لازمه تعیین و مشخص نمود.

تهیه این نقشهها در برنامههای ساختمانی و عمرانی اعم از برنامه های شهرسازی یا روستائی مورد استفاده قرار میگیرند مثلاً نقاطی که در گذشته در اثر لرزههای شدید بناهای آنها از بین رفتهاند مانند مناطق لار - بوئین زهرا - ماکو - طرود - شرق خراسان و غیره را باید از سایر مناطق تفکیک و حدود اثرات احتمالی زلزله های آینده را در آنها مشخص نمود.

در اغلب ممالکی که در این رشته از علوم و تحقیقات پیشرفت زیاد نموده اند مشخصات زلزله کلیه مناطق را در جدول های معینی تنظیم نموده و چنانکه بعداً ذکر خواهد شد مورد استفاده مهندسين ساختمان قرار میگیرد.

۳- تهیه آئین نامه های ساختمانی مقاوم زلزله

پس از تفکیک مناطق مختلف و تهیه نقشه لرزشی آنها باید آئین نامهها و مقررات ساختمانی مقاوم زلزله را بر اساس مشخصات نقاط و نقشه لرزشی منطقه تهیه و تدوین نمود.

در آئین نامهها توجه مخصوص به نوع ساختمان و وسعت و ارتفاع و نوع مصالح و نحوه بنای ارکان ساختمان و اتصال دیوارها و ستونها و تیرهای سقف و یا آزادی نسبی قسمتها و قفل و بست دادن قسمتهای دیگر کلیه بر اساس فورمولهای مخصوصی باید محاسبه و طرح گردند.

این رشته فنی که بنام مهندسی زلزله نامیده می شود متأسفانه در ایران تا بحال ایجاد نگردیده ولی خوشبختانه در چند ساله اخیر آئین نامه و مقررات ساختمان مربوطه تهیه و تدوین گردیده و فعلاً مورد استفاده بعضی از مسئولان ساختمانی مربوطه تهیه و تدوین گردیده ضمانت اجرایی نداشته و کانونی که

مجریان طرحهای ساختمانی را موظف اجرای آن نماید هنوز در مراحل اولیه است. برنامه های عمرانی و ساختمانی در مناطق زلزله خیز باید از هر لحاظ قبل از طرح محاسبه و ضرائب مربوطه دقیقاً در نظر گرفته شوند.

قبلاً باید ماکت یا نمونه ساختمان هائی که جنبه عمومی و سرمایه گذاری دارند مانند ساختمان های مرتفع سدها مراکز تولید نیرو غیره با مقیاس خیلی کوچکتری تهیه و لرزههای مصنوعی مختلف را با آنها تحمیل نمود تا اثرات لرزهها در آن معلوم شوند.

نوع مصالح اینگونه ساختمانها باید دقیقاً مطالعه و پس از آزمایش دقیق و اطمینان از مرغوبیت و صحت از آنها استفاده نمود.

چنانچه ملاحظه میگردد در اغلب ساختمانهای روستائی و قراء ایران از خشت و گل و تیر گرد استفاده بعمل آمده و در اصول دیوار چینی و سقف بندی آنها بهیچوجه توجه بنکات فنی و مقاومت مصالح بعمل نیامده لذا نمیتوان از آنها مقاومت در برابر نیرو های تخریبی زلزله را انتظار داشت کلیه ساختمانهای مناطق لار و بوئین زهرا، ماکو، شرق خراسان و غیره از اینگونه مصالح و نحوه ساختمان بوده و غیر از این سرنوشت از آنها چیز دیگری نمیتوان انتظار داشت. لذا انتخاب نوع مصالح و نحوه استفاده از مصالح نوعی ایمنی و مصونیت در مقابل نیروهای تخریبی ایجاد خواهد نمود.

۴- ایجاد سازمان نظارت بر طرح های ساختمانی در مناطق زلزله خیز نظر باینکه حسن اجرای طرحهای ساختمانی در مناطق زلزله خیز اهمیت بسزائی دارد لذا باید يك سازمان فنی نظارت متشکل از مهندسين متخصص ایجاد شود.

کلیه طرحهای ساختمانی در این مناطق زلزله خیز باید توسط گروه های مهندسين و متخصص بررسی و پس از اتمام ساختمان در صورت صحت عمل و گواهی آنها ساختمان اشغال شود و در غیر اینصورت از سکونت در این ساختمان ها جدا ممانعت بعمل آید.

عدول از آئین نامهها و طرحهای ساختمانی مقاوم زلزله باید نه تنها تحریم بلکه قانوناً قابل تعقیب باشند.

۵- احتراز از تجدید بنا در مناطق شکستگهای معلوم

در نقاطی که در مسیر کمربندهای زلزله قرار دارند يك نوع شکستگهای معلوم شده که چه بسا از وسط آبادیها

و شهرها و قراء میگذرد و از تجدید ساختمان ها در این نقاط باید احتراز و توجه داشت که مجدداً در روی محور شکستگیها یا در مجاورت آنها تجدید بنا بعمل نیاید.

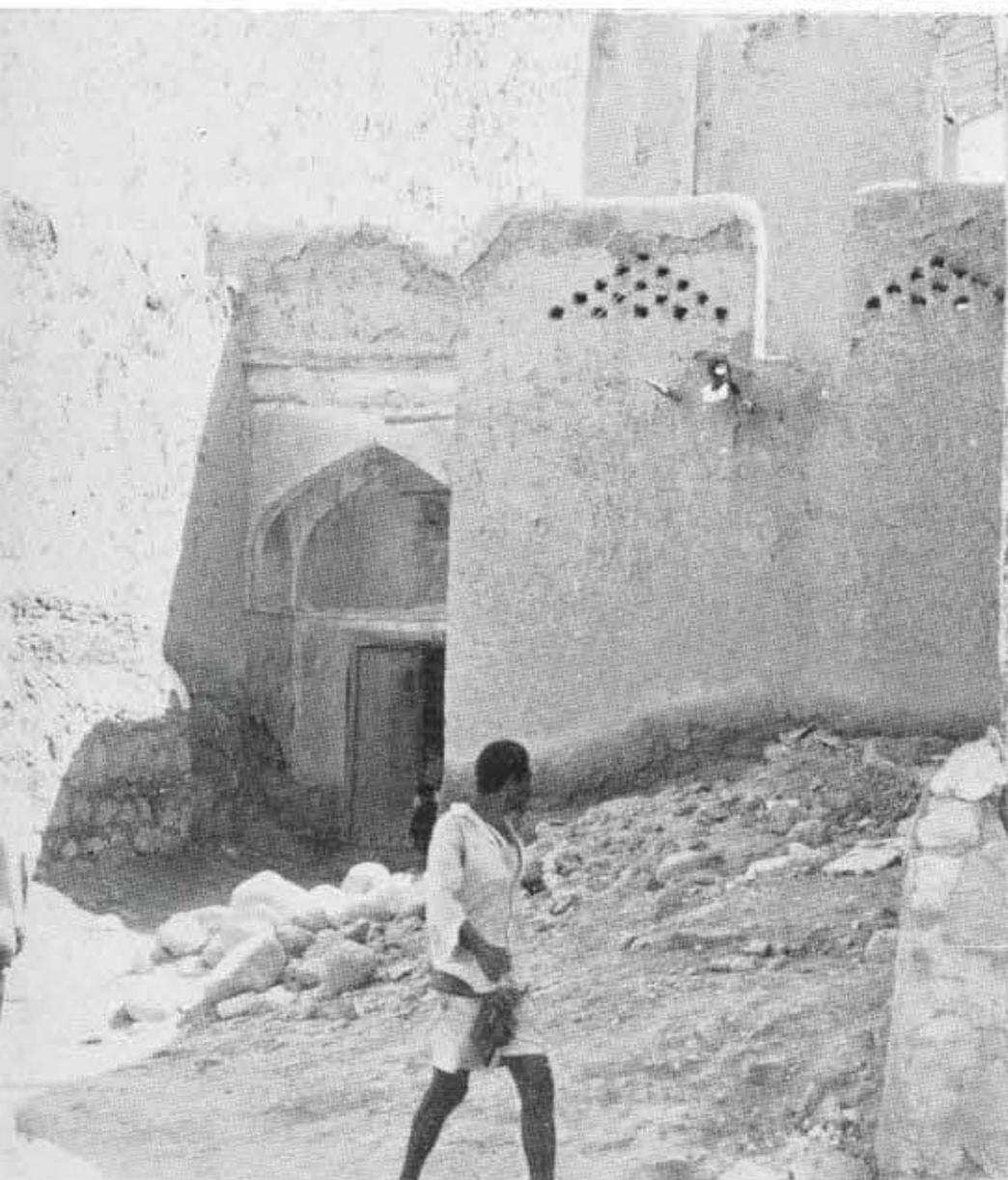
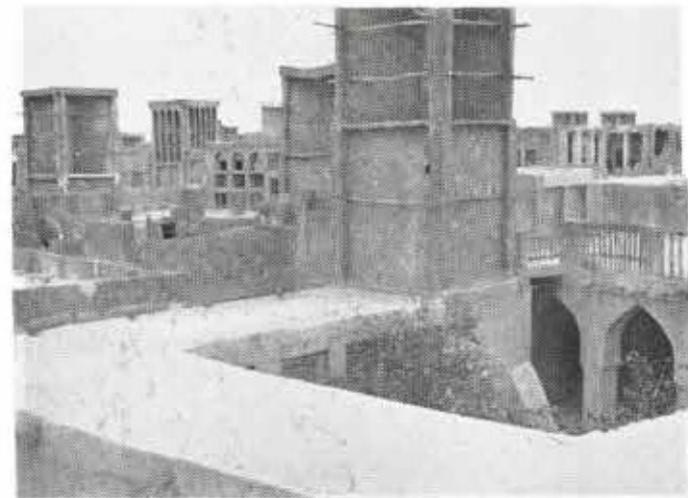
متأسفانه در بعضی از نقاط ایران که در سابق دچار خرابی گردیده اند این اشتباه بعمل آمده و تجدید بنا در مجاورت یا در روی محور شکستگی قرار گرفته بدیهی است در این موارد همیشه مخاطرات احتمالی آینده امکان پذیر است و این اشتباه نیز در زلزله سانفرانسیسکو ۱۹۰۶ که تجدید بنا بعمل آمده تکرار شده است.

این شکستگیها که عامل مهم بروز زلزله است در اغلب نقاط ایران مشاهده و در بیشتر نقشه های زمین شناسی منعکس است و بهیچوجه نباید برنامه های شهر سازی و یا ایجاد خطوط ارتباطات و تونلها و سدها و فرودگاهها و کارخانجات و صنایع سنگین را در مجاورت آنها ایجاد نمود.

۶- تحقیق درباره علل خرابیها پس از وقوع زلزله.

چنانکه قبلاً ذکر شد در مواقع سوانح زلزله و با در نظر گرفتن آنکه در این موارد خشم طبیعت بمنتهای درجه رسیده و تلفات مالی و جانی بیشماری حاصل میشود طبیعت که خود منهدم کننده همین منطقه بوده آنرا بيك آزمایشگاه تبدیل مینماید.

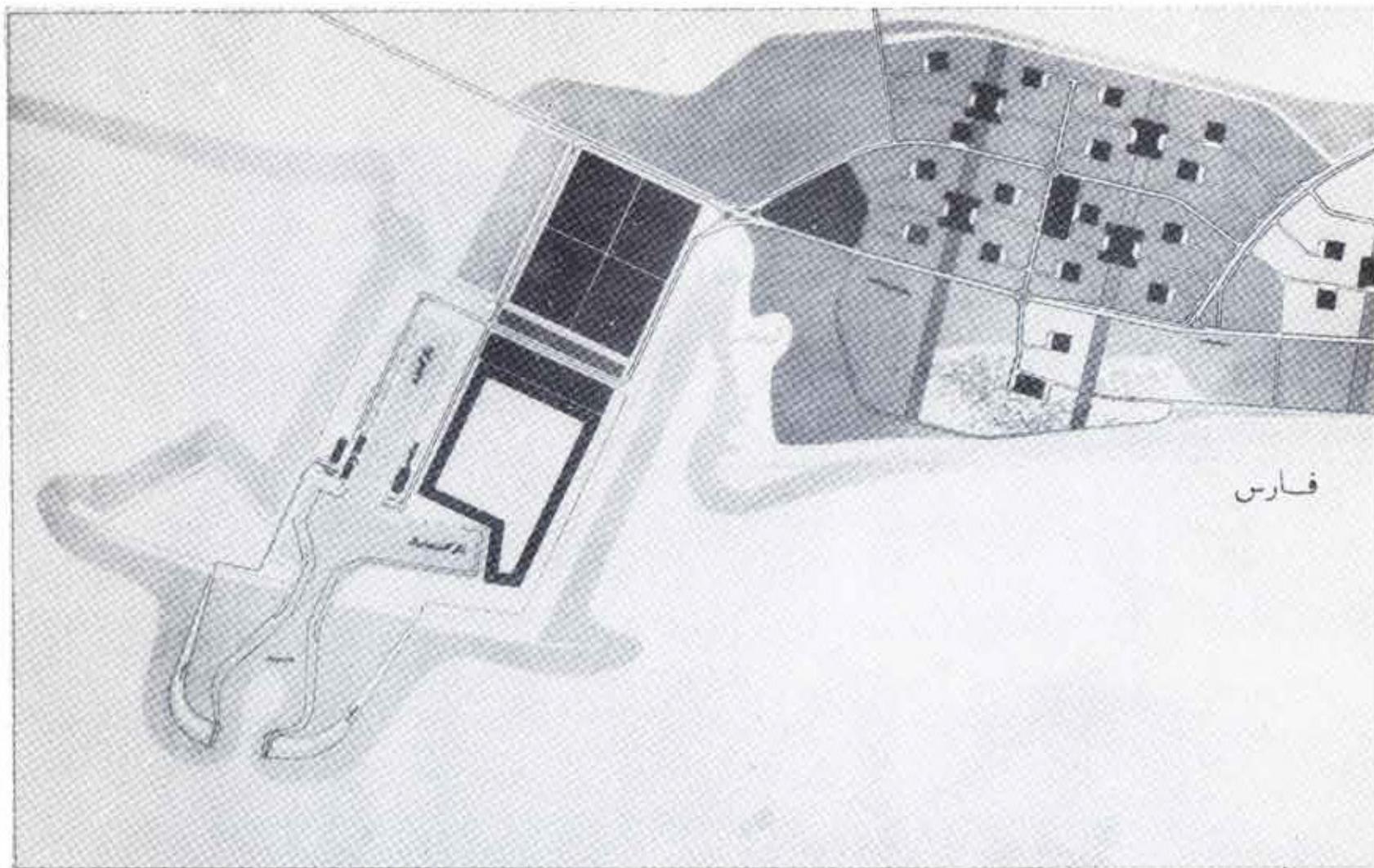
متخصصین و دانشمندان میتوانند به نحوه حرکات زمین یا مکانیسم حرکت پی برده و تا حدی بعلم و نتایج نهائی آن پی ببرند و نتایجی را که از این تحقیقات حاصل میشود در نقاط دیگر برای ایمنی و طرحهای ساختمانی مورد استفاده قرار دهند.



طرح جامع بندر عباس

از: علی ادیبی





فارس

برای صنعت ماهیگیری سواحل خلیج خواهد بود .

هدفهای بلند مدت طرح جامع

طرح جامع شهر بندرعباس بمنظور رسیدن به هدف کلی زیر تهیه شده است :

ساختن شهری از شهر موجود بنحوی که در آن محیط مطبوع سالم و امنی برای زندگی مردم آن ایجاد شود . برای رسیدن باین هدف باید نکات زیر مورد توجه قرار گیرد :

۱- عناصر اصلی شهر - یعنی محلهای زندگی و محلهای کار - محلهای زندگی و کار مردم یک شهر باید نسبت بیکدیگر در محل مناسب قرار گرفته و درعین حال با یکدیگر مخلوط نشود .

۲- اصلاح محلهای کار بمنظور ازباید تولید و توزیع بهتر کالاها و خدمات .

۳- اصلاح محلهای زندگی بطوریکه مردم شهر بتوانند در یک محیط خوش آیند ، سالم و بیخطر زندگی کرده و درعین حال از وسایل راحتی و خدمات محلی برخوردار شوند .

۴- توسعه و بهبود وسایل و خدمات عمومی شهر - این قسمت شامل اماکن عمومی و همچنین مدارس - کتابخانهها - مراکزعبادت - زمینهای ورزشی - فروشگاهها - مراکز بهداشتی و سایر خدمات است .

۵- اصلاح و توسعه معابر عمومی و سیستم ترافیک .

۶- تهیه خطمشی روشنی برای جلوگیری از توسعه نامرتب شهر و حمایت و حفاظت از ارزشهای تاریخی و زیبائی شهر .

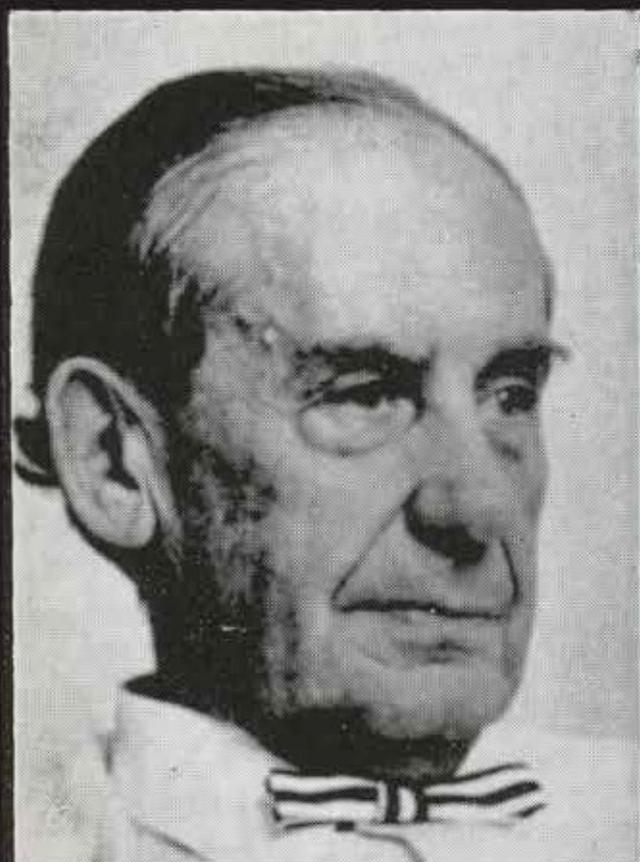
ارگانیم اتفاقی بیفتند بی آنکه این اتفاق بنحوی از انحاء در کار و فعالیت ارگانهای دیگر اثری بجا نگذارد . زیرا همه اجزاء این ارگانیم بنحوی جدائی ناپذیر با یکدیگر مربوط و مرتبطاند .

بیکى از پدیدههای منفی و مبتلی به بیشتر شهرهای بزرگ توجه کنیم مساله محلههای فقیرنشین و متراکم و مغایر با اصول بهداشت و اخلاق عمومی ، بدیهی است که حل این مشکل بدون بررسی علل پیدایش این قبیل محلهها و مهمتر از آن بدون دست زدن بیک رشته اقدامات اقتصادی و اجتماعی و آموزشی غیر ممکن است .

طرح پیشنهادی از آنرو جامع نامیده شده که در آن سعی گردیده مسائل نه بطور مجزا و جدا از یکدیگر بلکه در حال ارتباط و تاثیر متقابل بریکدیگر یعنی درست بهمان شکل که در واقع وجود دارد طرح و بررسی و چارهجویی شود .

تصریح این نکته نیز ضروری است که در کار طراحی شهر بندرعباس يك عامل جنبه تعیین کننده و قاطع دانسته است بنحوی که خواهی نخواهی این جنبه بر همه جوانب دیگر سایه افکنده و آنها را تحتالشعاع خود قرار داده است و این خصیصه همان اهمیتی است که شهر از نظر بندری و از لحاظ صنعت ماهیگیری و صنایع مربوط به بندر در آینده پیدا خواهد کرد . این خصوصیت شهر از همان آغاز مورد توجه بوده و در کلیه مراحل از نظر دور نشده است .

شهری که شاید امروز درعالم تصور ولی مسلما فردا بصورت زنده بجای بندرعباس کنونی پدیدار خواهد شد ، بندری بزرگ و مجهز و بحصل بزرگترین بندر صادرات و واردات خلیج فارس و پایگاهی





مسائل مرکز شهری

«والتر گروپیوس»

(والتر گروپیوس) به سال ۱۹۱۹ در (وایمار) آلمان آکادمی (باوهاوس) را بنیاد نهاد اینجا مکتبی بود برای نوگرایان معماری طراحی و نقاشی و والتر گروپیوس مردی بود که شیوه نو را در معماری جهان باعث شد.

آکادمی باوهاوس که بعدها بنام مکتب باوهاوس معروف شد و ادامه دهندگان را گروه باوهاوس نام نهادند طرحانی استوار و آزاد در معماری بدست داد که خالق دنیای تازه‌ای از فرم بوده و منطبق کننده حجم با نیازهای انسانی که از این حجم بهره میبرد.

در این مکتب آرشیتکت باید در طرح و انتخاب هیئت لوازم ضروری زندگی همچون قاشق - کاغذ دیواری و مبل و اثاثیه منزل دخالت کرده و حتی شکل دستگیره درها را مشخص میکرد تا در هماهنگی و تاثیر کلی فرم وجودش مشخص باشد.

والتر گروپیوس در زمان سلطه آلمان نازی این کشور را ترک کرد و به آمریکا رفت.

او مدتها ریاست یکی از مهمترین دانشکده‌های معماری آمریکا را به عهده داشت.

..... او مرد.

فلا در گذشته این مراکز ع.رمی بطور طبیعی با خواستهای مردم رشد کرده یا بامر حاکمسی بوجود می‌آمدند اما هیچوقت مثل زمان ما از خاطره‌ها فراموش نشده بودند بخصوص در کشور های پیشرفته و توسعه یافته در صنعت و تکنیک اگر يك خانه را با تمام لوازم و تنبيلات مجهز كنيم از استحقاق مكانهاي عمومي كاسته و تقریباً تمام این فضاها و خیابانهایمان را به ماشین واگذارده‌ایم پیاده‌ها که اجباراً از راه روی دريك اطراف خیابان راه می‌روند حق مسلم خود را نسبت به «راه» از دست داده‌اند. ارتباط و همبستگی که در شهرهای قدیم وجود داشت توسط نیروی شدید وسایل نقلیه از بین رفته و این بسیار مهم است که ما دوباره مراکز اجتماعی برای مردم بوجود آوریم که فارغ از مزاحمت ترافیک در جایی که روح اجتماع بیان عمومی پیدا خواهد کرد. حرکت کنند. مشهورترین و زیباترین نمونه این مراکز که قرن‌ها به مؤثرترین حالت، به اجتماع خدمت کرده میدان سن‌مارکو در ونیز است. با کاتدرال خود بزرگی خدا را بیان میکرد. برج که برای ملاحان راهنما بود و از همه مهمتر میدان آن است که همه مردم نمایشگر آن بودند تظاهر در جشنها ورژه‌ها ومراسم مذهبی. حالا به میدان مدرن جلوی بنای سازمان ملل در نیویورک توجه کنیم. می‌بینیم که بزحمت جزو مراکز اجتماعی است و بیشتر مونومانی است در خدمت ورودیها. مرکز راکفلر در نیویورک مرکز اجتماع کوچکی است برای مراجعه مردم اما این ارزش با غرض ترافیک درهم کوبیده میشود. در میدانهای جدید شهرها لزوم فضاهای مخصوص افراد پیاده بیشتر از هر وقت دیگر بچشم می‌خورد. محیطی که در آن مردم با تماس روزانه خود ریشه‌های دموکراسی را بوجود می‌آورند.

در میدانهای قدیم می‌بینیم که با وجود اختلاف زمان زیاد بین تاك تاك بناها با سبک های مختلف تمام مجموعه در يك هماهنگی کامل مثل يك مجموعه ارگانیک دیدمی. شود که بهیچوجه نتیجه «جور کردن» ساختمانها نبوده بلکه طرح‌هرینای جدید که میبایستی ساختمان های قبلی اضافه شود بمنزله قسمتی از مجموعه بزرگتری درك شده و با

آن هماهنگ میبند. بیان معماری که بکار میرفته تکرار سبک یا اقتباس «موتیوی» از دوره قبل نبوده است.

مشکل غیر قابل انکاری که در این مراکز اجتماعی پیش می‌آید در این مراکز اجتماعی بیش می‌آید اینست که آیا ساختمانها باید بیان کنند «مونوماتال» باشند؟ این بحث که آیا مونومان احتیاج‌آبی بشر خواهد بود از تغییر شکل یافتن ارزشهای بازمانده از نسل های پیش است که ما با آن روبرو هستیم. مونوماتالیزم کاذب تقلیدی المکتبیزم کم کم مانند چسرخ که نیروی گرداننده آن از مدتی پیش از بین رفته بیابان میرسد. معنی قابل قبول مونومان بیان عظیمی است برای خاطره‌ی سمبولیزه کردن چیزی برای یادآوری يك ارزش معنوی و حائز اهمیت. انسانی بزرگ. ایمانی مذهبی یا واقعه‌ی اجتماعی من عایرغم اندازه آن میل دارم تأکیدی بر روی مفهوم ذهنی مونومان بر روی درك هنری و بزرگداشت آن و آن نامحسوساتی که احتمالاً (تصور) را به جنبش در می‌آورند داشته باشم. بیان مونومانی که از گذشته توسط فرمهای سمبولیک ساکن داریم بایستی با تفکر خلاقه امروز جدا شود. مونومان در گذشته سمبولی برای درك ساکنی از دنیا بود امروز ارزشهای دیگری جایگزین آن شده‌اند. بعقیده من برای بیان مونوماتال معادلی در جهت فیزیکی برای نوع زندگی اجتماعی بالاتری توسعه پیدا خواهد کرد که در آن خاصیت قابلیت انطباق با رشد مداوم و تغییر وجود خواهد داشت. و درکیات ذهنی بالاتری از رشد تمدن بدرجه‌ای بالاتر از سیمای «مفید بودن صرف» رسیده و ارزش آنرا خواهد داشت که بوسیله هنرمندان و معماران تفسیر بصری یافته و ناخودآگاه به آرامی توسعه پیدا کنند. هنگامی که فلسفه برتر «وقت طلاست» جای خود را بفرهنگ بالاتری دهد مونومان دوباره فتح شده و مسلماً به سمبول های ساکن گذشته برنگشته بلکه يك کیفیت ذاتی از محیط کاملاً ساخت بشری خواهد بود.

پل آبرگار

آرشیتمکت

نظر شما در مورد معماری قدیم و جدید ایران چیست؟

ساختنهای قدیم ایران را میتوان بدو دسته تقسیم کرد. یکی ساختمانهای با سقفهای صاف و ستونهای کنسیده و دیگر ساختمانهایی که با طاقی اجراء شده و در پلانهای گرد یا هشت گوش یا چهار گوش حل شدهاند و بطوریکه زندهایم این دسته ساختمانها را بیشتر اجسرا کردهاند. شاید این مساله بیشتر بدلیل کمی جوب بوده است.

معماران ایرانی در آن زمان مهارت زیادی در ساختن این تیب ساختمانها داشتهاند و با وجود اینکه مصالحی خیلی ساده و عادی از قبیل خشت و آجر در اختیار داشته با مهارتی زیاد این نوع ساختمانها را با طاقهای مختلف در پلانهای نامرتب اجرا میکردند و کتیبههای ساختمانهایشان را با آجرهای زندانهدار دکور کرده و با زوینم قرار دادن آنها استلاکیت های جالب و چشم بندنی را تشکیل میدادند و با مهارت طاقها را روی آنها قرار داده بطوریکه طاقها در فضا معلق دیده میشدند و همین مهارتشان بود که از کشور های مجاور مانند عربستان و افغانستان و غیره از آنها دعوت میکردند تا برایشان ساختمانهای بسازند.

از ابتدای سلطنت صفویه با وجودیکه سلاطین زیادی آمدند و رفتند این سیستم راه خود را طی کرده و پیشرفت نمود تا رسیدن قاجارها که کم کم رو بزوالرفت و سیر قهقرائی پیمود.

از اواسط این قرن همعدهای از جوانان ما بخارج رفتند وخیالی از آنها هم معمار شده و برگشتند و شروع به ساختن ساختمانهای اروپائی کردند که مناسبانه این تیب ساختمانها نه با آب و هوا و نه با اخلاق مملکت ما میسازد. آنهایی که بانکستان رفتند تیب انگلیسی آنهایی که به امریکا رفتند تیب امریکائی و غیره. برعکس من فکر میکنم که ما معماران بهتر است روانشناس هم باشیم تا این کارهایی که انجام میدهیم مانند قوطیهای سیگار نباشد که بزودی از مد افتاده و هیچ چیز برای آینده باقی نگذارد. باین دلایل است که من فکر میکنم معماری مدرن ایرانی وجود ندارد و ما آرشیتمکتهای ایرانی باید دست بدست هم بدیم



نه اینکه رقابت کنیم. شاید با فعالیت بتوانیم يك معماری ایرانی که لایق تاریخ خودمان باشد ایجاد کنیم. معماری هدفی است برای ساختن بنا ها و زینت کردن آنها با تناسب و قوانین معین در جهان ملتهای مختلف با زندگی بعضی ها خشن بعضی ها عملی و بعضی ها احساساتی. معماری از این جهات منعکس کننده اخلاق و طرز فکر آن ملت است. و باین جهت است که اگر خواسته باشیم ملتی را در تاریخ بناسیم به معماری آن مراجعه میکنیم. معماری را میتوان به چهار قسمت محترآ تفکیک کرد: معماری دینی، معماری ملی - اوربانیسم، معماری مکتوبی، اول از ساختمانهای شخصی صحت میکنیم چون این بزرگترین مساله قرن است. زیرا مردم بیشترت کرده از آنکه خیلی فقیر است تا آنکه خیلی غنی است مبارزه میکند تا خواسته های خود را تهیه نماید، وقتی که مرد این قرن از صبح تا شب کار میکند و شب با اعصاب خسته میخواهد بمنزل برود تا برای فردای خویش تجدید قوا کند بدون اینکه قصد داشته باشد نظارش یا ساختمان خودش میافتد و بروی زینت اطاق نشیمن یا اطاق استراحت خویش اگر تمام این چیز ها متناسب با اخلاقش باشد او را اغنا میکند پس ختم نگاه میکند و روح قانع میشود بنابراین چشم آئینه روح است، ملتهای زیادی وجود دارد که میتوانیم بگوئیم ولی فقط مثال عادی میزنیم چشم است که میبیند و روح عائق منبوسد پس بوسیله معماری بایدچنها را سیر کرد. تا مرد انسان بماند نعماند کوزیویزه که در ابتدای کارش گفته بود که مرد ماشین است و باید در قوطی زندگی کند برعکس باید بگوئیم که مرد يك حیوان عقلمدار و احساساتی است.

يك معمار باید محیط مناسبی با روح این شخص ایجاد کند که به فقط مرد باشد بلکه يك انسان بماند و اینطور است که معماری یکی از داروهای روح مرد است.

اما در مورد ساختمانهای سیویل و اوربانیسم و دینی همبیطور که گفتم چشم آئینه روح است! مثلا شاگرد یا محصلی که به

اگر ما این گفته سقراط را بساور داشته باشیم که میگوید هر مرد در دنیا هم کسی دکتر است و هم معمار میبشیم که ما با همکاران خود سر و کار داریم بعتقیده من بعکس موقعی که ما دیبلمه میشویم باید نسبت به شغل خودمان متکر باشیم زیرا شغلیست که تمام چیز های خوب را شامل می باشد کمپوزسیون، نقشه، دکوراسیون، پیکولوزی، و یک کلام ایس شغلیست که باید اختراع کنیم برای من معماری زیباترین شغل دنیاست که میتوانیم داشته باشیم، زیرا این شغلیست که اگر کسی قلبا مشغول آن باشد تمام گرفتاریهای دنیا را فراموش میکند بحدیکه حتی یادش میرود که پیرشود معمار باید حوصله یک فرشته را داشته باشد تا بتواند برای همنوع خود مفید واقع شود در ضمن میگویم برای وطن خود چون وطن است که با آثاری که بجای میگذاریم آبرویش حفظ میشود.

پس معماران جوان اگر بکار خودتان ایمان دارید باید دفتر معماری را بسورت یک مرکز هنری داشته باشیم نه یک مغازه نقشه فروشی، بقول فرانسویها، اگر معمار باشید همیشه یک تکه نان روی میز نقشه کشی شما خواهد بود.



دانشگاه میرود اگر ساختمانهای مدارس و دانشگاهها با تناسب بیش بینی شده باشد آن شاگرد یا محصل با رغبت بیشتری برانجا میرود، مریضی که بهریضخانه میرود که معالجه شود اگر یک ساختمان با تناسب ببیند قسمی از مرض او تسکین داده میشود. و بهمین دلیل است که قبلا گفته آرشیکت باید روانشناس هم باشد تا بتواند اخلاق هموع و هم میهن خود را بشناسد و از این راه بتواند یک معماری سالم ایجاد کند.

در گذشته مصالحی که در ایران پیدا میتد خیلی اولیه و ابتدایی بود مثل خشت، آجر گچ و غیره بعد مسافت بین ممالک و ترانسپورت مشکل معماران ایرانی را مجبور کرد با طرز فکر خودشان و همین مصالح عادی که داشتند شاعرکار های عظیمی ایجاد کنند که این سیستم کاملا ایرانی و مجزا از آرشیکتها و تمام ممالک دیگر بود اما در قرن بیستم اروپا و آمریکا مصالح مدرن اختراع کردند از قبیل آهن، بتن آرمه، لوله برای تناسبات پلاستیک، شوفاژ و تهویه مطبوع، در ضمن ترانسپورت سریع رابطه بین ممالک را آسان کرده است. مثلا آن مصالحی که در تمام جهان پیدا میشود در ایران هم یافت میگردد گذشته از آن حالا دیگر خودمان هم آن مصالح را میسازیم. مساله دیگر اینست که ایرانیها اصولا مدرنیزه شده اند و هر یک حمام و ماشین آخرین سیستم و حرارت مرکزی و خلاصه کلام یک زندگی اروپائی میخواهند و با این شرایط ممکن نیست معماری فعلی ایران را از معماری جهان تفکیک کرد و شاید باین ترتیب نتوانیم در تمام جهان ساختمانهای یک شکل پیدا کنیم.

نصیحتی به معماران

یادم میآید وقتی که سی و چند سال پیش که برای اولین بار وارد دانشکده شده بودم تابلویی باین مضمون توجهم را جلب کرد « شما که میخواهید معماری را شروع کرده و بعد از چند سال دیبلمه شوید بدانید که زندگی مردم در توك قلم شماست.»

خیلی ها وقتی که دیبلم معماری را بدست میآورند ابظور بنظرشان میرسد که مردم احقنقد و شروع میکنند به سیستم آمریکائی « لسی



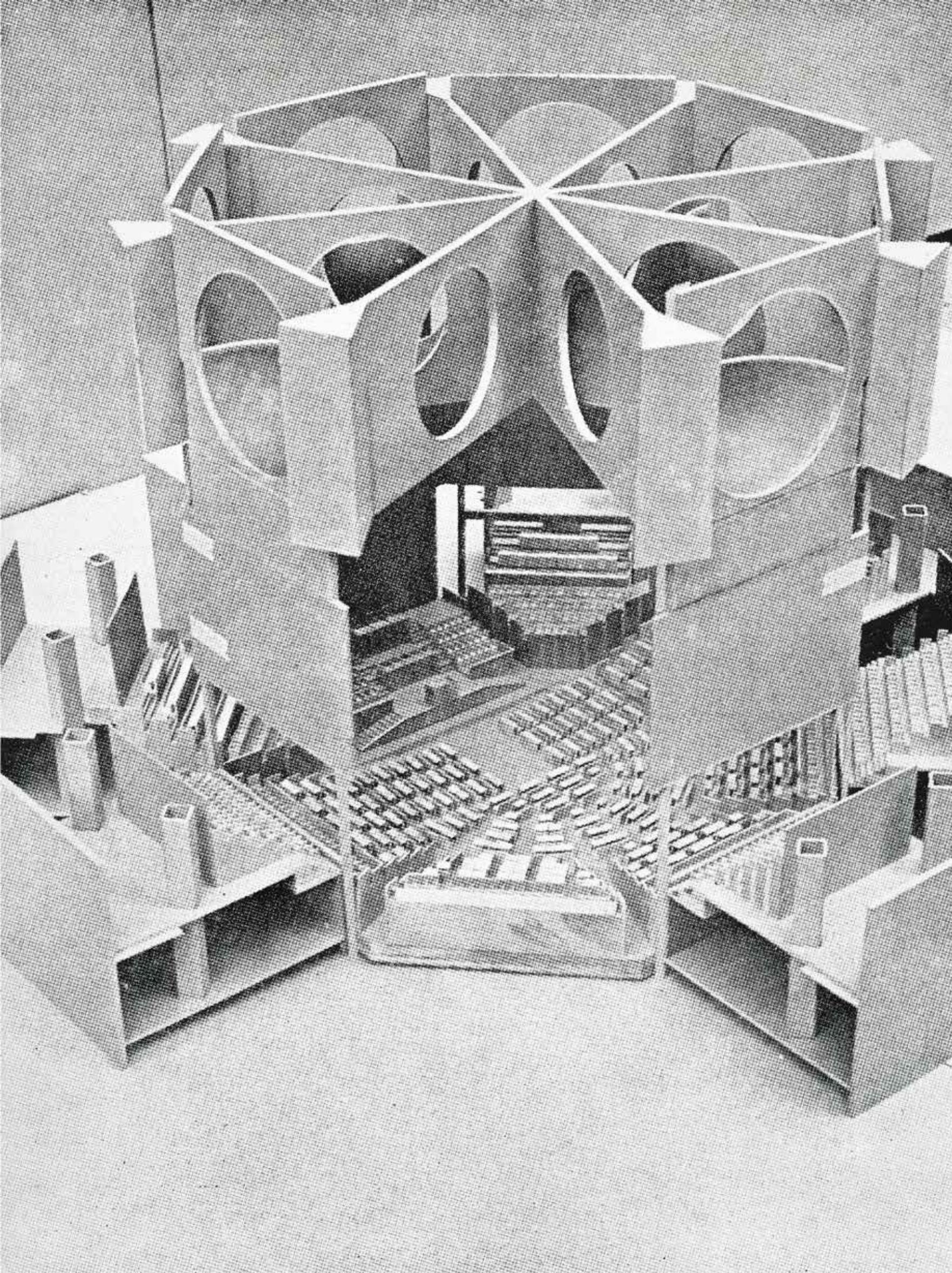
LOUIS I. KAHN



معماری بنام لوئی کان

ترجمه : پروانه مژده

آیا این مرد از پشت عینک تبره‌اش دنیا را چگونه می‌بیند؟
آیا ایمان او به انسان است و یا ایمان انسان به زندگی است که او باتمام وجود حس میکند و الهام بخش شاگردانش میگردد؟
لوئی کان این پیشوای دنیای هنر مدرن قبل از هر چیز میخواهد که پیروانش موجودیت خود را شناخته و مفهوم بودن را آنچنان که هست نه برای رضایت خالق بلکه برای کمال خود مخلوق درک و حس کنند.



لوئی کان

معماری لوئی کان با ایمان به استاندارد هائی که انسان بعنوان آزمون استقلال افکار خویش ایجاد کرده بوجود آمده است .

از کار های جدید او کتابخانه کارخانه Olivetti بنای یادبود Battery و کار جدیدش در ونیز را میتوان نام برد که نمونه هائی از این آزادی فکر بوده و با نظم مخصوص معماری را عرضه میدارد.

در حقیقت کار لوئی کان را میتوان بیک قطعه شعر Ezra Pound شاعر معاصر انگلیسی تشبیه نمود که در آن هیچگاه تم اصلی فراموش نمیکردد .

این ساختمانها از کار های قبلی او شادتر است . سادگی که رابطی بین ذهن و احساس فکر و عمل بوجود می آورد . کار های اخیر او دارای منحنیات زیر است :

۱- ایمان به مکتبهای انسانی
۲- واکنش او نسبت به کار، تفریح و تفکر
۳- موجودیت کامل ساختمان اعتماد کان به این مکتب ها به او یک قدرت دायوری بخشیده که مافوق الزام زمانی بود این مکتب ها مانند ترکیب یک شهر و پایان خود هنر معماری زمان و مکان تمرکز تمام تلاش ها است .

متخصص دوم نمایانگر مطالب کان در فرد و عکس العمل های او نسبت به طبیعت و محیط زندگی میباشد . میتوان گفت کمتر معماری باندازه کان به ریزه کاریهای زندگی انسانها توجه دارد .

متخصص سوم بکار بردن این اعتقادات در هنر معماری است . کان در روشن ساختن سبک معماری هم عصر (از حدود ۱۰ سال قبل) افکار بسیاری از معماران را متوجه خود ساخت حتی منتقدین هم با رویه دیردیری مخصوص خود در قبال سادگی روش کان تسلیم شدند .

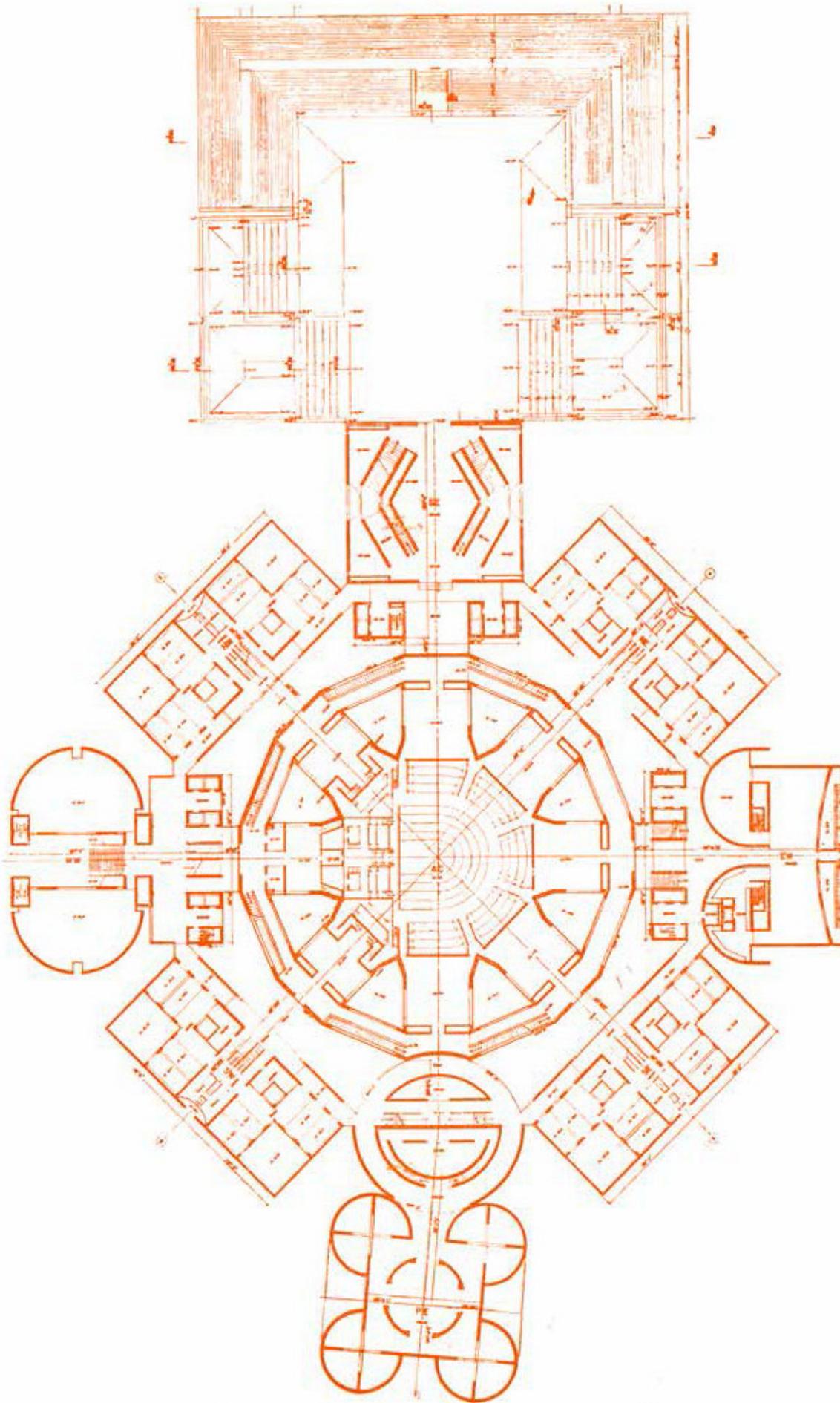
این سادگی نتیجه درک و فهم اهمیت نور بصورت اساس دیسپلین معماری است . کان کار خود را در قالب یک اسکلت سبک و مشخصی چنان عرضه می کند که تمام المان های ساختمانی در حقیقت جزئی از آن بنظر میرسند

۱- ایمان به مکتبهای انسانی
۲- واکنش او نسبت به کار، تفریح و تفکر
۳- موجودیت کامل ساختمان اعتماد کان به این مکتب ها به او یک قدرت دायوری بخشیده که مافوق الزام زمانی بود این مکتب ها مانند ترکیب یک شهر و پایان خود هنر معماری زمان و مکان تمرکز تمام تلاش ها است .

متخصص دوم نمایانگر مطالب کان در فرد و عکس العمل های او نسبت به طبیعت و محیط زندگی میباشد . میتوان گفت کمتر معماری باندازه کان به ریزه کاریهای زندگی انسانها توجه دارد .

متخصص سوم بکار بردن این اعتقادات در هنر معماری است . کان در روشن ساختن سبک معماری هم عصر (از حدود ۱۰ سال قبل) افکار بسیاری از معماران را متوجه خود ساخت حتی منتقدین هم با رویه دیردیری مخصوص خود در قبال سادگی روش کان تسلیم شدند .

این سادگی نتیجه درک و فهم اهمیت نور بصورت اساس دیسپلین معماری است . کان کار خود را در قالب یک اسکلت سبک و مشخصی چنان عرضه می کند که تمام المان های ساختمانی در حقیقت جزئی از آن بنظر میرسند





معماری یزد



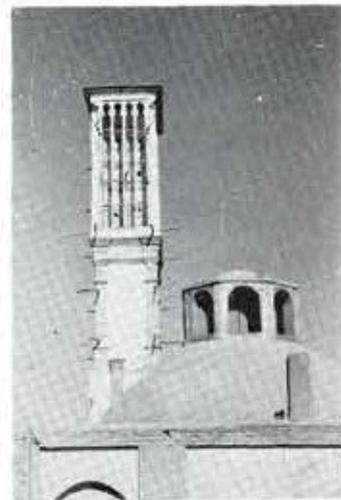
۷- حیاط تابستانی نشین
۸- حیاط اصلی



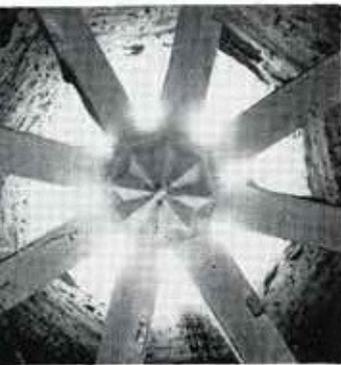
در اثر شدت گرمای تابستانی و سرمای زمستان اطاقهای منازل یزد معمولاً برای اصول مختلف و حتی ساعات مختلف روز در نظر گرفته شده‌اند.



تعدادی اطاقهای روبقعه یا آفتاب‌گیر برای زمستان و یک مقدار اطاقهای پشت بقعه برای استفاده تابستان در نظر گرفته شده است.



شب های تابستان که هوا خفداست اکثر خانواده ها به پشت بامهای خود پناه میبرند و از این لحاظ است که پشت بام خانه ها اکثراً مسطح و بنکان هایی که بآنها راه میدهند وسیع است که رفت و آمد و انتقال درختنوابها آسان باشد و ذکر این مطلب بی‌مورد نیست که محلهای عمومی مانند بازار ها و حمامها بدلیل آنکه برای سکونت ساخته نشده‌اند مسطح نبوده و گسندی‌شکل میباشند. با اینکه منازل بهم‌چسبیده‌اند بطوریکه همه بصورت یک مجموعه بنظر میآیند. پشت بامها بوسیله دیوار های کوتاه از یکدیگر جدا میشوند تا حفاظتی برای خانواده بوجود آید.



برای مواقع معینی مثلا در زمانی که آفتاب طلوع نکرده زیر زمین هایی بوجود آورده‌اند که بتوانند در آن تا حدی از گرما مضمون باشند، هوا- کتهائی در اطاقها با سم بادگیر قرار میدهند و کم اتفاق میافتد که کوران هوا را بدون باد گیر بوجود آورده باشند، مقاطع کلی آنان بصورت فوق است.

در یک خانه با پلانهای کاملاً فکس شده از مشخصات شهر کاشان است ولی در یزد چنین گرایشهایی بسیار کم دیده میشود. دیوار های بیرونی یک ساختمان کمتر نشان دهنده یک زندگی درونی بوده و چه بسا در پشت یک دیوار خرابه یک خانه مجلل وجود دارد البته میتوان این موضوع را بعدم تظاهر تعبیر کرد ولی ترس نیز در اینجا چهره‌ای از خویش را نشان میدهد.

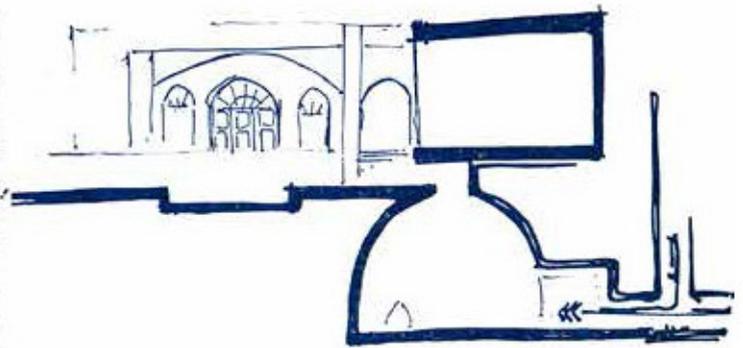
تاریخ یزد مخصوصاً در دوره قاجاریه و همچنین در دوره مشروطیت مملو از داستانهای جیادولگسران و حکمرانان ستمگر است.

ساجد بزرگ و مناره های بلند قدیمی را شاید بتوان طغیانی سخت بر علیه نظام کویر دانست و همچنین نشانه زنده دلی و نشاط و زندگی برجب و جوشی است که در قدیم وجود داشته است. با مقایسه محله‌های قدیمی و جدید صحت این موضوع را

شهرستان یزد نزدیک به یکمصد و پنجاه کیلومتر مربع از کویر های مرکزی ایران را شامل میگردد. در این شهر بارندگی بغایت کم است. هوای آن در زمستان بسیار سرد و در تابستان بسیار گرم میباشد و این اختلاف درجه بطور نسبی در شب و روز نیز بچشم میخورد و گاه اختلاف بین درجه حرارت شب و روز به ۱۵ درجه سانتیگراد میرسد.

در یزد اصولاً محصولات کشاورزی کم بدست میآید و این بواسطه خاک آمیخته با شوره آنجاست و کمیودبازار نیز مزید بر علت میباشد، و بدین دلیل است که مردم آن سامان گرایش خاصی بکار های صنعتی بخصوص پارچه‌بافی پیدا کرده‌اند.

نظیر اکثر شهر های مرکزی ایران و شاید بتوان گفت تمام شهر های ایران از مجموعه، محله های



میتوان درک کرد. در محله های قدیمی ساختمانهای عظیمی از مساجد و خانه ها دیده میشود که بدون ترس چهره خویش را از پشت دیوار بیرون کشیده‌اند که از این لحاظ شباهتی نزدیک بهوضع کوچه های کاشان دارد. ولی در محله های نسبتاً جدید ترس مهمی خانه ها را در دیوار های بلند و یکنواخت محصور کرده است.

تشکیل میشود. هر محله برای خود دارای حسینیه، مسجد، آب انبار، و بازارچه میباشد. البته بعلم سخنی معیشت امروزه زیاد به جنبه های اجتماعی توجه نمیگردد و اصولاً در این مورد با شهر کاشان قابل مقایسه نیست. در کاشان علاوه بر مراکز مذکور در بالا رختنویخانه و مشراحیهای عمومی در محلات مشاهده میگردد. بازارچه ها نظیر یزد حالت بسته را ندارند مثلا در کاشان در هر محله ثانوائی هایی در هوای آزاد مشاهده میگردد که در تابستان درخود کوچه بخت و فروش مینمایند و این نزدیکی یک نانو با مردم محله‌ای که خود از اهالی این محله است، نشان دهنده گوشه‌ای از یک اجتماع بسا پیوستگی درونی و عمیق میباشد که انعکاس آن در سایر موارد نیز بچشم میخورد. زندگی کردن چند خانواده

مسکن: منازل مسکونی که دیده میشوند همه تقریباً یک حالت دارند و در آن اطاقهایی دور یک حیاط و در ورودی از کوچه، خانه معمولاً شامل قسمتهای زیر است:

- ۱- یک هتتی باهال ورودی
- ۲- اطاق برای مهمان
- ۳- اطاقهای تابستانی روبشمال
- ۴- اطاق
- ۵- اطاقهای زمستانی
- ۶- سرویسها

Art et Architecture

بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی

از : مسعود جهان آراء

بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی

این بقعه از بناهای قبل از صفویه
میباشد ولی در دوره مذکور قسمتهائی
بآن اضافه و تکمیل گردید .
این بقعه از قسمتهای زیر تشکیل
شده :

بقعه اصلی که آرامگاه شیخ صفی -

الدین اردبیلی است .

اطاق کوچکی که آرامگاه شاه

اسماعیل صفوی در آن قرار دارد .

آرامگاه دختر شیخ صفی و سرداران

جنگ چالدران .

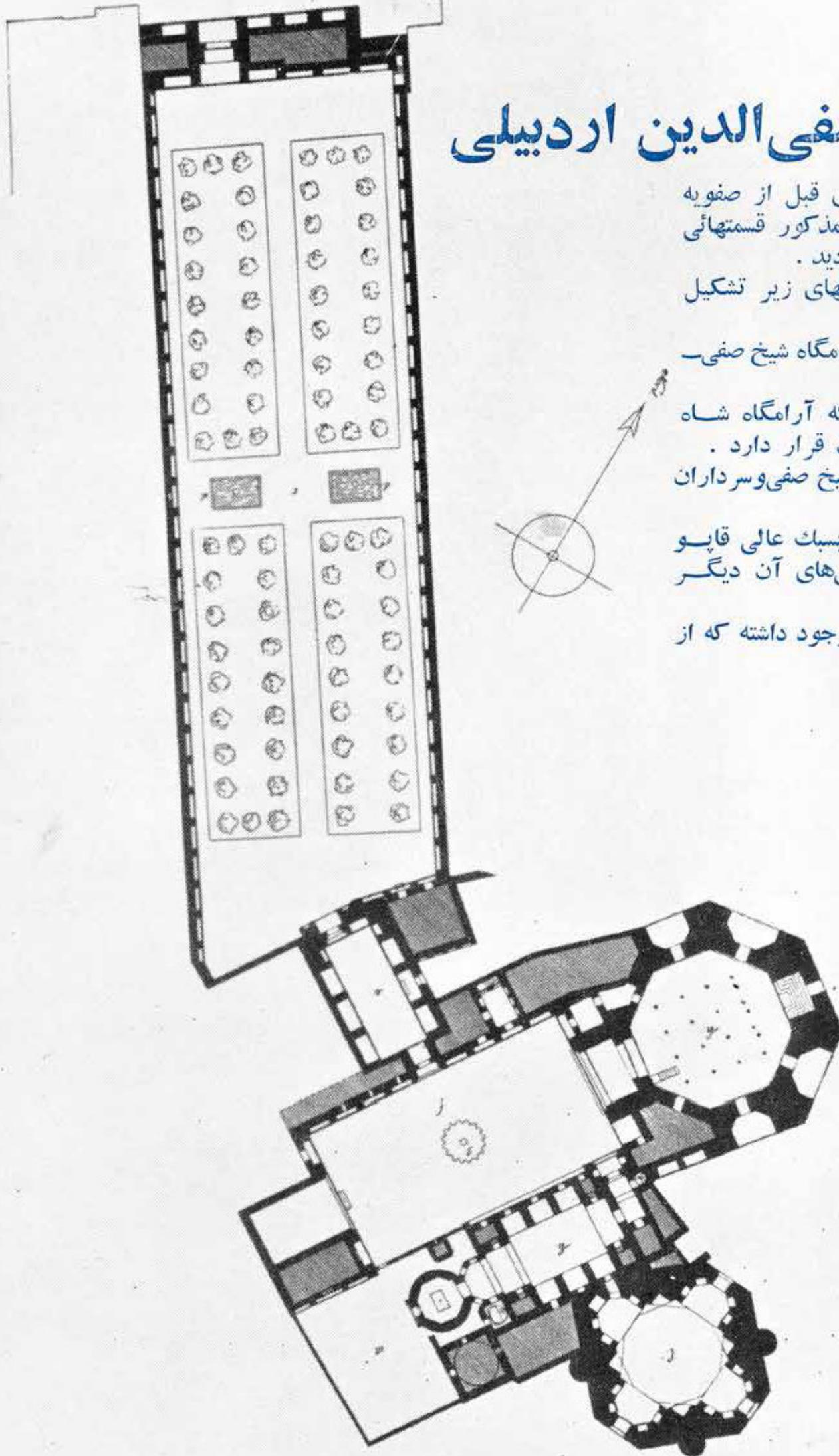
چینی خانه که بسبک عالی قاپو

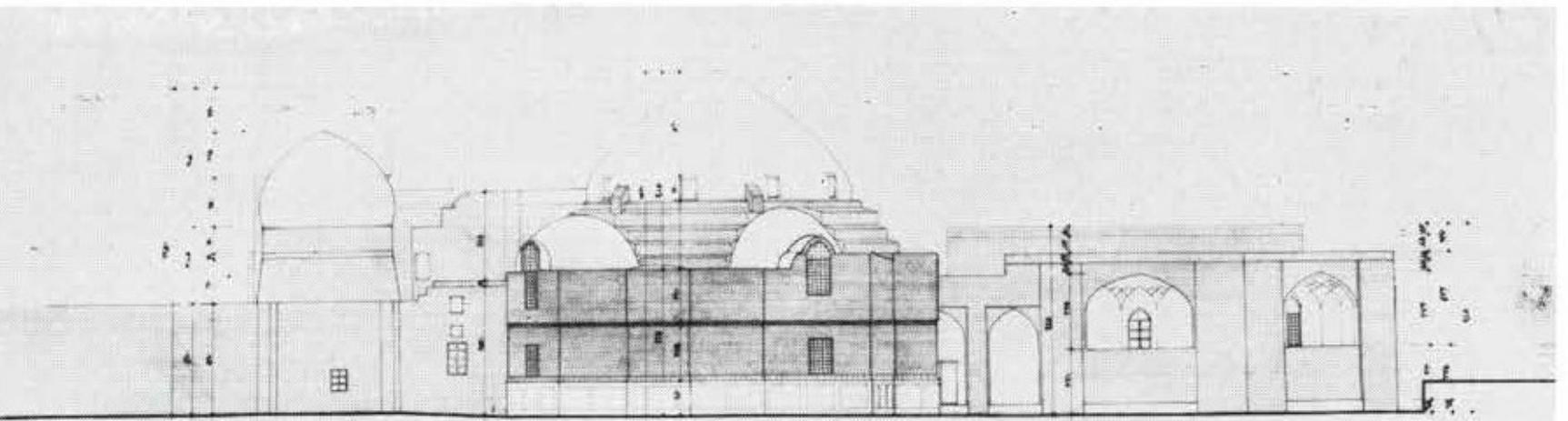
ساخته شده ولی چینیهای آن دیگر

موجود نیست .

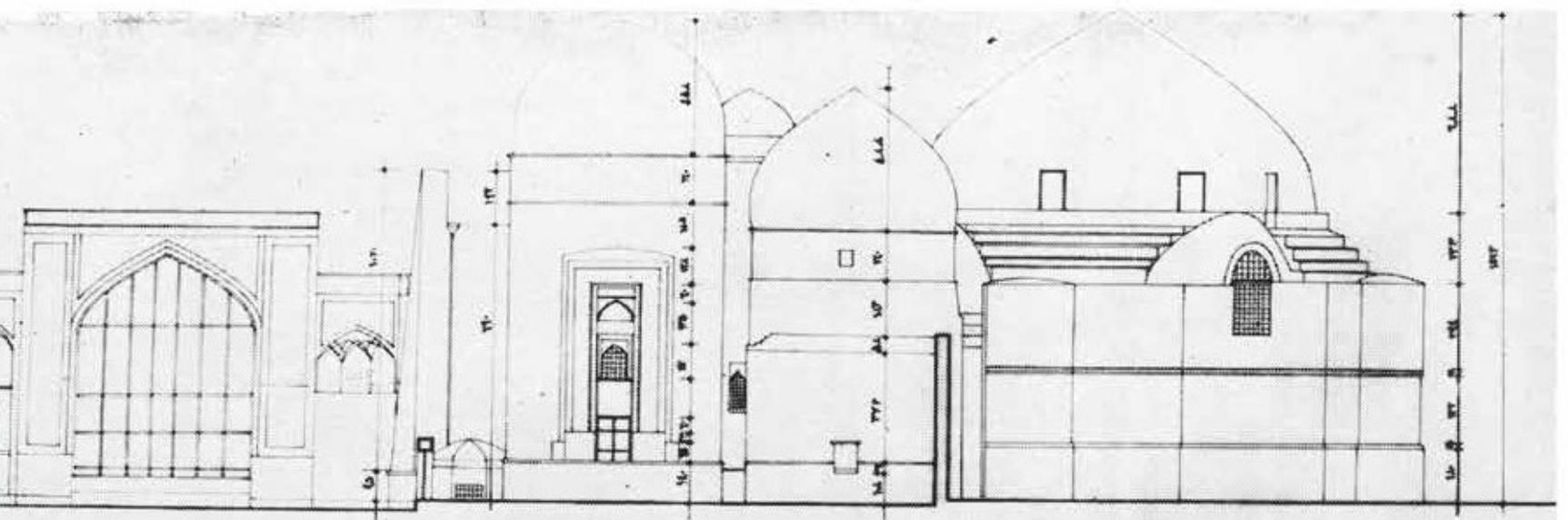
نمازخانه ای هم وجود داشته که از

بین رفته است .

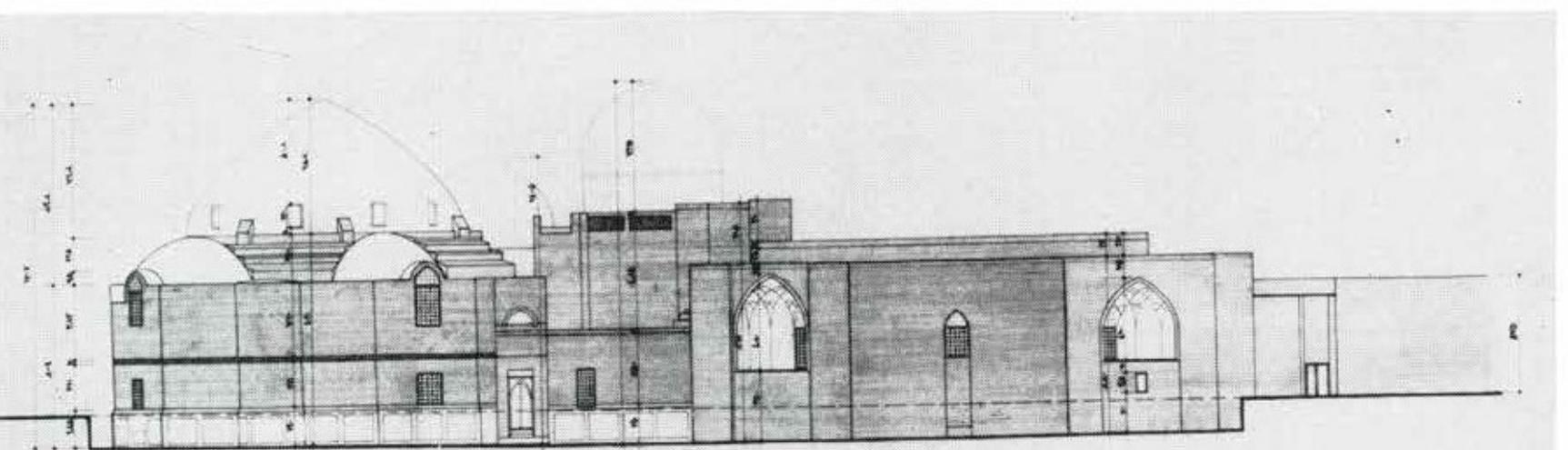




نمای سمت آب

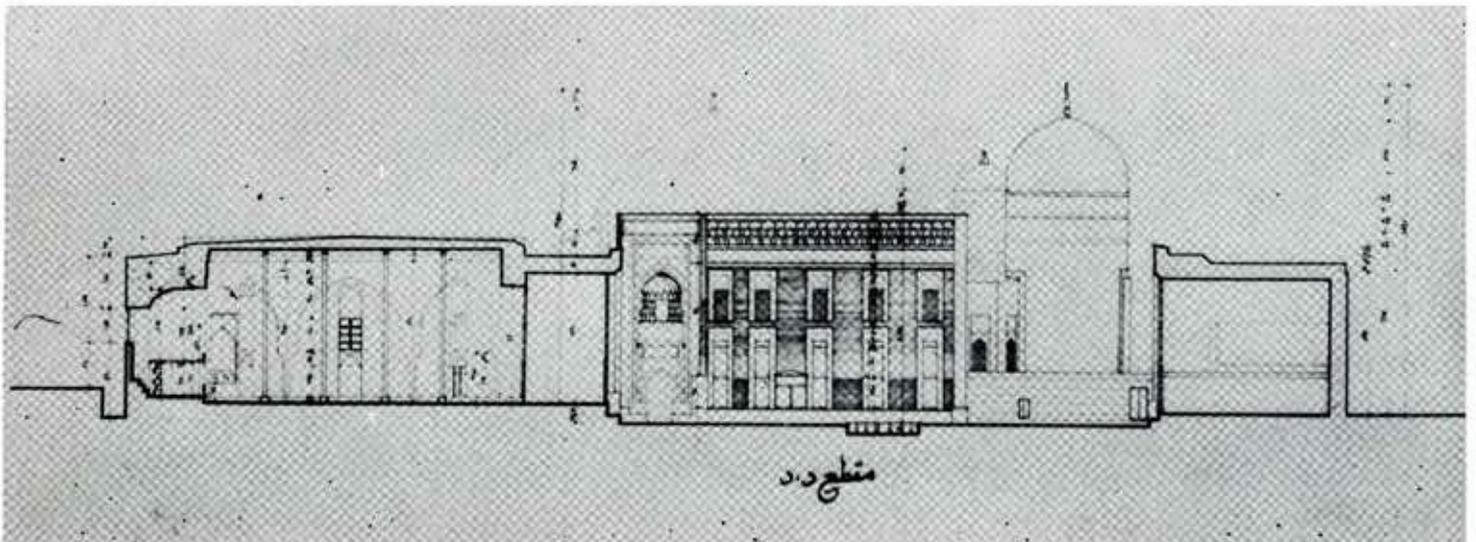
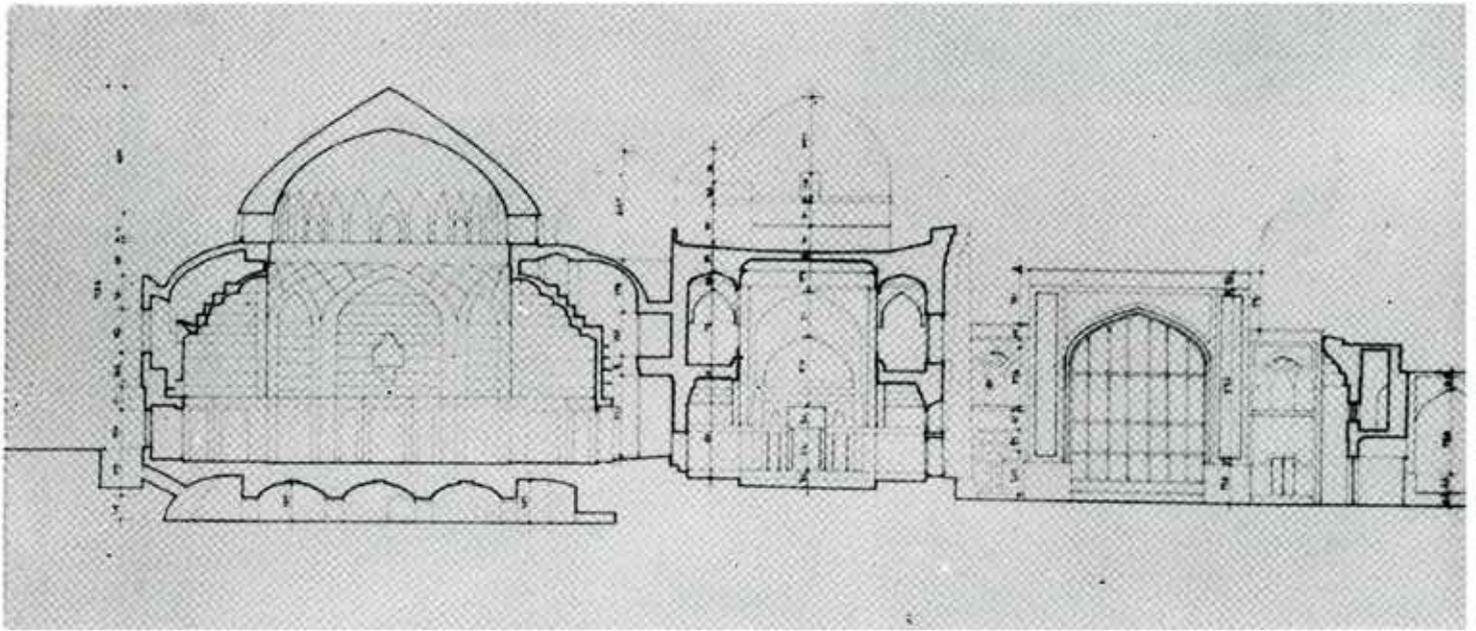
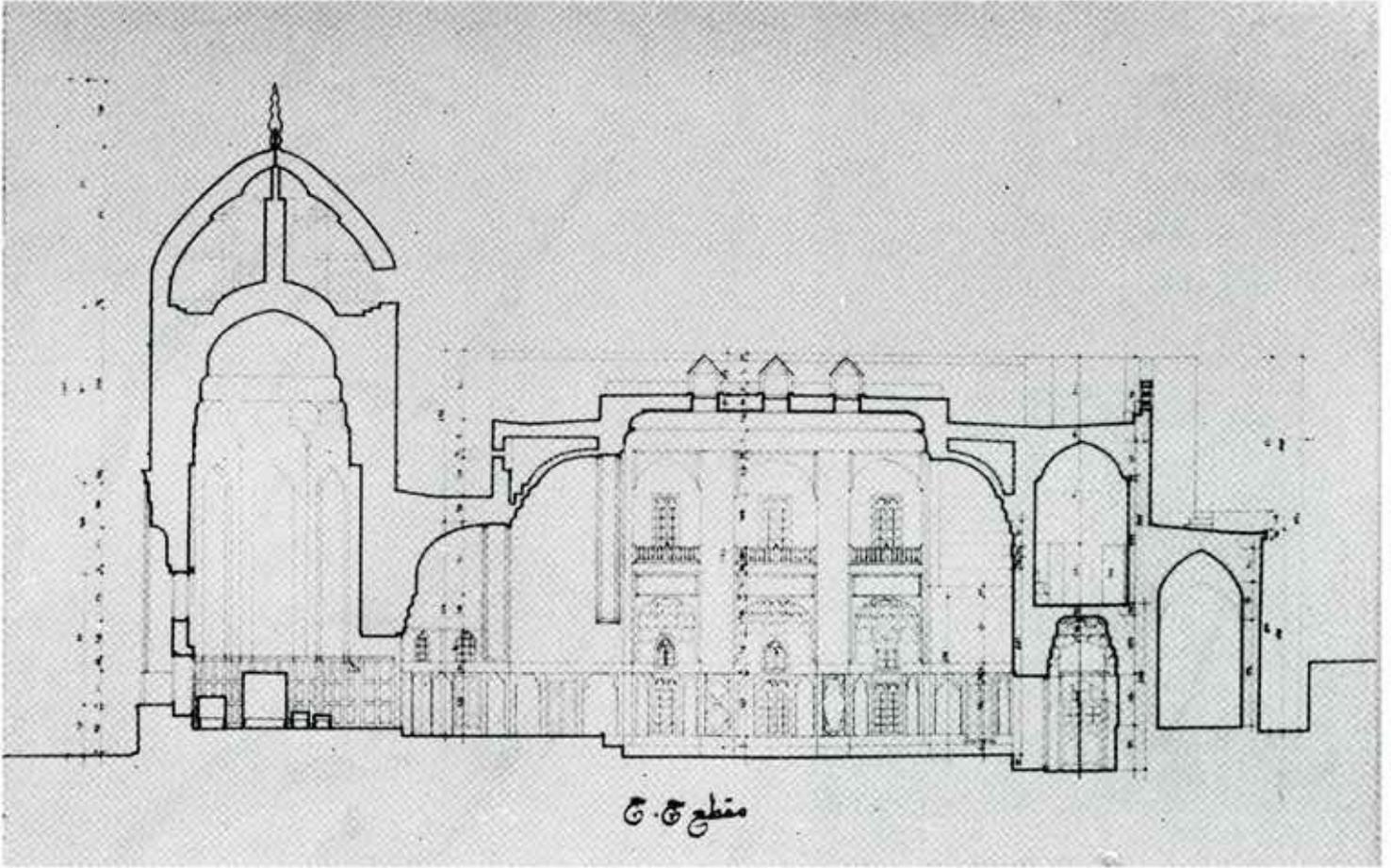


نمای سمت آ



نمای سمت ۲

چهل و هشتم



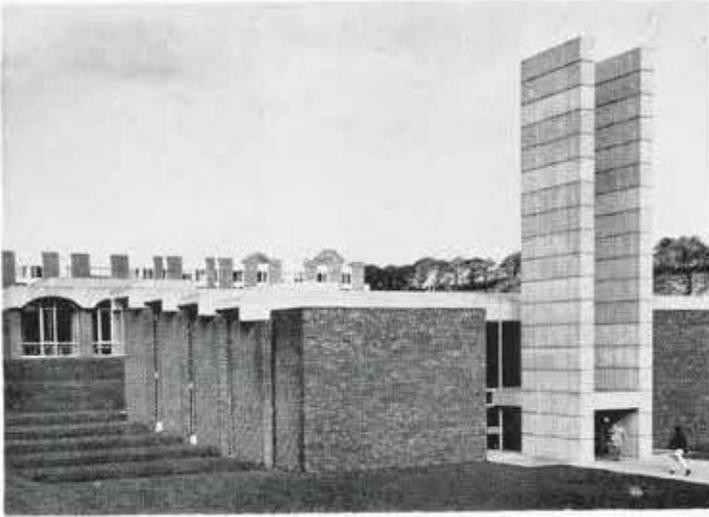


قسمتهائی از پرفابریکه در حال نصب

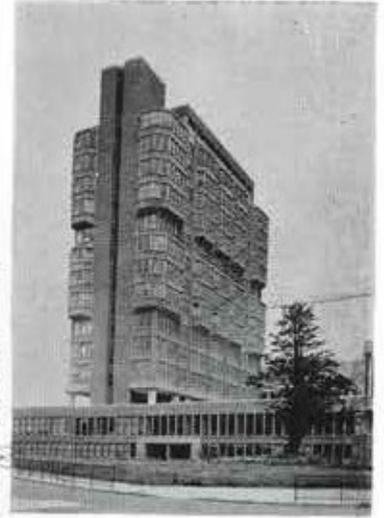
معماری در صورتی که

انگلیستان

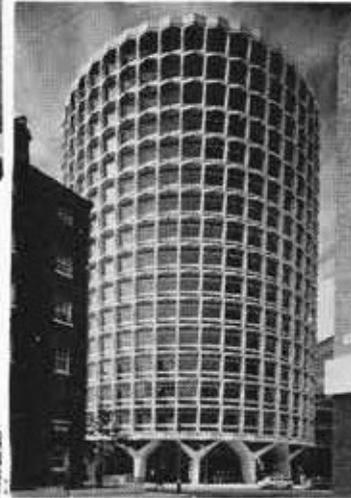




ساختمان اداره استانداری
ایلسبوری شهر بوکینگهام شبر
→ اسکلت ساختمان بتنی است .



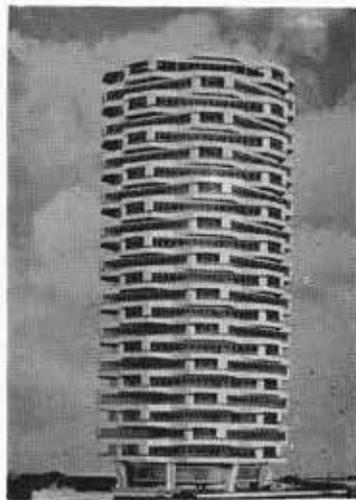
↑ آرت بیلدینگ با دو برج
بتونی که مظهر رشد دانشکده
می باشد .



← مرکز فضائی - ساختمان
بصورت استوانه و مانند خانه
زنبوران است .



↑ مرکز فالمر که محل خدمات
و فعالیتهای اجتماعی دانشجویان
است .



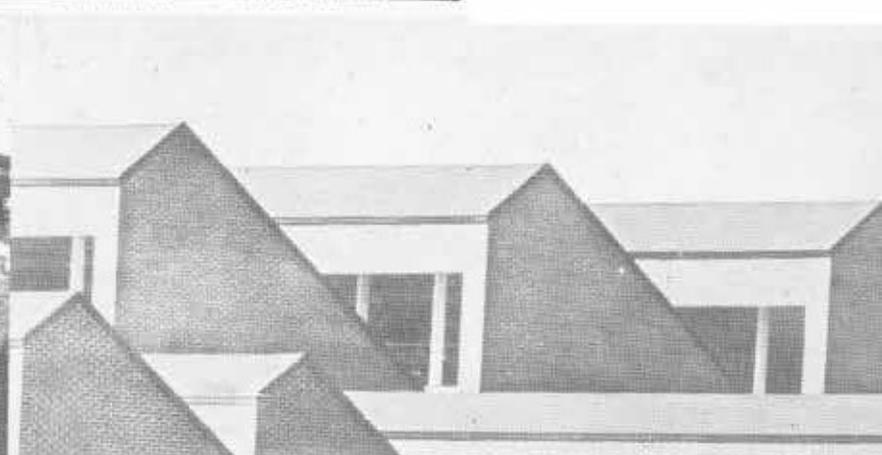
→ طرح جالب و برجسته يك
ساختمان ۲۳ طبقه که در ناحیه
کریدون - سوری ساخته
میشود .

بلندترین ساختمان بریتانیا .





ساختمان ولفسن در شهر
آکسفورد که در ۶ هفته ساخته
شده است .



دستان ابتدائی ریچاردز
آرشیتهکت ادوارد سارسن



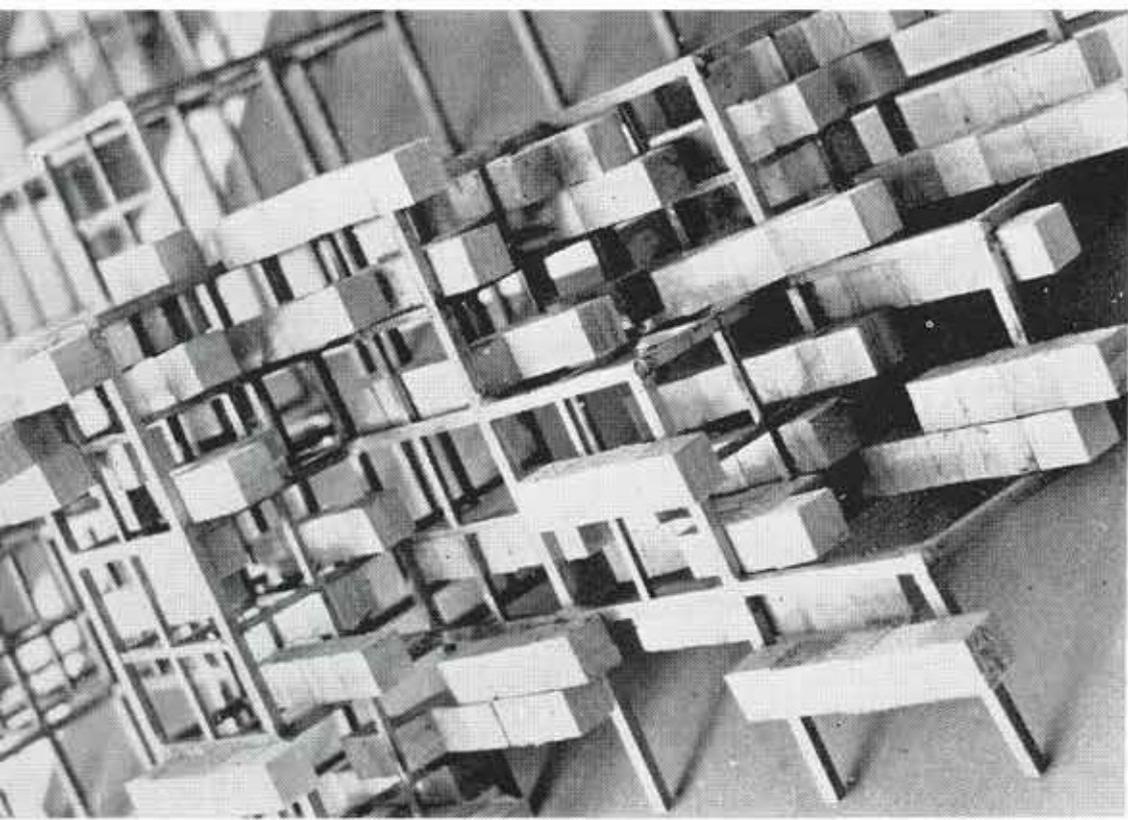
ساختمان کالج پزشکی



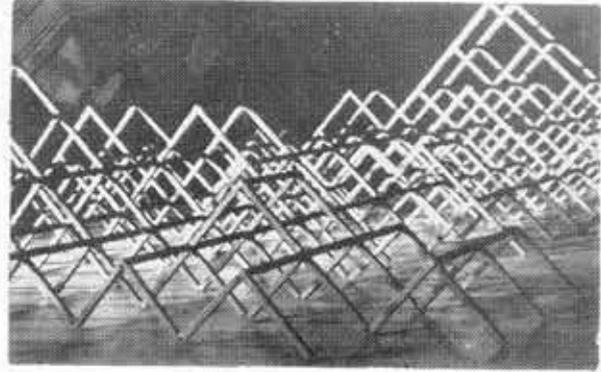
Art et Architecture

عکس‌هایی از فعالیتهای دانشجویان دانشکده معماری

دانشگاه ملی ایران

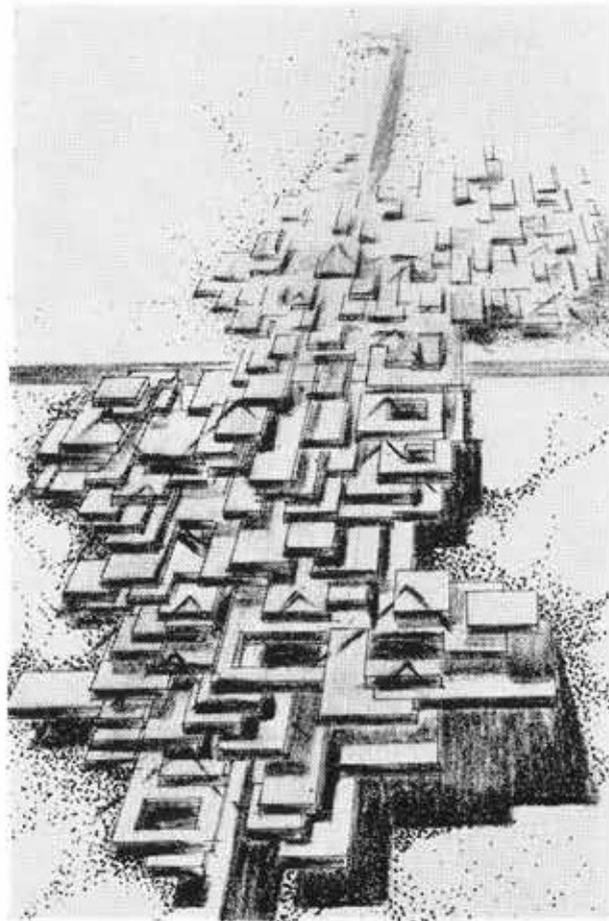


محلہ عباس آباد



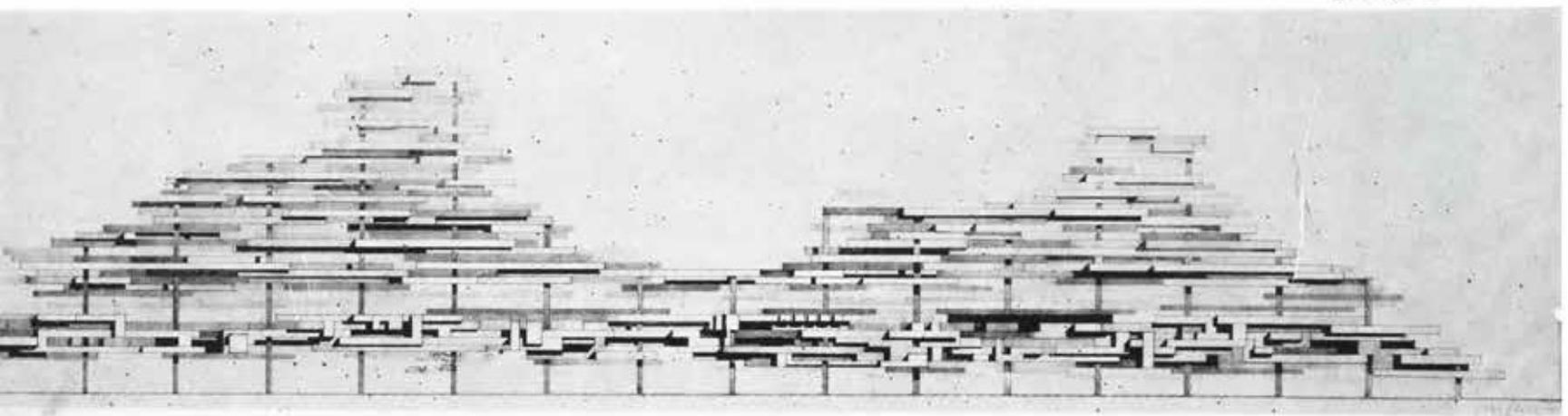
اسکلت اصلی

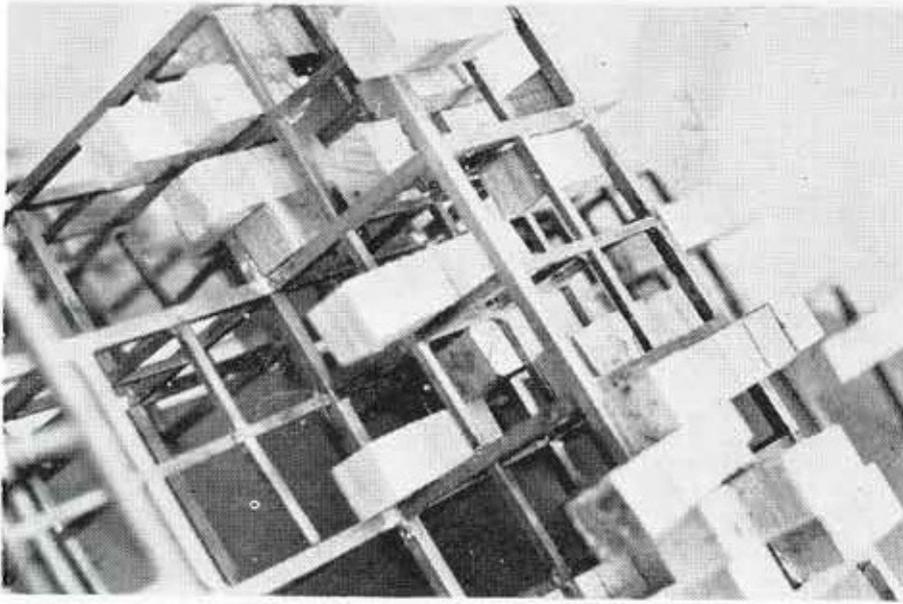
آئلیہ کامران سمیعی
 طرح از : شاهرخ شریفی -
 احسان حقیقی - زرژ بدل تبریز -
 واروژ سارویان - تژده اصلی زاده



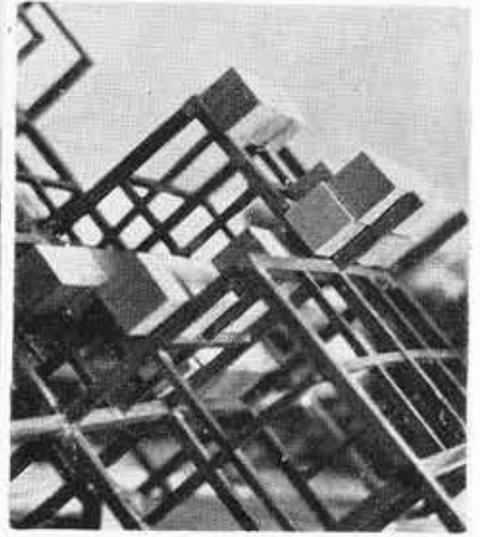
پرسپکتیو مجموعه

نمای اصلی

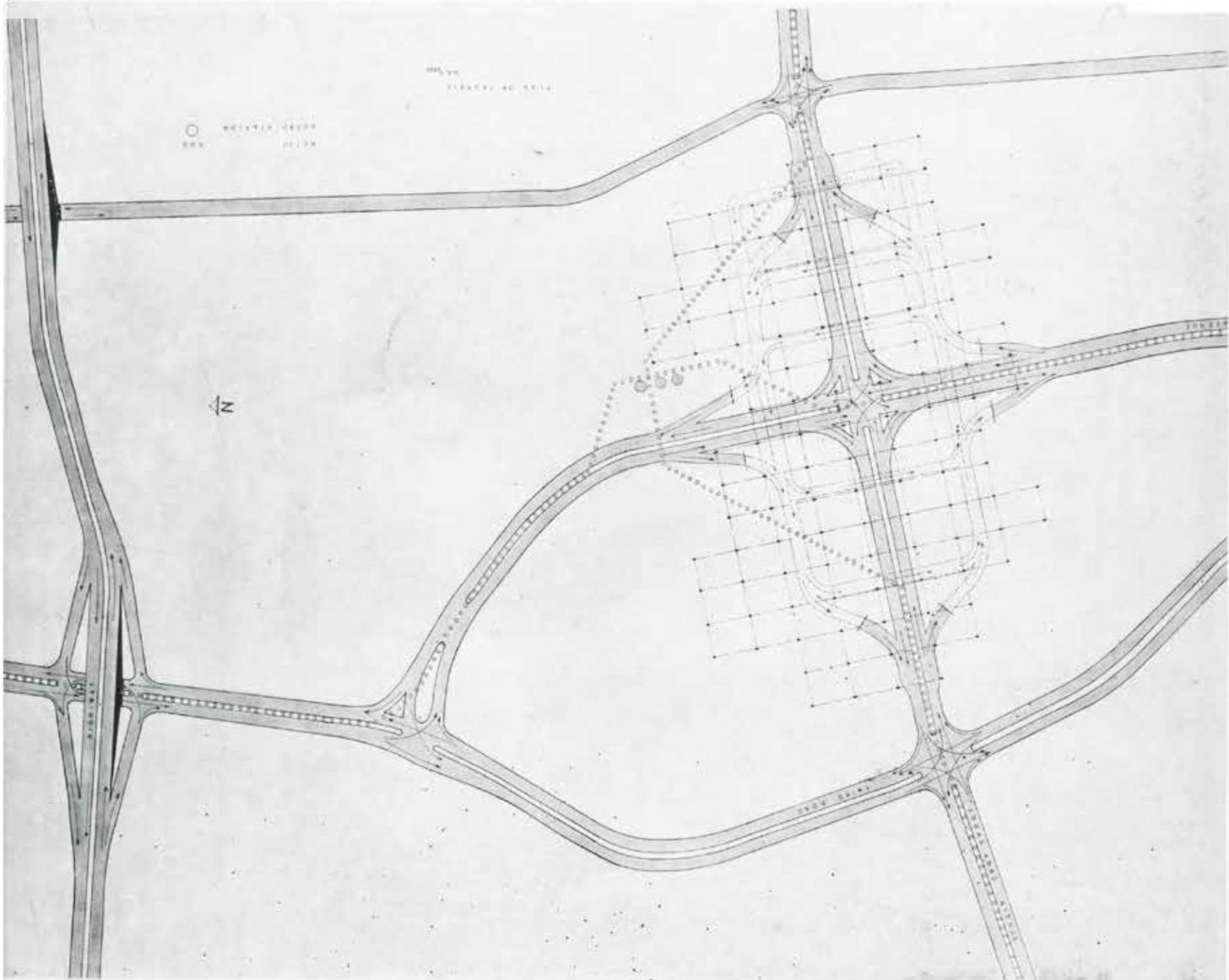




موقعیت بلوک های ساختمان در
داخل استراکچر اصلی

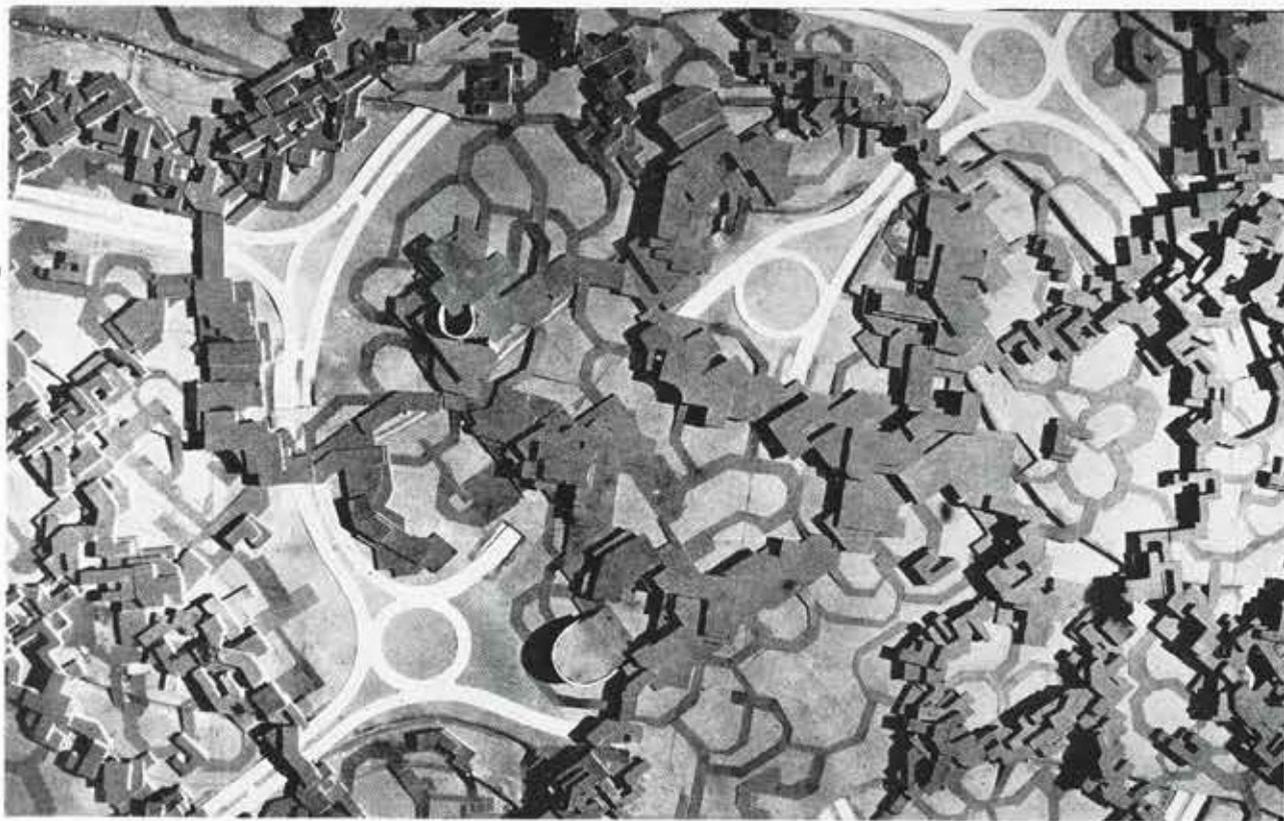


پلان راههای اصلی



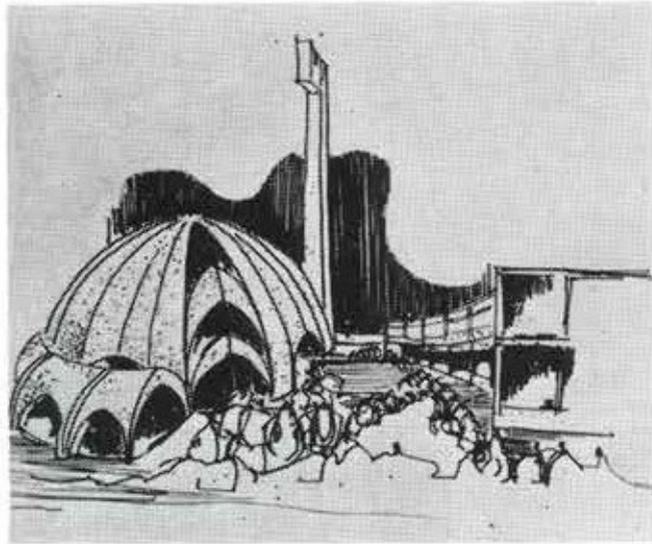
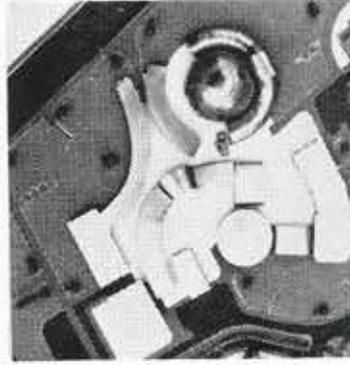
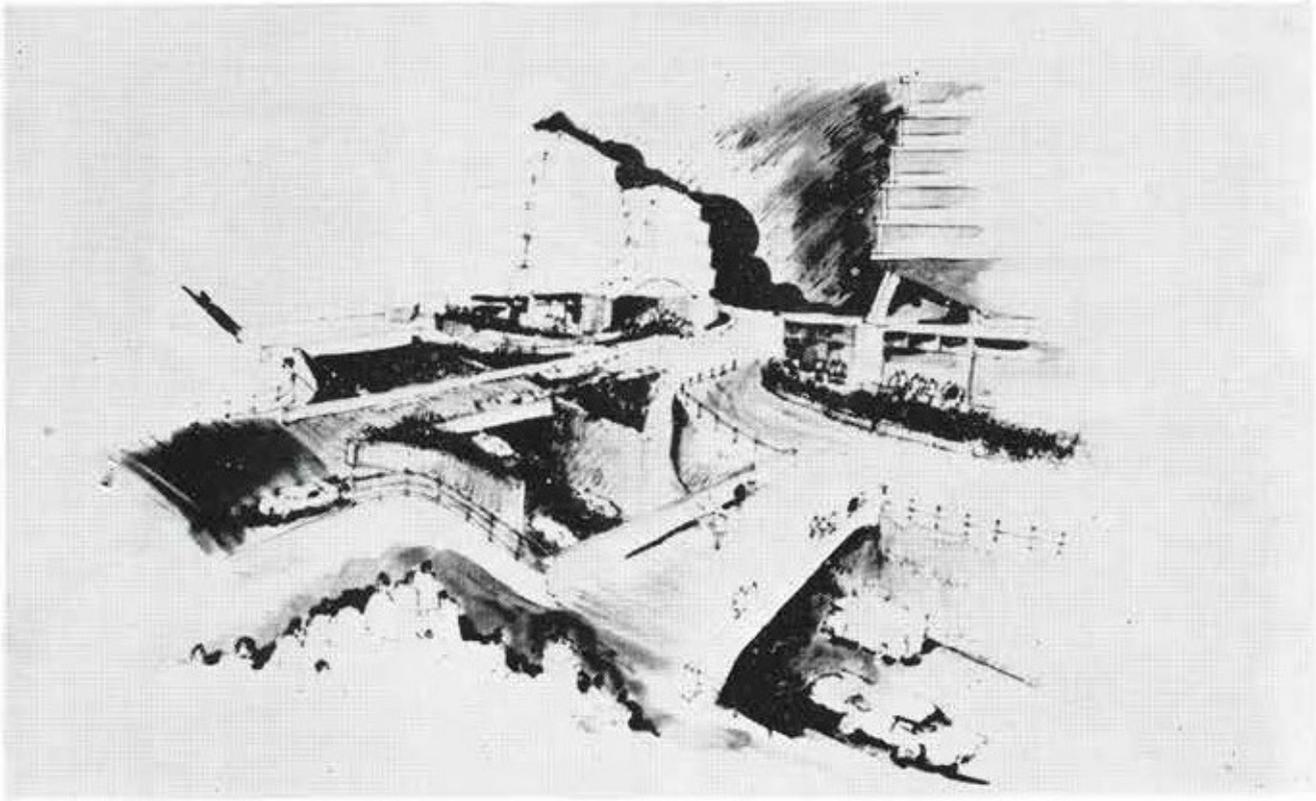
طراحی برای یک
محل مسکونی

آتلیه فریدون داوریپناه



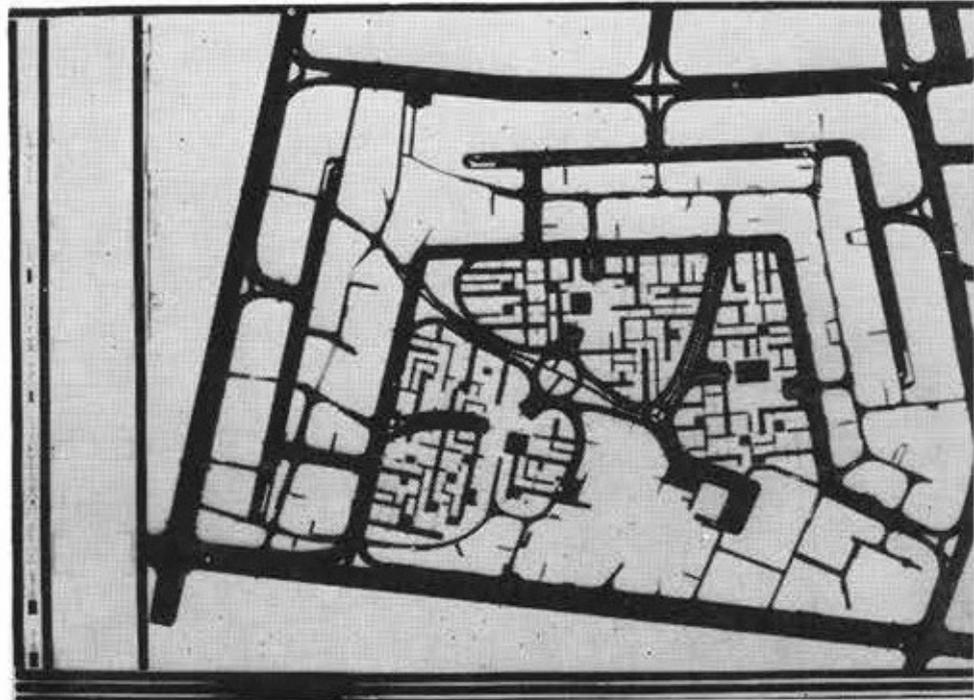
طرح از : بهروز فرخ‌پور - فرشاد
فرهی - فرهاد فتحی - غلامعلی نیرو

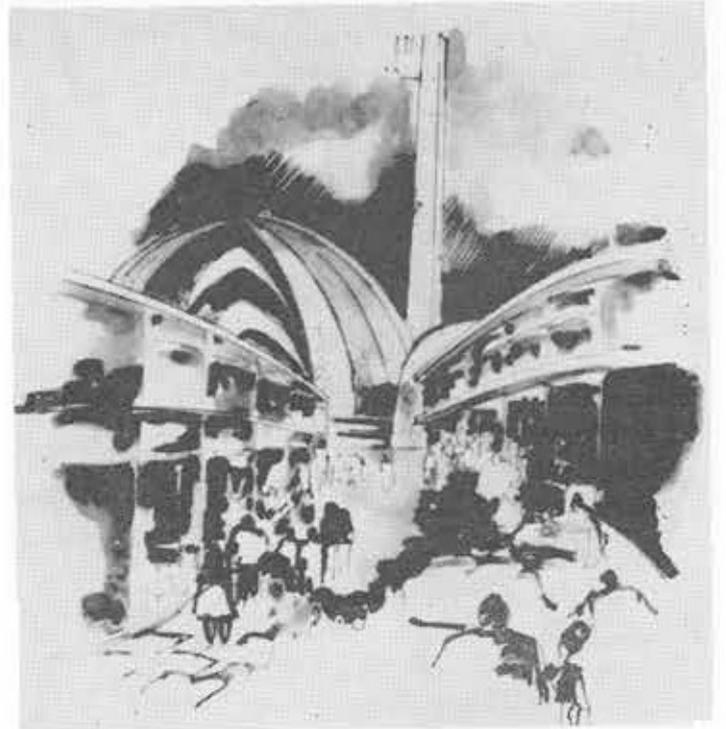
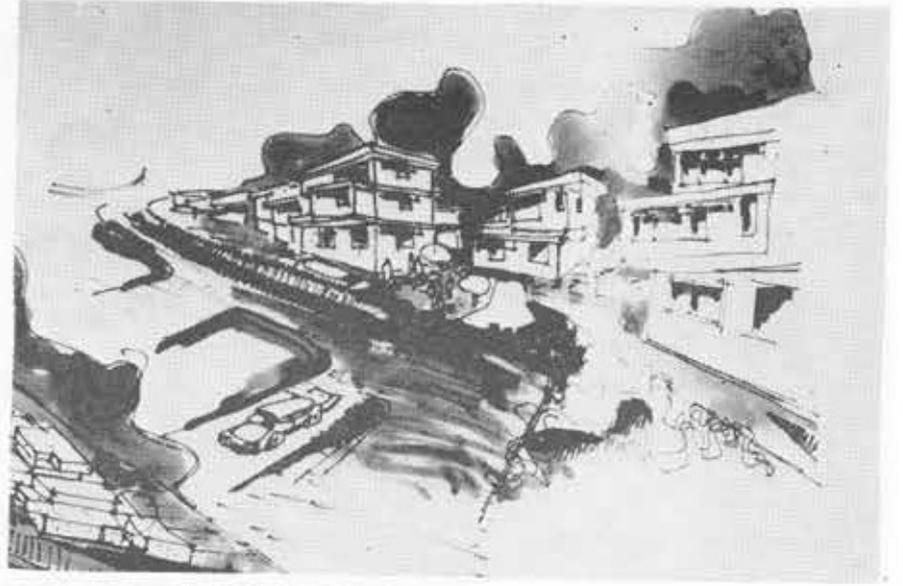
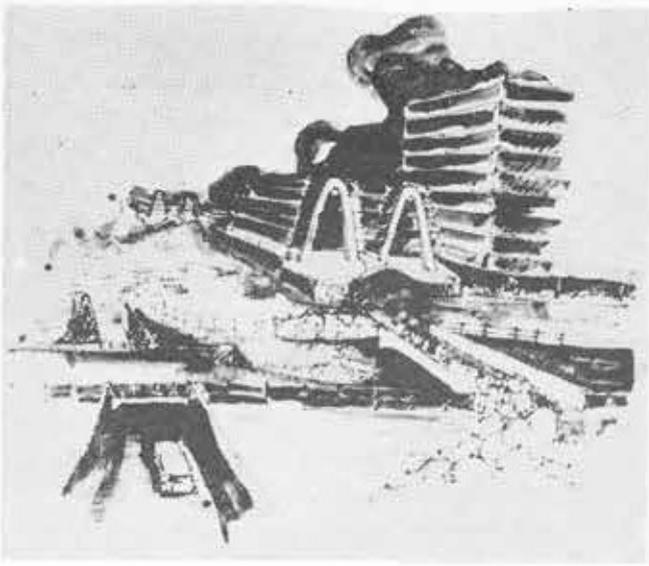




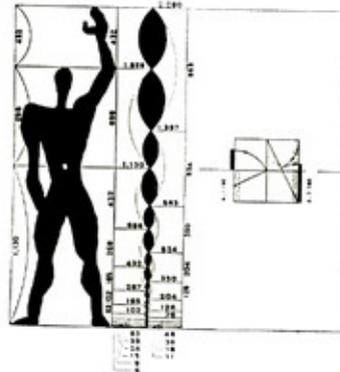
آتلیه پرویز و زبیری
 طرح از :
 سلیم امین فرد - رضا کالبدی -
 علی اصغر ناظم پوشهری - سیروس
 زارج - پدالله ایلیخانی

طراحی برای محله خود لاجان





کوربوزیه



و «معماری نو»

در ژان طرفداران مکتب Wright «رایت» رو به تقلیل می‌روند در حالیکه کارهای کوربوزیه Corbusier مورد تحسین تمام مجلات قرار می‌گیرد. آنها رایت را قدیمی و کهنه و کوربوزیه را نوپرداز می‌شناسند. بسیاری از معماران جوان ما که تعبیری روشنفکرانه از معماری در نظر دارند و مسحور فکر مترقیانه و شیفته اصطلاحاتی چون «کار عقلانی» Rational و «کار عملی» Functional می‌باشند، این استاد فرانسوی را رهبر یک مکتب معماری میدانند که آنان را بهدشتان نزدیک میکند.

کوربوزیه بطور قطع زیبایی‌ترینی را بخاطر زیبایی عملی و سودمند رد کرده است. او مداح زیبایی‌های کشتی بخار و سیتروئن است، ولی بمفهوم «لوئی سولیوان» Louis Sullivan قائل است طرفدار فونکسیون و مورد استفاده معماری نیست. لوئی سولیوان عقیده دارد که عمل فونکسیون و طرز کار تنها شرطی است که طبق آن یک درخت بلوط میتواند بشکل درخت بلوط مورد استفاده قرار گیرد و یک عقاب بشکل یک عقاب. باینکه کوربوزیه معتقد است که عقل تنها چیزی است که انسان را از حیوان مجزا میکند و معماری و شهرها باید از این نظمی که عقل بوجود آورده پیروی کنند، ولی صد درصد مانند طرفداران صنعت نو فکر نمیکنند. با وجودیکه او فرآورده‌های دسته جمعی و استاندارد کردن را تحسین میکند و معتقد است که یک خانه باید بنظافت و درخشندگی یک لگن چینی باشد. او یک طراح صنعتی مطلق نیست.

منطقی که او مطرح کرده ساختمانی است که از خطوط مستقیم و زاویه‌های قائمه تشکیل شده، یا بهتر بگوئیم: شکل‌های هندسی تجریدی. او معتقد به زیبایی مثلث قائم‌الزاویه و منصف‌الزاویه است. در سیستم تناسبی که او بوجود آورده، یک زیباشناس صوفی از مکتب پتیاگوراس بوده. روش دید کوربوزیه اینستکه میتوان سطوح دیوار را متناسب با معیارهای ریاضی تنظیم کرد و این نظریه بانظریه «گت فریدزمر» Gottfried Semper متفاوت است. زیرازمیر طرفدار این فکر است که احتیاج معماری را تحت کنترل دارد. ونیز نظر کوربوزیه با عقیده واگنر Wagner جور درنمی‌آید زیرا واگنر طرفدار این فکر است که وقتی انسان هدف ساختمان را دانست و مواد اولیه آن را انتخاب کرد و از نظر اقتصادی تشکیلات را در نظر آورد، آنگاه اشکال ظاهری ساختمان براحتی و خودبخود پیدا می‌شود. کوربوزیه گفته: معماری از استفاده جوئی مطلق از ساختمان، فراتر میرود. معماری بزرگترین آفرینی آدمی و لذت واقعی اوست. او در ساختمان‌های هندسی ماشین، امکان وجود زیبایی پلاستیک را تشخیص داد. سزان Cezanne در مناظر طبیعی مخروط و استوانه‌دیدنی کوربوزیه در ماشینهای تولیدکننده صفحات فولاد و گلوله‌های فازی، یک پاکیزه‌گی و صفا و تعادل شکل‌ها تشخیص داد که طبیعت قادر بایجاد آن نخواهد بود. نقاشی فرانسه، از امپرسیونیسم گرفته تا فابریسم و کوبیسم، بتدریج مفاهیم زندگی در

طبیعت و محتوای انسانی آنرا کنار گذاشته است. کشتی مشابهی در معماری که از دوران Secession Art Nouveau (هنر نو) سرچشمه میگیرد، به ارتباط بین ساختمان، شکل و مورد استفاده آن اهمیت نداده و تمام توجهش را بطرح‌های تجریدی دیوار معطوف میکند. در چهار چوب چنین فکری بود که کوربوزیه کوشش کرد تا حالت هندسی کلاسیک و زیبایی‌های عصر ماشین را باهم تلفیق کند.

نه در ساختمان نمازخانه رونشان Ronchamp و نه در دبیرخانه ساختمان چاندی گار Chandigarh هیچ نوع رابطه‌ای با فرآورده‌های صنعتی و فرهنگ ماشینی نخواهیم یافت. حتی در طرحی که برای «شهر نورانی» La ville Radiuse تهیه کرده است، که در آن بیشتر تکیه بر تعابیر عصر ماشین و زیبایی‌های هندسی پوشش‌های شیشه‌ای میکند، حل مشکلات شهری مورد نظر باتکامل صنعتی جدید، بهانه‌ای بیش نیست.

در قرن نوزدهم، زمانیکه ماشین جای کار دستی را می‌گرفت، کیفیت جنس فرآورده‌های ماشینی بشدت مورد انتقاد قرار گرفت و صداهائی در مدح قرون وسطی، یعنی زمانیکه کارگر سربست و مغرور محصول کار خویش بود، بلند شد. افکار راسکین Ruskin و مورس Moris در آمریکا و انگلستان اثر گذاشت، ولی در فرانسه کوربوزیه درنشریه «فکر نو» L'esprit Nouveau به این گرایش قرون وسطائی که همه چیز را در زیر نمای تزئینی پنهان میکند، حمله کرد و در مدح ماشین و نظام هندسی جدید نغمه‌سرداد. بیست‌سال قبل از آن در شیکاگو رایت Wright کوشش برای کبی کردن کارهای ماشینی از روی کارهای دستی را مورد انتقاد قرار داد. او گفت که اگر از ماشین، بصورت یک وسیله و نه بصورت آلتی که آزادی شخصی انسان را از او می‌گیرد مورد استفاده قرار گیرد، میتواند امکانات تازه‌ای را پیش پای انسان قرار دهد. در حالیکه کوربوزیه پیشنهاد ساختن شهر هائی را کرده با ساختمان‌های مرتفع و راه‌های سریع‌السیر بعنوان نشان دهنده عصر ماشین، ولی حل مسائلی را که انگلز Engels در قرن نوزدهم بآن اشاره کرده، بعهد اقتصاد دانان و جامعه‌شناسان گذاشت. برعکس رایت با دیدی دموکراتیک، سرمایه‌داری و فرهنگ ماشینی را محکوم کرده و اصرار ورزید که شهرهای دور از هم و پراکنده بسازند. زیبایی‌های هندسی کوربوزیه لزوم اشکال تجریدی را ایجاب و حالات انسانی و طبیعی را رد مینماید. درست همانند طرز کار یک ماشین.

تجرید هندسی

با وجودیکه کوربوزیه بعد ها تغییرات زیادی به ایده‌های خود داد، ولی در حقیقت اصل تجرید هندسی در کارهایش هیچوقت عوض نشد. برای او هندسه راه درک دنیای خارج و توجیح دنیای درونی خودش بود. برای کوربوزیه هندسه مظهر خلوص، تعادل و تکامل خدایان بود.

همراه با ایدئولوژی افسلاطون ، ویتروویوس **Vitruvius** سعی کرد تا تمام هنریونان را بصورت منتهی‌المراد از هماهنگی مثلث قائم‌الزاویه و منصف‌الزاویه تشریح کند . آلبرتی **Alberti** واعظ هماهنگی نسبت‌های حجمی بود . و وقتی کوربوزیه متوجه شد که مثلث قائم‌الزاویه عنصر کنترل‌کننده در نمای طاقنماهای میکل‌آنژ بوده است ، اعتماد بیشتری یافت . از یونان قدیم تاکنون ، انسان در صدد این بوده است که از مظاهر طبیعت تناسب‌های هماهنگ بدست بیاورد . نسبت‌هایی که در همه‌چیز اعم از اشکال حیوانی یا نباتی تا حرکات اجسام توازن خود را حفظ میکند . کیفیت مجسمه‌سازی بهمین دلیل برپایه اندازه‌های رویائی تن آدمی قرار گرفت . نقاشی‌های دوران رنسانس از قوانین تقارن تبعیت کرد . و کوربوزیه هنرمند ، غریزه خلاقه خود را برای خلق سیستم یک شکلی ، برپایه حجم‌های متناسب ، قرار داد و الگوی **Modular** کار خویش را تا سرحد هماهنگی در همین زمینه پیش برد . و چون آدمی هم از بناها و هم از ماشینها استفاده میکند ، کوربوزیه **Modular** نمونه کار خویش را منطبق با ابعاد و اندازه‌های قسمتهای مختلف بدن انسان قرار داد .

کوربوزیه معتقد بود که هیچکس نمیتواند بدون داشتن احساس تناسب ، معمار شود . رایت نیز تأیید کرده است ، که یک آرشیستیک بایستی باحسب تناسب بدنیا آمده باشد . ولی اصطلاح تناسب برای ایندو مفهوم یکسان ندارد . منظور کوربوزیه تناسب‌های تجربیدی در تصاویر هندسی سطح میباشد . ولی رایت تناسبی را در نظر دارد مرتبط به طبیعت ماده و نیرو هائی که در آن جریان دارد .

تجربید هندسی متناسب با اشکال خارجی نظامی را پایه‌گذاری میکند و توجهی به نیرو های در کار ، چه درون اشکال و چه بیرون آنها ندارد و به حرکت و تغییراتی که از این نیرو ها بوجود میآید اعتنا نکرده و نتیجه و اختلاف جهات مختلف مواد و اثرات متقابلی را که برهم دارند هرگز در نظر نمیگیرد . با چنین دیدی ، یا برای شکل مفهومی جهانی ، برتر از شرایط طبیعی و تعابیر فردی ، قائل باید شد و یا قبول کرد که چنین تعبیری یک مخالفت ممنوعی با طبیعت است .

برخلاف نظر فوق نحوه دیگری میتوان مطلب را تفسیر نمود و آن در نظر گرفتن تعبیری است که برای محتوای زنده تعیین‌کننده اشکال ، احساسی قائل شود و برای شکل حالتی جهانی در نظر گیرد که بر شرایط طبیعت و بر تمام تحولات دینامیک فرم ها و مقاومتی که متقابلاً نشان میدهند ، مسلط باشد . ما چنین تعبیری را تجربید اورگانیک **Organic** مینامیم . رایت ، نماینده معماری اورگانیک **Organic** از خط‌کش و پرگار برای کشیدن خط صاف و یا دایره استفاده کرده است . کوربوزیه خطوط منحنی را با دست و بدون ابزار میکشد . رایت که معتقد بود : دایره مظهر بینهایت مربع مستطیل ، هماهنگی و مثلث امید است ، حتی در اشکال‌هندسی هم مفاهیم سمبلیک و روابط روانی مشاهده کرد . از طرفی نقاشی های کوربوزیه نه‌تنها قادر به نشان دادن چهره مردم ، دستها ، ابرها و سنگینی بدنها

و یا جریان باد نیست ، حتی محتوای هیجانی و روحانی خود را نیز از دست داده مفهوم زندگی روزانه را نمایان نمیسازند . این نقاشیها چیزی جز خطوط و سطوح رنگی تقسیم شده ، نیستند . و چون نیروئی درونی وجود ندارد که این عوامل را بهم مربوط سازد ، برای کوربوزیه بکار بردن تناسب‌های حجمی مثل الگوی **Modular** مخصوصش ، اساسی شناخته شد ، تا باین نقاشیها ترکیب خارجی واقعی بدهد .

الگوئی که در معماری بکار میرود نتیجه‌ترکیب دو بعدی نقشه و حالت خاصی بآن دادن است. قسمی که دو بعداً بدون وسیله ، سه‌بعدی درسطح جلوه‌دهد . **Modular** دیوارها حالت نقاشی‌تجربیدی میدهد اما ارتباطی با عمق ساختمان با ضخامت دیوارها ندارد . همچنین ارتباطی بین آن وسختی یا ظرافت و نازکی مواد ساختمانی و یا حجم قطعات مورد استعمال و یا اختلاف ضخامتی که در نقشه اصلی پیش‌بینی شده است وجود ندارد . درویالائی که در «گارش» **Garches** ساخته‌اند ویاساختمان **Unite** ماری پنجره‌بندی زیباست ، اما فقط میتواند جلوه خارجی معماری عصر رنسانس را نمایان سازد . در این موارد کوربوزیه با بکار بردن تزیینات هندسی سفیدی در روپنا ، به این حالات ظاهری ساختمان که بسبب کلاسیک است جنبه معماری

سالمها براین عقیده بودند که معماری قدیم‌زیاده از حد ساده و خالص بوده و تمایل اورگانیک در جهت مخالفت با آن پیدا شد . آنچه که از کلمه اورگانیک **Organic** منظور میکنند بکار بردن خطوط منفی و مستقیم است که شکل زنده الغاءمیکند و یا شاید استعمال مواد طبیعی مرسوم ، مثل چوب و آجر . آنها مفهومی را که «رایت» از کلمه اورگانیک در نظر دارد منظور ندارند . عبارت دیگر دنبال‌کنندگان خلوص معماری قدیم از خطوط مستقیم دیوار های عمود سفید و سطوح درخشان و شفاف ، احساس خستگی کرده به سیستمی که طرفدار تنوع مواد ساختمانی بود گرایش پیدا کردند . این سیستم اشکال گوناگون را باهم ترکیب مینماید و این یکتوی پیروزی در زمینه‌اصول معماری کوربوزیه بود .

PILOTIS برضد طبیعت پایلوئیس کوربوزیه معتقد است که معمار شکلهای ترکیبی را با نظمی بکار میبرد که خلوص یک کارخلاقه معنوی را دارا باشد . منظور از این حرف آنستکه وقتی معمار طرح را تمام کرد آنرا در جیب خود میگذارد و روانه می‌شود تا منظره‌ای را که متناسب با آن خواهد بود ، بیابد . رایت حالت طبیعت را که در روی زمین وجود دارد مقدم بر احساس تناسبا ومتد های تکنیک نو جا میدهد . برای



هر دو اینها نقشه زمین خیلی اهمیت دارد اما کوربوزیه ارزش آن را در این میدانده که عوامل ترکیب‌کننده ساختمان بر روی ستونهای برسطح آن بالارود درحالیکه رایت آنرا برای نشان دادن روح ساختمانی که قصد ایجادش را دارد ، درنظر میگیرد همچنین رایت احساس میکند که آنچه که دراطراف ما است راهنمای ساختمانی که خواهیم ساخت‌میباشد و برای او ساختمانها در عوامل طبیعی شان شبیه به قوهائی هستند که باآرامی برسطح دریاچه پیش میروند .

کوربوزیه طبیعت را یاغی ، غیر اصولی ومملو از تغییر می‌بیند و حس میکند که مبارزه با آن وظیفه انسان است و معتقد است ساختمانهای که آدمی بنا مینماید و شهرهایی که برپا میسازد هرگز نیایستی به بی‌نظمی خود طبیعت باشد . یک چنین حالتی جنبه زیبایی هندسی و روح تفکر اروپائی را در بر دارد که تکامل علم از آن برخوردار شده است . تحول تکنولوژی و پیدایش نیروی مادی

آکادمیک داد من مطمئن هستم که جلوه زیبایی تکنیک کوربوزیه غیر قابل تقلید است . حتی اگر کسی در سرزمینی دیگر پنجره‌ها و شکل سقفهای معماری او را تقلید کند نمیتواند ارتباط عددی که خود او برای تناسیب بکاری برده ایجاد نماید . پیتر بلک **Peter Blake** بنای موزه گوگن هایم **Guggenheim** را که رایت **Wright** ساخته است مورد انتقاد قرار می‌دهد ، زیرا مواد ساختمانی که بکار رفته در همهجا یکسان است و معتقد است که اگر کوربوزیه میبود این مواد را برای ایجاد تضاد منظره ، متنوع میکرد . رایت چنین احتیاجی را حس نکرده است زیرا بعقیده او معماری عبارتست از ایجاد ساختمانی متناسب با موادی که در دست داریم . ولی کوربوزیه برای معماری ترکیب خاصی قائل است که عبارتست از تنوع شکل دیوار ها بمنظور گوناگون جلوه دادن اثر آنها ، مثلاً دیواری را با سنگهای مسطح تزیین میکند و یا با دانه های درشت شن .

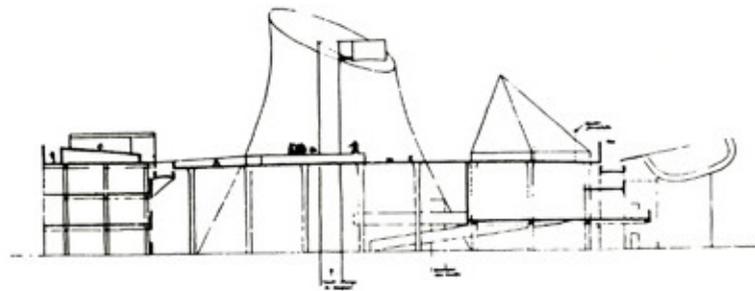
نمونه های جالبی از پیشرفت دنیا و تسلط آن بر طبیعت است. راهنمای جدید معماری ریشه های همین طرز تفکر کوربوزیه است، همانگونه که زیبایی ماشین نتیجه تجرید هندسی است.

در حالیکه بنائی با سنک و توده های آجریجاب میکند که پایه های ضخیم بیا کنند و بر روی ستون های متکی به زمین اصلی، ساختمان را هر چند طبقه که مایلند بالا ببرند. اگر در شهرهای قرون گذشته اروپا ساختمان ها با توده های حجیم بنائی، دور تا دور باغچه های مرکزی بنا می شد، امروزه با استفاده از پیلوتیس **Pilotis** پنجره های طبقه اول را طوری تنظیم می کنیم که تهویه خوب صورت بگیرد و منظره خشک دیوار های قدیمی را نداشته باشد. کوربوزیه نه تنها این متد را برای تصحیح وضع غلط شهرها پیشنهاد میکند بلکه در مورد خانه های شخصی و خصوصی نیز توصیه مینماید. باین ترتیب که خانه بر پایه های تعبیه شده بنا میگردد و در درون آن فضا ها بوسیله دیوار های اطراف از طبیعتی که دور آنست جدا می شود.

معماری دو بعدی ضد طبیعت امروزی، بسیاری از معماران ژاپنی را شیفته خود ساخته است. قسمی که از **Pilotis** پیلوتیس و **Square Boxes** «قسمتهای چهار گوش جعبه ای» بنا های کوربوزیه اقتباس میکنند. و با علم باینکه باران از سقف های ایوان مانند این ساختمان ها براحتی جاری نمی شود و یک نوع درخشندگی زیاده از حد بر جا میگذارد، معماران جوان پشت بامهای «مسطح چهار گوش» را بسبب کوربوزیه ترجیح میدهند. و نیز باینکه تذکر داده شده که این نوع معماری در مقابل زمین لرزه دوام زیادی ندارد، باز هم طرفداران آن زیادند.

نمای آزاد Free Elevation

کوربوزیه علاوه بر پیلوتیس **Pilotis** و باغ در پشت بام **Roof Garden** چند اصل دیگر را در معماری نو لازم میدانند. یکی پلان آزاد **Free Plan** است، دیگری «ردیف افقی پنجره بندی **Horizontal Strip Fenestration** آزادانه و بدون تبعیت از سیستم بالا بردن ساختمان



Free Elevation

لزوم رعایت خطوط مستقیم برای اینکه دیوار های بنائی ساز را قابل تحمل وزن بنا کند، نقشه اصلی را در طبقه اول محدود میسازد. ولی ساختن پایه هایی که با ستون های مخصوص تقویت شود هر نوع وزنی را میتواند قابل تحمل نماید. همچنین ممکن است قسمت بندیهای مورد نیاز را در جا های لازم عملی کرد و از طبقه اصلی ساختمان آزادانه و با صرفه جویی طبق نیاز استفاده نمود. و نیز بسته بوضع ستونها در ساختمان های چند طبقه مواد ساختمانی سبک انتخاب کرد و پنجره هایی تعبیه نمود که از یک نبش بنا تا نبش دیگر کشیده شوند.

کوربوزیه با بکار بردن این سیستم دیوار و پایه سازی، مسئله امکانات جدید ساختمانی را تنها عنوان نمیکند، بلکه این متد باو اجازه می دهد که دیوار ها و پنجره ها را مطابق طرح مورد سلیقه اش بسازد. او عقیده دارد که خطوط خارجی کاتدرال های گوتیک که مورد ستایش آگوست رودن **August Rodin** بوده، وحشیانه است. اما هماهنگی و نظم ساختمانی دیوار های کلاسیک عصر رنسانس را شدیداً مورد تقدیر قرار می دهد. کوربوزیه میل و علاقه خود را علاوه بر کیفیت ساختمان و جزئیات درونی آن متوجه زوایای مستقیم و خطوط موازی میکند. او میگوید که جان کلام در معماری امروز خصوصیات هندسی سطوحی است که بر پایه ای سخت، و ضمن بالا رفتن بنا ساخته می شود.

رایت بعکس کوربوزیه، تصمیم به از بین بردن

چنین خانه ای ظاهر نامتعادل سنگینی دارد که آن دینامیس سطح زمین را که بایستی جلوه دهد بسیار ضعیف می کند. قسمتهای محدود چند ضلعی **Square Box** روی ستونها بنا گشته ولی ارتباطی را که بین شکل آنها و نیروی ساختمانی که در درونشان بکار رفته است نمایان نمیسازند. این خانه خطوط معمولی مستقیم را بازوایای قائمه در بر دارد که درست مغایر با طبیعت غیر هندسی اطراف آنست. رنگهای سطوح محدود کننده چند ضلعی **Boxes** بهیچ وجه شبیه رنگهای موجود در طبیعت نیست، بلکه برخلاف آنست و بخصوص رنگ سفید در همه آنها غلبه دارد که مبین رنگهای غیر طبیعی است.

برای تکمیل طبقات بالا کوربوزیه احتیاجات اشخاصی را که بایستی در آن زندگی کنند در نظر نمیگیرد بلکه از زوایای مستقیم و منصف آنها استفاده مینماید، یعنی تصاویری که زیبایی خارجی مخصوص ایجاد نمایند. پنجره بندی ویلای گارش **Garches** و کادر پنجره های «واحد ماری» **Marseilles Unite**

هر دو از جزئیات تناسبهای تجریدی بهره مند هستند. رایت يك چنین ساختمانی را مورد انتقاد قرار میدهد و تشبیه به يك اثر نقاشی دو بعدی مینماید. برای رایت داخل کردن احساس زندگی در معماری اصل غیر قابل انکار است و بعقیده او این **Pilotis** پیلوتیس کوربوزیه شبیه به تصویر است که نه ارتباطی با تکنولوژی امروز دارد و نه بازندگی روزانه مردم.

«چهار گوشه های قوطی مانند» Square boxes

میگیرد و میگوید بدون ساختن دیوار های بدنه ای، فضا های هر قسمت را میتوان بیکدیگر مربوط کرد و حتی آنها را به فضای خارج مرتبط ساخت و تنها دور قسمتهائی را باید دیوار کشید که محدوده آنها حتما احتیاج به حفاظت از دنیای خارج داشته باشد. و چنین دیوار هائی تار و پود اصلی ساختمان های او را تشکیل میدهند و کف قسمتها و سقف اطاقها از این دیوار های اصلی منشعب شده، طرح ریزی میگردد.

کوربوزیه دیوار ها را با چنین دیدی نگاه نمیکند، بلکه مکانهایی میدانند که میدان تجلی هنر قرار میگیرند. او میگوید چنانچه دیواری بشکل مانع جلوه کند با استعمال رنگهای دینامیک این حالت را از او پس خواهیم گرفت. بعلاوه در ساختمان دیوار ها طرفدار تنوع است و در موادی که بکار می برد، توده های آجر، سنک و تکه های شیشه فرو میکند و باین ترتیب، یکنواختی منظره دیوار را از بین برده بمواد ساختمانی جلوه و درخشندگی رنگهای نقاشی میدهد. بکار بردن شیشه در دیوار ها گرچه دارای این نقیصه است که نور را مستقیماً داخل مینماید و این عیب که، سبب از دست رفتن حرارت میشود، معهذ این امتیاز را دارد که نشان دهنده جلوه عصر ماشین است. همچنین مواعنی را که در مقابل دید بوجود می آورد بمنظور ایجاد سایه در داخل بناست و در حقیقت با این عمل منظره خارجی را عوض میکند.

معماران ژاپنی تقریباً تمام روش هائی را که کوربوزیه در سالهای آخر عمر خود برای ظاهر آپارتمانهایش در نظر میگرفت، تقلید کرده اند. ولی متأسفانه در بسیاری موارد کسانی که باین تقلید دست زده اند چون تجربه طولانی کوربوزیه را در امر نقاشی نداشته اند، نتوانسته اند رنگهای مخصوص او را ایجاد کنند و از نظر دید اثر کسل کننده و سفیدی های بی جلوه ایجاد کرده اند. بعضی از منتقدین طرفدار اتحاد هنر پلاستیک و معماری هستند ولی من فکر میکنم که هنر پلاستیک معاصر چون محتوای انسانی خود را از دست داده است چیزی جز رنگهای زنده و اشکال عجیب و غریب پر ایش باقی نمانده که در هم ویرهم، بیننده را دچار احساس خلاء و پوچی میکند. شهر مسکونی امروز تماس خود را با عطر و رنگ طبیعت از دست داده است. رنگهای مصنوعی بروی تمام مواد غذایی که میخوریم ریخته شده. قدرت لازم برای بوجود آوردن معماری خلاقه و تاسیس فضا های زنده از دست رفته و حالتی بوجود آمده است شبیه منظره خارجی چیزی که بروی آن پرده ای کشیده باشند.

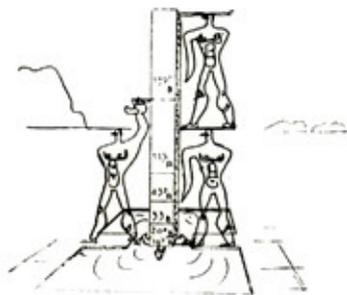
با وجود این احتیاجات تجارتي در اینجهت پیش میرود که مدام چیز های تازه عرضه کنند و معمار بجبر ترقی و تحول نو مجبور است که در جستجوی مند های مناسب روز باشد. زمانیکه کوربوزیه دیگر چیزی برای تقلید نداشته باشد، نفوذ این استاد فرانسوی هم بتدریج از بین خواهد رفت.

سقفهای منحنی Curving Roofs

استعمال اشکال آزاد بجای خطوط و زوایای

کوربوزیه زیبا جلوه میکنند . اما چون از نظر معماری مفهومی برای آنها نمیتوان یافت و از نظر احتیاجات روزانه معنی خاصی ندارند قهرا پوچ وبی اساس بنظر میرسند .

از قرار معلوم نمونه های اصلی که مدل این شکل های آزاد ساختمانی در « کلیسای رونشان » و « بنای ماری » قرار گرفته است ، خانه هائیسث که کوربوزیه در جزایر مدیترانه دیده است . تشریه های اختصاصی از این خانه ها بمن عرضه داشته اند که بهنگاه اول ایجاد این شبهه رامیکنند که شبیه آنها را قبلا دیده ام . معهذا درست که دقیق میشوم ، درك این نکته آسان میگردد که قوسها و گنبد ها در این معماری ها اشکال طبیعی هستند با سنگینی مخصوص خودشان . کوربوزیه هدفش این بود که برضد این سنگینی ساختمانی و طبیعی عكس العملی بشکل اثری که مخلوق دست آدمی است در مقابل طبیعت قرار دهد .



معهدا ، جای گفتگو نیست ، که سقفهای پایین سبك سرعت در ژاپن مورد استعمال پیدا کرد . و ساختمانهای متعددی یادآور این تشابه است . مثل سقف «توشودائی جی» Toshodai-ji و «رونشان Ronchamp» ولی اگر دقیقا مقایسه کنیم ایندو شباهتی بیکدیگر ندارند . انحنای ساختمانی های تاریخی ژاپن بمنظور راحت سرازیر شدن باران بنا شده و بکار بردن سقفهای مسطح معماری کوربوزیه در آب و هوای بارانی این کشور يك نوع اقدام برخلاف کار های کلاسیك آن است .



این نکته آسان میگردد که قوسها و گنبد ها در این معماری ها اشکال طبیعی هستند با سنگینی مخصوص خودشان . کوربوزیه هدفش این بود که برضد این سنگینی ساختمانی و طبیعی عكس العملی بشکل اثری که مخلوق دست آدمی است در مقابل طبیعت قرار دهد .

معهدا ، جای گفتگو نیست ، که سقفهای پایین سبك سرعت در ژاپن مورد استعمال پیدا کرد . و ساختمانهای متعددی یادآور این تشابه است . مثل سقف «توشودائی جی» Toshodai-ji و «رونشان» Ronchamp ولی اگر دقیقا مقایسه کنیم ایندو شباهتی بیکدیگر ندارند . انحنای ساختمانی های تاریخی ژاپن بمنظور راحت سرازیر شدن باران بنا شده و بکار بردن سقفهای مسطح معماری کوربوزیه در آب و هوای بارانی این کشور يك نوع اقدام برخلاف کار های کلاسیك آن است .

جدول بندی و راه های اصلی

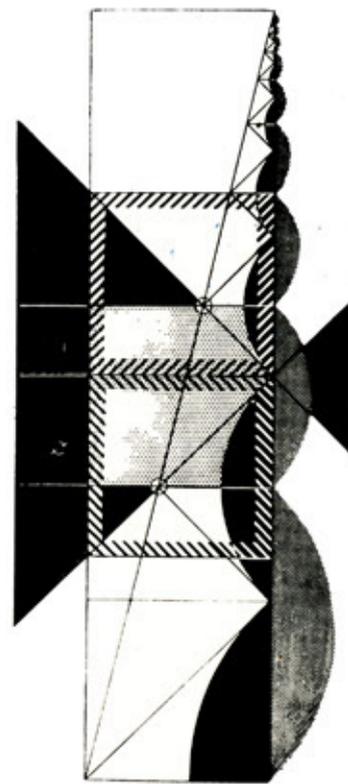
کوربوزیه میگوید ، يك الاغ نشخوارکنان از محلی به محل دیگر سرگردان است اما يك انسان معقول همیشه مستقیما بطرف هدف خود پیش میراند . همچنین او معتقد است که زاویه قائمه مناسبترین ابزار برای استقرار فضا های ثابت میباشد . علاوه براین پیشنهاد میکند که وضع پیچیده و مبهم شهر های امروزی را بالگوهای جدول بندی شده راهها ، Checker Board نظم و ترتیبی بدهند . برای او کوچه های شهر های قرون وسطی از جاده های مارو طرح ریزی شده است که بهیچ عنوانی جوابگوی ترافیک منب کننده امروزی ما نیست .

بعقیده کوربوزیه اشتباه بزرگ Camillositte طراح شهر وین در این بوده است که ملهم از زیبایی های قرون وسطی ، به خیابان های طرح خوش ، پیچ و خم های زیاده از حد داده است . کوربوزیه در اینباره معتقد است که طراح اثر هزی را با کار های شهر سازی مخلوط کرده است . و شهر های نمونه که بطور منطقی طراحی شده اند ، برای کوربوزیه عبارتند از : پکن ، ورسای ، شهرهای معماری امپراطوری رم و قاره آمریکا و نیز شهر های نظامی ساز دوران رنسانس ، پرواضح است که خیابانهای تنک و پر پیچ و خم ، از نظر امکان رانندگی امروزی ، يك اقدام جدی بمنظور ایجاد شاهراه های صحیح ، ایجاد میکند ، ولی اینکار لازم نبایستی باعث نابودی ابنیه تاریخی و فرهنگ شهر سازی جغرافیائی که از قرون گذشته برای ما باقیمانده است گردد .

در زمان ناپلئون سوم ، فرماندار شهر پاریس برای جلوگیری از انقلاب مردم بوسیله توبهای نظامی ، بولوار های عریض و بزرگی در پاریس احداث کرد ، در نتیجه اینکار باعث گردید که نمای بناهای با شکوه سرپوشی گردند برای کلبه های فقیرانه . بدون شك این عمل مشکلات عبور و مرور آینده آنزمان را حل نمود ، لیکن باعث نابودی شکل متناسب شهر که یادگار قرون وسطی بود گردید .

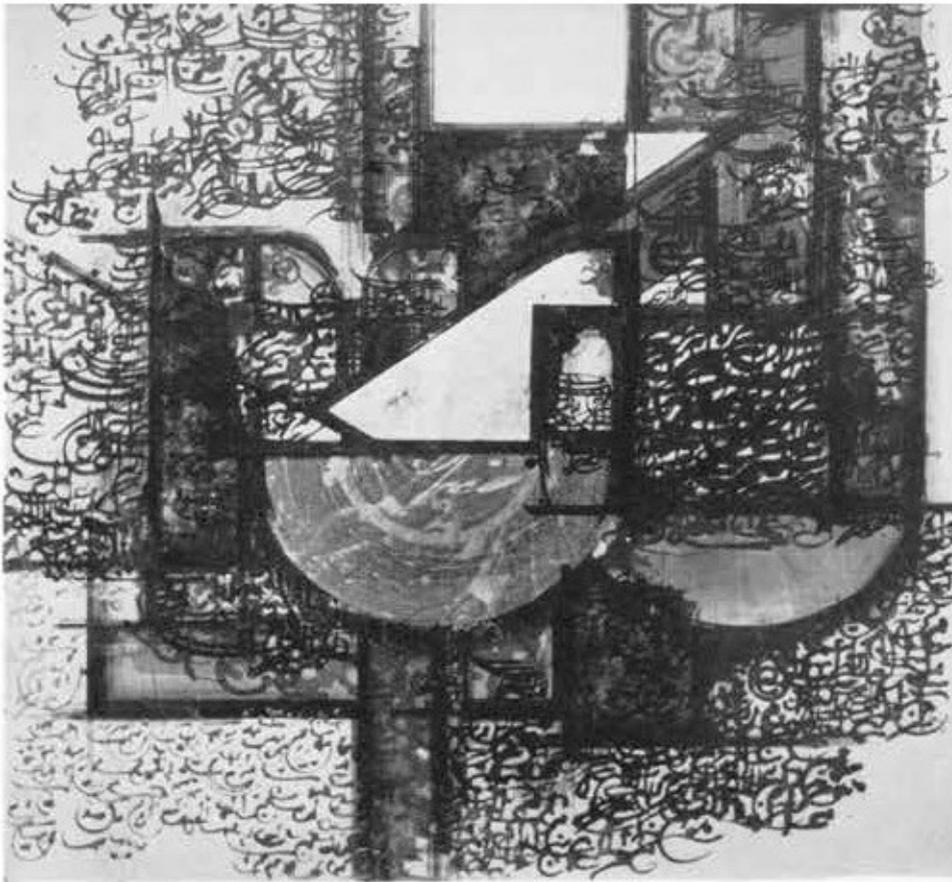
شهر های سبك باروك مانند یونان قدیم قسمی وضع سقف و دیوار ، همانند مجسمه و نقاشیهای

مستقیم در پشت بامها سهولتهائی در امر ساختمان معروف ماری بوجود آورد و سقف منحنی کلیسای رونشان Ronchamp پدیده ایست که بنام «کوربوزیه بعد از جنك» شناخته میشود . معهدا باید بیاد بیآوریم که در کار های قبلی او نیز دیوار های محدب و مقعر در اطراف راه پله ها و توالت وجود داشت . این دیوار ها نه ربطی به احتیاج انسان دارد و نه تناسبی با وضع درونی ساختمان . حتی این تحدب و مقعر راه حلی برای مشکل ساختمانی نبود . مثل گنبد یا بدنه صدفی ، بلکه این سطوح منحنی بهمین دلیل که ناشی از يك محاسبه هندسی نمیشد یکنوع جدائی بین نیرو های درون پیکر بنا و وظایف قسمتهای آن ایجاد میکرد . این سطوح تجریدی هستند مثل استوانه ، شکل کروی ، مخروط و هیچ ارتباطی به کیفیت مواد ساختمانی ندارند . باز کردن يك سوراخ هرمی در سقف ساختمان که نور از آن بیآید و یا چیزی شبیه باین در دیوار اطاق تعبیه کردن ، دو نمونه ارزنده برای نشان دادن حالت تجریدی در معماریست . این قسمتهای محدب و مقعر بدون ارتباط بسا



وضع سقف و دیوار ، همانند مجسمه و نقاشیهای کوربوزیه زیبا جلوه میکنند . اما چون از نظر معماری مفهومی برای آنها نمیتوان یافت و از نظر احتیاجات روزانه معنی خاصی ندارند قهرا پوچ وبی اساس بنظر میرسند .

از قرار معلوم نمونه های اصلی که مدل این شکل های آزاد ساختمانی در « کلیسای رونشان » و « بنای ماری » قرار گرفته است ، خانه هائیسث که کوربوزیه در جزایر مدیترانه دیده است . تشریه های اختصاصی از این خانه ها بمن عرضه داشته اند که بهنگاه اول ایجاد این شبهه را میکنند که شبیه آنها را قبلا دیده ام . معهدا درست که دقیق میشوم ، درك



پیلارام - متولد ۱۳۱۶ تهران
فارغ‌التحصیل از دانشکده هنر های
ترتیبی ۱۳۴۵ فعالیت های هنری از
سال ۱۳۳۷ - نمایشگاه های مستقل سه
نوبت :

۱۳۴۱ تالار فرهنگ
۱۳۴۵ گالری بورگر
۱۳۴۸ گالری سیحون
برنده دو بی‌نال تهران ۱۳۴۲
بی‌نال سوم تهران برنده مدال طلا
۱۳۴۴ بی‌نال چهارم تهران برنده
جایزه اول وزارت فرهنگ و هنر
۱۳۴۶ بی‌نال پنجم منطقه‌ای
تهران

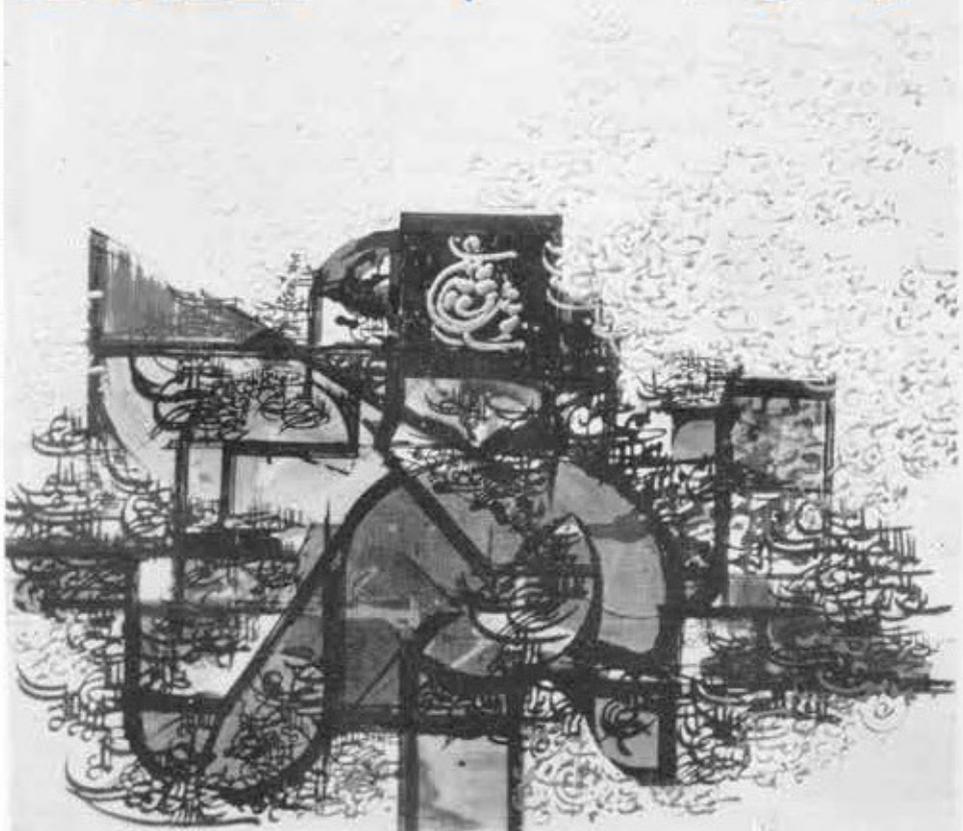
۱۹۶۱ بی‌نال سوم پاریس
۱۹۶۲ بی‌نال چهارم پاریس
۱۹۶۳ بی‌نال بین‌المللی ونیز و
فروش یات اثر به‌موزه آرمدون نیویورک
و چند نمایشگاه دسته جمعی در خارج

F. Pilaram

فرامرز پیلارام

پیلارام جستجوگر فرمها، ترکیب
ها و حتی خطوط و تعبیر تازه‌ای از
رنگها و نشان‌دهنده جلوه‌هایی نو از
کمپوزسیون میباشد.

این برداشت را با وجود تحسین
هایی که در این زمینه شده است در
کار پیلارام میتوان زمینه شیومی تازه
دانست جستجوی تعبیر و مفهوم در
نقاشی امروز پیوسته تعبیر و
مفاهیمی که بدان عادت کرده‌ایم و
مقید شده‌ایم. در کارهای پیلارام
شما با بیانی آبتیره در همه زمینه‌ها
و در قشر رنگها متجلی است. خطوط
و شکلهای هندسی بی آنکه یادآور
کوبیسم باشد در سطح کلی تابلو‌ها
عنصر مهمی بشمار می‌آید برای ایجاد
نوعی نظم تازه که در خدمت کمپوزیونی
غنی و نشان‌دهنده وجود مفهومی
کلی است.



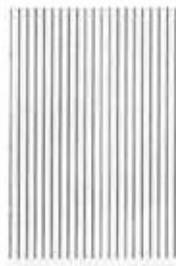
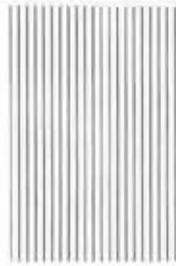
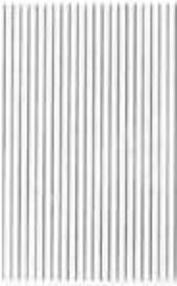
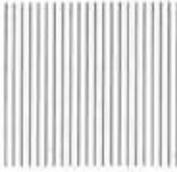
نگاهی به مناطق روستائی ایران

نوشته: اصغر ساعد سمیعی



عکسها: از آرشیو سوکرا

اصیل ترین معماری راهپتون
 در روستا ها یافت در شمال و جنوب
 کشور چه در کنار کویر یا در دامنه
 کوه های مغرب تحریه ساکنین هر
 منطقه و امکانات طبیعی دانش آنان
 آفریننده معماری محلی بروستا می
 بود احتیاج و امکانات با هم تعیین
 شد و قصاتی را بوجود آورد که
 عین زیبایی و اصالت جوابگوئی
 خواسته های روستائی نشین بود .
 یا تقسیم املاک مزروعی بین
 زارعین وضع اقتصادی آنان بهتر
 شد و در این چند ساله جهش عجیبی
 در امر خانه سازی در روستا ها
 شروع گردید اما شرایطی که باعث
 بوجود آوردن این معماری در
 روستا ها میشد بعزت وجود وسایل
 ارتباطی جادو تلویزیون- رادیو-
 مجلات و ورود مصالح جدید .
 بازار و رشد اقتصادی روستائیان
 تغییر کرد عدم آشنائی بسا
 تکنولوژی عصر گرایش روستائیان
 شهر نشینی با تقلید از بناهای شهری
 و عدم وجود معماری که جوابگوئی
 احتیاجات امروزه روستائیان باشد
 باعث شد که از مصالح نامناسب و
 نامر آنهک استفاده کنند . و معماری
 روستائی و منظره عمومی روستا را
 دگرگون سازد دقت بیشتر در امر
 نوسازی روستا ها و بازدید های
 محلی هنداری برای مسئولین امر
 خواهد بود که باید از این زمان
 اجتماع روستائین را هدایت و آنان
 را با احتیاجات و امکاناتشان آشنا تر
 نمود . و بالاخره محیطی برای بوجود
 آوردن معماری منطقی و زیبای برای
 روستائی بوسیله روستائی ایجاد
 کرد .



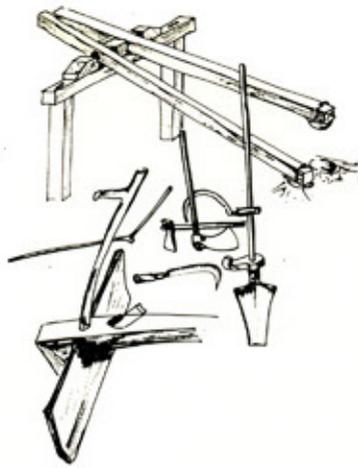


بعنوان مثال روستای گیلان

را مطالعه میکنیم بیشتر محلهائی که کشاورزی اصلی آن شالیزاری باشد ساختمانهای محلی موجود فضای مورد احتیاج روستائیان را تامین میکرد. از مصالح محلی بهترین وجهی استفاده میشد یا حداقل از امکاناتشان بهره میبردند ایوان محل اصلی زندگی روستائی است اطاق برای محافظت از وسایل زندگی و استفاده کوتاه مدت در زمستان و محل خشک کردن الیاف برنج بود دودی که در اطاق یا ایوان بوسیله سوزاندن شاخها و برگها و اشجار جنگلی برای طبخ و یا ایجاد گرما بوجود میآمد از بوسیدگی چوب در مقابل رطوبت جلوگیری میکرد حشرات موذی را از بین میبردند در مواقع بارندگی بی دربی کمی به خشک شدن پوشش سقف کمک میکرد دیوار های اطراف از گل یا خشت خام بود صاحب خانه آنرا بنا میکرد. سقف و پوشش خارجی که از چوب یا (لی) (لیق) بود بوسیله نجار محلی یا اشخاص با ذوق و اهل فن در مدت خیلی کوتاه ساخته میشد چون هوای شمال اغلب بارندگی است برای اینکه کار پوشش خانه زودتر پایان پذیرد همسایگان و اهل ده صاحبخانه را یاری میکردند این کمک در کار زراعت یا سایر موارد بین اهالی متداول است همکاری اجتماعی بیک نفر را (یاور) و برای کار های عمومی مثل لایروبی نهر ها و غیره را (ایلجار) مینامند.



حالا چوب نسبت بگذشته گران شده و از قطع اشجار بدون مجوز قانونی جلوگیری میشود (لی) که ساس پوشش سقف در شمال است روز بروز کمیابتر میشود چون محل رویش این گیاه ها واستخر ها که در حقیقت محل ذخیره آب بود با ایجاد سد سفید رود بمزارع



- ۳- جستجوی روشن ساده‌ای
برای اجرای ساختمان در روستا
برای روستائی بوسیله روستائی .
۴- انتخاب مصالح جدید
با امکانات موجود .
۵- سرعت در اجرای طرح .
اجرای طرح بتعداد زیاد
۶- مطالعه اقتصادی طرح

برای تهیه مصالح اولیه و یا
مصالحی که باید پیش ساخته باشد
میتوان از همکاری مشترک چند
شرکت تعاونی روستائی استفاده کرد
وتسهیلات لازم برای تاسیس کارگاه
های کوچک تهیه مصالح ساختمانی
بدرست آورد .

در ابتدای کار امکان دارد
که طرح پیشنهادی از نظر اقتصادی
قبل مقایسه با زمان گذشته نباشد
اما نباید از نظر دور داشت که
روستائی در حال پیشرفت است
سطح درآمد نسبی بالا رفته امکانات
فعالیت در روستا افزایش یافته و
اگر در اینمورد اجبارا سرمایه -



گذاری بیشتری بنماید ذخیره ملی
در امر ساختمان خواهد شد بنابراین
آنچه که باید جستجو کرد بعنوان
هدفهای اصلی بطور خلاصه بشرح
زیر خواهد بود .

۱- جستجوی فضای معماری
که بتواند احتیاجات ساختمانی
روستائیان را از هر جهت تامین
نماید .

۲- جستجوی فرمهای معماری
که روحیه منطقه‌ای روستا را از
بین نبرد و از ایجاد یک معماری
همه جائی جلوگیری کند .



سازی است که میتواند با مصالح
جدید و با اطمینان کامل جایگزین
روند ها گذشته میشود و احتیاجات
روستائی را تامین نماید در ضمن
قابل انعطاف باشد و از نظر اهل
فن منطقی و زیبا باشد .
یکبارہ نمیتوان خطوط اصلی
معماری شمال ایران را عوض کرد
و دلیلی برای اینکار دیده نمیشود
بایستی استیل معماری را هم از این
نظر مطالعه کرد و یک پایه اساسی
با یک دیسپلین قوی معرفی کرد



که برای روستائی آشنا باشد .
تعلیم و تربیت در روستا مهمترین عامل
برای پذیرش طرحی نو برای
بهبود وضع روستا است با کمک
سپاهیان آبادانی و ترویج و روش
تعلیمات سمعی و بصری روستائی
را راهنمایی کرد . یکدوره کوتاه
کار آموزی برای عده محدودی
روستائی ترتیب داد تا جانشین استاد
کاران سابق شوند چنانچه طرحهای
پیشنهاد میشود شرکتهای تعاونی و
سایر بنا های عمومی را با طرح
جدید بسازند تا روستائی آنها به بیند
و بتواند فوائد آنها مشاهده نماید
شرکتهای تعاونی و بانکها برای
بنا هائی که با طرحهای پیشنهادی
ساخته میشوند تسهیلات بیشتری فراهم
نمایند .

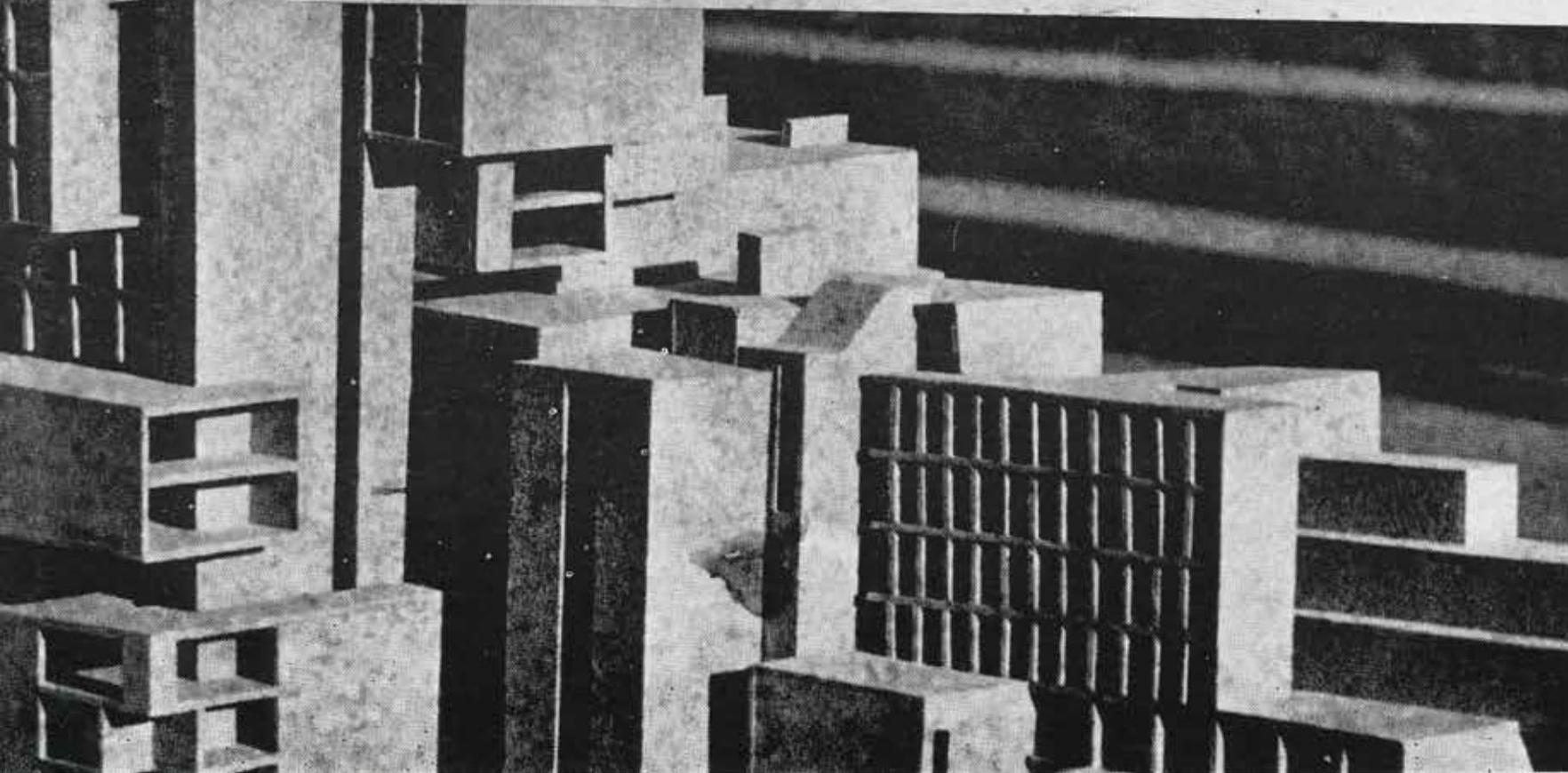
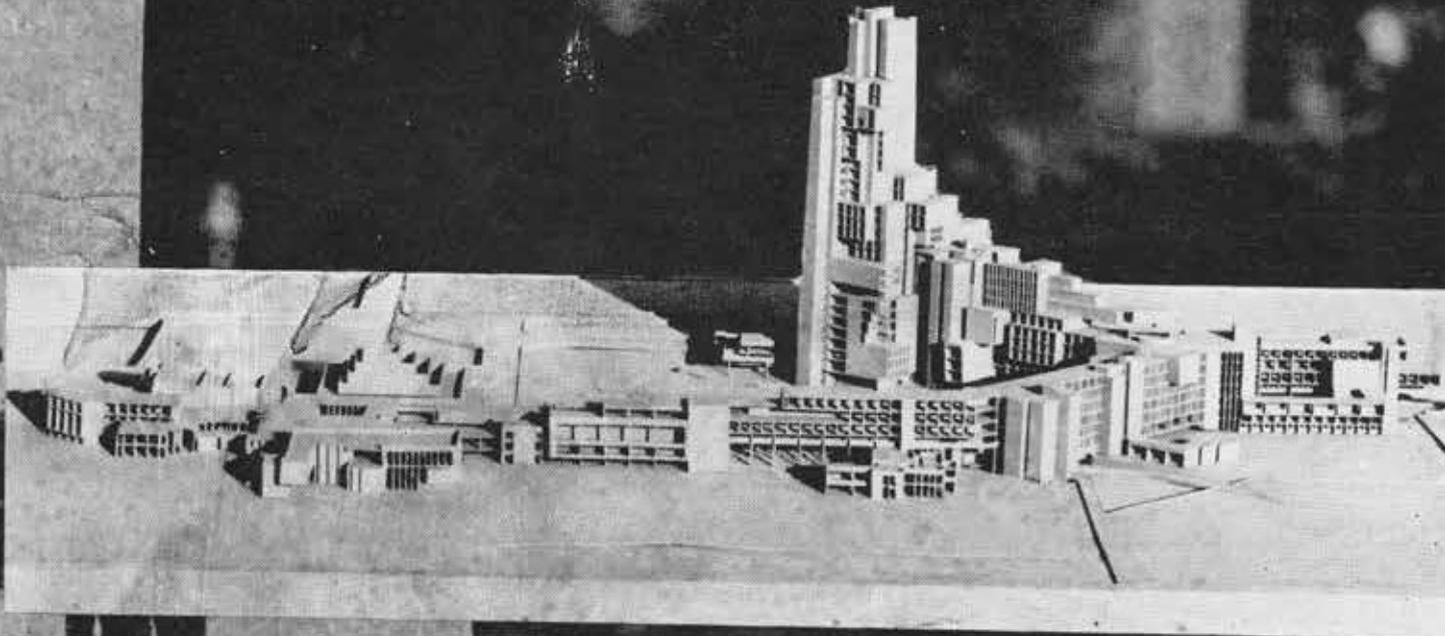
با مراتع تبدیل خواهد شد آمار
فروش مواد نفتی در دهات و آمار
مشترکین روستائین در شرکتهای
پخش گاز نشان میدهد که دیگر
روستائی مثل گذشته از هیزم استفاده
نمیکند در اینصورت احتمال بوسیدگی
چوب چه بعلت رطوبت هوا یا وجود
حشرات موزی زیاد میشود بسا
وجود کارخانه برنج کوبی از مدت
زمانی پیش دیگر روستائی شلتوک
را با پا بوسیله ابتدائی به برنج
تبدیل نمیکند امکان خشک کردن
ساقه به خوشه های برنج در محیط
خارج از فضای مسکونی هم قابل
قبول است پس دلایل بوجود آوردن
فضای موجود بعلت عدم احتیاج
و مصالح متداول کم کم از بین
میرود .

متاسفانه آنچه جانشین مصالح
گذشته شد فقط در سقف سازی مورد
استفاده قرار گرفت یعنی بجای تیر
چوبی تیر آهن بجای (لی) ورقه
آهن سفید ساده یا موجدار جایگزین
شده است بعلت عدم وجود معدن
سنگ در نزدیکی این منطقه دیوار
ها و سایر اجزاء ساختمان را مثل
گذشته با گل و خشت خام یا آجر
بنا میشود پس بنظر میرسد که مشکل
اصلی در ساختمان جدید روستائی
عدم آشنائی روستائی با سیستم سقف



URAN

PLANNING
AND PROGRAMMING
CENTER



طرح

از: منوچهر ایران پور

مرکز برنامه ریزی

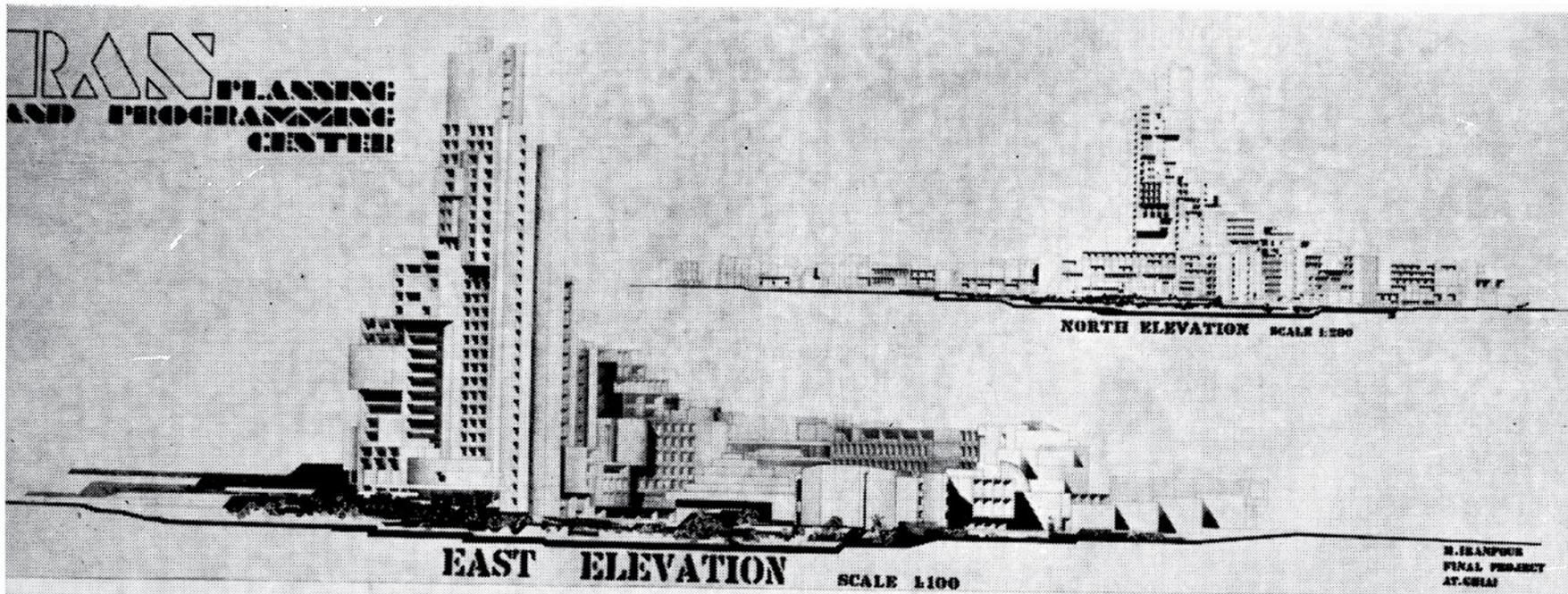
ایران

SCALE 1:100



WEST ELEVATION
SCALE 1:100

IRAN PLANNING
AND PROGRAMMING
CENTER

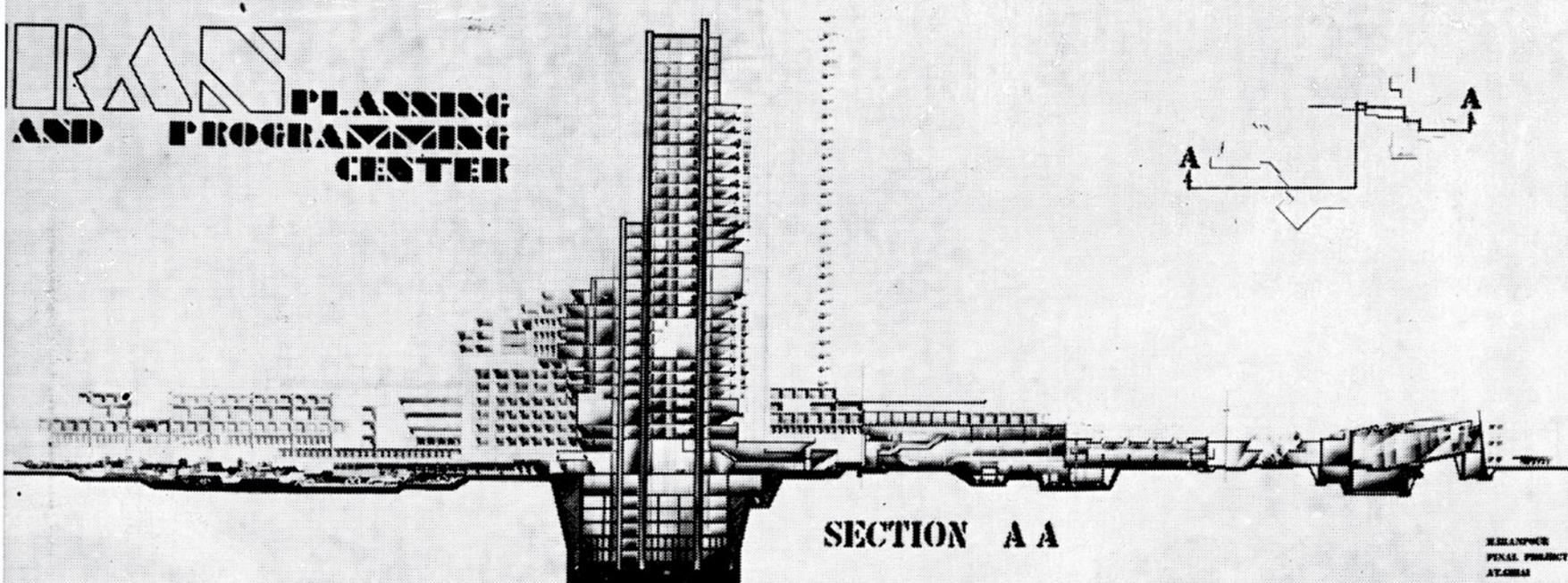


NORTH ELEVATION SCALE 1:200

EAST ELEVATION SCALE 1:100

H. IRANPOUR
FINAL PROJECT
AT GHIAI

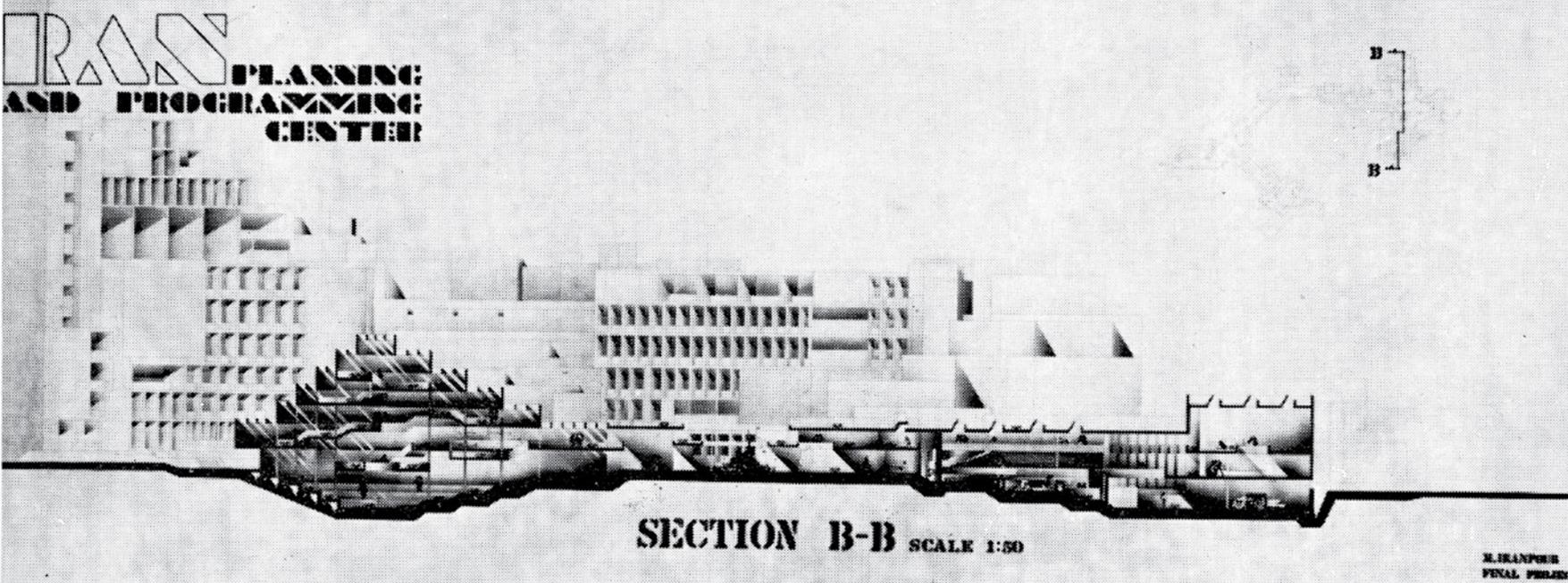
IRAN PLANNING
AND PROGRAMMING
CENTER



SECTION A A

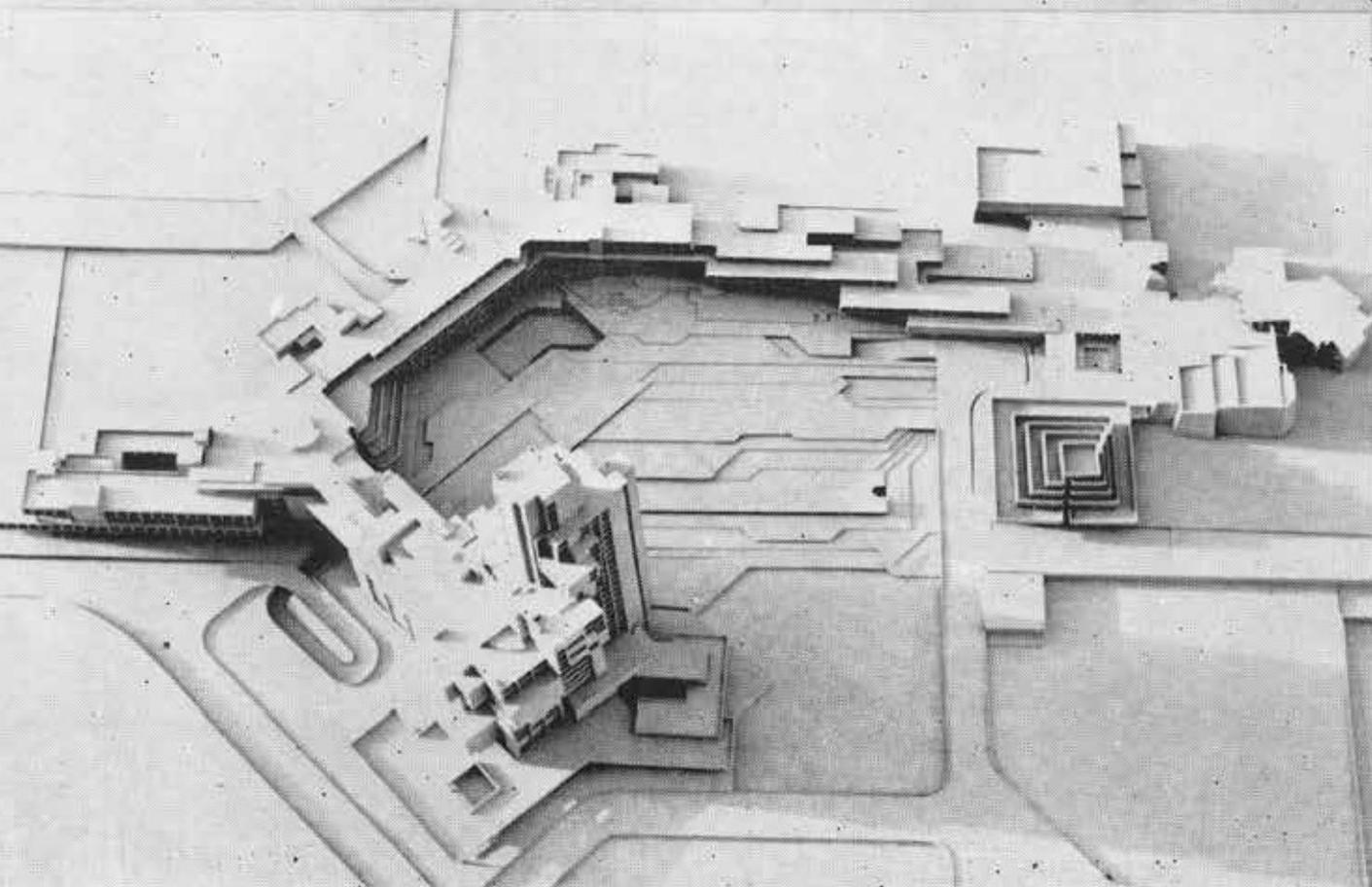
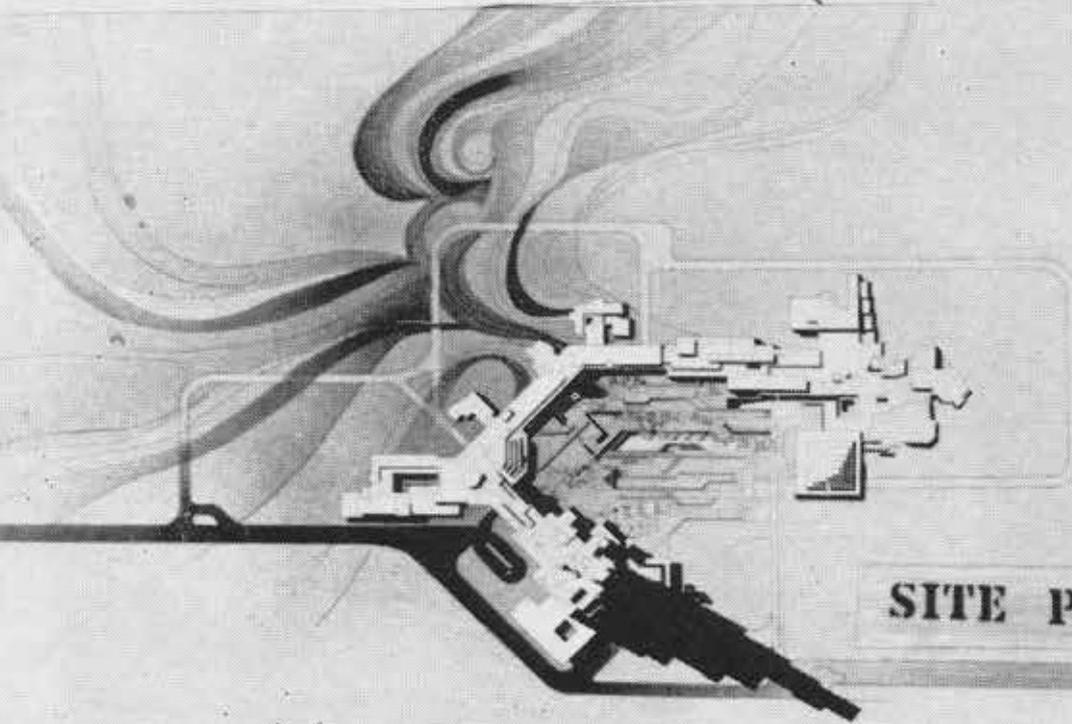
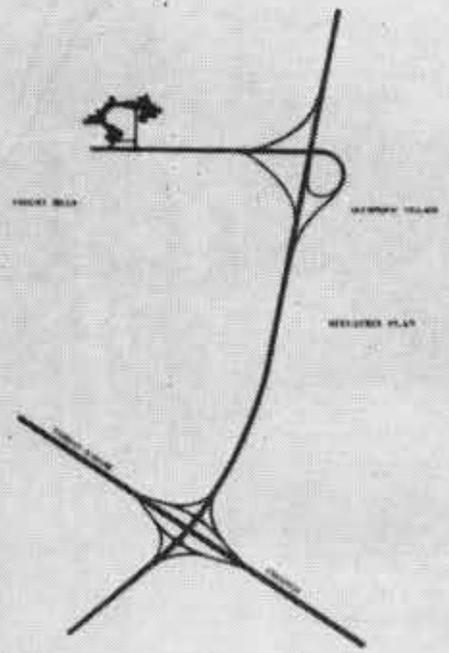
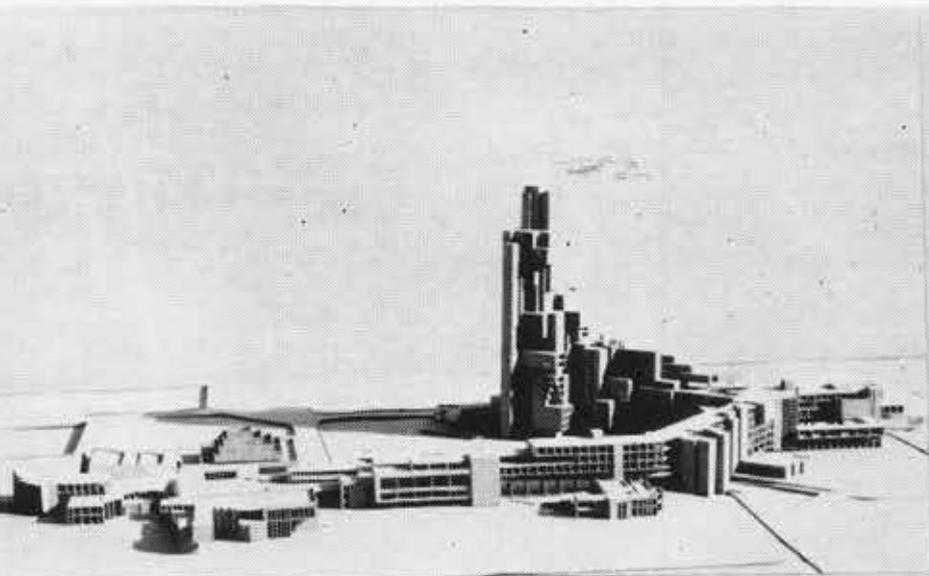
H. IRANPOUR
FINAL PROJECT
AT GHIAI

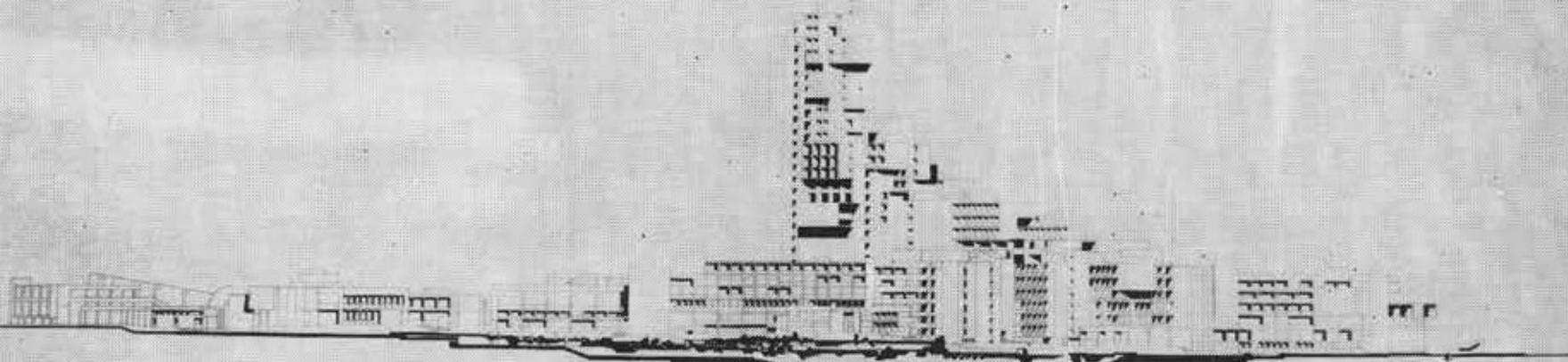
IRAN PLANNING
AND PROGRAMMING
CENTER



SECTION B-B SCALE 1:50

H. IRANPOUR
FINAL PROJECT
AT GHIAI



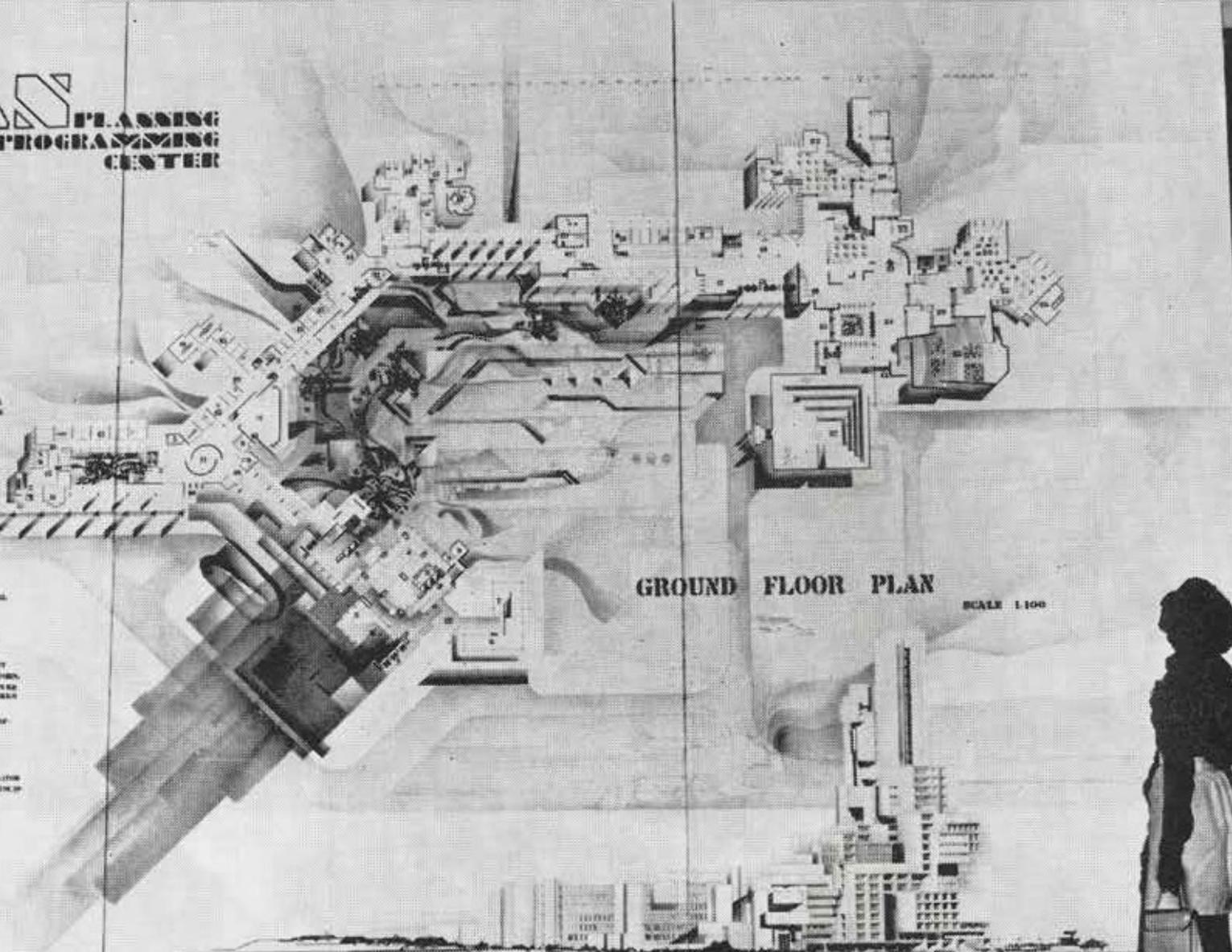


NORTH ELEVATION SCALE 1:200

IRAN PLANNING AND PROGRAMMING CENTER

LEGEND

- 1 MAIN ENTRANCE OF THE CENTER
- 2 ENTRANCE HALL
- 3 INFORMATION
- 4 WAITING
- 5 WAITING AND RECORD KEEPING DEPARTMENT FOR STUDY PLANS (SPECIALLY DESIGNATED AREA SEPARATE)
- 6 COMPUTER CENTER
- 7 CONSULTING OFFICE OF CONSULTING
- 8 WORKING HALL FOR LISTS AND STORE
- 9 WATER CLOSET
- 10 RECEPTION ENTRANCE
- 11 RECEPTION HALL
- 12 PLANT
- 13 OFFICE OF REGIONAL ECONOMIC AND SOCIAL STATISTICAL DEVELOPMENT (AREA IS CLASSIFIED AS AN OFFICE AND NOT AS A RECEPTION HALL)
- 14 RECEPTION HALL
- 15 RECEPTION AND WAITING AREA
- 16 RECEPTION AND WAITING AREA
- 17 RECEPTION AND WAITING AREA
- 18 RECEPTION AND WAITING AREA
- 19 RECEPTION AND WAITING AREA
- 20 RECEPTION AND WAITING AREA
- 21 RECEPTION AND WAITING AREA
- 22 RECEPTION AND WAITING AREA
- 23 RECEPTION AND WAITING AREA
- 24 RECEPTION AND WAITING AREA
- 25 RECEPTION AND WAITING AREA
- 26 RECEPTION AND WAITING AREA
- 27 RECEPTION AND WAITING AREA
- 28 RECEPTION AND WAITING AREA
- 29 RECEPTION AND WAITING AREA
- 30 RECEPTION AND WAITING AREA
- 31 RECEPTION AND WAITING AREA
- 32 RECEPTION AND WAITING AREA
- 33 RECEPTION AND WAITING AREA
- 34 RECEPTION AND WAITING AREA
- 35 RECEPTION AND WAITING AREA
- 36 RECEPTION AND WAITING AREA
- 37 RECEPTION AND WAITING AREA
- 38 RECEPTION AND WAITING AREA
- 39 RECEPTION AND WAITING AREA
- 40 RECEPTION AND WAITING AREA
- 41 RECEPTION AND WAITING AREA
- 42 RECEPTION AND WAITING AREA
- 43 RECEPTION AND WAITING AREA
- 44 RECEPTION AND WAITING AREA
- 45 RECEPTION AND WAITING AREA
- 46 RECEPTION AND WAITING AREA
- 47 RECEPTION AND WAITING AREA
- 48 RECEPTION AND WAITING AREA
- 49 RECEPTION AND WAITING AREA
- 50 RECEPTION AND WAITING AREA
- 51 RECEPTION AND WAITING AREA
- 52 RECEPTION AND WAITING AREA
- 53 RECEPTION AND WAITING AREA
- 54 RECEPTION AND WAITING AREA
- 55 RECEPTION AND WAITING AREA
- 56 RECEPTION AND WAITING AREA
- 57 RECEPTION AND WAITING AREA
- 58 RECEPTION AND WAITING AREA
- 59 RECEPTION AND WAITING AREA
- 60 RECEPTION AND WAITING AREA
- 61 RECEPTION AND WAITING AREA
- 62 RECEPTION AND WAITING AREA
- 63 RECEPTION AND WAITING AREA
- 64 RECEPTION AND WAITING AREA
- 65 RECEPTION AND WAITING AREA
- 66 RECEPTION AND WAITING AREA
- 67 RECEPTION AND WAITING AREA
- 68 RECEPTION AND WAITING AREA
- 69 RECEPTION AND WAITING AREA
- 70 RECEPTION AND WAITING AREA
- 71 RECEPTION AND WAITING AREA
- 72 RECEPTION AND WAITING AREA
- 73 RECEPTION AND WAITING AREA
- 74 RECEPTION AND WAITING AREA
- 75 RECEPTION AND WAITING AREA
- 76 RECEPTION AND WAITING AREA
- 77 RECEPTION AND WAITING AREA
- 78 RECEPTION AND WAITING AREA
- 79 RECEPTION AND WAITING AREA
- 80 RECEPTION AND WAITING AREA
- 81 RECEPTION AND WAITING AREA
- 82 RECEPTION AND WAITING AREA
- 83 RECEPTION AND WAITING AREA
- 84 RECEPTION AND WAITING AREA
- 85 RECEPTION AND WAITING AREA
- 86 RECEPTION AND WAITING AREA
- 87 RECEPTION AND WAITING AREA
- 88 RECEPTION AND WAITING AREA
- 89 RECEPTION AND WAITING AREA
- 90 RECEPTION AND WAITING AREA
- 91 RECEPTION AND WAITING AREA
- 92 RECEPTION AND WAITING AREA
- 93 RECEPTION AND WAITING AREA
- 94 RECEPTION AND WAITING AREA
- 95 RECEPTION AND WAITING AREA
- 96 RECEPTION AND WAITING AREA
- 97 RECEPTION AND WAITING AREA
- 98 RECEPTION AND WAITING AREA
- 99 RECEPTION AND WAITING AREA
- 100 RECEPTION AND WAITING AREA

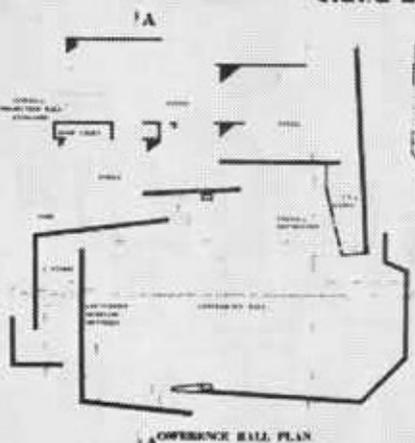


GROUND FLOOR PLAN SCALE 1:100

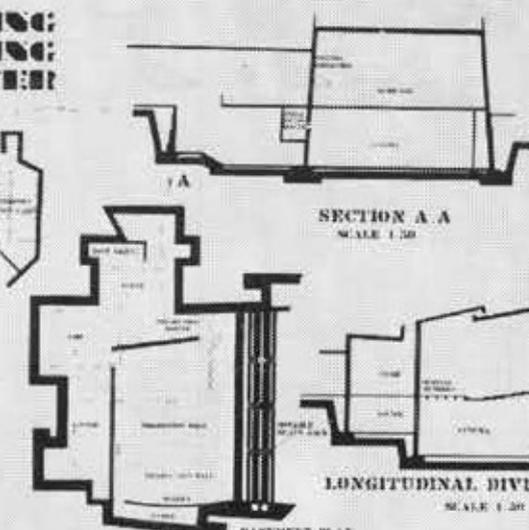


WEST ELEVATION SCALE 1:100

IRAN PLANNING AND PROGRAMMING CENTER



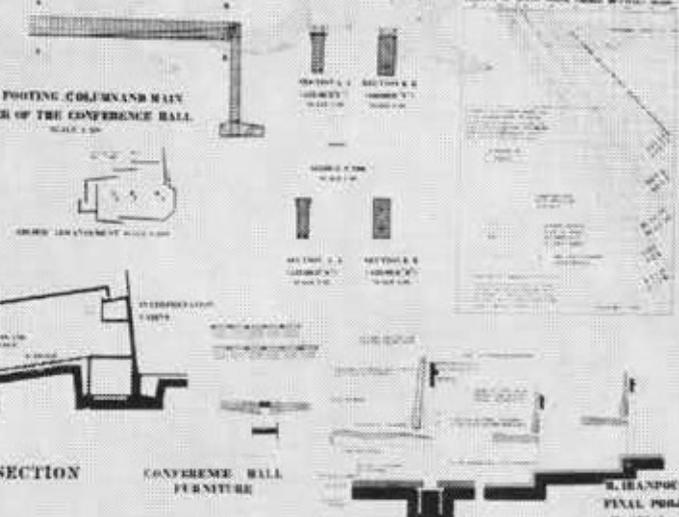
CONFERENCE HALL PLAN



SECTION A-A SCALE 1:50

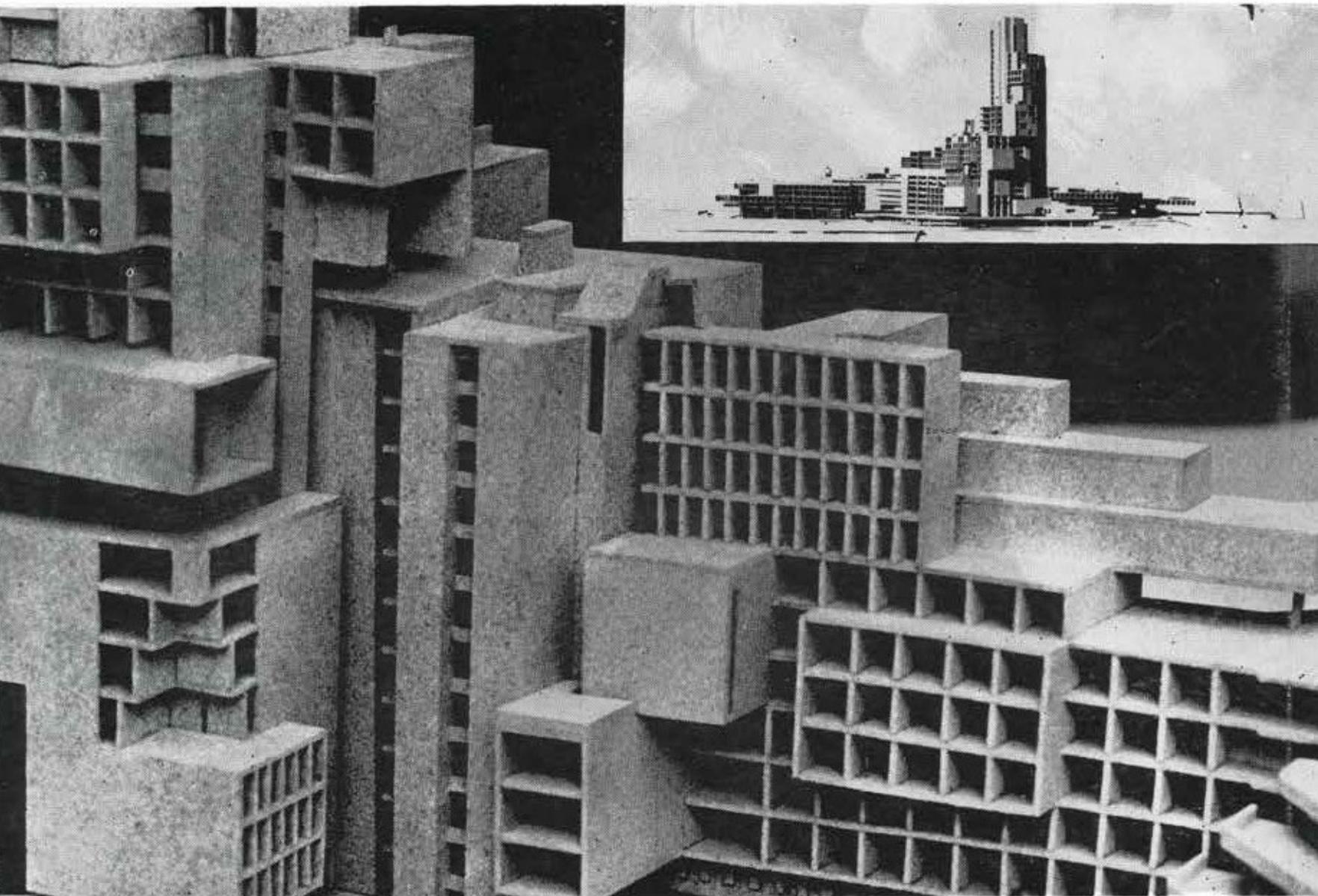
LONGITUDINAL DIVIATED SECTION SCALE 1:20

MAIN FOOTING COLUMN AND MAIN GIRDER OF THE CONFERENCE HALL SCALE 1:50



SEAT AND SEAT SPACING

CONFERENCE HALL FURNITURE



طرح مرکز بر نامه ریزی ایران

برنامه‌گذاری اقتصادی را می‌توان مجموعه‌ای از مقررات و ترتیبانی بیان نمود که بمنظور اجرای طرح‌فعالیت‌های اقتصادی وضع شده باشد. در عصر متمایز کننده در برنامه‌گذاری یکی طرح و دیگری شامل اجرا است.

طرح را می‌توان پیریزی یک برنامه اقتصادی در سازمان گروه برنامه‌گذاران توجیه نمود. گروه برنامه‌گذار جهت مطالعات خویش را در راه رسیدن باهدفی قرار میدهد که نه تنها تغییرات کمی نظیر افزایش در آمد و محصول ملی - ازدیاد تولید و مصرف میباشد بلکه ایجاد دستگاهها و سازمانهای نوین اقتصادی و فرهنگی و روابط تازه و مترقی میان انسانها را مورد نظر قرار میدهد. دولت توجیه و شامل اجراء در تعریف یک برنامه‌گذاری میباشد. برنامه‌گذاری را همواره باید راهنمای دستگاه دولت برای اجرای خط مشی مالی و سیاسی خویش و همسان نمودن فعالیت‌های نیروهای انسانی در درون دستگاه‌های مملکتی دانست. وجود همبستگی در میان عوامل طرح و وسائل اجرا که مرکز برنامه‌گذار و دولت توجیه میشود میتواند تمامی طرقی را که طرح ریزی گردیده است بمرحله اجرائی و عملی انتقال بخشد و در واقع نیروی اجرائی یک فرضیه مطالعه شده را بعنوان یک ایدئولوژی اقتصادی فراهم آورد. سیاست اقتصادی دستگاه حاکمه همواره بنحوی مستقیم بر سیاست و خط‌مشی داخلی و خارجیسی آن مؤثر است و در حقیقت برنامه‌گذاری اقتصادی نقطه تعیین حرکت و پیشرفت در یک جامعه است.

باین ترتیب اکنون دیگر روشن شده است که جوامع در حال رشد بدون درک اهمیت پدیده برنامه‌گذاری و ایجاد اقتصاد برنامه‌های نخواهد توانست سرعت میزان رشد اقتصادی خود را بالا ببرند و تنها برنامه‌گذاری است که عدالت اجتماعی را در جوامع انسانی تامین و تضمین میکند. این مرکز را اجزاء زیر شامل است:

- اول: برنامه ریزی دائمی
- ۱ - دفتر بررسیهای سیاسی و چگونگی ایجاد برنامه ریزی ثابت و دائمی
- ۲ - دفتر اقتصادی (برنامه ریزی اقتصادی) شورای عالی اقتصادی کشور.
- ۳ - هیئت عالی برنامه گزار و مدیریت.
- ۴ - دفتر طرحها و بررسیها.
- ۵ - دفتر برنامه ریزی برای ایجاد قطب‌های ناحیه‌ای کشور.
- ۶ - دفتر برنامه ریزی مطالعات منطقه‌ای (پیمانها و قرار داد‌های سیاسی و اقتصادی کشور).
- ۷ - دفتر برنامه ریزی مطالعات جهانی (همکاریهای بین‌المللی و یونسکو).
- ۸ - دفاتر نظام برنامه ریزی دائمی
- ۹ - الف: دفتر مطالعات و شناسائی.
- ب: دفتر اطلاعات و گزارشها - آمار و تحقیقات اجتماعی.
- ج: دفتر اعتبارات طرحها و موازنه.
- د: دفتر هماهنگی روشها.
- ۱۰ - قسمت اداری و تشکیلات.
- دوم: زمینه‌های برنامه

ریزی (مرتبط با کلیه عناصر تشکیل دهنده مرکز برنامه ریزی)

- ۱ - زمینه‌های اقتصادی برنامه ریزی.
- الف: گروه برنامه ریزی هدف‌های کلی و کمی و اصول برنامه.
- ب: گروه برنامه ریزی پول.
- ج: گروه برنامه ریزی نیروی انسانی
- د: گروه برنامه ریزی منابع طبیعی
- ه: گروه برنامه ریزی شناسائی ناحیه‌ای و ایجاد قطب‌های اقتصادی.
- ۲ - زمینه‌های بخشهای تولیدی برنامه ریزی.
- الف: گروه برنامه ریزی کشاورزی و دامپروری.
- ب: گروه برنامه ریزی صنایع و معادن
- ج: گروه برنامه ریزی نفت و گاز
- د: گروه برنامه ریزی آب
- ه: گروه برنامه نیرو و انرژی (برق و اتم)
- سوم - برنامه ریزی اجرائی (زمان محدود)
- ۱ - هیئت عامل و مدیریت
- ۲ - دفتر توازن اقتصادی کشور و بررسی امکانات مالی.
- ۳ - دفتر طرحها و بررسیها.
- ۴ - دفتر همکاریهای بین‌المللی
- ۵ - دفاتر همکاری با سازمانهای وابسته
- ۶ - دفتر بررسی و مطالعه مسائل مشابه در ممالک پیشرفته.
- چهارم - ضمائم مرکز برنامه ریزی.
- ۱ - مرکز ماشینهای الکترونیکی و گروه برنامه

گزار برای ماشینها
۲ - نمایشگاه عکس و ماکت و اسلاید سینما و نمودارها و دیباگرامها از کارهای انجام شده - در دست اجرا و پیش بینی شده.

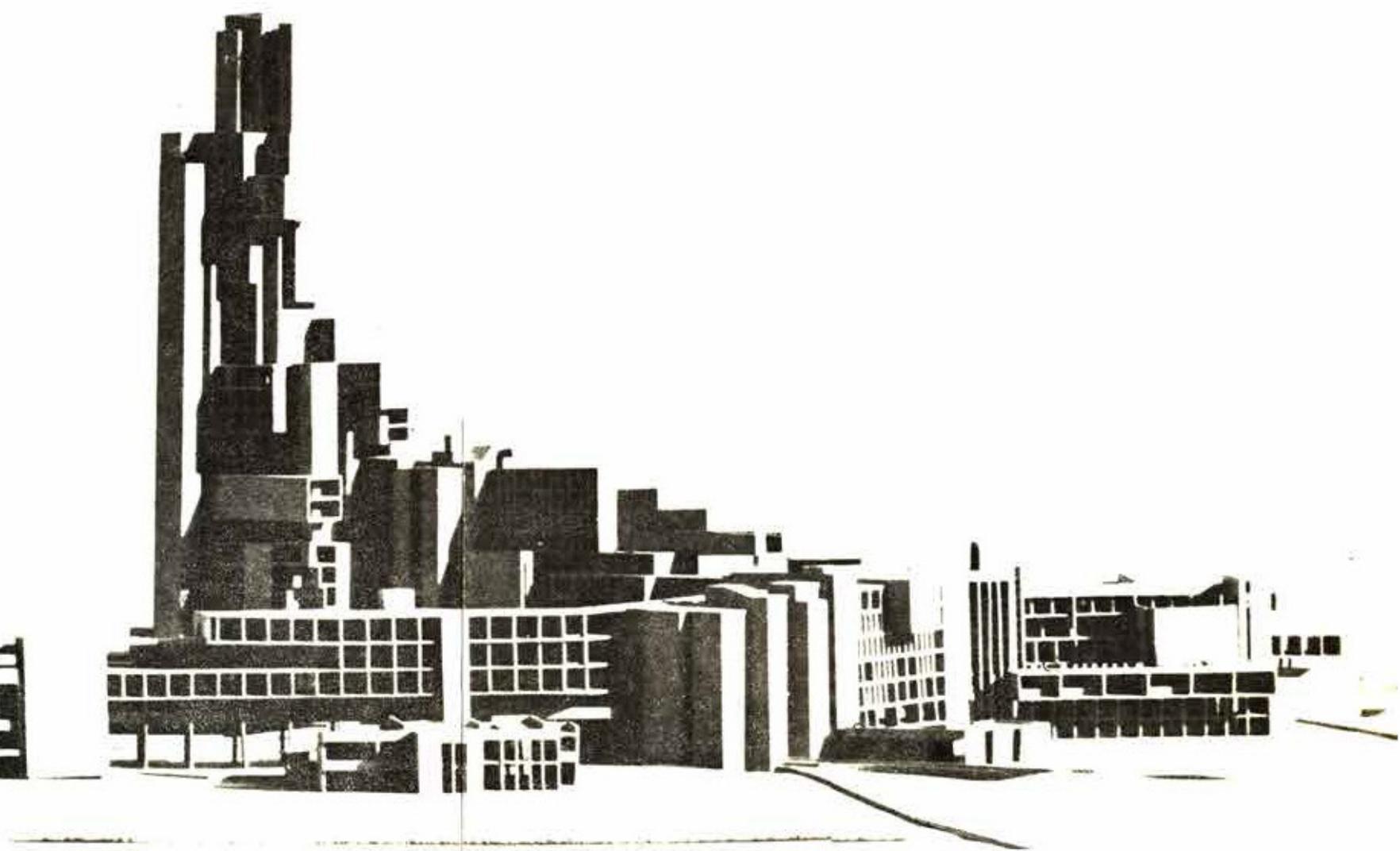
۳ - نمایشگاه استانداردها و نتایج آزمایشگاهی هر یک از زمینه‌های برنامه ریزی و مصالح و طرز بکار بردن آنها و دستگاههای مربوط به مرحله اجراء.

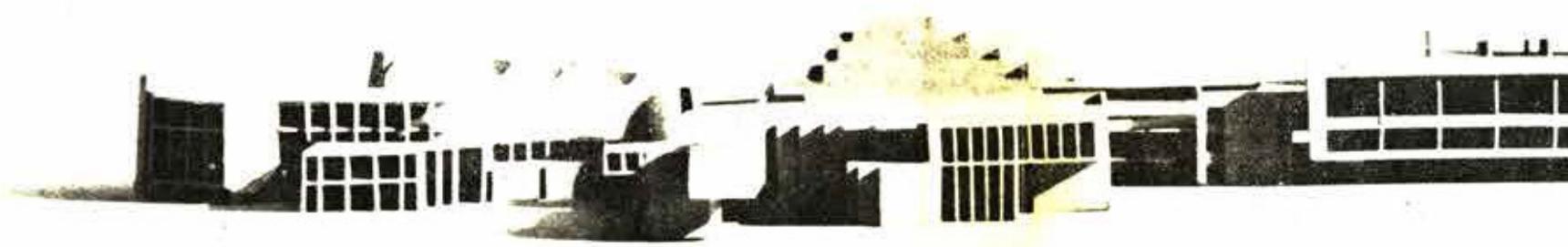
۴ - مرکز کنفرانس
الف - سالنهای کوچک برای تجمع و کمیسونهای افراد تصمیم گیرنده.

ب - سالنهای مرکز بحث و گفتگوی مسئولین با افراد روشنفکر و تماس با مردم در این مورد انگیزه‌ام در بوجود آوردن فضا رعایت سنن معماری ملی فقط از نقطه نظر حد خطی و آزادی در خلق آن بوده است و ایده کلی که برای مسیری که پروژه‌ام را بوجود آورده و خلق کرده ضمن نکار بردن استانداردها آزادی تصویریک پلان فضا میباشد. وقتی که نقشی از ایده تصویر گردید بر روی حجم آورده شد و وجود انگیزه‌ای که معماری مرکز برنامه ریزی ایران باید نمودار و سمبلی باشد که پشتوانه پیشرفت کشور را تضمین نماید و اعتماد مردم از ملاحظه بنا نه‌بعضوان تجمل بلکه از جهت حرکت - کوشش و داشتن برنامه جلب گردد و با احساس این مطلب، آنچه که در نظر بود ضمن یک ریتم و نظام در بنابند پروازی در دید هر انسان خصوصا فرد ایرانی مورد نظر قرار میگرفت و با آزادی در بکار بردن عقیده‌ام در مورد ایجاد فضا‌های زیبا در حجم بنا مطالعات دنبال شد.









مطالعات اولیه

شهر فردوس در سر راه مشهد، گناباد، طبس و یزد قرار گرفته و جزء شهرهای واقع در حاشیه کویر محسوب میشود. هوای آن در زمستان بسیار سرد و در تابستان گرم است. تعداد سکنه آنرا بین ۱۲۰۰۰ تا ۱۴۰۰۰ نفر تخمین می زنند که البته در کل خانوار به ۲۵۰۰ واحد خانواده بالغ میشود. فعالیت اقتصادی آن بر محور فعالیت های کشاورزی قرار گرفته و محصول آن زعفران میباشد و البته گندم هم به مقداری که حتی تکافوی احتیاجات خود شهر را نمیکند، کشت میگردد. از میان صنایع خانگی، بافتن فرش در این شهر را میتوان ذکر کرد ولی بطور کلی افراد ساکن در این شهر از طریق انجام خدمات امرار معاش میکنند و این بدلیل آنست که شهر فردوس مرکز شهرستان است و از طرفی بدلیل داشتن دبیرستان، مرکزی است برای نواحی اطراف که افراد برای تحصیل باین محل می آیند.

مرکزیت دیگر این شهر را میتوان یکتووع مرکزیت مذهبی دانست.

در این شهر مسجد، حسینیه و همچنین یک مدرسه علوم دینی وجود داشته است. این شهر مهاجر پذیر نیست و اغلب اشخاص تحصیل کرده آنرا ترک میکنند و گرایشی ندارند بطرف مشهد و گاهی تهران. گرمی هوا در تابستان باعث میشود که افراد متمکن این فصل را در بیلافتاتی بنام باغستان بگذرانند و بدین جهت است که تابستانها این شهر تقریباً از سکنه خالی است.

وضع شهر فردوس بعد از زلزله

بر اثر وقوع زلزله کلیه ساختمان های مسکونی و اداری در این شهر از بین رفت بطوریکه مثلاً بانکها و ادارات دولتی در زیر جادرها بفعالیت مشغول بودند. مسئله مهم در ابتدای کار اسکان ۲۵۰۰ خانوار و ادارات و سایر موسسات بود و مشکل زمان نیز حل مسئله را غامض تر میکرد چون زلزله در شهریور ماه بوقوع پیوسته بود و تا شروع فصل سرما مدت کوتاهی بیشتر فرصت نبود.

اولین اقدام وزارت آبادانی و مسکن احداث ۲۵ واحد مسکونی دسته جمعی بود که با استفاده از اعتبار

شیر و خورشید سرخ بوجود آمد و تاحدودی در مصون نگاهداشتن افراد از سرما مفید واقع شد و سپس طرح ریزی آغاز شد. طرح برای یک شهر تازه.

در موقع طرح نقشه مسائل اجرائی بقدری زیاد بود که اغلب پروژه را تحت الشعاع قرار می داد.

در شهر ویران شده فقط یک پادو خیابان عمود بر هم توسط شهرداری احداث شده بود و جز تاسیسات برق و تاسیسات تمام آبرسانی شهرداری تاسیسات دیگری نبود.

از طرف دیگر امکانات شهر برای ایجاد تعداد لازم خانه در مدت زمان تعیین شده کافی بنظر نمی رسید و این بدلیل عواملی بود که از سرعت کار میکاستند. مقدار آب، فقدان کامل نیروی انسانی، در دسترس نبودن مصالح ساختمانی راههای بد و غیره.

طرح شهر سازی

بعلت وجود روش خاص آبیاری در شهر قدیمی اغلب حیاطها گود ساخته شده بودند و در نتیجه زلزله ویرانی خانهها مقدار زیادی خاک گودالهای موجود را بر کرده بود و بدین جهت استفاده مجدد از این قسمتها برای ساختمان از نظر فنی مشکل بود و تطبیق آن با اصول صحیح نیز از نظر اقتصادی عقلائی بنظر نمی رسید. از طرف دیگر در شهر قدیمی مقداری تاسیسات آبرسانی و برق مانده بود که اجرای طرح نو سازی را در فاصله دورتری از شهر قدیمی غیر مقدور میکرد.

بنابراین نقشهها و طرحها برای زمینهای مسطح شرقی و شمال شرقی شهر و در کنار مسیر لوله های آب رسانی بوجود آمد.

اولین اقدام، طرح ایجاد یک جاده انحرافی بود که وسائط نقلیه که عازم یزد یا مشهد بودند دیگر از میان شهر عبور نکنند.

نکته دیگر در این طرح آنست که سعی بر آن بود که حتی المقدور از زمینهای مزروعی برای ایجاد ساختمان استفاده نشود و فقط در یک مورد از زمینهای مزروعی در طرح استفاده گردیده که قبلاً مقامات شهری با احداث خیابان تصمیم به تغییر وضع زمینهای مذکور گرفته بودند و تعدادی هم ساختمان در آنجا ساخته شده بود.

برای اینکه بتوان این تعداد زمین را که از زیر کشت بیرون آمده و برای ایجاد ساختمان از آنها استفاده شده جبران کرد در طرح پیش بینی گردید که قسمتهائی از محل شهر قدیمی که برای احداث ساختمان مناسب نمیباشند تطبیح شده و تبدیل به مزارع و باغات گردد و از زمینهای موات شمال شرقی شهر برای سکونت اهالی استفاده گردد. باین عمل هم فضای سبز شهر اضافه میگردد و هم ساختمانها در زمینهای ساخته میشوند که از نظر اقتصادی و فنی مناسب هستند.

تعداد اتومبیل در شهر فردوس بسیار کم است معهذا در طرح نو سازی تصمیم گرفته شد در مورد عبور و مرور وسائط نقلیه موتوری در شهر دقت شود از این نظر محل مهد کودک، بازار، دبستان طوری تعیین شد که مراجعه به این مکانها احتیاج به استفاده از خیابانهای ماشین رو و یا عبور از میان آنها را ندارد.

خیابانها طوری طرح ریزی شده اند که وسائط نقلیه فقط در مسیری که برای مقصد تعیین شده میتوانند عبور کنند.

نقشه شهر برای چهار محله بطور مجزا و جدا از هم طرح گردیده و هر محله دارای تاسیسات عمومی مربوط بخود میباشد.

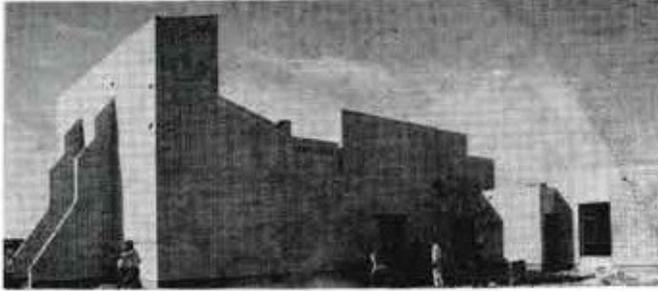
در مورد انتخاب زمین عامل دیگری نیز موثر بوده است و آن در نظر گرفتن هزینه تهیه زمین و وضع اقتصادی آن می باشد.

آثار قدیمی و موسسات فرهنگی

از آثار قدیمی شهر فردوس مسجد جامع را میتوان نام برد که نسبتاً جنبه تاریخی دارد و در اثر زلزله صدمات فراوانی دیده است و همچنین چند مدرسه قدیمی که تا حدودی قابل تعمیر و نوسازی هستند. این مدارس جزئی از یک مجموعه فرهنگی نسبتاً مفصل می باشد که در این مجموعه تاسیسات تربیت معلم برای جنوب خراسان وهم چنین مدارس علوم دینی نیز وجود دارد در شهر فردوس ۴ دبستان ساخته خواهد شد. ۱ دبستان دخترانه و ۳ دبستان پسرانه و ۲ دبیرستان پسرانه و یک دبیرستان دخترانه و هم چنین مقدمات احداث یک استادیوم



سرپوشیده فراهم گردیده است. در پروژه‌ها و سازی شهر فردوس به تاسیسات فرهنگی اهمیت خاص داده شده و دلیل آن نبودن مدارس کافی در جنوب خراسان و اشتیاق زیاد از حد مردم برای تحصیل است.

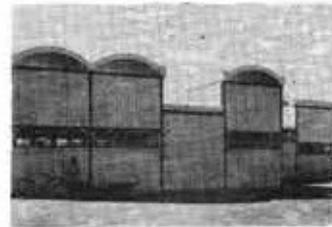


ادارات

ادارات شهر فردوس بدو دسته تقسیم شده‌اند :

۱- اداراتی که جنبه استحقاطی دارند (ژاندارمری و شهریاری). در طرح جامع سعی شده که ساختمان این ادارات در محله‌هایی که دور از تمرکز مردم است احداث گردد. ساختمان ژاندارمری در محل ورودی شهر ساخته خواهد شد تا نظارت بر ورود و خروج تسهیل گردد و بقیه در یک ناحیه و در کنار هم ساخته خواهند شد.

اداراتی که از نظر کار با یکدیگر ارتباط دارند در یک ساختمان بزرگ با ورودی‌های مجزا مستقر میگردند.



ساختمانهای مسکونی برای کارمندان دولت

در طرح جامع شهر فردوس ایجاد آپارتمانهای دولتی پیش بینی شده که در اختیار کارمندان غیر بومی ادارات قرار خواهد گرفت و اجرای عملیات ساختمانی آن بعدا انجام خواهد شد.



قبل از زلزله اخیر در شهر فردوس در حدود ۲۵۰۰ خانه وجود داشته است ولی بوسیله آمارگیری دقیق معلوم شده است که در حدود ۲۰۰۰ خانه برای زندگی اهالی کفایت و مقرر شد ۷۵۰ خانه برای افراد بومی و ۵۰ خانه برای کارمندان غیر بومی ساخته شود بقیه احتیاجات مسکن مردم از طریق بخش خصوصی و با کمک مالی بانک رهنی و هدایت فنی ماموران وزارت آبادانی و مسکن ساخته خواهد شد .

کلیه ساختمانهایی که توسط سازمان مسکن ساخته شده در مقابل زلزله دارای مقاومت کافی میباشند. پی سازی ، بتن مسلح ، اسکلت کامل فلزی یا محاسبه برای مقاومت در برابر زلزله دیوارها همگی غیر حمال از بلوک سیمانی و آجر یا سنگ با استفاده از ملاط ماسه و سیمان است.

برطبق مطالعاتی که انجام شده در حالیکه شهر فردوس دارای یک اقتصاد نیمه روستائی است ولی بعلت وجود فرمانداری مرکزی است اداری و تا حدودی وضع شهری دارد.

تعداد خانواده هائی که بکار کشاورزی اشتغال دارند بسیار کم است . باین دلیل با توجه به بهداشت عمومی در ساختن آغل و محل نگهداری حیوانات و انبارهای علوفه و غلات در داخل خانه‌ها صرف نظر شده و در طرح جامع در مجاورت شهر محله‌هایی برای تمرکز این نوع انبارها و دامداری اختصاص داده شده .

مصنوعات ساختمانی : در طرح جدید سعی شده از مصالح محلی استفاده شود و چون مقدار مصالح بسیار زیادی در مدت زمان محدود مورد احتیاج میباشد اینست که از هر نوع مصالحی که در دسترس بوده استفاده شده است از قبیل: آجر ، بتونهای سیمان که در محل تهیه شده ، چندین نوع سنگ که از معادن اطراف فردوس توسط ماموران وزارت آبادانی و مسکن کشف و استخراج گردیده است . و مطمئنا بعلت احتیاج فراوان به مصالح ساختمانی این صنعت توسعه فراوان میباشد . برای ایجاد کارخانه‌های نظافت پشم و ریسندگی کارگاههای تعمیر ماشینهای کشاورزی، و کارخانه آرد از ساختمانهای فلزی که برای سکونت موقت اهالی احداث شده بود و فعلا بدون مصرف است استفاده خواهد شد و این تاسیسات در ناحیه‌ای خارج از شهر احداث خواهد شد.

عکسها مربوط به مهد کودک بازار، دبستان و دبیرستان میباشد.

تاسیسات

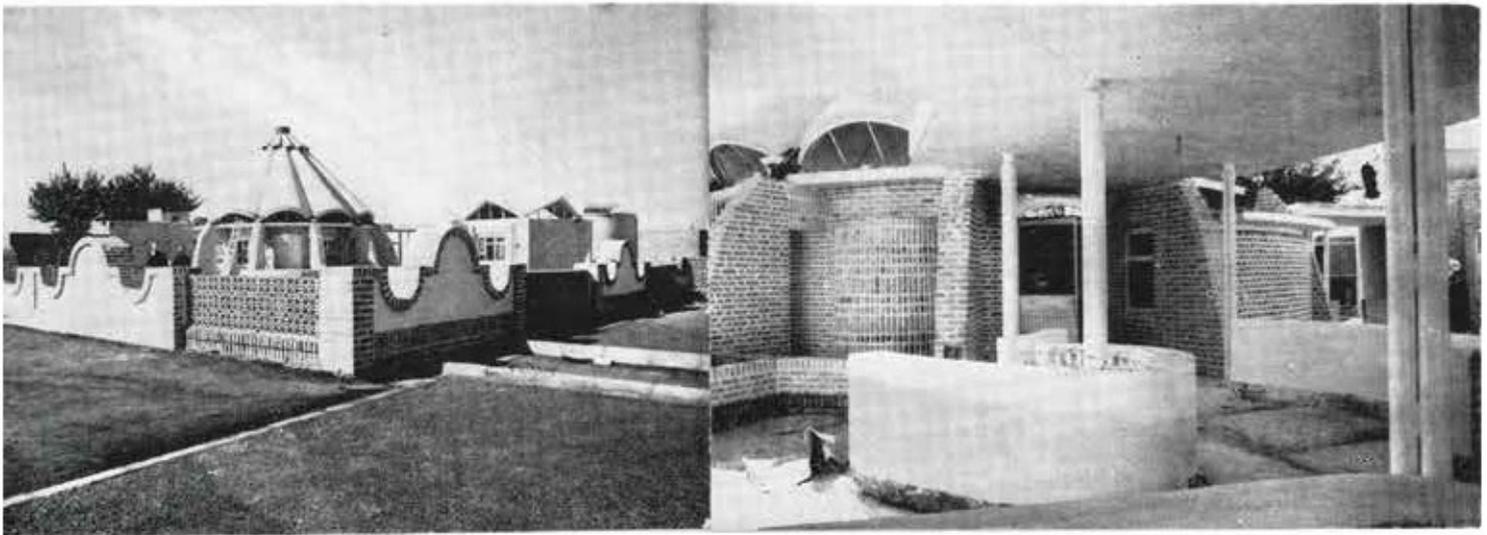
زمین شهر فردوس شنی است و وضع تحت‌الآزمی آن از جهت ایجاد چاههای فاضل‌آب بسیار مناسب است. شهر در قسمت شمالی يك زهکش طبیعی دارد که آبهای سطحی از طریق آبروهای کنار خیابان به آن هدایت میشود ولی بعکث کمی جمعیت و نبودن امکانات از احداث آگو صرف نظر نشده و دفع فاضل‌آب بطریق معمول محل انجام میگردد.

توسعه آبرسانهای قدیمی و استفاده از سیستم برق شهر قدیم غیر قابل استفاده میباشد و در طرح جدید با ایجاد شبکه ۲۰۰۰۰ ولت برق فشار قوی ۲۲۰/۳۸۰ بوجود میآید.

سیمکشی جز در موقع استثنائی هوائی و بهمین جهت ارزان است و نگاهداری و تعمیر آن با وجود افراد وارد باین امور که در فردوس هستند قابل اجراست.



بازار



بازار بزرگ

برای خرید و فروش عمده و تجارت بطور کلی بازار بسک بازار های قدیم ایران بصورت سرپوشیده ساخته شده که در پت آن حیاط بزرگی قرار دارد. قبل از زلزله، شهر دارای ۳۶۰ مغازه بوده که ۸۰ الی ۹۰ مغازه آن معتبر و تا حدی قابل قبول بوده‌اند و در طرح جامع ساختمان همین تعداد مغازه پیش‌بینی شده است.

بازار مربوط بهرمحله

بازار های هرمحله با الهام از تیمچه های منقله‌ای و کاروانسرا های محلی و بطور کل از معماری قدیم ایران طرح ریزی شده است. این بازار ها همگی سرپوشیده هستند و بهمین جهت مغازه‌ها در زمستان از سرما و تابستان از گرما مصون میباشند.

بازار های مربوط بهم دارای يك حیاط سرپوشیده هستند که برای بازی بچه هائی که مادرانشان برای خرید آمده‌اند در نظر گرفته شده و بطور کلی میتوان گفت يك محل فروش مرکزی (سوپر مارکت) بوجود آمده است.



مهد کودک



دانشکده هنرهای تزئینی

توجه به فلسفه و هنر زندگی بشر در متن تحولات
مذهبی و میراث هنری ایران و واکنش مداومی که
این تحول با فکر و خواسته های انسانی در اجتماع
دارد و بهم پیوستگی افراد بشر و وسایل ارتباطی
امروز دنیا و اثری که این ارتباط در سطح و یا
عمل در افراد گذاشته و میگذارد اساس و روش
تزیین هنرمندان تخصصی بشوهای باید در نظر
گرفته شود که مناسب با روز و احتیاجات و آرمان
کنور باشد .

از این رو میبایست هنرمندانی پرورش یابند
که علاوه بر شناخت و حفظ سنن فرهنگی و هنری
ایران و آگاهی از تحولات جهان بتوانند بسا
نیروی آفرینش هنری خود سبک و شکلی زیبا و
اصیل و انسانی برای زندگی روز بیافرینند . اکنون
که مدت نه سال از تاریخ تاسیس دانشکده هنرهای
تزیینی میگذرد میتوان بخود بالید که برای رسیدن
به پیش های انسانی فوق این دانشکده توانسته است
گامهای مؤثری بردارد .



رشته های مختلف در دانشکده هنرهای تزئینی

دانشکده هنرهای تزئینی در سال ۱۳۳۹ گشایش یافت و حداقل مدت تحصیل در دانشکده پنج سال است که به سال نخستین آن دوره عمومی و یکسال دوره تکمیلی و یکسال دوره تخصصی می باشد. تحصیل تمام مواد برنامه دوره عمومی برای همه هنرجویان اجباری است. فارغ التحصیلان دوره تکمیلی درجه لیسانس و فارغ التحصیلان دوره تخصصی درجه فوق لیسانس اعطاء می شود.

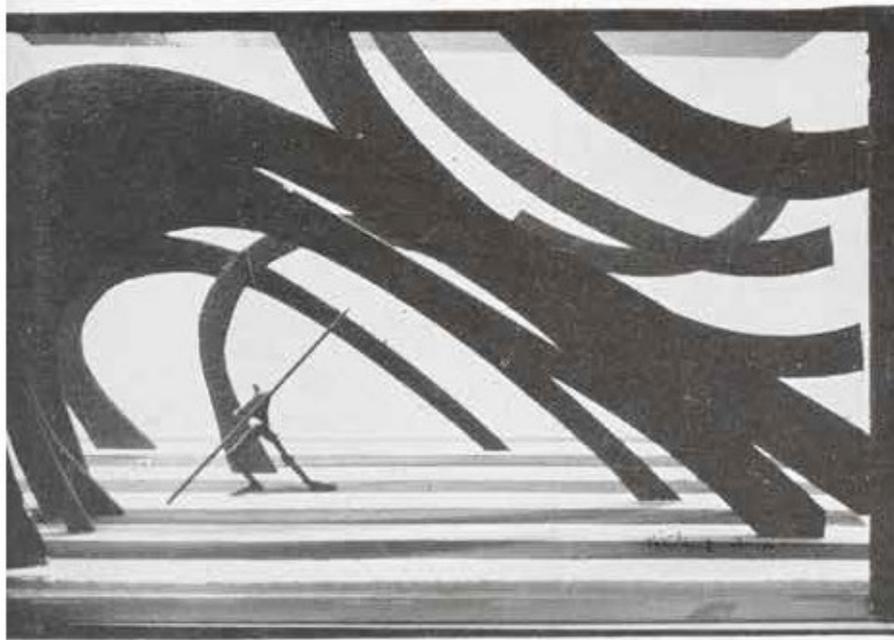
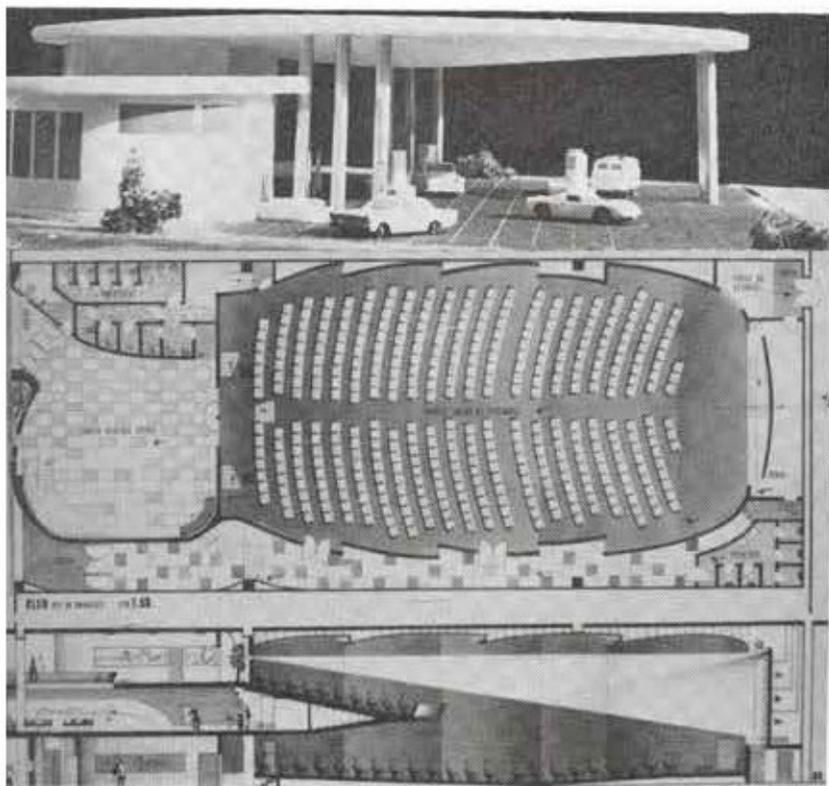
تا پایان خرداد ماه ۱۳۴۸ تعداد ۹۸ نفر لیسانس و ۴۸ نفر فوق لیسانس از رشته های مختلف دانشکده فارغ التحصیل شده اند.

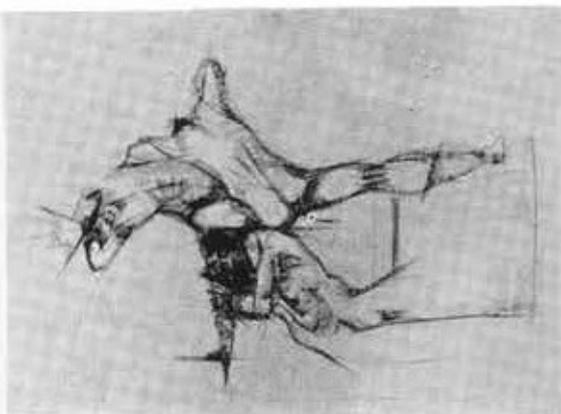
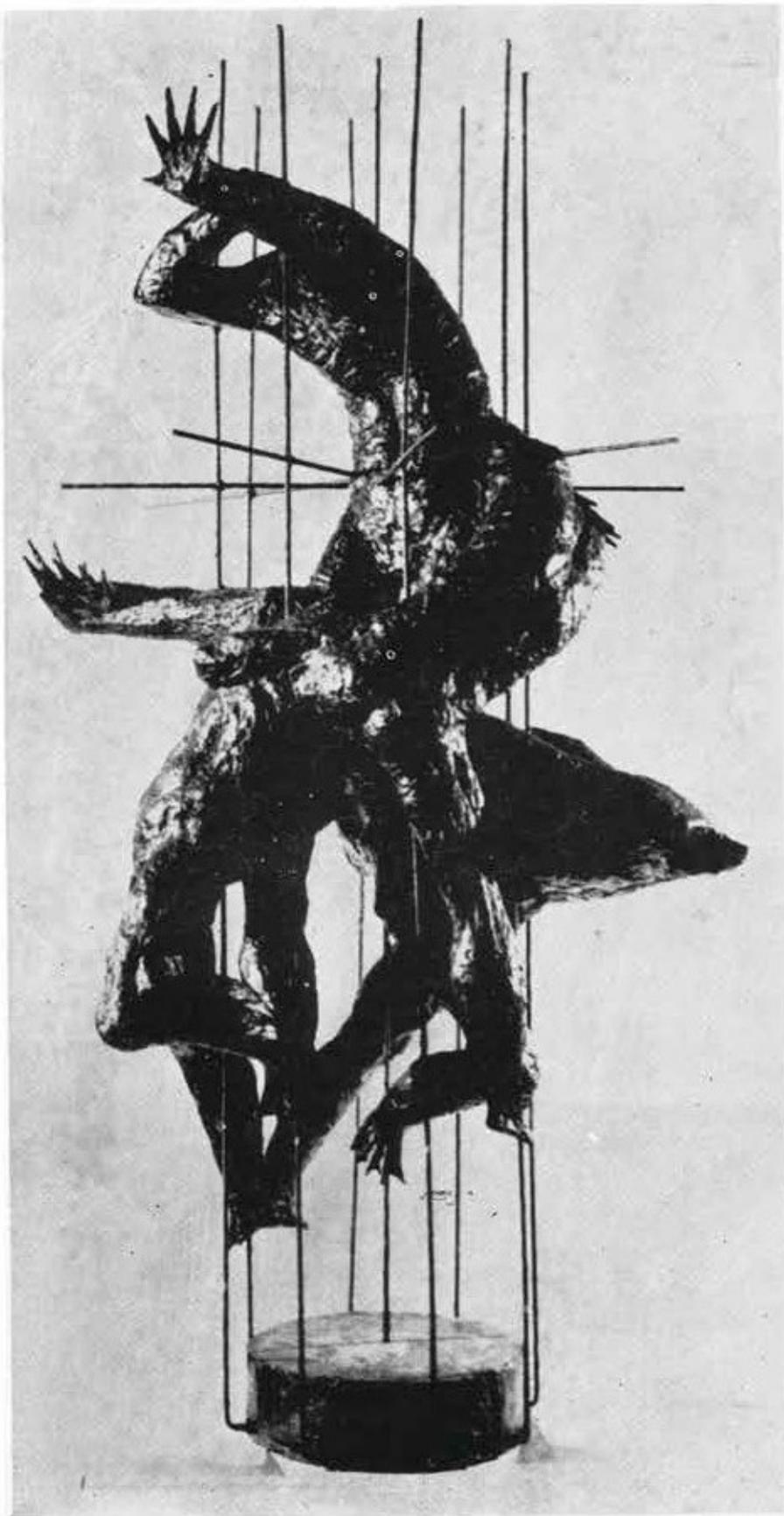
دوره تکمیلی و تخصصی به شش رشته - معماری داخلی - هنرهای چایی و نگارشی - هنرهای نمایشی - بیکر سازی تزئینی - نقاشی تزئینی و نقش پارچه و بافته های دیگر بخش می شود که در نظر است مناسب با تحولات و پیشرفت های آینده کشور رشته های دیگری بموقع بر آن افزوده شود.

نمایشگاهها

نخستین نمایشگاه دانشکده هنرهای تزئینی در تاریخ روز یکشنبه ۲۹ شهریور ماه ۱۳۴۳ بدست مارك علياحضرت شهبانو فرح در محل دانشکده افتتاح گردید. شهبانو فرح که با تشریف فرمائی و افتتاح نمایشگاه دانشکده راقرین افتخار فرمودند در روز تشکیل نمایشگاه از وجود چنین موسسات در داخل مملکت اظهار رضایت فرموده و نقش دانشکده تزئینی را در پرورش استعداد و نوق هنری جوانان متذکر شدند و اوامری جهت گسترش فعالیتهای دانشکده صادر فرمودند که نصب المعین اولیای امور قرار گرفت.

دومین نمایشگاه دانشکده از آثار هنسری دانشجویان - فارغ التحصیلان و استادان دانشکده همزمان با برگزاری مراسم سالگرد جشن های فرهنگ و هنر روز هفتم آبان ماه ۱۳۴۷ در محل پارک بهلولی با حضور جناب آقای بهلبد وزیر محترم فرهنگ و هنر و عدهای از آقایان وزراء و نمایندگان مجلسین و استادان و دانشجویان و معارف افتتاح گردید. و تا پایان روزیست و دوم آبان ماه بموجب آماری که روزانه تهیه میشد تعداد ۳۶۸۶۶ نفر از نمایشگاه دیدن نمودند و کلیه جراید و رادیو و تلویزیونها در مورد نمایشگاه و آثار هنری عرضه شده مطالبی همراه با عکسهای جالب چاپ و منتشر کردند.

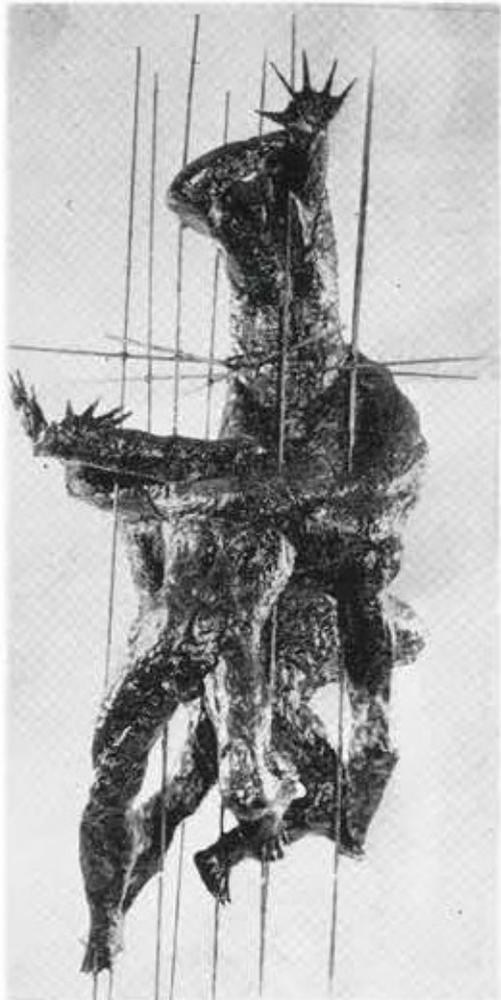




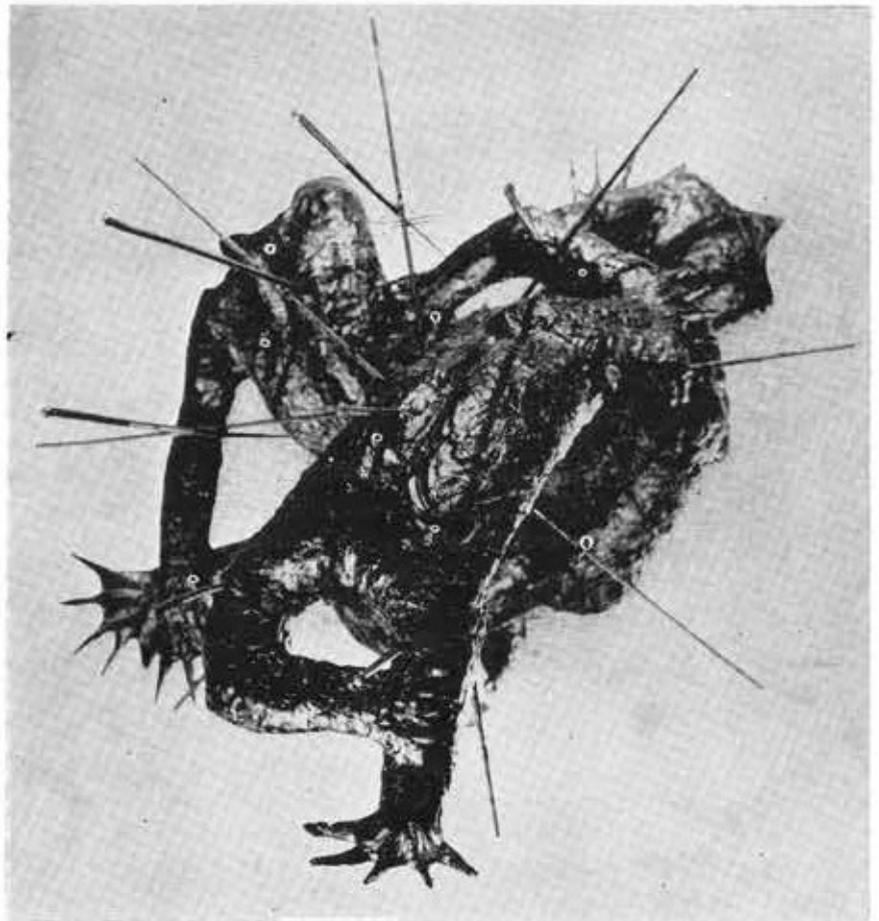
جویندگان آفتاب

از: ویکتور دارش

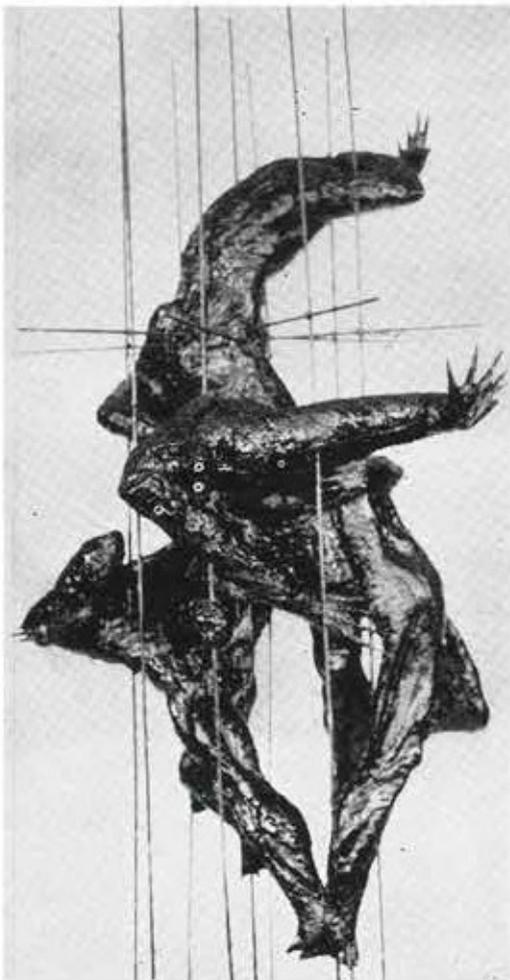
تا هنگامیکه انسان پاسخگوی
زیویداد ها و وقایع خارجی است،
جز یک رقص و چاپچاقی نرات ،
چیز دیگر پیش نیست . و باین
ترتیب مجسمه ، قضاوت انسانها
را بصورت «چیزی میان چیز
های دیگر » میآفریند ، و این
همانست که هیچ بیان شفاهی یا
کتابی قادر بتبلیغ آن نبوده است.
در جامعه ، یا جائیکه یک
انسان زنده نتواند بنان مجسمه ،
بجالت استراحت درآید ، کار و
عمل برای او شاید کسه به
عنوان یک حرکت طبیعی
و اضطراری برای استتار خود از
خود و دیگران تلقی گردد وبهین
سبب اجتماع و ارتباطات وقوانینش
را باید بنان شیکه‌ئی انگاشت که
سایه هائی را دربر میگیرد و این
ضروریست که : سکوت و تنهایی و
دلهره‌ی آدمی سوار بر ماده بیجان،
جلو دیدگاه او قرار گیرد تا
انسان چهره خویش را از پس
مصالح صامت و بی تفاوت بنگرد.



فکر واقعی در ابتدا و قبل
از هر چیز منبعث از تغییر بازیهای
نور در اجسام است که تحت کنترل
حس و غریزه و عقل ، ابداعات
تجسمی بر روی ماده شکل فکری
را پیاده میکند . شاید مجسمه ،
حقیقی‌ترین عاملی را که از شیئی
وجود دارد ، بخود جذب میکند
و این همان فرم است . فرم غاری
از جزئیات منحرف کننده که جزء
تولد و مرگی زودرس نیست .
باین ترتیب یک مجسمه بخودی‌خود
یک تکوین خاص و خالص است .



تلاش مجسمه سازان ، نمایانگر
تحقق يك روشن بینی قبلی (اشراق)
نیست . و یکبار دیگر سان آستانه
قرون وسطی ، هنر پیکر سازان ،
بسوی بیان ذهنی و دلهره های دسته
جمعی ، سرکشی خطوط درونی ،
بسطوح بیرونی میگراید . و بر اثر
چنین دلهره‌ی بارور و بازپس زدن
استراحت ذهنی است که مجسمه
و پیکره امروزی را بوجود می‌آورد
و اینگونه خود را علیه زمان و
سرود های نا همزمان حفظ میکند.





با عشق

از ردن

بين او و هيات مشورتی شهر برسر زمان، پول تفسير و گزارش ومحل استقرار. اين اثر هنری سومين کار هنری او بنام «بنای بالزات» بود که رد شد و او اين اثر را برای خودش حفظ کرد.

بيشتر مجسمه های مرمری ردن مانند «اورفيوس» و «اوريدالس» توسط دستيارانش بوجود آمد. و ردن فقط قسمتی را که نمايشگر قدرت و برتری مجسمه ساز بوده خودش شخصا ميساخته است مهمترين صنعت خلاقه ردن را ميتوان در چگونگی مد لپرداری او بحساب آورد و همه امتيازات قابل ملاحظه در صورت آثار هنریش را تعلق بحسن انتخاب مدل، دستهای مجزا ، بازوها، ساقها و پاها دانست . يك عكس ردن را بايك دختر ناشناس در ۱۸۹۵ نشان ميدهد که چگونه ردن باديد دقيق ذاتی خود بموضوعات آثار هنری خویش مينگرد. او همچنين هزاران هزار نقاشی از زندگی بوجود آورده است که درمیان آنها بدنهای عربان بویژه مجسمه‌هایش دیده میشود.

ردن مینویسد : وقتی که من بدن يك زن را نقاشی میکنم زیبایی يك گلدان زیبای یونانی را در آن می بینم. ردن در ۱۸۸۰ موقعیت مالی خوبی بدست آورد که زائیده بیست سال ریاضت و کار آموزی باضافه ساختن تزیینات ساختمانی و دستياری مجسمه ساز معروف «کاریر بلوز» و طراحی روی سفال و کارکردن در اوقات فراغت برای خودش بود.

در حدود سال ۱۸۸۳ زمانیکه زندگیش عوض شد و صاحب کارگاه بزرگتری گردید و درهای اجتماع برویش کشوده شد با کامبل کلودل خواهر دیپلمات معروف «پل کلودل» ملاقات نمود. کامبل کلودل يك مجسمه‌ساز با استعداد بود و بشاگردی ردن پذیرفته شد و مدت ۱۵ سال بصورت دستيار مدل و معشوقه ردن باقی ماند. کامبل کلودل پس از مدتی باردن قطع رابطه کرد و سی سال آخر عمرش را بصورت

«اوگوست ردن» بزرگترین مجسمه ساز بعداز ميکل آنژ در سن ۷۷ سالگی در ناحیه مودن نزدیک پاریس درگذشت در طی سی سال گذشته کارهای او نه تنها کهنه نشده، بلکه آثارش بخاطر درك احساس و وجود جنبه های ادبی تاثیر قابل ملاحظه‌ای در مجسمه سازی داشته است. روش تحقیقاتی در دارهایش ، شانه خالی کردن از ارائه کارهای قراردادی واستاندار شده بود و هیچ اثری را جز آنکه از افکار خودش بود عرضه نمیکرد. کسترش آثارش را نیز بر مبنای موضوعاتی فرار میداد که صرفاً جنبه ظاهری نداشتند. کارهای ناتمام او بیشتر از کارهای تکمیل شده‌اش بود. تجلیات نسو و کستخانه اندیشه‌هایش در مورد سکس و موضوعات جنسی وسیله‌ای بود که کارهای ردن را به قرن بیستم پیوند میزد. آثار هنری بشمارش دلایلی برای عبور از گذرگاه طوفانی هنر در سالهای آخر قرن نوزدهم است. بعداز سه قرن مجسمه سازان آکادمی و علمی کارهای مخالف بامصالح طبیعی او را بایمیلی پذیرفتند. درست معاصر با «مانه» ردن ایده های هنری قرن نوزدهم را برای احیاء اندیشه‌هایش در مورد مجسمه سازی بعنوان عامل موثر در نقاشی در قرن بیستم اعمال کرد . بهر صورت ردن يك شخصیت هنری استثنائی بود. در حالیکه حرفه يك مجسمه ساز معادل باکار يك آرشیتکت و برتر از کار يك نقاش است. او حق العمل زیادی بمنظور خرید برنز ، مرمر، پاکنده کاری رنگاری برنز کهنه و غیره ميبيرداخت از این نظر تامین این هزینه قوه خلاقه او را در تمام کارهایش بر میانگیخت.

ردن يك کامل کننده هنری بود. اگرچه اغلب کارهایش ناتمام ميماند. یکی از کارهای او بنام «دروازه‌های جهنم» که برای موزه هنر های تزیینی پاریس ساخت باعث شد که او تا اندازه‌ای جاه طلب شود و شاید بهمین دلیل هیچ اثری را تمام نمیکرد و در آخر مجبور به استرداد حق الزحمه‌اش میشد. کاردیگر او یعنی «بورگر کاله» بمنزله جنگی بود

آلتو در کار خود از طبیعت الهام گرفته و آنرا با طبیعت درهم می آمیزد. او میکوشد تا اثرش با کلیه شرایط محیطی منطبق و هماهنگ باشد.

آلتو حجمها را از یکدیگر عبور داده و فضاها را درهم تلفیق میکند تا معماریش حسی از طبیعت و هماهنگی با آن باشد. الوار آلتو از دوستان بسیار نزدیک والتر گروپوس و از برجداران نهضت باوهاوس در معماری جهان است. او در کارهایش به فونکسیون و ارزش اجتماعی کار بیش از هر عاملی توجه دارد این شیوه ایست که پس از معماری نئوکلاسیک بدان رسیده است.

معماری آلتو در سطح برجتهای از معماری ارگانیک و فونکسیون قرار ندارد اگرچه خودش میگوید «معماری ارگانیک را بین تست میدهند و آثار مرا در این زمینه میدانند اما من معتقدم که این نمیتواند نام شیوه ای خاص باشد زیرا معماری نیز مانند زندگی ناچار است در حوزه ارگانیک موجود جلوه کند زندگی ارگانیک معماری ارگانیک هم میخواهد».

آلوار آلتو



این معمار فنلاندی که امروزه ۷۱ ساله است و بدیعون علیاحضرت شهانوی محبوب همراهِ یا همسرش که خود هنرمند برجسته ایست برای مدت ۱۰ روز از تاریخ ۱۰ مهر ماه به تهران آمد.

۱۸۹۸ - هورگو آلوار هنریک آلتو
متولد سوم فوریه ۱۸۹۸ در کوورتان Kuortane فنلاند
۱۹۳۱ - دیپلمه در معماری از دانشکده فنی هلسینکی Jyvaskyla
۱۹۲۷-۳۷ - کار خصوصی در شهر
۱۹۲۵ - ازدواج با خانم آینومارسیه Aino Marsio (وفات ۱۹۴۹)

۳۳ - ۱۹۲۷ کار خصوصی در تورکو
۱۹۳۳ - دایر کردن دفتر در شهر هلسینکی
۱۹۳۸ - اولین اقامت در ایالات متحده آمریکا
۱۹۴۰ - استادی دانشکده معماری در مؤسسه تکنولوژی ماساچوست
۱۹۵۲ ازدواج با خانم Elissa Makini.mi



معماری پهلوهای معماری انسانها

نوشته : ایرج زنگانه



و غیره بودند و این کشورها اثرات منفی (از نظر اقتصادی و روانی و اجتماعی و معماری) را بر روی سایر کشورهای جهان رساندند. و اکنون که اکثر کشورهای استقلال رسیده اند استعمار بصورت مختلف خود را نمایان میکند (کشورهای آمریکای لاتین - کشورهای آفریقایی و کشورهای آسیایی که جز بعضی از کشورها بقیه زیر نفوذ بلوک شرق و غرب هستند این استعمار با شکل مختلف دیده میشود) .

۲- اقتصاد جهان : حدود سه چهارم آدمهای خاکس گرسته (احتیاج ضروری اولیه) و حدود یک میلیارد نفر بیسواد ، بایررسی از دید جمعیت کشور های کم رشد که اکنون حدود ۳۵۰۰ میلیون نفر

آیا معماری بعنوان آدمهای خاکی وجود دارد و اصولا معماری چیست ؟

یا توجه بنوشته ذکر شده بنظر من بحث درباره معماری مدرن بحث زائدی است.

معماری واکنشی است از کنش محیطی خودش یعنی حرکتی است با خصوصیات عکس العملهای محیطی معمار با تاسیسات مختلف جامعه جهانی و احتیاجات انسانی اش (تاسیسات مختلف جهانی عبارتند از: تاسیسات فرهنگی - اقتصادی - اجتماعی و سیاسی و غیره) .

اگر تاسیسات مختلف جهانی بحقیقت نزدیکتر باشد معماری بهمان اندازه انسانی و واقعی است در غیر اینصورت معماری جز یک معماری

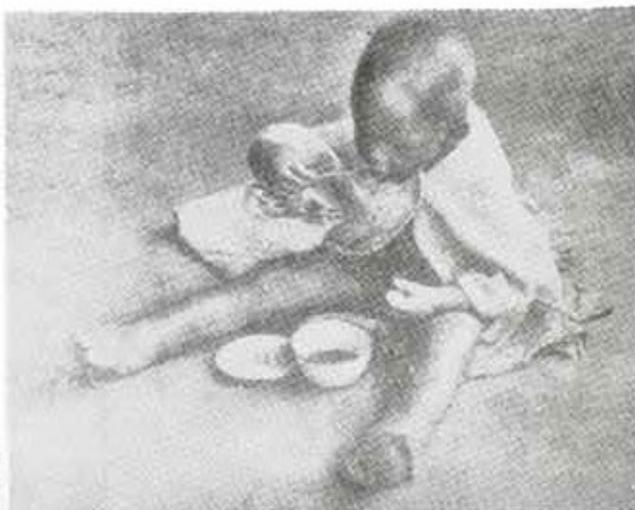
ناکون تعاریف مختلفی درباره معماری شده که بطور مختصر در اینجا ذکر میشود: «معماری موسیقی منجمد» ، «معماری احساس است» ، «هنر فضا» ، «بیان تکنولوژی جدید بنای ساخته شده بر مبنای اقتصاد و منطق» ، «معماری توأم با عمل» ، «انعکاس فیزیک نیروی اجتماعی» ، «جنبش ها و احتیاجات» چهارراه برخورد همه هنرها و غیره .

البته من درباره تعاریف بالا تفسیر یا بحثی نمیکنم و فقط به جهت شناخت اولیه معماری اکتفا میکنم. از دید زندگی ، انسانها احتیاجات اولیه بناهاگاهی خود را بصورت مختلف ساختند (معماری با انسان بخاطر احتیاجات اولیه اش زائیده شده است حتی در رحم هم فضائی را داراست و مساحتی در موجودات زنده دیگر آشیانه ها و غیره ، یا میبینیم) .

زندگی اجتماعی باعث ایجاد دهات و شهرها شده و با شرایط اقلیمی و تاسیسات مختلف جامعه اش معماری مختلفی ارائه داده شده که پس از اثرات انقلاب صنعتی دارای دگرگونی هایی شده و میشود .

در هر زمانی اشکار نو که دارای جهت و جستجویی باشد باعث انقلابی خواهد شد که تمام این دگرگونیها را که در معماری بوجود آمده بصورت شماتیک نقل میکنم .

۱- پیشرفت تکنولوژی (انقلاب صنعتی) .



۲- تحولات سیاسی (استقلال کشورها - سرنگون کردن حکومت های دیکتاتوری) .

۳- خواست آدمها از نظر عقیده و سلیقه و دید زیبایی شناسی .

۴- اثرات هنرهای گذشته و سایر هنرهای دیگر در معماری (مانند هنر نقاشی و غیره) .

گرچه معماری ۱۹۰۰ بعد را معماری مدرن نام گذارده ایم و بنیان گذارانی دارد.

گرچه انتقادها و تمجیدهایی درباره معماری مدرن (معماری عصر ما) میشود .

گرچه پیروان معماری مدرن (معماری عصر ما) جهت گرفته اند. و غیره و غیره و غیره ...

مجازی (فیکورانیو) چیز دیگری نخواهد بود معماری مدرن کنونی را من میتوانم معماری فتودالینسه فیکورانیو بنامم .

بدلائل زیر :

۱- اقتصاد جهانی .

۲- فرهنگ جهانی .

۳- مسائل اجتماعی و روانی و بهداشت جهانی .

۴- مسائل سیاسی جهان .

(مطالب فوق بطور بسیار خلاصه در زیر شرح داده میشود) .

۱- مسائل سیاسی جهان :

در گذشته اکثر کشورها مستعمره کشورهای انگلستان و هلند و بلژیک

با توجه با اقتصاد غذایی و افزایش جمعیت متوجه میشود چقدر فقر قوی است و مجال بحثی (در باره موضوعات مختلف) نمیدهد و (مخصوصا بحث درباره معماری فتودالینسه) .

۳- مسائل اجتماعی بهداشتی و روانی .

با آگاهی به فقر جهانی متوجه میشود که بهمین نسبت (شاید بیشتر) بهداشتی وجود ندارد و اثرات روانی و اجتماعی که ذکر خواهد شد باعث از بین رفتن بشریت و انسانیت خواهد شد .



جمعیت هستند با افزایش جمعیتی برابر ۱/۵۶٪ (تاسال ۱۹۹۵-۱۹۹۰) و تعداد انسانهای لینتا سیر حدود ۶۰۰ میلیون نفر با از پد جمعیتی برابر ۵۳٪ (۹۰-۹۵) در کشور های کم رشد افزایش جمعیت بسیار ناچیز است (چون کشور های کم رشد دارای منافع سرشار و بسی بهره برداری و بهداشت غیر قابل توجه) ملل کم رشد دلایل مختلفی ذکر کرده اند مانند شرایط جغرافیائی و استعمار و غیره و غیره که از بحث درباره علل کم رشدی صرف نظر میکنیم) .



اکثریت بشر قرار بگیرد) و در فونکسیون و فرم معماری خوش کارش را روزمان کند همان روحیه معماری انسانی و جهانی است چه معماری یک ساختمان حداقل باشد و چه یک شهر.

قول میدهم دیگر در سبکهای آینده از تشابهات فرمی و تکنیکی حیرتی نخواهد بود دیگر مانند گذشته هستی در دوره سلجوقیان و ساسانیان در دوره صفویه و با ستونهای بلند و سائلهای بزرگ در دوره گوتیک که سلاک سبک گذشته بوده اند در آینده وجد تشابهات را فقط مسائل انسانی اختصاص خواهند داد و این اختراع نصیب ایران و ایرانی است (گرچه قبلا ذکر کرده بودم نمیتوان درباره سبک معاصر صحبت کرد و فقط این را با تمام وجودم چون احساس میکنم و ایمان دارم نگفته گذاشتم).

لژیون خدمتگزاران بشراشد که ایده آن از شخص اول مملکت (محمد رضاشاه پهلوی شاهنشاه آریامهر) میباشد درخواست کمک کرد لژیون بآنها کمک لازم میکند این است ایده و پایه سبک معماری پهلوی (خدمت به بشریت).

زمان ما دیگر نباید توجه به مسائل معماری فونکسیونال و یا معماری فرمال بکند با خلاصه بحثی که در اوائل نوشته آمده است و با مسائل مختلفی که شخص اول مملکت توجه داشتند و اقدام کردند و لژیون را بوجود آورده اند اکنون مسائل معماری از دیدگاه جهانی باید بررسی شود و تنها سبک معماری ایران مطرح نیست و بنظر من لژیون جوابگوی هرج و مرج معماری مدون است (معماری عصرما).

یعنی اینکه معماری که جنبه انسانی داشته باشد (در خدمت

تعیین میکنند نمیتوان نسبت در پایه سبک معاصر صحبت و نمونه سازی کرد و سبک و دوره را بوجود آورد.

پایه انقلاب سفید شاه و مردم بر روی بشریت نهاده شده و پایه معماری پهلوی در ۱۳ ماده انقلاب و همچنین لژیون خدمتگزاران بشر گذاشته شده است. ما وقتی مرکز انقلاب شاه و ملت را با تمام تأسیسات لازم بررسی میکنیم متوجه میشویم:

- ۱- سائلهای کنفرانس بین المللی (جهت تبادل افکار و مسائل انسانی جهانی).
- ۲- محل هر کدام از مواد انقلاب با سائلهای مختلف (رابطه

- ۱- کمبود مواد غذایی.
 - ۲- تضاد نژادی.
 - ۳- تضاد مذهبی.
 - ۴- جنگها و خوارنژیشهای مختلف (داخلی و خارجی).
 - ۵- کمبود متخصص بهداشتی و درمانی.
 - ۶- مسائل مختلف متضاد سیاسی (مراهبا و سبکها).
 - ۷- پیشرفت سریع تکنولوژی (از نقطه نظر من مصرف گذاشتن انرژی انسانی).
- با مطالب ذکر شده بالا سائلهای که پیش میآید این است که معماری چیست؟ (آیا معماری همین است که فعلا داریم) آیا باید فقط مسکن بوجود آورد؟ یا چیزی دیگری؟



آن ما کشور های مختلف و بنیاده کردن برنامه های هر کدام از مواد در کشور های دیگر و بررسی آن در سائلهای کنفرانس).

۳- مرکز لژیون خدمتگزاران بشر (که این معماری پایه سبک پهلوی در جهان خواهد بود) چون احتیاجات انسانی آدمهای خاکری را در بر دارد.

مثلا کشور های در حال جنگ درخواست بزرگ میکنند لژیون یا کمال رضایت از بین داوطلبین انتخاب و بآنجا اعزام میدارد و به هیچ مرام و مسلکی توجه ندارد (بمطرفین جنگ) و فقط با سائلهای توجه میکند حتی اگر دشمن از

آیا باید فقط با بحث و گفتگو خود را قانع کنیم؟ پس معماری انسانی چیست؟

اینجاست که متوجه میشویم که معماری که جنبه انسانی را دارا باشد معماری زمان ما است. از نوشته بالا نتیجه خواهیم گرفت:

البته لازم بتذکر میدانم نمیتوان در معماری معاصر خود قضاوت کرد چون ما تمام توجه خود را بتفاوتهای معماری معطوف میداریم در صورتیکه نسل های بعد وقتی معماری ما را بررسی میکنند تشابهات را توجه دارند و از تشابهات نتیجه گیری و سبکی را



سرنگی لاسی کودکان در بلژیک چند نفره صبر. (لاورک و آند سائلی)



میس

واندر روهه

و کلامی در باره او بناسبت هر گش

در حالیکه گروپوس و سایر همکاران وی سعی میکردند که خود را از غرق شدن در مکتب های مختلف و زدوخوردها، مباحثات و مجادلات هنری و ایده های زمان دور نگاهداشته و مسائل معماری را منحصرأ از راه تعلیم و تربیت حل و فصل کنند. میس وندر روهه بعکس کاملاً خود را در این مباحثات و اختلاف غرق کرد. در گروه November (جنک) بین آرتیست های انقلابی شرکت کرد و مجله ای را نیز در همین زمینه سرپرستی نمود.

برای نمایشگاههای November Gruppe

مابین سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۲۳ میس یک سری پروژه (بصورت تئوری) از جمله دو آسمان خراش شیشه ای و یک ساختمان اداری از بتون و د و خانه دهقانی از بتون و آجر تهیه کرد.

اگر چه مشکل است که درباره این اثرها که منحصر به چند برسکیو و چند پلان پلانمیریک هستند مثل کارهای معماری تفاوت کرد ولی یا در نظر گرفتن کارهای بعدی وی میتوان تاحدی بهمفهمد و معنی کارهای او بی برد. مثلاً درباره قفسر شیشه ای (۱۹۲۲) خود میس چنین می نویسد :

دو آسمان خراش که با استخوانبندی آهنی شان مظهر انرژی و استحکام هستند وقتی که یادآورهای اجری یا سیمانی بی معنی و بی تفاوت پوشیده میشوند تمام اثر خود را از دست میدهند احتمال دارد که منظور میس در این پروژه ها نشان دادن ارزش و والور حقیقی استخوانبندی چندین طبقه فلزی بدون در نظر گرفتن حشو و زوائد آن باشد همچنین هدف پراز حرکت و جنبی و توسان و یا بهتر بگوئیم مقطع و پلان نیز این است که مانع مشخص شدن حجم های آن گشته خاصیت ابتکاری و ریشمیک - طبقات متعدد را بیشتر نمایان سازد بدین مسئله ای که سی سال قبل توسط مدرسه شیکا بطور تحریری و غیر عملی عنوان شده بود در اینجا توسط میس (اگر چه فقط از نظر تئوری) برای اولین بار باوضوح و روشنی مورد توجه قرار میگردد و بعد از بیست سال در همان شیکاگو توسط خود میس وندر روهه بصورت یک اثر و حقیقت بر آمد.

وقتی که اولین کارهای معماری بوی محسوس میشد ، سعی میکرد که بهر نحوه که شده تئوریهای خود را مورد تجربه و استفاده قرار دهد.

از خانه ارزان قیمت و یر جمعیت Africanisache در برلین ۱۹۲۵ یا ویلای Suben ۱۹۲۶ و یا Krefeld ۱۹۲۸ هیچ نوع مکتب یا خط معنی بخصوصی بچشم نمیخورد زیرا اینها بناهای ساده ای از آجر هستند که به بهترین وجهی تقسیم بندی و ترکیب شده اند جایی که همان المان های قدیمی در دست وی بصورت تازه و تصفیه شده ای تجلی میکند و - تناسب های عالی و بی غیب آن نشانه نبوغ غیر قابل انکار وی میباشد (بخصوص در درها و پنجره های ریشمیک و سایر قسمت های کشیده آن) بدون اینکه وی خود را درقید قواعد معین هندسی (مانند لوکور بوزیه) محدود ساخته باشد. در ۱۹۲۶ میس ورنر روهه مونومانهای Karl lieleknecht & Rosa luxemburg

را میسازد که در آن تناسبات منشور های آجر پنجو ناشناخته ای نمایاننده تاشر و تاسف وقایع دردناک زانویه ۱۹۱۹ میباشد. در خلال این احوال وندر روهه به معاونت Werk Bund منصوب میشود و سال بعد نمایشگاه اشتونکارت را ترتیب میدهد و بناسبت مقامش طرح غرفه های بسیاری بعهده وی گذاشته میشود . در این موقع است که وی موفق میگردد در این زمینه حالتی که مابین یک فانترزی و یک بنای واقعی وجود دارد برخی از ایده های جالب خود را بر حله عمل در آورد . میس متوجه است که یک غرفه نمایشگاه اگر چه ظاهراً بنایی است مثل سایر بناها ولی در حقیقت با سایر بناها بسیار فرق دارد زیرا که وجود آن تاوقتی است

که مردم برای دیدن آن می آیند و باید مورد توجه مردمی قرار گیرد که بدین آن می آیند بهمین دلیل آنرا مثل یک بنای بسته در نظر نگرفته بان بصورت مجموعه ای از قسمت های مجزا نگاه میکند که بتوانند موقفا محیط معینی از فضا را تقسیم بندی کرده ترتیب دهد اولین بنای مهم وی غرفه صنایع شیشه سازی است در نمایشگاه ورنک بوند ۱۹۱۷ و بعد از آن - غرفه آلمان در نمایشگاه بین المللی یازسلن در ۱۹۲۹ و ویلای مدل در نمایشگاه معماری برلین ۱۹۳۱ . در برلین موقتی بودن بنا وابسته آنرا در بناه یک محل سرپوشیده میساختند میس وندر روهه را از پرداختن بسائل تکنیکی و محاسبات دقیق و مشکل معاف میدارد . و در یازسلن وجود بودجه فراوان بوی اجازه میدهد در بنای خود سنگهای قیمتی از قبیل مرمر نوعی عقیق (معروف سلمانی) و کریستالهای رنگی در بنای خود بکار برده و بدین ترتیب هیچ نوع مانعی برای اینکه وی بتواند ریزه کاریها ی بدون نقص و خلاصه یا معماری کامل و بدون عیب بوجود بیاورد وجود ندارد . در باره این کارها توسط عکسها و تومنیجانی که همزمان درباره آن داده اند میتوانیم یک ایده کلی بسندست بیاوریم و ماهم مانند آنها از هماهنگی عجیب و نادری که مابین ایده و اجرا تفکر و حقیقت در همه این بناها وجود دارد شدیداً متحیر میشویم.

با استفاده از تم و موضوع این پروژه ها «میس» متدی جدید و مدرن از کمپوزیسیون معماری پهنمایش گذارد. وی با تجربه کردن ساختمانها المان های ابتدائیش تمام خواص و انعکاسات قدیمی نحوه زندگی را در ساختمانها از بین برده و فضا دوباره بصورت آزاد تمیز و یکنواخت و تا حدی بی تفاوت در میآید در این بناها منشورهای هندسی ساده و مواد اولیه اسمیل ابتکاری اثری فوق العاده دارد .

قطعاتی که از مرمر ساخته شده ستونهای روشن و سفیدی آزاد با استحکام مطلق در کنار هم قرار گرفته و یک محیط ادامه دار بوجود آورده اند. در حالیکه این محیط را تقسیم بندی و مشخص میکند هرگز آنرا محصور و بسته ساخته و فضایی بنظر نامحدود برای امکان ایجاد توسعه های بعدی بوجود میآورند.

تحقیقات و تجربیات میس وندر روهه بتدریج از طریق متفاوتی با ایده های گروپوس نزدیک میشود و در آنها والورهای تکنیکی و هنری باهماهنگی بیسابقه بچشم میخورد. کارهایی که توسط میس انجام شده در هر جا و هر مورد کاملاً مشخص و شناخته میشوند. فرم های طرح شده توسط وی دارای ارزش چنان واحد و یکسان هستند Prototype که میتوانند حتی آنها را از طریق صنعتی و بتعداد زیاد ساخت. در سال ۱۹۳۰ بجای H. Meyer برایست Bauhause منصوب میشود وی عقیده داشت که زمانی است مثل سایر زمانها و پیشرفتها و تجربیات انجام شده نیست طبیعی و غیر قابل اجتناب است ولی آنچه که مهم است این است که این پیشرفتها که فعلاً بیشتر مربوط به تکنیکی شدن و استانداردیزه شدن است چگونه و در چه مورد باید باشد.

وی فکر میکرد که میتواند حتی در زمان نازی ها نیز بی طرف مانده و به تجربیات خود ادامه دهد وی در ۱۹۳۷ متوجه عدم امکان این تصور شد و به آمریکا مهاجرت کرد.



نامرکه میسناجید و بان اتمیسان زارید



آبگرم کن

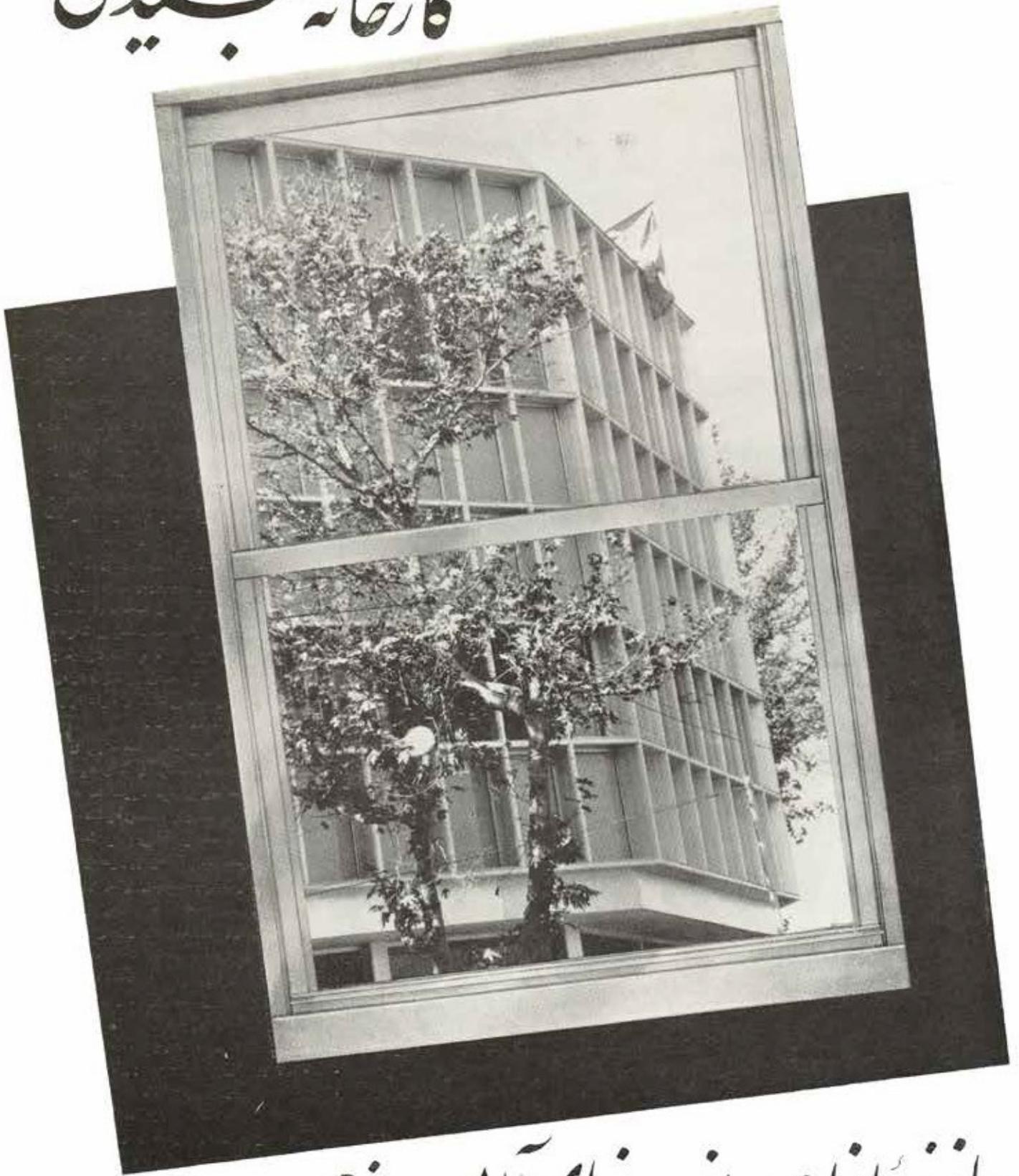
ارج

در ۴ مدل

مدل ۷۲۷	۲۵ گالن	نفت سوز
مدل ۷۳۷	۳۰ گالن	نفت سوز
مدل ۷۵۷	۵۰ گالن	نفت سوز
مدل ۷۳۰	۳۰ گالن	گاز سوز

آبگرم کن کم مصرف، اتوماتیک و بادوام ارج سالیان دراز به خانواده شما خدمت خواهد کرد.

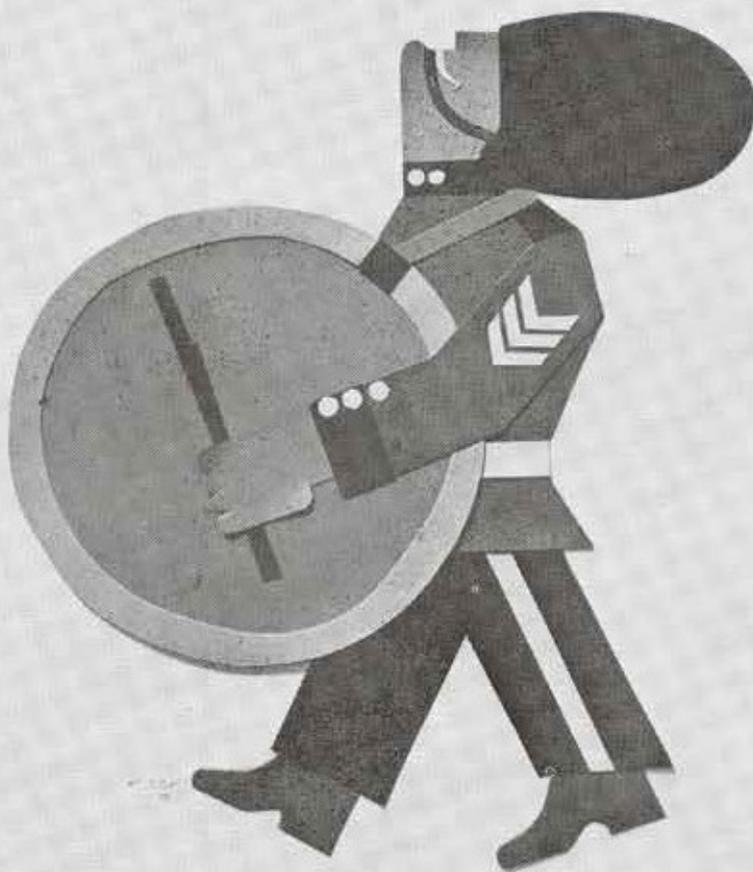
کارخانه عبیدی



سازنده انواع در و پنجره و نمای آلومینیوم

نشانی دفتر: خیابان شاهساختان آلومینیوم طبقه سوم شماره ۲۴۱ تلفن: دفتر ۴۵۴۴۶ کارخانه ۹۵۵۹۰۰

۱۰ پرواز در هفته از تهران به لندن



ساعت پرواز مناسب
خلبانان ورزیده
مهمانداران شایسته
پذیرائی بی نظیر

با استقبال گرم شما پروازهای «هما» پیوسته افزایش مییابد
۱۱ پرواز در هفته از تهران به اروپا

کف پوش پلاستیکی لینو تایل

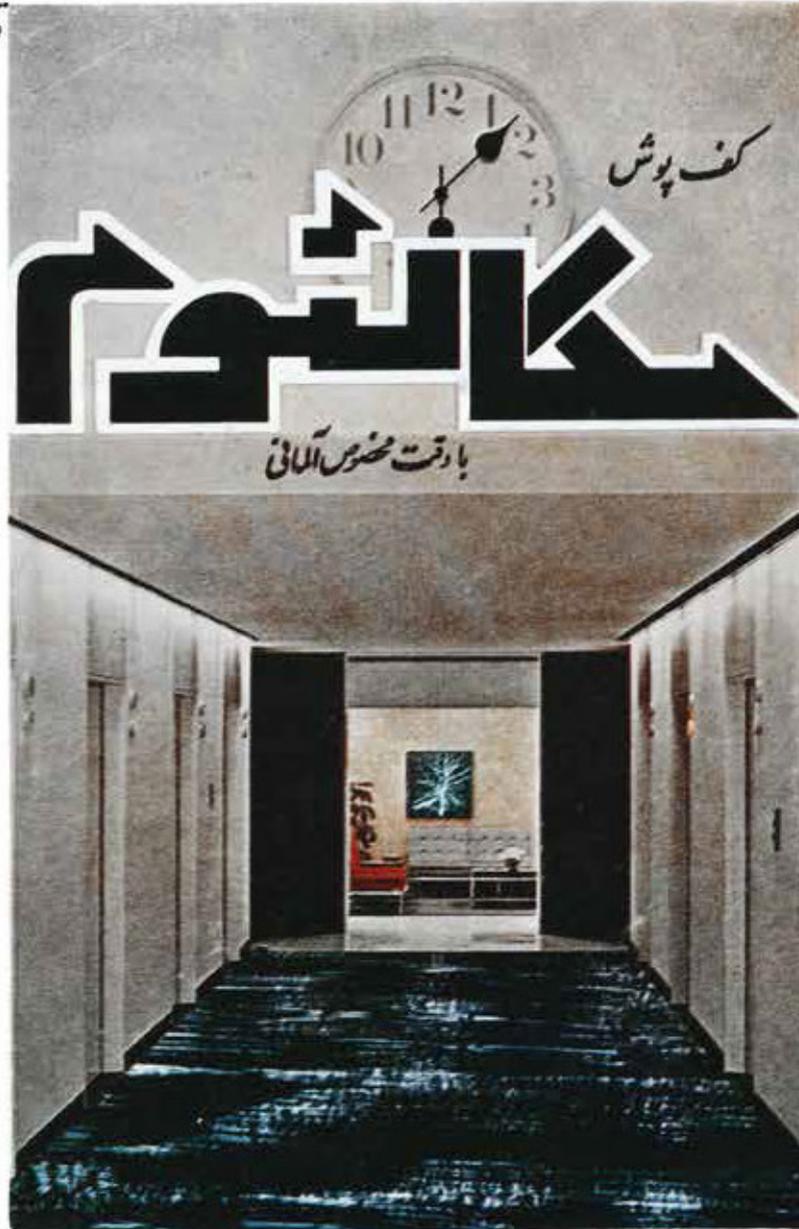
لینو تایل LINO

در اندازه های ۲۵ × ۲۵

کاغذ دیواری تمام ویل می فر



قابل شستشو - ساخت انگلستان



پوشش منحلی دل دکور



شرکت سهامی مکالوم ایران

تولیدکننده انواع کف پوش و سایر لوازم تزئینات ساختمان

برای سقف ، دیوار و درپ تهران : خیابان شاه ساختمان آلومینیوم تلفنهای : ۶۱۳۰۸۴ - ۶۴۳۳۶ - ۶۰۰۳۵

ویل تایل بی . ام .

بیم بیل BMC

در اندازه های ۲۰ × ۲۰

در بازکن برقی و الکترونیکی اف اف و گروته آلمانی با ۷۸ سال سابقه شهرت جهانی دارد

eff-eff

GROTHE

تأسیس ۱۸۹۲



الو....
بفرمائید

توجه فرمائید دستگاههای نامعطن دیگری را بنام اف اف شما نفروشد کلیه قطعات در بازکنهای مشهور گروته اف اف باعلامت گروته و اف اف مشخص شده



حتی مجلل ترین قصرها با در بازکن الکترونیکی

اف اف گروته

تکامل ممشود

اف اف گروته همزمانی شناسد

گروته سازنده بیش از صد
نوع لوازم برقی و الکترونیکی از
قبیل زنگهای مخصوص ۲۲۰ ولت
جهت مدارس - کارخانجات -
زنگهای پیاوئی در چندین طرح
و نوع مختلف - انواع زنگ اخبار -
بوق جهت کارخانجات است .

نماینده انحصاری در ایران شرکت کاروربا مسئولیت محدود

تهران خیابان روزولت میدان ۲۵ شهر یورساختمان منوچهری تلفن ۷۶۲۳۸۴ و خیابان

سعدی جنوبی مقابل بانک ملی سرای صدقی نژاد شماره ۶۶ تلفن ۳۳۵۸۴۴ - ۳۱۰۱۴۹

یونولیت

بهترین عایق
گرما - سرما - رطوبت و صدا

بلوک و ورق یونولیت : قابل مصرف در عایق کاری
سردخانه‌ها - لوله‌های میرد - پشت‌بام‌ها - اتصالات
بتنی - کف و دیوار آپارتمانها

آکوستیک یونولیت قابل مصرف در تزئین و عایق کاری
سقف سینماها - سالن‌ها - آپارتمانها

نمایشگاه - خیابان شمیران - پانسیون تر از سه‌راه
تخت جمشید - شماره ۲۰۹
تلفن ۷۶۲۵۱ - ۷۲۶۲۷

شرکت صنایع حرارتی

واردکننده و فروشنده

لوازم

شوفاز - تهویه مطبوع و لوازم بهداشتی

دارای

کاملترین و مجهزترین

فروشگاه لوازم شوفاز

و

تهویه مطبوع



نماینده رسمی کارخانجات :

TASSO

B & G

AERO

MARLO

- ۱- دیک چینی
- ۲- پمپ سیرکولاسیون
- ۳- مشعل های تمام اتوماتیک
- ۴- لوازم تهویه مطبوع

بلوار الیزابت دوم شماره ۱۶۶ - تلفن ۶۱۳۳۶۵-۴۲۱۵۵



پرده کره لو کسافلکس

در معظم ترین ساختمانها و آسمان خراشهای جهان جهت تنظیم نور و زیبا نمودن سالنها از پرده کره های لو کسافلکس استفاده میشود پرده کره لو کسافلکس زیبا محکم با دوام . لو کسافلکس عالیترین پرده کره جهان نماینده انحصاری در ایران شرکت سهامی لینولتوم ایران تلخن ۴۷۰۷۰-۴۱۰۴۰



معروفترین و ارزنده ترین دوربینهای عکاسی جهان

شرکت فتومتریوپل - لاله زار جنوبی شماره ۶۲ - ۶۴ تلفن ۳۳۷۳۴۸

نمایندگی محصولات عکاسی کانن **Canon** در ایران

آریاتکنیک

طرح-اجراء-فروش

تاسیسات برق و تلفن - لوله کشی آب و
فاضل آب کانال کشی ساختمان - تاسیسات
حرارت مرکزی - کابل کشی صنعتی
کارخانجات و ساخت تابلوهای توزیع
برق صنعتی و روشنایی

تلفن ۳۰۱۳۰۱

(آدرس - طهران میدان ژاله
پاساژ شماره ۱۱۱)

تیشو

محصول دیگری از انواع ایزوران

بجای گونی

در گذشته تنها وسیله ایزوله رطوبتی در کارهای ساختمانی قیر و گونی بود ولی به موازات پیشرفت علم و صنعت گونی جای خود را به تیشو داده و اینک در سرتاسر اروپا و آمریکا در کلیه کارهای ساختمانی حتی صنایع عظیم نفت برای ایزوله لوله‌های سنگین نفت تیشو مصرف میشود

تیشو آغشته به قیر مشمی است با عمر جاویدان

چون تیشو ساخته شده از الیاف شیشه است حرارت، اسید، رطوبت و هیچ عامل پوسیدگی در آن تأثیر نمیکند

با تمام این مزایا تیشو بمراتب از گونی ارزانتر است

ایزوران

عایق پشم شیشه

برای ایزوله ساختمان در مقابل صدا، گرما و سرما

شرکت سهامی پشم شیشه ایران خیابان شاهرضا - صباي جنوبي شماره ۱۳ - تلفن ۶۷۵۳۷

شرکت سهامی تزئین کنول



Architects, Engineers and Sculptors : Mies van der rohe, Bertioia, Saarinen and Knoll design : Chairs, Sofas, Tables, Settees, lamps and Desks for Knoll. Visit : Tazin Knoll International, 10, Ave, Bahar Shahreza, Tehran. Tel : 756351/5



تلفن ۷۵۶۳۵۱/۵

۱۰ نیش شاهرخا

خیابان بهار کاشی

نشانی :

شرکت تأسیساتی ایران ژورنال تهویه مطبوع، حرارت مرکزی، آب رسانی، برق تأسیسات بیمارستان و سردخانه

IRAN Journal

ایران ژورنال

آدرس: خیابان نام چهارراه اردیبهشت پلاک ۳۴۵

ATTENTION!

CONSULTING ENGINEERS,

CONSTRUCTION FIRMS & TECHNICAL OFFICES

CONSTRUCTION CHEMICAL PRODUCTS OF C.B.P., ENGLAND

QUICKSOCRETE

CEBEX 112

WETEXI 'S'

LIFTOYL

PROLAPIN

CEBEX 113

CONPLAST 'W'

ORKIT

CONPLAST

CONBEX

CONPLAST A.E.A.

TEKTAM

CONCURE

CEBOND

LITHURIN

LIFTEX

SCREEDEX

C.B.P. RETARDER

کارخانجات CBP انگلستان

تولید کننده:

مواد شیمیایی جهت ضد آب کردن بتون ، ایزوله پایه های بتونی و فلزی ساختمان ، ضد یخ بتون ، سخت کننده کف های بتونی و سیمانی ، پوشش ایزوله با نمادیش از نوع مواد شیمیایی دیگر برای استحکام ، سرعت و صرفه جویی در ساختن بنا .



نماینده انحصاری در ایران

شرکت سهامی مکالئوم ایران



تهران - خیابان شاه - ساختمان آلومینیوم طبقه دوم - تلفن ۶۴۲۲۶ - ۶۰۰۳۵

فلز صنعت

(رشدیه)

پیمانکار و مجری پروژه های سنگین
اسکلت فلزی و برجهای آب رسان
مجهز به کاملترین و مدرن ترین وسایل
مخصوص ، موتور های مولد برق و
جرثقیل های گردان

هدف ما:

انجام کار با استحکام کامل و زمان محدود ،
با کمال افتخار و مسرت خوشوقت هستیم که بر اثر
سرعت ، روش و حسن انجام کار همواره مورد تشویق
صاحبان کار و مهندسين ناظر قرار گرفته ایم .

روش ما:

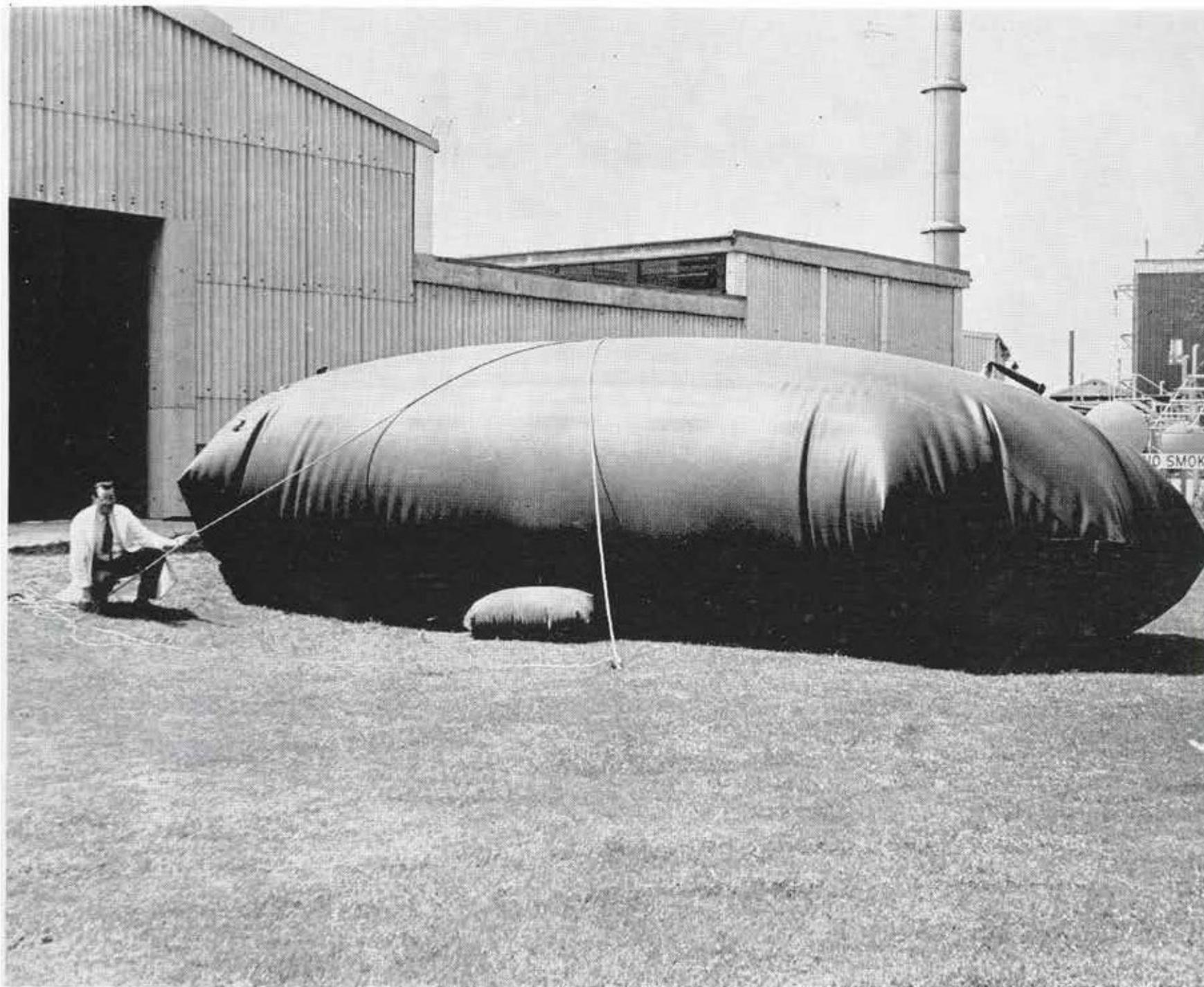
- ۱- استفاده از موتورهای مولد برق
- ۲- استفاده از دینام برای همه جوشکاریها که
تماماً با الکتروود چهار و پنج انجام میگیرد
- ۳- استفاده از جرثقیل های مرتفع گردان جهت
تسریع کار
- ۴- ساخت تمام کاریهای اسکلت فلزی ساختمانها
(برطبق نقشه هرچند طبقه ای که منظور شده باشد)
بدون دخالت و فعالیت سایر قسمتها در حداقل زمان
ممکن

جهت اخذ اطلاعات بیشتر ، با آدرس یا تلفنهای

زیر تماس حاصل نمائید :

خیابان قدیم شمیران مقابل خیابان ملک

تلفنهای : ۷۵۸۶۳۶ - ۷۶۵۰۹۱ - ۷۵۹۸۷۷



اخیراً در کارگاههای ساختمانی اروپا و آمریکا برای ذخیره
 کردن آب مورد مصرف کارگاهها بجای ساختن مخازن بزرگ آب
 با مصالح ساختمانی، از نوعی مخازن لاستیکی آماده از صفحات
 بوتیل Butyl Sheet ساخت کارخانجات ايسو Esso استفاده
 میشود. بعلاوه در کارگاههای بزرگتر میتوان بهاریق ساده تری زمین
 را با بولدوزر بتدریج کافی حفر کرد و سپس صفحات بوتیل را که
 در ابعاد بسیار بزرگ ساخته شده روی آن باز کرده و لبه های آنرا
 در خارج مخزن با سنگ در سطح زمین ثابت کرد.

بدین ترتیب آب مورد لزوم در این مخزن جمع شده و مورد
 استفاده قرار میگیرد و پس از خاتمه کارگاه میتوان بهسویت مخازن
 لاستیکی در بسته و یا روباز را جمع کرده و به کارگاه دیگر منتقل
 ساخت.

خدمات صنعتی، فنی و بازرگانی جهانگیر ایرانی

آدرس: میدان ۲۵ شهر بومر ابتدای خیابان سفاری شماره ۱۶

طبقه اول تلفن ۶۲۲۶۶۳

شرکت

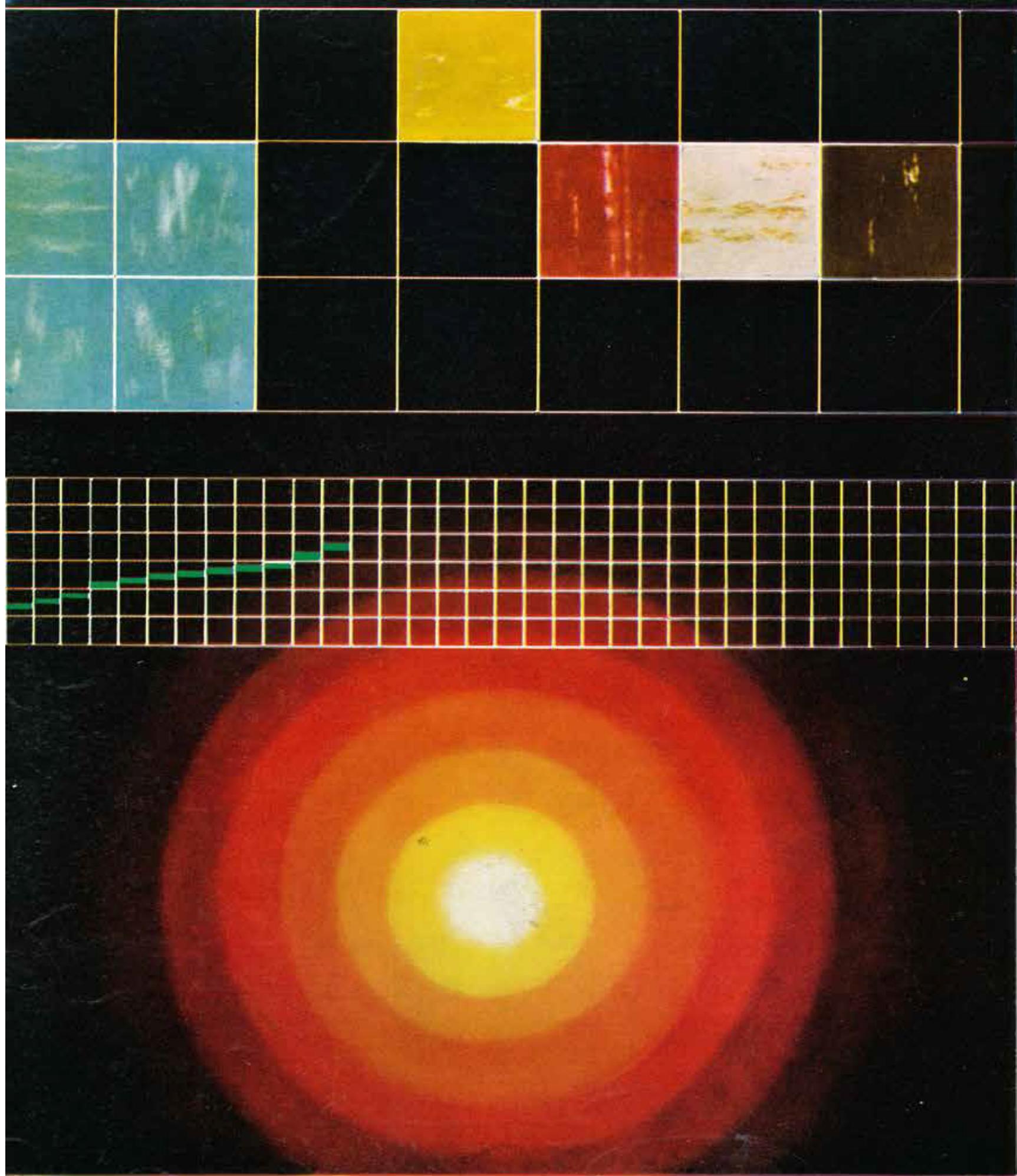
بزرگترین تولید کننده انواع سنگهای ساختمانی، موزائیک و فاپکا تایل در ایران مفتخر است که در سال گذشته با بهره برداری از ماشین آلات جدید خود گامهای وسیعی در ارائه انواع تولیدات نوین طی نماید .

سهامی

همزمان با پیشرفت اقتصادی در کشور و برای همگامی در اجرای نیت شاهنشاه آریامهر به توسعه این صنعت عظیم خواهیم کوشید و تأیید و تشویق مشتریان حامی و پشتیبان ماست .
شرکت فاپکا همزمان با تأمین قسمت اعظم احتیاجات داخلی بزرگترین صادر کننده انواع سنگ و موزائیک بکشورهای اروپائی و آسیائی میباشد.

فاپکا

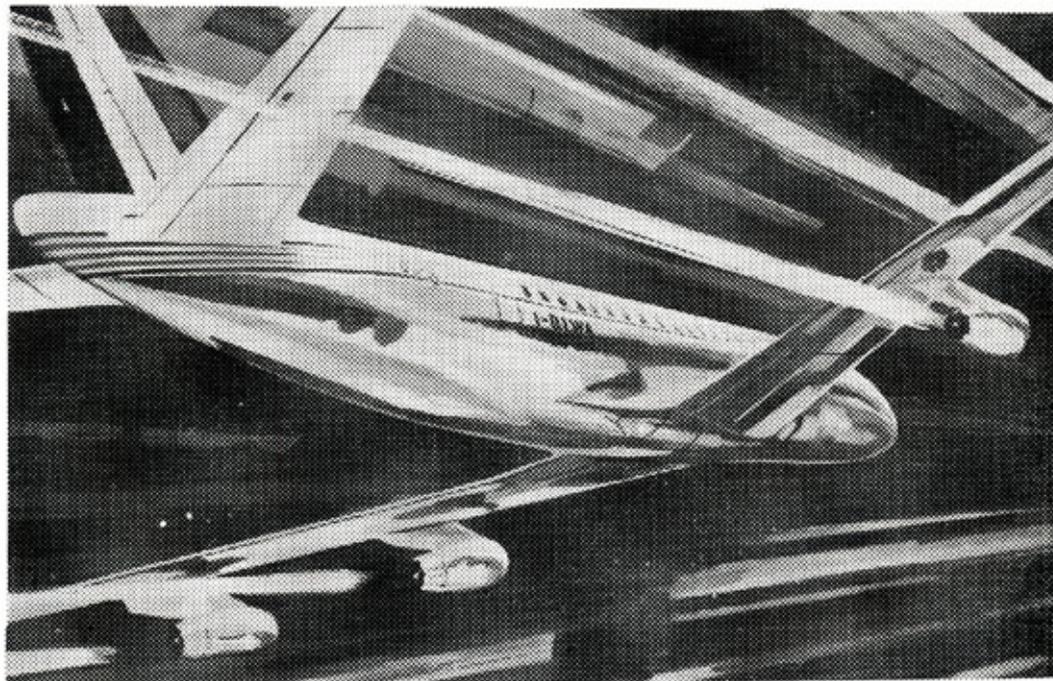
نشانی جاده قدیم شمیران - ایستگاه عوارضی - نبش خیابان کاج شماره ۶۶۱
تلفن های ۷۱۷۵۴ - ۷۵۸۷۰۰ - ۷۶۲۹۹۹ - ۷۲۰۶۷



فاکوفلکس تنها کف پوشی است که چرک و لکه را بخود نمی گیرد .
 دارای خاصیت آنتی استاتیک بوده و در برابر سرما و گرما مقاوم میباشد و تغییر حجم نمیدهد در اندازه های ۲۵×۲۵ - ۴۰×۴۰ - ۶۰×۶۰/۴۳ و
 ضخامتهای ۱/۵ - ۲ - ۳/۵ - ۳ میلیمتر .
 آدرس : شرکت سهامی فاکوفلکس ایران - تهران خیابان تخت جمشید شرقی شماره ۶۲۷ - تلفن ۷۵۷۲۸۶

کریر

دستگاه
تهویه مطبوع



از هواپیماهای غول پیکر تا آسانسورهای عظیم آمریکا همه جا
نآسیسات تهویه مطبوع کریر در خدمت تمدن بشر امروز است



کارتون گریب

Carrier

شرکت شعله خاور

6-44

تخت جمشید - چهارراه بهار - تلفن ۷۵۶۱۴۱-۴۵



ساختمان بانک سلطنتی کالامادو در مونتريال

آسانسور اوتیس

اکثر آسمانخراشهای جهان به آسانسور
اوتیس مجهز میباشند .

اوتیس علامت اطمینان و نشانه آخرین
پیشرفتهای صنعتی است .

برای تهیه پروژه ، نصب و خرید با مهندسين
مجرب شرکت شعله خاور مشاوره فرمائید



خیابان تخت جمشید چهارراه بهار تلفن ۷۵۶۱۴۱-۴۵



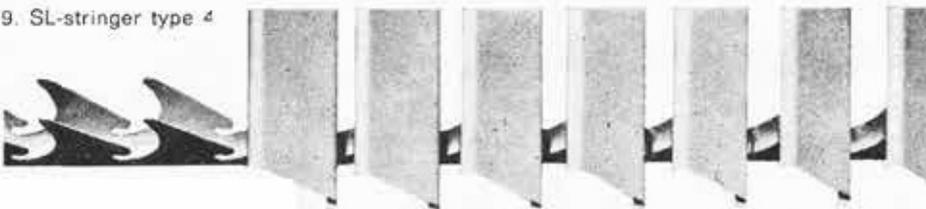
Luxaflex
building components

a product of

Hunter Douglas

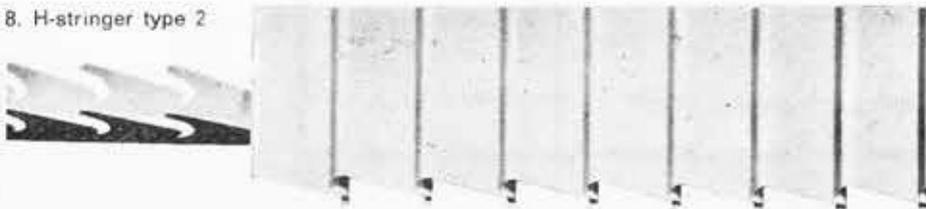


9. SL-stringer type 4



لوازم ساختمانی آلومینیوم جدیدترین پدیده جهت نما سازی و سقف
- آکسایشها .
جهت اطلاعات بیشتر و دریافت کاتالگ با شرکت صنایع ساختمانی
پرسال نمایندگی انحصاری در ایران تلفن ۷۰۷۰ - ۱۰۴۰ مراجعه فرمائید.

8. H-stringer type 2



NOUVELLES

personnalité déjà se dégage de l'ensemble des oeuvres exposées : dessins, collages et tableaux à l'huile. Monavari fait preuve d'assez de caractère pour éviter toute ressemblance avec des peintres en vogue. Il n'appartient même pas au style de son tuteur direct, Daryabeigui. De même il ne cherche en aucune façon à plaire. Ses motifs filiformes, ses dessins exigus, l'ensemble microscopique de son exposition—qui aurait difficilement "tenu" dans un local plus grand que la petite Galerie Mes — ne vont pas à la rencontre du visiteur. Le premier pas doit venir de notre côté.

Il n'y a aucun appel visuel, ni de couleur, ni de forme. C'est en collant le nez contre les dessins qu'on déchiffre, comme un manuscrit raturé, l'univers de l'artiste, un univers vaguement grinçant, qui ne manque pas d'humour.

Pour les dessins, la majorité des motifs est abstraite mais avec des réminiscences anthropomorphes, des esquisses vaguement humaines, des têtes de zombies ou d'ectoplasmes, aux orbites vides, des mains aux doigts étirés, des pieds aux orteils difformes. Le trait de plus mince comme un fil s'élève se trottelle, hésite, tremblote, esquisse une tête, se fige en losanges, en rectangles, retouchés de couleurs douces, et s'acheve en une main griffue, ou en un pied invraisemblable. On ne peut s'empêcher de sourire.

Minuscules encore sont les collages dont les feuilles à peine fixées ont la fragilité de fleurs séchées. Et leur aspect frêle. Ces assemblages atones pèchent par mièvrerie tout en révélant une sensibilité vivace et alerte.

Les rares tableaux à l'huile exposent, paraît-il, une

technique rénovée : la couleur végétale que Monavari extrait lui-même des plantes. A juger du résultat, des couleurs mates et assourdies on ne voit pas très bien l'intérêt de cette expérience. La surface des toiles si rugueuse comme un mur de ciment. L'une d'elles représente quatre serpents en torsade autour d'un oeil. Il doit y avoir là quelque symbole plein de sens pour l'auteur. Et tant pis pour nous !

Une autre toile est trouée, mais pas à la manière du coup de couteau de Fontana qui balafrerait ses toiles, dit un jour Conil - Lacoste, "comme un mauvais garçon punit une vieille amie en la marquant au couteau". Aliréza Monavari est bien trop timide pour de telles audaces. N'empêche que l'ensemble de son exposition nous laisse prévoir le développement d'une personnalité intéressante.

LE PREMIER PONT AERIEN SERA INCESSAMMENT CONSTRUIT

Les responsables du trafic et de la Municipalité ont décidé d'élever des ponts aériens, notamment aux carrefours où la circulation est particulièrement intense.

Les ponts faciliteront la traversée sans danger des avenues par les passants, hommes, femmes et enfants, et par les voitures, sans écraser les passants.

Ces réalisations réduiront, à n'en pas douter, les accidents d'autos et les morts stupides.

On apprend que des dispositions sont déjà prises pour l'édification d'un pont aérien, de 5 mètres de haut, au carrefour de Darvazeh Dowlat. Cette construction est essentiellement destinée aux voitures et non pas aux piétons : les autos qui roulent vers l'avenue

Chah Reza, à partir de Darvazeh Dowlat, empruntent le pont et celles qui descendent l'avenue Saadi, passent sous le pont.

C'est par centaines qu'on élèvera de ces ponts sauveurs, appelés, dit-on, à dégorger les avenues, à prévenir les embouteillages, à faire disparaître les encombrements... Mais pour le moment, on se contentera d'en construire aux passages névralgiques : aux carrefours Istanbul, Youssefabad, Collège, Pahlavi et à l'entrée des grandes places publiques, Sépah et 24 Esfand.

Le pont de Darvazeh Dowlat enjambera l'avenue, juste à l'emplacement des anciennes fortifications contruites par Aga Mohammad Khan Qadjar, au début du XIXe siècle pour la défense de la ville. Ces fortifications furent remplies sous le règne de Reza Chah le Grand et remplacées par la belle avenue de Chah Reza.

Pour le moment les ingénieurs et les architectes sont en train d'étudier la résistance du sol, en cet endroit, car il se peut que la pression colossale d'un pont métallique sur l'avenue Chah Reza fasse affaisser la terre qui a comblé sans être sérieusement tassée, les fortifications d'autrefois.

embellissent la ville historique d'Isfahan, le fleuve Zayendeh Roud et ses ponts datant de l'époque Safavide attirent toujours l'attention du passant, du touriste, de l'artiste.

Le passant s'arrête, le curieux s'émerveille, l'artiste compose, car il peut contempler à son aise, l'art, le goût, l'idéal des générations passées, qui ont vécu et réalisé des œuvres riches d'imagination et de travail, pour faire sentir un moment semble-t-il, l'idéal des âmes des siècles révolus.

Isfahan et son fleuve Zayendeh Roud.-Fleuve qui a maintes fois changé de nom, tantôt appelé le Zarine Roud ou le fleuve doré tantôt le Zard Roud, le fleuve jaune ou bien le Zendeh Roud, le fleuve vivant.

LE FLEUVE

Ce fleuve prend sa source, comme on sait, dans les hauteurs des monts Bakhtiars, eux-mêmes issus des chaînes de montagnes appelées les Kouh Rang, en continuant de l'ouest à l'est pour aller se perdre finalement dans les étangs de Gave Khouni.

La longueur du fleuve avec ses détours et ses sinuosités s'étire entre 400 et 480 kms environ et sa largeur varie et s'étend jusqu'à 200 mètres.

Le lit du fleuve dès son origine et jusqu'à delta laisse soudre de l'eau venant des hauteurs, et c'est pour cette raison que le fleuve a été appelé Zayendeh Roud. Ham-Ollah Mostofi, le célèbre historien iranien du 8^e siècle de l'Hg. écrit :

Le fleuve d'Isfahan est connu aujourd'hui sous le nom de Zayendeh Roud, mais Zayendeh Roud dans le dictionnaire d'aujourd'hui désigne l'une des branches de ce fleuve; la partie supérieure de son embouchure est appelée le

Djouyeh Sard ou le glaçon car l'eau du ruisseau est bien glacée. Le Djouyeh Sard prend sa source dans Zard Kouh, ou le mont doré, situé à 30 kms à l'est d'Isfahan au source même du fleuve Dadjileh mieux connu sous le nom de Karoun, en aval de Chah Chahr (ville du roi) et Firouzan, situé dans le district de Landjan, un des embranchements de Zayendeh Roud qui au point de vue étendue et grandeur rivalise avec le fleuve lui-même tous deux prennent leur sources dans les environs du Golpayegan pour aller se jeter ensuite dans le Zayendeh Roud. Ce fleuve traverse Isfahan et abreuve les environs des huit districts, contourne le boudachat pour aller se perdre dans les marées du Gave Khouni. Après avoir été bien enlisé dans les marais, il apparaît une dizaine de kilomètres plus loin dans le Kerman.

On conçoit à quel point la présence de ce fleuve pour des régions déshéritées pourrait être bénéfique. Les poètes en parlent souvent.

ALLAH VERDI KHAN.- Ce pont fut construit en l'an 1006 de l'Hg., sous le règne de Chah Abbas Ier. Son premier vizir Allah Verdi Khan fut chargé de diriger les constructions d'où son nom. Il est connu aussi sous le nom de Pont Julfa, probablement parce qu'il relie cette ville à la ville d'Isfahan, ou le pont Tchahar Bagh. Ce pont en tous cas a 300 mètres de long et 14 mètres de large et il est construit en briques.

Le célèbre italien, Pietro Della Valle aux environs de l'an 1028 de l'Hg. en parle dans ses mémoires, en particulier de la cérémonie de la fête de l'eau ou Abe rizégan. Garcia Da Silva Figaroa en

fait également allusion dans ses mémoires.

LE PONT CHAH D'ISFAHAN. Ce pont est construit sur l'ancienne route reliant Chiraz à Isfahan; Ce pont aussi à plusieurs noms, il a été appelé tour à tour le pont Hassan Abad, le pont Rockend Dine.

La construction de ce pont remonte à l'époque des Timourides, on l'attribue à Hassan Beik Turkman ou Hassan Pacha, un des émirs Timourides.

Bref, avant l'époque des Safavides au même endroit existait un pont qui reliait la ville d'Isfahan au cimetière Takhté Foulad, où le tombeau de Baba Rockned Dine avait été inhumé. Le pont dès lors fut appelé en mémoire de ce célèbre savant le pont Rockned Dine.

ALI REZA MONAVARI : UN PEINTRE TEEN — AGER

Propriétaire de la Galerie Mes, Abdolréza Daryabeigui, prête ses cimaises à son jeune élève : Aliréza Monavari, en lequel, semble-il, il a fondé beaucoup d'espairs.

Pour Aliréza, cette exposition est la troisième. Introduit par son professeur privé au public des galeries, il exposa précédemment chez Ghadriz qui se dévoue à lancer les jeunes, avec un courage et une constance dignes d'estime.

Aliréza Monavari est un tout jeune homme puisqu'il vient, cet été, de terminer ses études supérieures. Il a donc moins de vingt ans. Si la littérature a ses prodiges "teen-agers", la peinture n'en a jamais eu, et nous nous en voudrions de juger ce jeune talent selon des critères trop sévères, réservés à ses aînés.

Disons tout de suite que l'impression est bonne car une

NOUVELLES

ENORMES REVENUS SUPPLEMENTAIRES EN VISAGES POUR LA MUNICIPALITE DE LA CAPITALE

Le conseil supérieur d'urbanisme vient de proposer un projet dont la réalisation rapportera à la Municipalité de Téhéran environ 20 milliards de rials de revenus supplémentaires.

Selon une autorité gouvernementale qui fait partie du conseil supérieur d'urbanisme, ce projet est un des plus importants envisagés jusqu'à présent dans le domaine de la rénovation et du développement urbain : grâce à ce projet et aux crédits dont la Municipalité dispose dans le cadre du plan du grand Téhéran des 25 années à venir, plus de 20 milliards de rials seront ajoutés aux revenus ordinaires de cet organisme.

Il s'agit de transférer (louer ou mettre à la disposition avec conditions) des 20 millions mètres carrés des terrains situés dans ce plan à des personnes et entreprises privées qui les exploiteront et verseront un droit annuel (ces terrains ne sont actuellement pas utilisés). Vu le budget annuel de la Municipalité (qui est de l'ordre de 2,5 milliards de rials par an), le supplémentaire envisagé est de grande importance.

60.000 FAMILLES POUR RONT VIVRE DANS LA NOUVELLE CITE D'ABBASSABAD

Tandis que les travaux et études préliminaires relatifs à la création de la nouvelle cité moderne d'Abbassabad avancent, les autorités responsables mettent au point les formalités relatives au rachat des terrains appartenant aux particuliers et se trouvant sur le passage des routes et dans

l'enceinte des constructions gouvernementales dans cette cité.

Dans les quelques jours à venir, l'Organisation du Logement publiera le texte des formulaires spéciaux que les propriétaires des terrains devront remplir et envoyer, avec une copie conforme de leur acte de propriété des terrains se trouvant dans les limites de rénovation, à cette organisation.

Immédiatement après ces terrains leurs seront rachetés ou échangés contre d'autres terrains situés dans les autres régions de la capitale.

Les propriétaires pourront choisir (dans le cas d'échange) des terrains situés à l'endroit où ils désirent. Ils pourront également échanger ces terrains contre des appartements.

La cité d'Abbassabad comprend, outre des logements et centres d'activités pour plus de 500.000 personnes, la partie dite administrative : immeubles des ministères, des organismes et grands buildings et gratte-ciel.

Parmi toutes ces constructions, celle de "la cité pétrolière" dont la construction est prévue à Abbassabad est certainement la plus importante : elle comprendra 4 immenses immeubles construits sur une superficie de 200.000 mètres carrés, un grand parc et un parc de stationnement pour plus de 2.000 automobiles.

17 ETAGES

Le bâtiment central aura 17 étages et le rez-de-chaussée sera consacré au stationnement des voitures.

Un bureau d'ingénieurs-conseils a remis hier aux autorités de la SNIP la maquette et le plan, rédigé sur 50 pages, de ces immeubles dont l'ensemble formera la cité du

pétrole à Abbassabad : c'est après de longues études et aussi après avoir changé plusieurs fois la maquette que les ingénieurs conseils ont enfin réussi à rédiger ce plan.

La superficie totale de la cité pétrolière d'Abbassabad sera de 1.163.000 mètres carrés dont environ 200.000 mètres carrés de bâtis et le reste consacré à la création d'un parc ou d'une forêt artificielle.

Quatre immeubles y sont construits. Celui du centre, le plus important, aura 17 étages et appartiendra à la SNIP. Les deux bâtiments se trouvant à la gauche et à la droite de l'immeuble central appartiendront aux compagnies et sociétés pétrolières annexes.

L'ensemble de ces immeubles pourra recevoir environ 5.000 fonctionnaires et employés. Il y aura aussi des salles de conférence, un grand amphithéâtre, des salles pour les réceptions, des restaurants, tous équipés des moyens modernes et perfectionnés.

La Société nationale iranienne de pétrole (SNIP) a déjà acheté les terrains nécessaires au prix de 250 millions de rials.

Les quatre immeubles de la cité pétrolière, bien que construits séparément, seront reliés entre eux.

Le bâtiment actuel de la SNIP, sur l'avenue Takhté Djamchid, sera consacré au département de la distribution pétrolière de cette société : ce département, l'un des plus importants de la SNIP puisqu'il a des agences, succursales et représentations dans tout le pays, occupe actuellement plusieurs bâtiments dans diverses régions de la capitale.

LES MERVEILLEUX PONTS D'ISFAHAN

Parmi les monuments qui

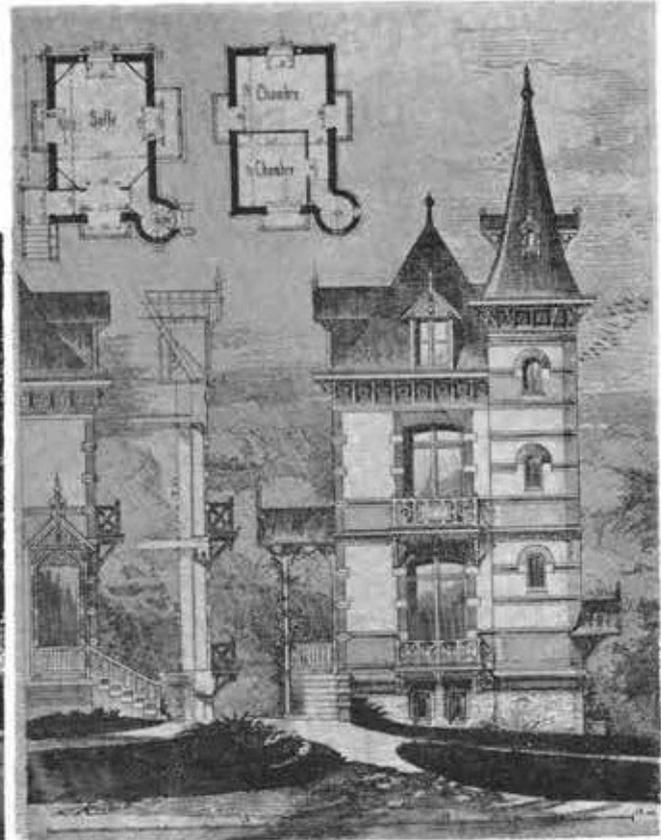


Authenticité de l'oeuvre d'artisans Anonymes

iraniens jusqu'à une date récente, s'imposait. Il faut souhaiter qu'ici des conceptions originales, des formes adaptées au climat, des concepts d'urbanisme nationaux seront préférés à des plans-types internationaux.

Je pense que des stages d'étude en province pour la compréhension des structures sociales, climatiques, psychologiques, l'analyse des anciens monuments, feraient le plus grand bien aux élèves architectes dans la prise de conscience de leurs responsabilités, tandis que la création de centres directeurs d'architecture en province permettrait l'homogénéité des constructions, un urbanisme d'avenir lié à la région, la création de véritables entités régionales qui sont le seul barrage à la centralisation et la standardisation.

Louis Dien architecte D.P.L.G.

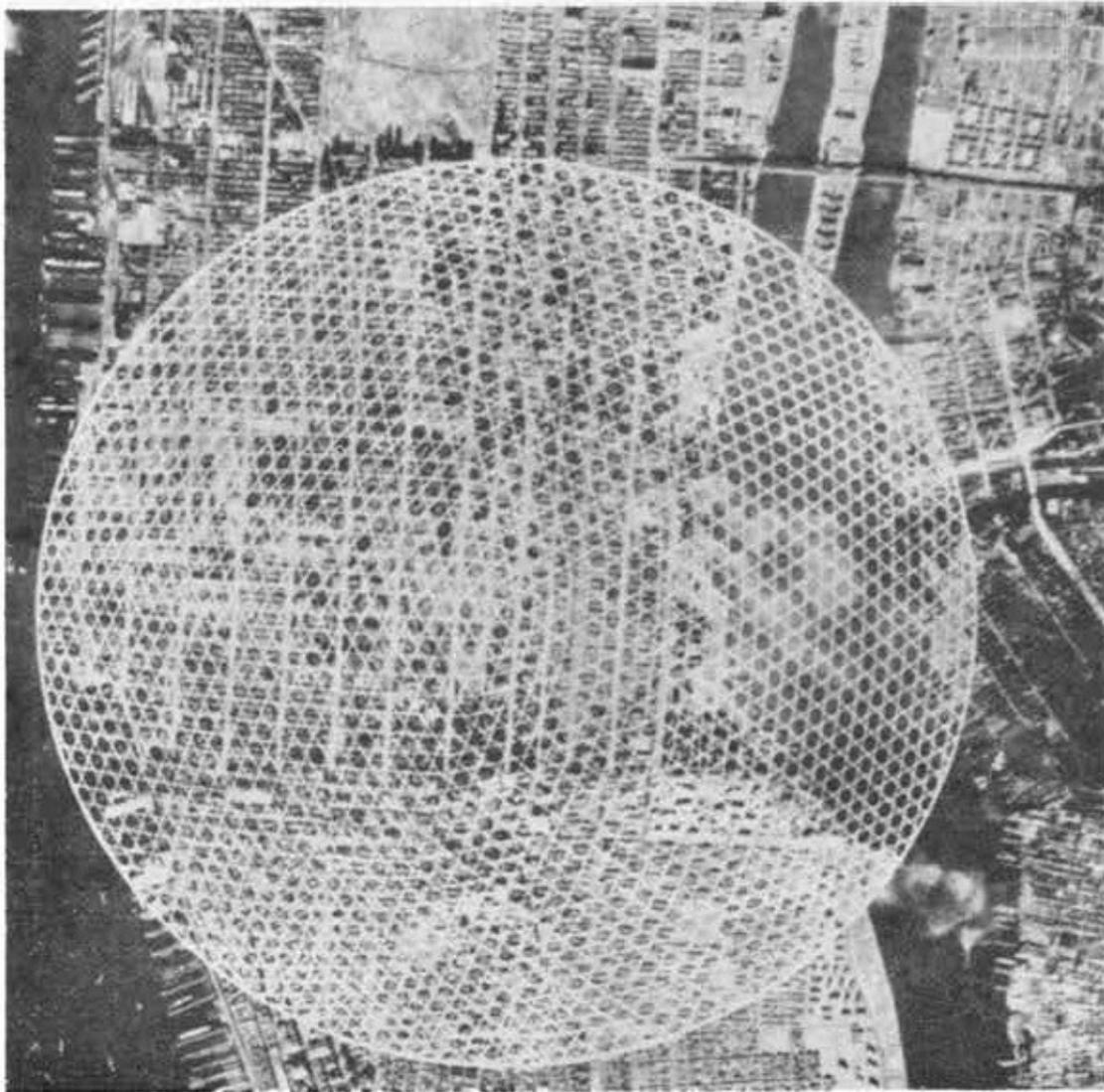


Oeuvres signées d'architectes personifiés

Quel ques aperçus du village KOUKHALI Dans le Departement d'AZARBAIDJAN



Art et Architecture



Recherche : Projet de dôme en Aluminium et Matière plastique créant un climat artificiel pour New-York

de l'iranité teintée en rose reproduire les anciennes tuiles de Provence!

La France fut ensuite confrontée à un autre problème : au nombre de logements détruits s'ajoutait celui des appartements vétustes et sous-équipés. La productivité du bâtiment et son économie furent alors à l'ordre du jour : les projets ne bénéficiaient de subventions de l'état que s'ils obéissaient à certaines normes d'économie. H.L.M., blocs et cités-dortoirs se répandirent alors, sinistres, surtout en banlieue de Paris, les brillants élèves de l'école des Beaux-Arts n'avaient pas été préparés à de telles responsabilités, les fonctionnaires du ministère de la reconstruction n'avaient pas reçu une formation d'urbaniste.

L'Iran semble à ce jour se trouver

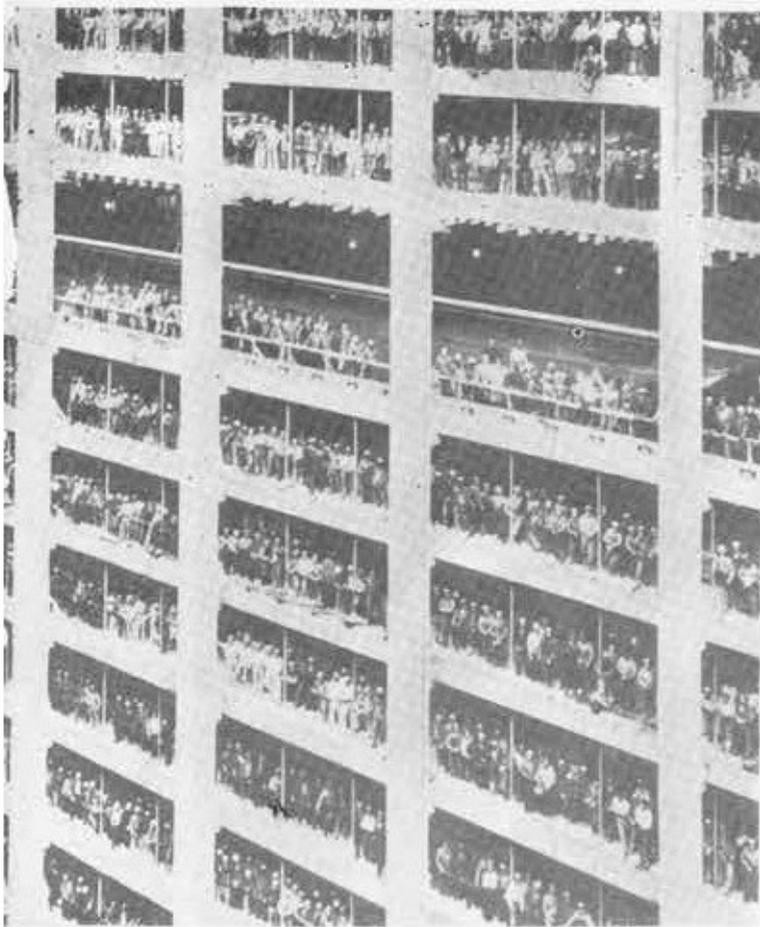
devant les mêmes problèmes. Il y a une volonté diffuse de ne pas faire d'architecture internationale, mais peu de tentatives convaincantes. En tout cas ce n'est pas la profusion de cachis et de clautras sur des façades anonymes qui militera en faveur d'une mise en valeur du patrimoine architectural iranien. Au contraire. Il faudrait plutôt une étude patiente et une compréhension des formes et des matériaux que l'on découvre dans de petits villages et quelques ensembles monumentaux. Cette étude et mise en valeur est difficile et quelques profils métalliques revêtus de céramique ne sont pas la réplique moderne acceptable d'anciennes voûtes en briques.

Il y a des formes, des matériaux, des techniques admirables que nous autres

architectes devons préserver, ce qui exige la foi et une part de désintéressement.

La technique ancienne de cachi-cari est certainement menacée, comme tout l'artisanat dans la mesure où le pays s'industrialise et les productions originales des villes - Isfahan en tête se transforment.

Dans l'habitat individuel nous n'avons pas su utiliser les formes anciennes iraniennes, il ne s'agit pas seulement de décor, mais de la structure même de la maison, correspondant à la forme de vie originale de la famille iranienne. Il est apparu évident que la ville ne peut donner à tous un habitat individuel avec les équipements modernes, et que l'habitat collectif, inconnu des

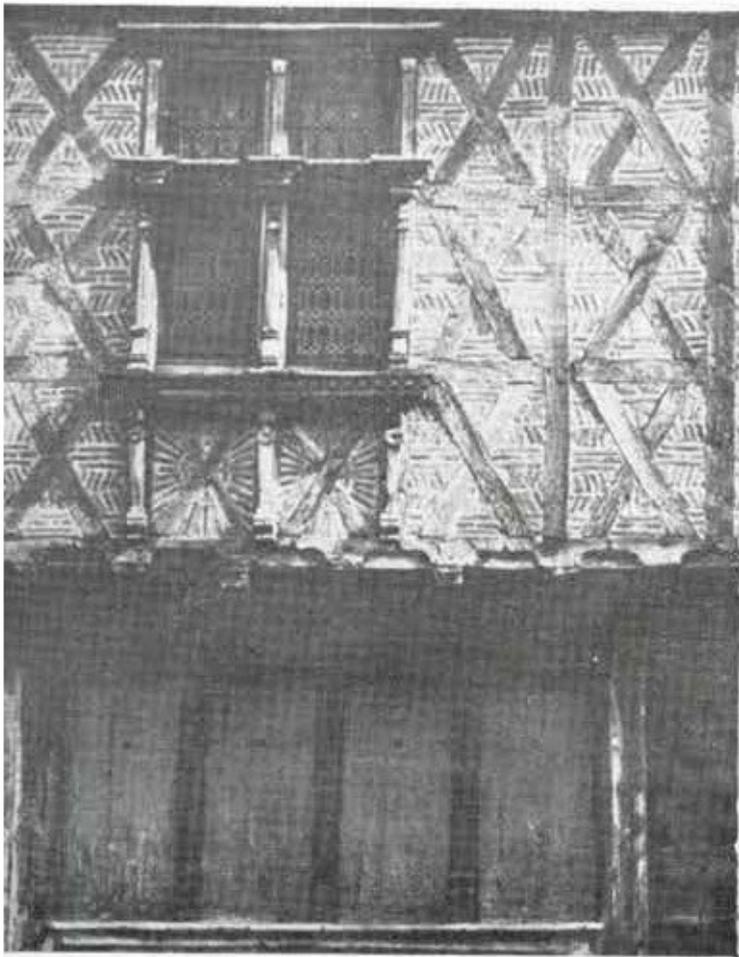


RAPPORTS ENTRE L'ARTISANAT, L'ART ET L'INDUSTRIE

Jamais l'européen n'a eu à sa portée tant d'expositions, de films d'art, de représentations issues de toutes les contrées du globe. Il ressent pourtant une frustration. C'est que s'il possède ou consomme du regard ou de l'oreille ce que produisent les autres, il se sent privé d'être lui-même producteur d'art.

Mais l'artisanat s'accompagne de pénurie généralisée que seules les machines peuvent réduire. Alors les artistes ont tenté de faire de l'art avec les machines, dans notre vie quotidienne, dans notre travail, de manipuler du beau et d'en créer, en accord avec le monde moderne et non contre lui. Ils ont abandonné la peinture de chevalet et l'objet d'art pour s'engager dans une aventure d'issue encore incertaine.

Les architectes n'ont pas été épargnés par cette transformation des structures techniques. En France, en réaction contre le déracinement de l'ère industrielle, ils ont entrepris une expérience de style régional pour reconstruire les villes dévastées par la guerre. On vit des charpentes en béton reproduisant d'anciennes formes en bois et autres imitations en matériaux modernes de structures anciennes. Le non-sens d'une telle entreprise causa heureusement son interruption mais entraîna l'oubli de magnifiques matériaux que les architectes n'avaient pas su intelligemment incorporer : la pierre de taille, le bois, l'ardoise, la tuile. Depuis l'on voit



Techniques nouvelles : un gratte - ciel American et son équipe de construction

100 par an, on est alors fondé de dire que les villes présentant un taux plus grand que ce dernier, peuvent être considérées comme le centre des pôles d'attraction de la population dans différents Ostans du pays.

Voici les huit premières villes qui ont attiré un grand volume relatif de la population entre les années 1956 et 1966 :

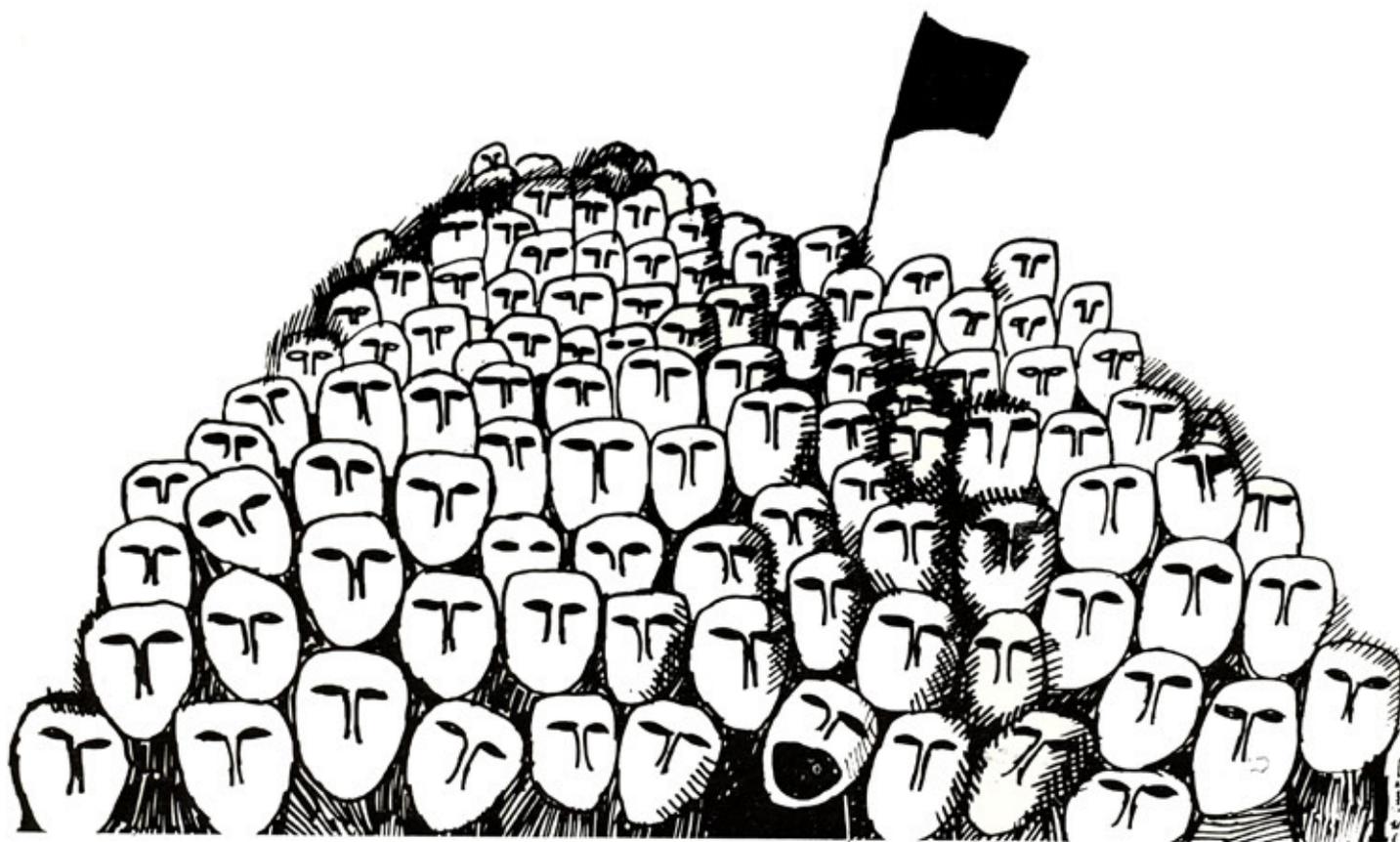
VIII - NATALITE MORTALITE & ACCROISSEMENT NATUREL

A ce propos, les statistiques de l'Etat civil ne sont pas dignes de foi.

La première estimation du taux de natalité de la population iranienne s'obtient en retropolant le nombre des enfants ayant moins d'un an et en le divisant par la population total. En 1956 le taux de natalité, selon la dite

méthode était de 49,2 pour 1000.

Les études démographiques faites à l'Institut d'Etudes et de recherches Sociales montrent que le taux de natalité en Iran est de 51,5. En ce qui concerne le taux de mortalité, une étude faite par l'Institut dans 4 zones rurales a donné un taux de 23 pour 1000. Il est acceptable que ce taux pour l'ensemble de l'Iran soit de 20



Villes	Pop. 1956	Pop. 1966	Tx. d'acc annuel (%)	pour 1000 ce qui donne un taux d'accroissement d'un peu plus de 3 pour 100.
1- Tehran	1;512,082	2,695.283	5,9	
2- Esfahan	254.708	423.777	5,2	
3- Machad	241 ?989	409.281	5,4	
4- Tabriz	289.996	404.855	3,4	
5- Chiraz	170.659	269.278	4,7	
6- Kermanchah	125.439	188.077	4,1	
7- Ahwaz	120.098	207.011	5,6	
8- Rezayeh	67.605	110.419	5,0	

En outre, la comparaison du résultat du recensement de 1956 et celui de 1966 en ce qui concerne la population totale, prouve que le taux annuel d'accroissement naturel de l'Iran est de 3 pour 100.

Il est pourtant visible que le rapport de masculinité est plus fort dans les régions urbaines que dans les régions rurales en 1956 aussi bien qu'en 1966, ce qui est dû fort probablement à la migration vers les villes.

IV — ANALPHABÉTISME :

Le taux d'analphabétisme de l'Iran est encore un des plus forts des pays du monde. Il est quand-même à noter que le pourcentage des personnes sachant lire et écrire est plus grand chez les hommes que chez les femmes, et il est en outre sensible que les régions urbaines possèdent à cet égard un pourcentage plus grand.

A présent, ce sont donc les hommes des régions urbaines qui représentent le pourcentage le plus fort d'alphabètes. Voici le pourcentage des personnes sachant lire et écrire suivant le sexe et la région pour les années 1956 et 1966 :

	1956		1966	
	H	F	H	F
10-14	29,7	8,2	34,8	14,2
15-19	80,7	12,1	68,7	15,5
20-24	94,2	9,3	89,8	14,1
25-29	98,3	8,6	97,0	12,5
30-34			98,1	12,1
35-39	98,9	9,7	98,2	12,2
40-44			97,7	12,0
45-49	97,8	10,1	96,5	12,4
50-54			91,4	10,7
55-59	93,7	8,7	86,9	9,5
60-64			74,0	7,2
65&+	74,1	15,8	46,0	4,0
10&+	83,9	9,2	76,9	12,4

1966 présentent les statistiques sur la situation matrimoniale de la population. D'après ces informations on peut évaluer l'évolution de deux caractéristiques fondamentales de la nuptialité

Voici le pourcentage des personnes célibataires à l'âge de 50 ans en 1956 et 1966 suivant le sexe et la région en Iran et en France :

Un autre aspect de la nuptialité en Iran c'est la précocité relative par rapport aux pays européens. Le tableau

1965 (Pop. 10 ans et plus)

	Ensemble	urb.	rural.
Hommes	22,2	45,2	10,8
Femmes	7,3	20,6	1,0
2 sexes	14,9	33,3	6,0
1966 (Pop. 7 ans et plus)			
Hommes	40,6	62,3	25,6
Femmes	18,0	38,4	4,3
2 sexes	29,6	50,8	15,3

	Iran		France (1960)	
	H	F	H	F
1956	7	41	0,5	4
1966 (Ens)	6	47	—	—
1966 (Urb.)	4	41	—	—
1966 (Rur.)	8	52	—	—

V — ACTIVITÉ ÉCONOMIQUE

Les recensements de 1956 et de 1966 fournissent une série de taux d'activité par groupes d'âge et par sexe.

En Iran, comme dans les autres pays en voie de développement, les taux d'activité sont élevés aux deux extrémités de la vie active, de telle façon qu'en 1966, chez les hommes, ces taux sont respectivement 68,7 et 46,0 pour 100 pour les groupes d'âge 15-19 et plus de 64 ans. Autre aspect de l'activité économique en Iran la faible participation des femmes par rapport aux hommes, en 1956, et 1966 c'était respectivement 9,2 et 12,6 pour 100.

Voici les taux d'activité par âge et sexe en 1956 et 1966 :

(intensité et précocité) et son état actuel.

Un bon indice de l'intensité de mariage est le pourcentage des célibataires à l'âge de 50 ans. En Iran ces pourcentages sont, par rapport aux pays industriels (La France par exemple) très faibles, et surtout plus faibles dans les régions rurales, en notant que chez les femmes ce sont encore plus faibles. En dix ans (1956 à 1966) le mariage est devenu plus universel, d'une façon très nette.

suivant donne le pourcentage des personnes mariées dans le groupe d'âge 15-19 ans en Iran et en France (prise comme exemple) :

VII — GRANDS POLES D'ATTRACTION

Les grands pôles d'attraction de la population de l'Iran sont surtout quelques grandes villes dont le taux d'accroissement annuel absolu dépasse nettement, et de beaucoup, celui d'accroissement naturel.

Si l'on suppose ce taux de 3 pour

VI — SITUATION MATRIMONIALE

Les recensements de 1956 et de

Année	Sexe masculin			sex Féminin		
	ensemble	urb.	rur.	ensemble	urb.	rur.
1956	4,0	4,6	3,6	1,2	1,7	0,9
1966	1,3	1,6	1,1	0,8	1,2	0,5
France (1954)	9,0	—	—	8,0	—	—

VUE D'ENSEMBLE SUR LA SITUATION DEMOGRAPHIQUE ACTUELLE DE L'IRAN

1 — LA POPULATION TOTALE ET LA DENSITE

La population de l'Iran se chiffrait en 1956 à 18 954 704 âmes sur une superficie de 1 648 000 km² ce qui correspond à une densité moyenne de 11,5 par km². Cette densité s'avère plus faible par rapport à celle de la Turquie et du Pakistan et un peu plus forte que celle de l'Irak. Le tableau suivant donne la densité de population en Iran et dans quelques pays d'Afrique, d'Asie et du Moyen-Orient.

Comme on le remarque le taux

d'urbanisation en Iran a passé de 31,4 à 39,1 en 10 ans. Mais il faut remarquer que la province centrale a un apport très considérable dans le taux d'urbanisation du pays (66,8), de telle façon que si l'on retranche cette province de l'ensemble, le taux d'urbanisation se situe à 25,5 pour 100. En ce qui concerne le poids relatif des provinces, ici encore c'est la province centrale qui englobe la part la plus con-

L'examen de la répartition relative de la population par âge permet de constater que la population iranienne est jeune, étant donné que le groupe d'âge 0 à 14 ans représentait en 1956 et 1966 respectivement 42,2 et 46,3 pour 100 de la population totale. Le tableau suivant donne l'importance relative des grands groupes d'âge par sexe et par zone dans les recensements de 1956 et 1966.

Il revient de ce tableau que la

Pays	Date du recensement	Densité (Par km ²)	En 1956						
			Groupe d'âge		Z. urbaine	Z. Rurale			
					M	F	M	F	
Iran	1956	12							
Inde	1961	118							
Japon	1955	243							
Pakistan	1961	88	0-14		40,1	40,5	43,4	42,8	
Philippines	1956	74	15-64		56,6	55,9	52,3	53,2	
Egypte	1960	24	65&+		3,4	3,6	4,3	4,0	
Irak	1957	11			En 1966				
Jordanie	1961	15			Europe				
Syrie	1961	22							
Turquie	1955	32	0-14		30	44,1	44,4	48,4	46,8
France	1935	80	15-64		60	52,4	52,0	47,5	49,2
			65&+		10	3,5	3,6	4,1	4,0

La population de l'Iran était de 25 781 095 âmes d'après le recensement 1966, ce qui donne une densité de 16 individus par km².

II — TAUX D'URBANISATION

Du point de vue de la population urbaine et rurale l'Iran se situe à peu près au niveau des autres pays du Moyen-Orient.

sidérable de la population urbaine du pays. En 1956 et 1966 le pourcentage de la population urbaine de la province centrale par rapport à celle de l'ensemble du pays était respectivement 30,6 et 35,4 pour 100.

III — STRUCTURE PAR AGE & SEXE

a-Structure par âge :

Pays	Pop. Urb.%	Pop. rur.%	Ensemble
Iran (1956)	31,4	68,6	100,0
Iran (1966)	39,1	60,9	100,0
Pakistan (1961)	13,1	86,9	100,0
Irak (1957)	39,2	60,8	100,0
Turquie (1955)	28,8	71,2	100,0
Syrie (1961)	37,7	62,3	100,0

population de l'Iran s'est rajeunie d'une façon considérable aussi bien dans les régions urbaines que dans les régions rurales sous l'influence et d'une fécondité et une mortalité décroissante.

b- Structure par sexe

Le rapport de masculinité (Hommes x 100) était de 103,6 en 1956 et de 107,2 en 1966, ce qui prouve dans le cas d'exactitude des données des deux recensements, l'augmentation relative des hommes. Le tableau récapitulatif suivant montre le rapport de masculinité de la population iranienne en 1956 et 1966 selon les régions urbaines et rurales.

	Pop. tot.	Pop. urb.	Pop. urb.
1956	103,6	105,6	102,3
1966	107,2	108,2	106,4

cette hauteur se trouve encore à environ 12 mètres au-dessus de la terre vierge et contient de nombreuses couches archéologiques représentant les diverses époques de civilisations successives.

Ces différentes couches qui vont de haut en bas, près de la terre vierge, sont les suivantes :

Époque islamique, époque sassanide, époque parthe, époque séleucide, époque achéménide, et enfin l'époque connue sous l'appellation de l'époque Suse ayant ses origines dans la nuit des temps et représentant une antique civilisation qui a commencé à s'épanouir dès le début du 4^{ème} millénaire Avant J.C.

La civilisation de Suse qui n'est autre que la civilisation élamite se subdivisa elle-même en différentes époques débutant au 4^{ème} millénaire et continuant jusqu'au milieu du 1^{er} millénaire avant J.C.

Ces travaux terminés à la fin Esfand 1346 (20 Mars 1967), n'ont dévoilé qu'une toute petite partie des antiques civilisations installées aux diverses époques à Suse.

FOUILLES A GORGAN

Le bassin du Gorgan possède, en raison de l'existence de plusieurs collines et monuments historiques une importance archéologique particulière.

La présence des collines telles que celle de Chah-Tappeh et Tourang Tappeh prouve que cette région a été, dans un passé très lointain, un centre de civilisation et l'une des zones les plus importantes de la civilisation préhistorique du nord et du nord-est d'Iran.

Des études et recherches ont été déjà entreprises dans le passé sur les origines de ces collines, par des archéologues

comme Smith.

Pour continuer ces investigations, une mission mixte franco-iranienne présidée par M. Le professeur Jean Dehet, professeur à la Faculté des Lettres et des Sciences humaines de Lyon (France), avec la collaboration et l'assistance de M. Said Gandjavi, inspecteur technique de l'Administration Générale de l'archéologie, a entrepris dès le début de Chahrvivar 1347 (23 Aout 1968) des fouilles scientifiques archéologiques et a mis au jour, après un mois et demi de sondages des objets en terre cuite et autres appartenant aux différentes époques préhistoriques.

Ces objets ont été partagés légalement, au cours d'une cérémonie officielle, entre le service d'Archéologie d'une part et la mission de l'autre.

Les fouilles de NOUCHIDJAN et les études de DAMGHAN

Parmi les missions mixtes d'archéologues qui ont déployé une appréciable activité durant l'année 1346 (21 Mars 1967 - 29 Mars 1968), on doit citer la mission mixte irano-britannique présidée par M. David Stronakh, directeur de l'Institut britannique d'Iranologie à Téhéran, assisté de M.A.A. Sarfaraz, délégué par l'Administration générale d'Archéologie.

Cette mission a effectué ses études scientifiques pendant toute une saison de fouilles dans deux régions différentes et assez éloignées l'une de l'autre.

Durant les trois premiers mois de la campagne, la mission a entrepris des recherches dans les collines antiques de Nouchidjan, près de Malayer à environ 70 kms au Nord est d'Hamadan; ces travaux ont

abouti à la découverte de vestiges extrêmement intéressants de l'époque Méde.

Nous savons que l'époque historique commence, sur le plateau iranien avec l'avènement de la dynastie des Médes et logiquement, l'on devrait retrouver des documents, des inscriptions rupestres ou autres prouvant l'existence de cette civilisation.

Malheureusement, nous n'avons que des connaissances très restreintes sur cette époque médiévale et ces renseignements s'appuient seulement sur des récits d'anciens historiens grecs ou sur la découverte de quelques objets attribués aux Médes.

Aussi, les fouilles de la mission mixte irano-britannique à Nouchidjan, en aboutissant à la découverte de vestiges d'une grandiose forteresse, aux hautes murailles de l'époque médiévale, sont dignes d'une attention toute particulière.

Cette forteresse est surtout intéressante pour la simple raison qu'elle représente un style architectural sassanide en Iran; l'on peut prétendre qu'elle a été bâtie aux environs de 650 avant J.C. et qu'elle appartenait probablement à un général ou gouverneur méde qui contrôlait une vaste zone de l'Empire méde.

À l'issue de ses fouilles à Malayer, vers le milieu de Mehr 1346 (Octobre 1967), la mission mixte irano-britannique continua ses recherches dans la zone de Koumisse à 40 kms au sud-ouest de Damghan et découvrit des vestiges des époques parthe, sassanide et islamique.

FOUILLES DE SIRAF

Au mois de Mehr 1346 (Octobre 1967), une mission composée d'archéologues iraniens et britanniques, présidée

par M. David Whithouse, assisté de M. Taghi Rahbar - Madami, inspecteur du service d'Archéologie, est partie pour Siraf (Bandar-e-Taheri) pour y effectuer des fouilles.

La mission étudia pendant 4 mois de recherches dans cette zone, les civilisations islamiques des bords du golfe persique et y découvrit des bâtiments appartenant au 3^{ème} siècle de l'Hégire, dont le plus important est une mosquée du 3^{ème} siècle de l'Hégire déjà mentionnée par sir Avrel Stein.

Bien qu'il ne reste actuellement de cette ancienne mosquée que ses fondations et quelques colonnes, on peut, en l'examinant de près et en la comparant avec d'autres mosquées similaires, de la même époque, la reconstruire en imagination et supposer qu'avant d'être ravagée et dégradée, cette mosquée avait une enceinte carrée, limitée de trois côtés par des portiques à double arcades et du côté sud par un portique de trois arcades.

Les fondations et le sol appartiennent au 4^{ème} et au début du 5^{ème} siècle de l'Hégire.

Au cours des fouilles de Siraf, ont été également déblayés plusieurs bâtiments secondaires dont quelques uns avaient encore conservé leur plâtre ornemental sculpté.

Au cours des travaux de terrassement, enfin, l'on a mis à jour un certain nombre de poteries peintes de l'époque Saljouqide et d'autres objets de terre cuite sans faïence, des porcelaines bleues et blanches, des vases émaillés ornés dans leur partie inférieure; le tout formant un ensemble intéressant pour la connaissance des civilisations islamiques du 3^{ème} au 6^{ème} siècles de l'Hégire dans cette région.

NOUVELLES ARCHÉOLOGIQUES

Etudes et recherches scientifiques-archéologiques des missions iraniennes et des missions mixtes iraniennes et étrangères au cours de l'année 1346 (du 21 mars 1967 au 20 mars 1968).

LES FOUILLES DE HAFT TAPPEH (KOUZISTAN)

La région du Khouzistân est l'une des plus riches et possède une valeur considérable du point de vue archéologique, et ce, pour la simple raison qu'elle a été, au cours de sa longue histoire, le berceau d'antiques et diverses civilisations.

De nombreuses fouilles ont été effectuées dans toutes les parties, même les plus éloignées de cette zone, parmi lesquelles, l'on peut citer tout particulièrement les fouilles de Suse.

Au mois de Farvardine 1346 (21 Mars-21 Avril 1967), une mission d'archéologues iraniens dirigée par M. Ezatollah NEGAHBAN, conseiller technique du Ministère de la Culture et des Beaux Arts et composée de MM. A.A. Sarfarâz, Rahime Sarraf, Yahya Kossari et Gholam Ali Chamlou, continuant de précédentes recherches, des vestiges très précieux de l'époque élamite.

Elle a pu notamment déterrer les vestiges d'un bâtiment du temple ou aire sacrée, datant du milieu du 2^{ème} millénaire Avant J.C.

Dans l'enceinte de ce temple central, a été découverte une colonne d'une hauteur approximative de 2 m. 70 couverte de caractères cunéiformes élamites (écriture en partie imagée) qui sera sans nul doute d'une grande valeur pour mieux connaître la civi-

lisation élamite.

A la saison suivante, les fouilles de Haft Tappeh commencèrent au milieu de Dey 1346 (Janvier 1968). La même mission continua ses travaux avec un succès croissant au cours de l'hiver 1346 (1968), découvrant encore d'autres restes de bâtiments intéressants de l'époque élamite, ainsi que des objets de bronze et des tampons cylindriques contenant des inscriptions élamites.

FOUILLES ET ETUDES A ROSTAMABAD (GUILAN)

A la suite de recherches scientifiques effectuées dans la région du Guilan, une mission d'archéologues iraniens conduite par M. L'Ingénieur Ali HAKEMI et composée de MM. A.H. Chahidzadeh, G.R. Maasoumi et Yahya Kossari fut envoyée durant l'été de 1346 (été 1968), pour des études et des fouilles à larges sites situés à Rostamabad, de Roudbar dans le Guilan.

Au cours de ses quatre mois de recherches, la mission réussit à découvrir des restes intéressants et précieux concernant le 7^{ème} siècle avant J.C.

Certains objets déterrés sont de grande valeur, entre autres, deux coupes en or, ornées sur le devant de figures humaines et animales ainsi que de sujets mythologiques, nous rappelant d'autres coupes du même genre trouvées auparavant dans la région de Roudbar.

Le plus important de ces

objets est une coupe faite d'or et d'argent dont on dirait que les deux parties, l'une en or, l'autre en argent, ont été soudées par leur base. Cet objet comporte également des reliefs d'une grande utilité pour les archéologues.

De nombreux objets d'ornement tels que colliers, bracelets et boucles d'oreilles en or et en argent, de même que des statues, armes et objets en bronze ont été découverts dans la région de klozere.

En comparant ces objets en bronze à ceux déjà découverts au Lurestan, l'on trouve dans une certaine mesure, une relation entre les civilisations du 1^{er} millénaire du nord de l'Iran et celles des habitants de Nadjd de l'Iran, entre autres la civilisation des peuples connus sous la dénomination de "Cassi".

Les poteries découvertes au cours de ces fouilles comprenant divers objets de terre cuite de différentes couleurs, ainsi que des statues de terre sont d'un genre intéressant et nous pouvons citer en exemple des statuettes en terre cuite exactement semblables à celles déjà découvertes à Am-lach dans le Guilan et, en nous basant sur cette ressemblance, prouver l'existence indubitable d'un rapport spirituel et d'une parenté raciale entre les deux peuples d'Am-lach et de klozère.

La même mission a réussi au cours de sa campagne de fouilles dans cette région, à

mettre à jour un vaste cimetière du 1^{er} millénaire où les chevaux étaient enterrés à côté de leurs maîtres.

Ce fait met en évidence une tradition originale de la race aryenne (race de guerriers et d'éleveurs de chevaux), et est, bien entendu d'une certaine importance scientifique.

Signalons en passant que des traces de bâtiments et de lieux de résidence appartenant à la même époque que le cimetière ont été découverts dans cette région; il n'en subsiste malheureusement aujourd'hui que des fondations et des colonnes en pierre; le reste, suivant la particularité du Guilan, qui était construit en bois, a été complètement détruit avec le temps.

ETUDES EN AZERBAÏD - JAN ORIENTAL ET OCCIDENTAL

L'Administration générale de l'Archéologie a envoyé en 1346 (21 Mars 1967-20 Mars 1968), deux missions d'archéologues iraniens vers les deux départements d'Azerbaïdjan (de l'est et de l'ouest), pour y poursuivre les études et recherches des années précédentes et établir une liste détaillée de tous les monuments historiques de ces deux départements.

1 — La mission chargée d'études archéologiques en Azerbaïdjan de l'est, présidée par M. Seyfollah KAMBAKHCH FARD en collaboration avec MM. Zabiollah RAHMATIAN et Mahmoud MOUSSAVI, partit en été

sur les lieux et réussit, durant ses trois mois de campagne, à découvrir et reconnaître d'importants vestiges historiques.

S'il est vrai que cette mission, pressé par le temps, n'a pas eu la possibilité d'étendre ses recherches aux parties les plus éloignées de ce département, elle a pu néanmoins étudier une large zone et découvrir dans les grandes villes telles que Tabriz, Maragheh, Marand, Sarab, Ahar et autres, des monuments anciens et historiques d'une très grande valeur scientifique inconnus jusqu'à ce jour.

C'est ainsi qu'ont été retrouvés, deux églises aux environs de Marand, une mosquée à Tassoudj, deux temples et des sanctuaires souterrains à Azarchahr et à Maragheh.

Plus importante encore fut la découverte d'inscriptions cuneiformes, en langue Ourartou, sur le flanc du massif de Sabalan dans la région de Sarab.

La mission fit des forages d'essais et des recherches préliminaires sur plusieurs collines préhistoriques et archaïques, telles que les collines de BAROUDJ, aux environs de Marand, PIRQATRAN et CHIRAINÉ à Azarchahr, QALEH-DJOUQ à Sarab, ce qui lui permit d'établir une liste détaillée de la situation archéologique de la région; liste qui fut présentée à l'Administration générale de l'archéologie.

2 — La mission chargée d'études en Azerbaïdjan de l'ouest était composée d'archéologues iraniens : M. Y. KIANI et Reza ME'MAR ZAHEDAN et conduite par M. Djavad BABAK. Elle a mis une grande ardeur et consacré tous ses efforts à approfondir les connaissances déjà acquises

sur les monuments historiques de l'Azerbadjan de l'ouest.

Elle examina entre autre l'intéressant pont Pandj-Tchechmeh (à 5 arcades) construit sur la rivière de Makou par les Arméniens afin de faciliter les communications avec l'église TATAVOUSSE (QARA KELISSA ou Eglise noire) et comportant 4 inscriptions en ancienne langue arménienne, de même que d'autres églises telles que celle de Mahlazan, près de KHOI et plusieurs collines préhistoriques comme celles de Tappeh Maran (colline des serpents) et de Moghan Djough près de Chahpour.

La mission présenta des renseignements et des documents sur ses travaux qui peuvent être considérés dans leur ensemble comme de grands pas en avant dans la connaissance du passé historique de cette région.

ETUDES DANS LA PLAINE DE LANDJAN

Sur la demande de M. VAHIDNIA, député au parlement, le Ministère de la Culture et des Beaux arts chargea MM. L'ingénieur Riaz et Ali-Akhbar SARFARAZ, de se rendre dans la plaine de Landjan près d'Ispahan pour y examiner les monuments historiques s'y trouvant.

Les études préliminaires effectuées pendant 7 jours par ces spécialistes, ont démontré que cette plaine verdoyante et fertile fut dès l'époque sassanide prospère et habitée.

La meilleure preuve en est la présence d'une forteresse historique nommée QALEH BOZI (forteresse des chèvres) construite sur les monts Bozi dont le style conduit à penser qu'elle a été bâtie sous les sassanides et utilisée ensuite par les Saljouqides, après quelques modifica-

tions.

D'autres monuments appartenant à l'époque islamique ont été également visités et étudiés dans cette région, dont quelques uns tels que Bogheh Chahzadeh Abolghassem, Bogheh Babacheikh Ali, ainsi que le mausolée de Pirbakran ont été reconnus dignes d'être portés sur la liste des monuments historiques.

LES FOUILLES DU PROFESSEUR GHIRSMAN A SUSE

Le professeur Roman Ghirsman, le célèbre archéologue français est depuis plusieurs années chef de la mission française archéologique en Iran.

Spécialiste des anciennes civilisations de l'Iran, il a poursuivi infatigablement et sans interruption ses méritoires efforts, publiant divers ouvrages sur ces questions.

Pendant l'année 1346-1966- il a entrepris, six mois durant avec la collaboration de M. Abdolhossein Chahidzadeh, inspecteur général de l'Administration Générale de l'Archéologie, des recherches fécondes à Suse et à Bardenchadeh et n'est rentré à Téhéran qu'en Farvardine 1346 (Avril 1967), après l'achèvement de ses travaux de fouilles.

Les recherches de la mission française à Suse sont la continuation des fouilles effectuées auparavant par Dieulafoy et Jacques de Morgan.

Cette région est tellement riche au point de vue archéologique que la connaissance de sa vraie position dans l'Histoire Antique nécessite un travail long et ininterrompu afin d'éclairer définitivement la question.

Au cours des fouilles entreprises à Bardenchadeh par M. Ghirsman, des vestiges de

bâtimens appartenant à l'époque parthe ont été retrouvés qui compléteront heureusement les documents concernant cette civilisation.

LES FOUILLES DE MASDJED-SOLEIMAN

M. Ghirsman rentra à Paris à la fin de la campagne de fouilles de Suse; son contrat de 40 ans de travail en Iran avait d'ailleurs pris fin.

Mais étant profondément intéressé à ces recherches, le professeur Ghirsman demanda une nouvelle autorisation de fouilles au lieu antique de Sarmasdjed, sis tout près de massdjed-Soleiman. Il partit en Esfand 1346 (Mars 1967), accompagné de M. Saïd Gandjavi, inspecteur technique de l'Administration Générale d'Archéologie, pour effectuer sur ces lieux des travaux qui continuèrent jusqu'en Ordibehesht 1347 (Avril - Mai 1968).

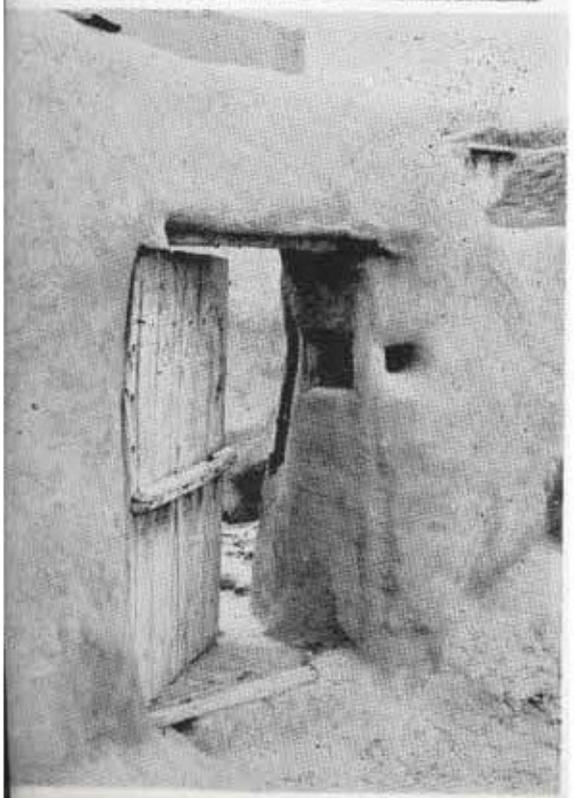
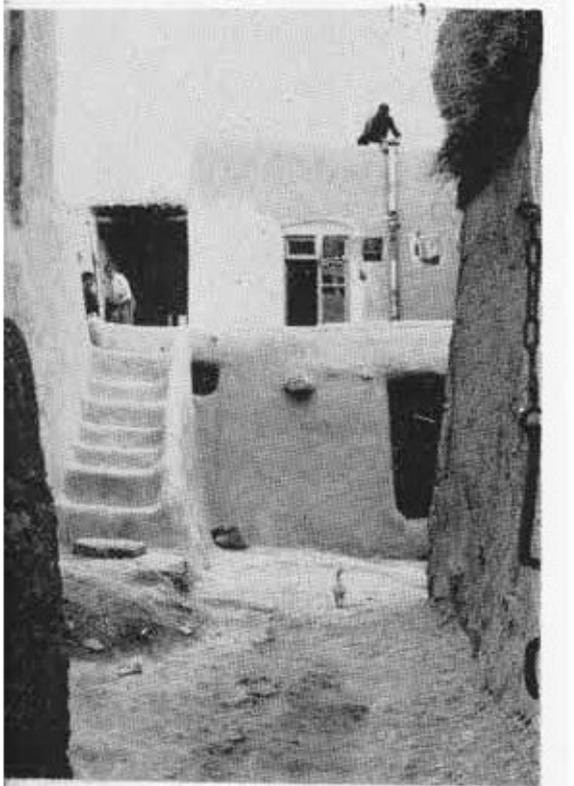
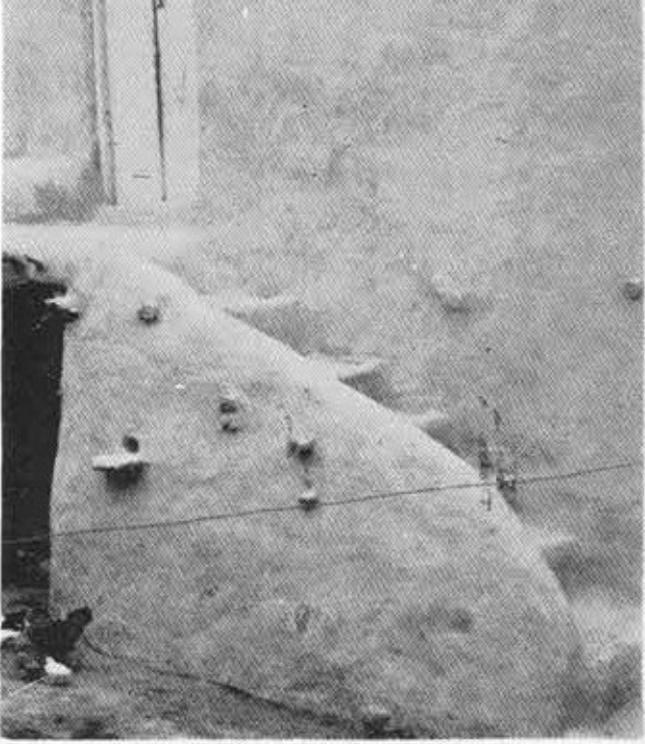
LES FOUILLES DE SUSE

La mission mixte franco-iranienne poursuivant ses recherches des années précédentes, entreprit en 1346 (1967), des fouilles scientifiques et archéologiques dans cette région.

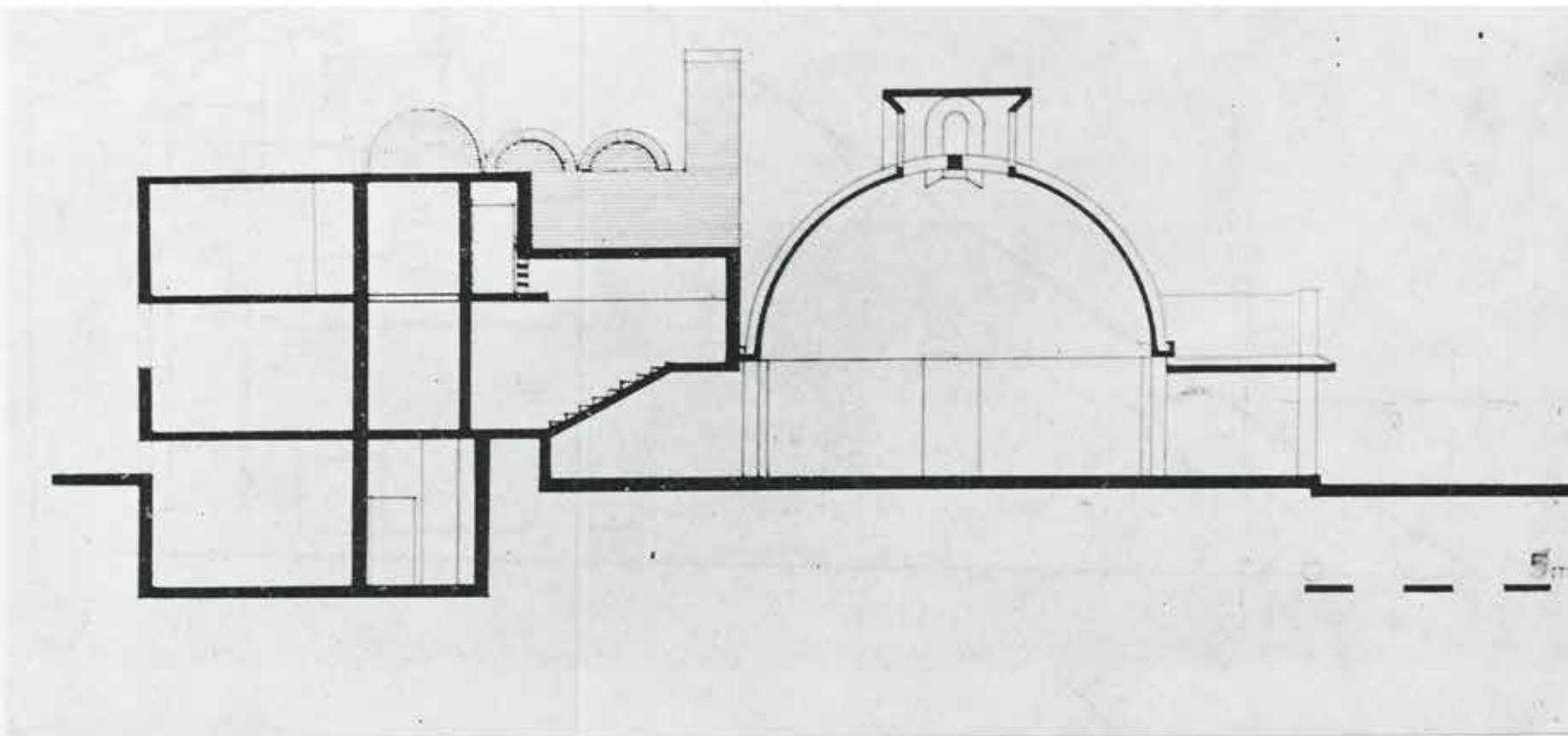
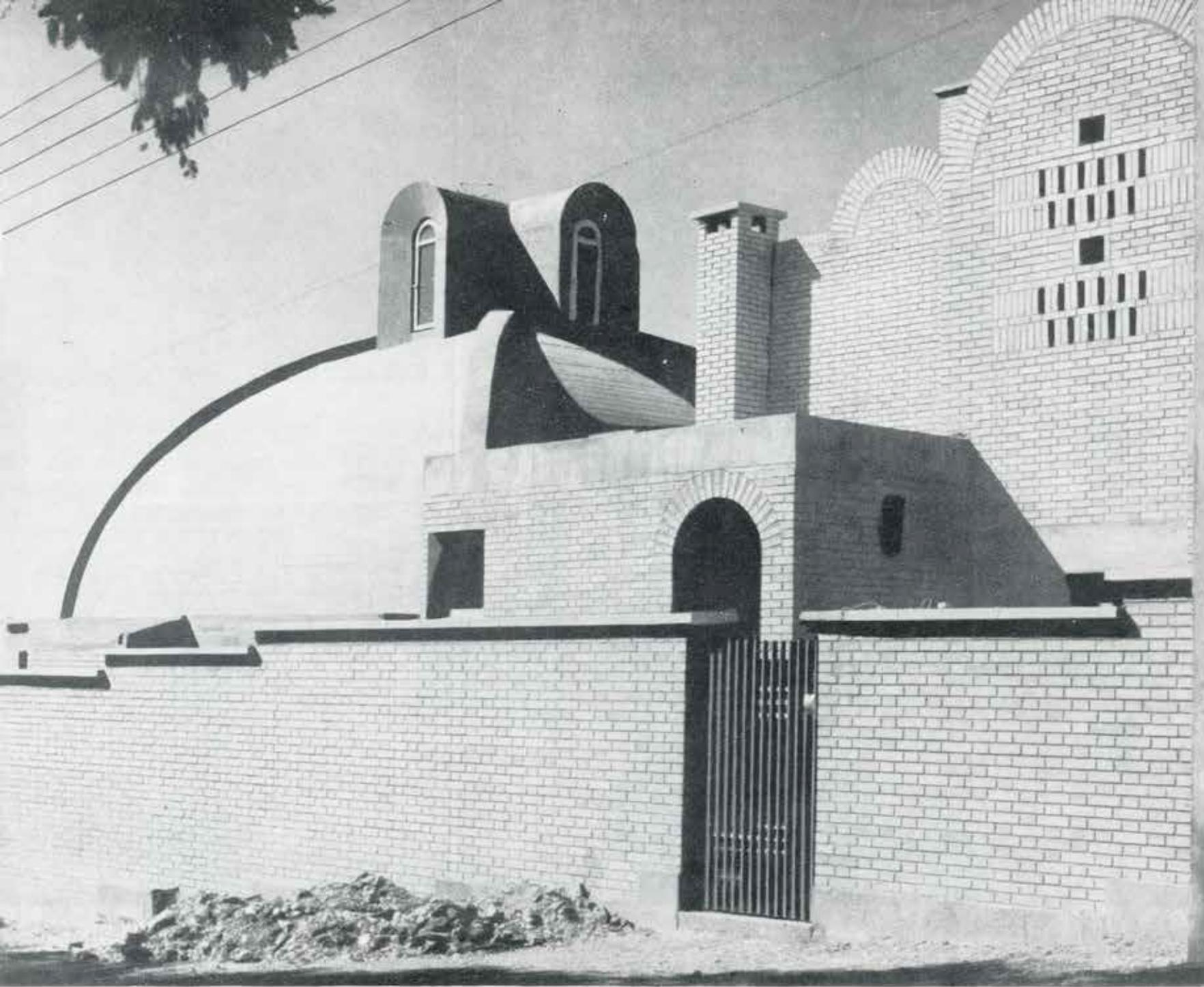
Cette mission était dirigée par l'archéologue français M. Pierre Steve et M. Zabihollah Rahmatian, représentant l'Administration Générale de l'Archéologie et de la Culture populaire assistait et surveillait ces travaux qui débutèrent en Dey (fin décembre 1967) et contrairement aux années précédentes furent centralisés autour du Tell de l'Acropole, dans l'ensemble plus haut que le Tell de l'Apadana, le tell de la Ville Royale et le Tell des Artisans et qui est situé sur une hauteur assez importante.

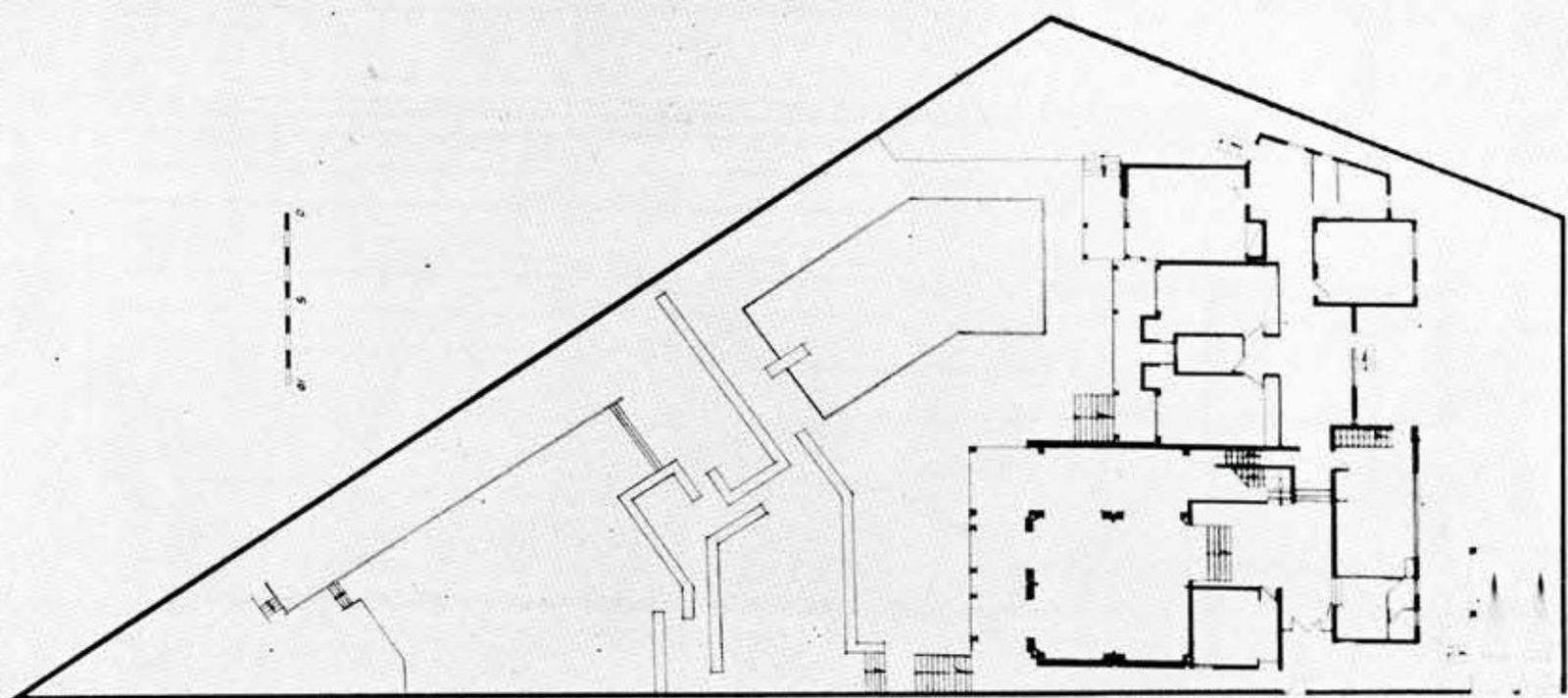
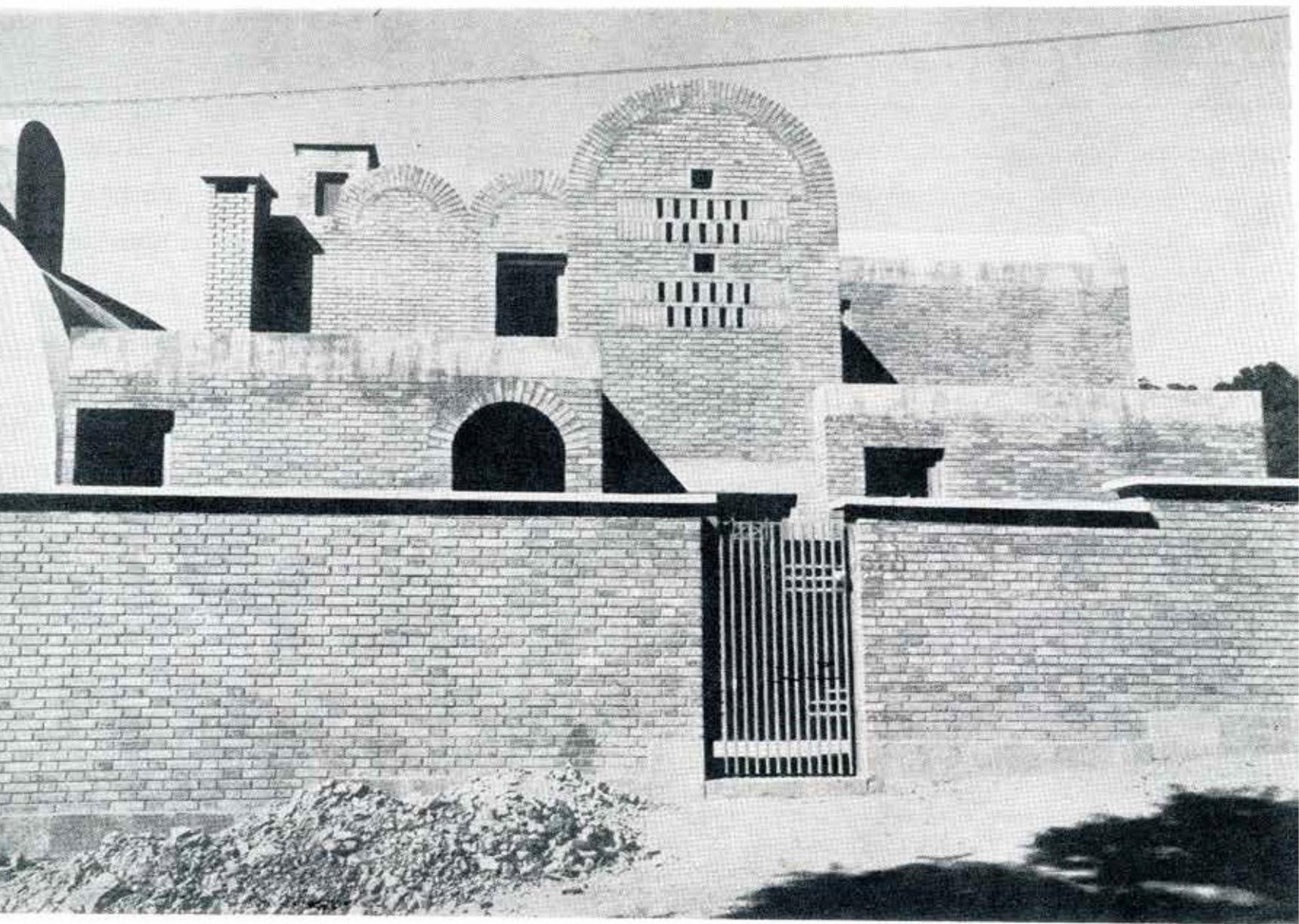
Malgré les travaux de terrassement déjà accomplis durant les années précédentes,

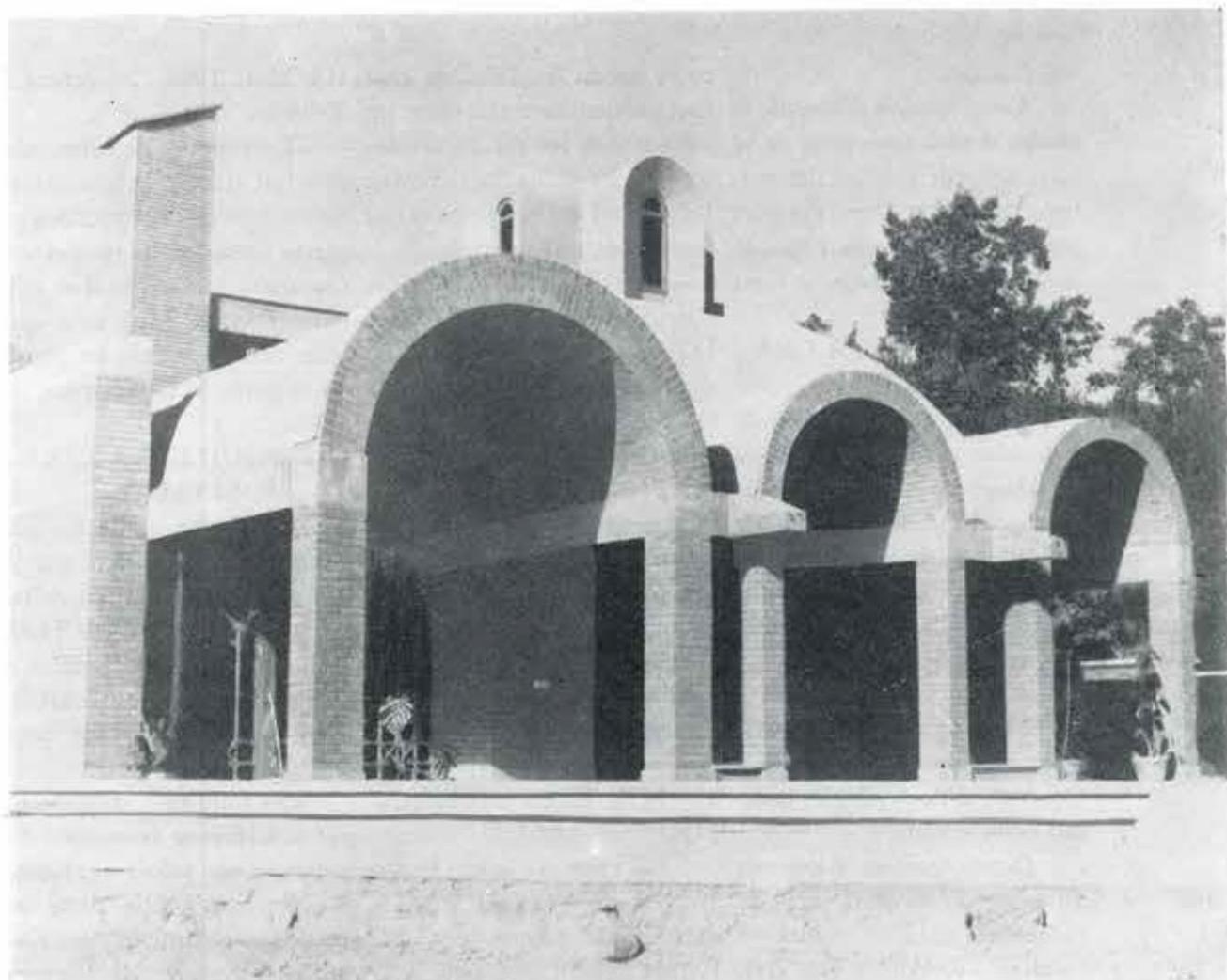
Quel ques Paysages du Village SARESKANGAR a HACHTROUD



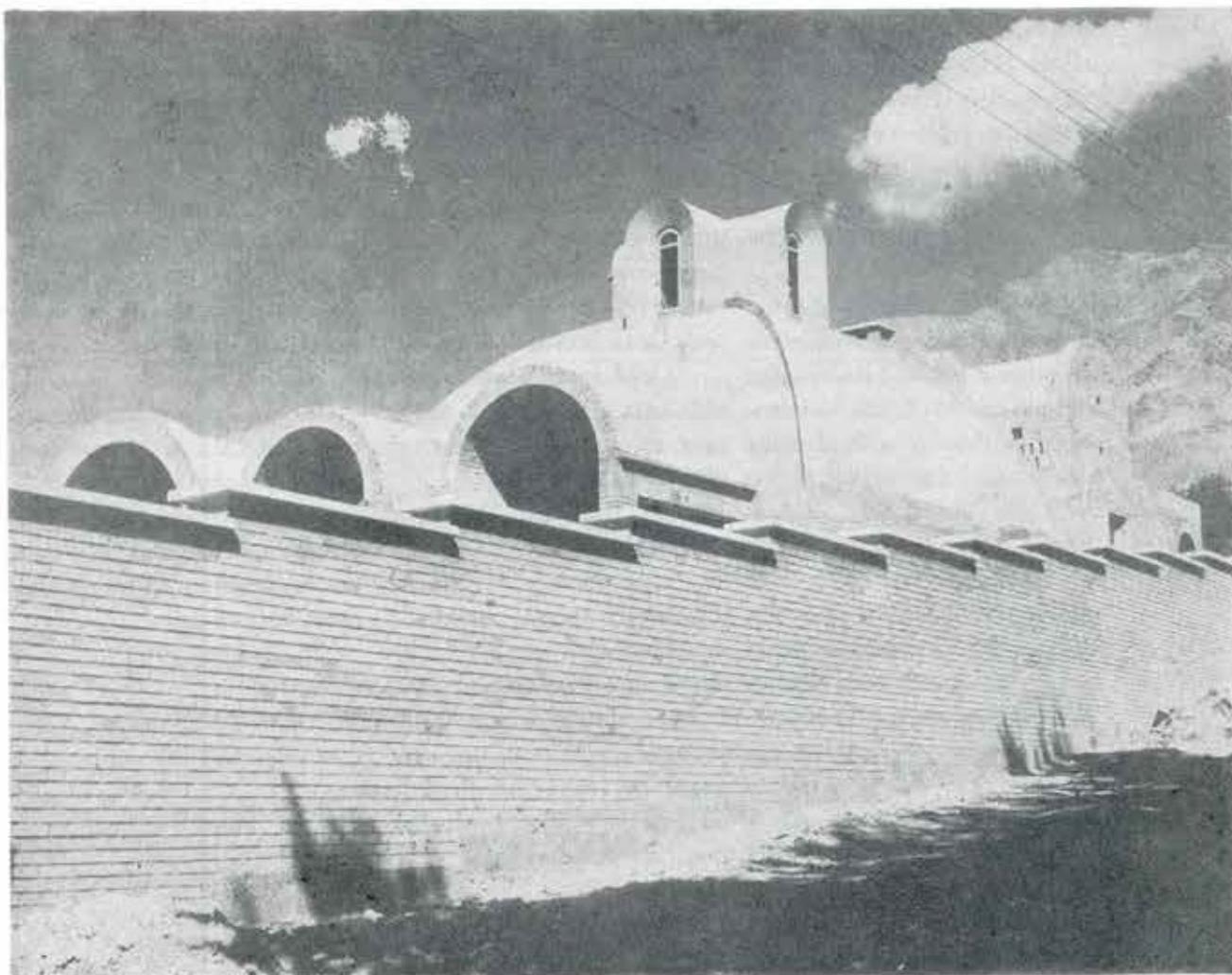
Art et Architecture







UN Hotel Particulier
D'Après Le Plan
Donne Par:
Ing. ARCHITECTE
H. SEIHOUN



ont pris fin.

Cette mission découvrit et étudia durant trois mois de sa campagne de fouilles des vestiges précieux des époques préhistoriques et de l'époque historique de Marvdacht dans le Fars.

6 — FOUILLES A CHAHRE - SOUKHTEH

Les travaux de fouilles de la mission mixte irano-italienne dirigée par le professeur Giuseppe Tucci, directeur de l'Institut "Izeméo" à Rome ont pris fin dans la zone historique de Chahré - Soukhteh, aux environs de la ville de Zabol.

M. Yaghmai, inspecteur technique de l'Administration Générale d'Archéologie, assistait cette mission.

Cette dernière découvrit au cours de ses deux mois de recherches dans les ruines de Chahré - Soukhteh une civilisation de l'époque Hirmand correspondant à la 2ème moitié du IIIème millénaire avant J.C. et mis à jour en même temps de précieux objets tels que des statues en terre cuite et des "mohrés" (boules servant d'ornements aux femmes).

7 — FOUILLES EN ILAM

Les travaux de fouilles de la mission mixte irano-belge dirigée par M. Louis Vandenberg, professeur à l'université de Gand, en collaboration avec M. Mohamad - Rahim Sarraf, inspecteur technique de l'Administration Générale de l'Archéologie, au cimetière antique de Sarkaband dans le village de Tchogavar, district de Tchouar dans la province de l'Illam, se poursuivent encore.

Selon les rapports parvenus, certains succès ont été obtenus par la mission qui a pu déterrer entre autres des objets de bronze et de terre

cuite parmi lesquels l'on doit tout particulièrement citer, un cylindre en fer sur lequel des images des dieux, notamment Ichtar, ont été sculptées et qui sont restés intacts.

8 — FOUILLES A TCHOGHASEFID PRES DE DEHLORAN

Les travaux de fouilles de la mission archéologique mixte irano-américaine dirigée par M. Frank Hull, professeur à l'université de Rice aux USA, en collaboration avec M. Hushang Azimzadeh, inspecteur technique de l'Administration Générale de l'Archéologie, continuent sur le Tell de Tchoghasefid pres de Dehloran.

9 — FOUILLES A HASSANLOU

La mission scientifico-archéologique mixte irano-américaine dirigée par M. Robert Dixon, professeur à l'université de Pennsylvanie, avec la collaboration de M. Zabihollah Rahmatian, entreprit des études sur les Tells historiques de Hassanlou et de Dinkhah en Azerbaïdjan.

Au cours de ces fouilles, une inscription rupestre en caractères cunéiformes d'Ourartou fut découverte à Ghalatgah, à 12 kms d'Ochnovieh.

Cette inscription se trouvait vers la fondation sud du mur en ruines du réservoir d'eau de Ghalatgah.

10 — FOUILLES DANS LA REGION DE MAKOU

La mission do fouilles scientifique mixte irano-allemande dirigée par M. Le Dr Kleiss directeur adjoint de l'Institut archéologique d'Allemagne, partit pour une campagne de recherches dans les régions de Makou et de Bastam en Azarbaïdjan de l'ouest.

Cette mission termina ses études le 24 ordibehecht 1347

(14 Mai 1968) et rentra à Téhéran.

Le rapport de cette mission fait état de la découverte de vestiges de constructions en pierre datant de la civilisation Ourartouï (début du Ier millénaire avant J.C.) ainsi que celle des fondations en pierre de la porte de la forteresse de Bastam.

11 — FOUILLES A TAKHTE - SOLEYMAN

La mission archéologique irano-allemande dirigée par le professeur Noman, en collaboration avec M. Akbar Tadjvidi, entreprit des fouilles à Takhté-Soleyman en Azerbaïdjan, au cours de l'été 1347 (1968).

Ces fouilles débutèrent par le bâtiment hexagonal du sud-ouest du palais de Takhté-Soleyman, partie dans laquelle furent trouvés des "Kachis" (carreaux de faïence) peints appartenant à l'époque mongole et lors du déblayage du côté sud, une chambre de l'époque sassanide.

Des travaux autres que ceux cités plus haut ont été également exécutés dans des chantiers plus petits et des fouilles ont notamment été faites à l'emplacement de la porte nord et de la partie est du couloir extérieur.

Enfin, des mesures de protection ont été prises pour conserver, les vestiges restants et pour la restauration de la grande muraille et de la chambre en berceau de ce monument historique.



direction de M. Negahban, en collaboration avec MM. Sarfaraz, Kossari, Chamlou, Yaghmai et Sarraf, ont pris fin au mois de Farvardine 1347 (Mars 1968.)

Au cours de ses recherches, la mission parvint à mettre à jour de très précieux restes de l'époque élamite, tout particulièrement une tombe dans laquelle étaient enterrés 23 corps à la fois.

FOUILLES DU TEMPLE D'ANAHITA A KANGAVAR

Au début de cet été (1968), une mission scientifique et archéologique dirigée par M. Seyfollah Kambakhch partit pour procéder à des fouilles dans le temple de Anahita à Kangavar, dans le Kermanschahan.

Le temple d'Anahita est l'un des vestiges les plus intéressants de l'époque parthe; un plan très minutieux fut élaboré pour la mise à jour des colonnes et des murs du temple, se trouvant actuellement sous terre, sous les fondations mêmes des maisons de Kangavar.

FOUILLES A ROUDBAR DANS LE GUILAN

La mission chargée des fouilles archéologiques dirigée par M. Ali Hakemi, partit à Roudbar dans le Guilan. Elle s'était déjà occupée, durant plusieurs années, de recherches dans le secteur de Roudbar, mais elle ne réussit que l'an dernier à découvrir de précieux objets, notamment deux coupes en or, au cours de fouilles à Klouraz.

Cette mission déterra au cours de sa dernière campagne, des objets datant du Ier millénaire avant J.C., notamment des statues de bronze, divers objets en or et en argent ainsi que des vases de terre cuite.

Ces dernières fouilles permirent de conclure que les peuplades habitant au bord du Sepidroud devaient être les Mârd et que c'était pour cette raison que le Sepidroud portait le nom de amârd rumd.

Pour prouver cette thèse, la mission à l'intention de poursuivre ses fouilles en divers endroits du Guilan afin d'y découvrir des documents la confirmant.

La mission qui était dirigée par M. Hakimi, avait comme président adjoint, M. Abdolhossein Chahidzadeh et comme membres Mme Zahra Nabil et M. Motamedi.

FOUILLES A GHEITARIEH

L'Administration Générale de l'Archéologie a été avertie que durant certains travaux de construction dans des terrains situés au sud des Tells de Gheitarieh, des vestiges archéologiques ont été accidentellement trouvés. L'Administration envoya une mission conduite par M. Seyfollah Kambakhch et ayant comme membres MM. Mahmoud Aram, Zabihollah Rahmatian et Abdolhossein Chahidzadeh, sur les lieux.

Au cours des fouilles dans cette zone, plusieurs tombes correspondant au Ier millénaire avant J.C. ainsi que quelques poteries ont été découvertes; les fouilles continuent toujours.

B — FOUILLES EXECUTEES PAR DES MISSIONS MIXTES IRANIENNES ET ETRANGERES

1 — Fouilles à Suse

Les recherches de la mission mixte franco-iranienne dirigée par M. Pierre Stève, avec la collaboration de M. Zabiollah Rahmatian, ont débuté à la fin du mois de Dey de l'an dernier (Janvier 1968) et se sont terminées au milieu

de Farvardine (Avril 1968).

Les fouilles ont été exclusivement entreprises sur le Tell de l'Ecropole, en continuation des travaux de l'année précédente.

A cet endroit, en surface horizontale, des vestiges de constructions de trois époques différentes ont été découverts: de l'époque des Acades (2.500 ans environ Avant J.C.) de l'époque Djamdat-Nasr (3.500 ans avant J.C.) et les restes d'un temple aux hautes murailles datant de l'époque de Suse I à IV (4.000 ans environ avant J.C.).

Parmi les objets intéressants mis à jour au cours de ces fouilles, citons surtout un vase de terre cuite d'une hauteur de 85 centimètres ornés de serpents en relief de l'époque Acade qui est tout à fait remarquable dans son genre.

2 — FOUILLES DANS LA ZONE SE TROUVANT ENTRE KHOI ET SARDACHT

La mission mixte irano-américaine dirigée par M. Ralph Sully, en collaboration avec M. Mahmoud Mousavi, entreprit des fouilles dans une région située entre Khoi et Sardacht.

M. Le professeur Sully est un spécialiste de l'archéologie de la période de l'Age de Pierre.

Cette mission étudia le Tell de Coul-Ghal'eh et de Ghouiy Babaghli à Mahabad ainsi qu'une série de grottes dans la région de Nazlou à Rezaieh et une autre série entre Miandoab et Boukan; elle trouva des vestiges de l'époque néolithique et du début de l'époque calcolithique.

3 — FOUILLES DANS LE LORESTAN

La mission mixte irano-britannique dirigée par Mme Klir Gaff membre de l'Institut archéologique britannique

en collaboration avec Mme Farkhondeh E'Tesam effectua des fouilles sur le Tell de Babadjan à Nourabad dans le Lorestan.

Dans une des tranchées creusées par ladite mission, sur le Tell Babadjan, fut découvert un squelette d'homme couché sur le côté droit et portant à l'un de ses doigts une bague de bronze.

Dans d'autres tranchées, la mission a mis à jour plusieurs chambres aux murs de pierre et de brique sculptées et une certaine quantité de poteries cassées.

4 — FOUILLES A FARROKHABAD PRES DE DEHLORAN

La mission scientifique mixte irano-américaine présidée par M. Le dr Henri Wright, professeur à l'université du Michigan, avec la collaboration de M. Manoutchehr Imani, représentant l'Administration Générale de l'Archéologie qui depuis le mois d'Esfand 1346 (Mars 1968) avait commencé des recherches archéologiques sur le Tell de Farrokhabad à 18 kms de la ville de Dehloran, retourna à Téhéran au milieu d'Ordibehecht 1347 (Mai 1968) à la fin de sa campagne de fouilles.

Au cours de celle-ci, des vestiges datant du IIIème millénaire avant J.C., comparables à ceux des civilisations Djamdat-Nasr et Erouk en Mesopotamie, ont été découverts, ainsi que des restes correspondants à la civilisation élamite.

5 — FOUILLES A DARVAZEH-TAPPEH

Les travaux de recherches de la mission mixte irano-américaine sur le tell antique de Darvazeh-Tappeh près de Persepolis, dirigée par M. Le Dr Nicol avec la collaboration de M. Reza M'mar Zahedeni

Goudine VI, c'est à dire la couche la plus basse, contient des vestiges de civilisations néolithiques, tels que des morceaux de silex.

FOUILLES A CHAHR SOUKHTEH A ZABOL

Les travaux de fouilles entrepris en 1346 (67-68) par la mission mixte irano-italienne dirigée par le professeur Giuseppe Tucci avec la collaboration de M. Reza Me'mar Zahedani, n'étaient que la continuation des fouilles effectuées par la même mission au Sistan et au Bélouchistan.

M. Le professeur Tucci, archéologue italien qui avait déjà effectué d'importantes fouilles en Afghanistan et dans l'est de l'Iran, poursuivit donc ses travaux sur les lieux historiques nommés Chahr-Soukhteh à 50 kms au sud-est de Zabol.

L'étendue de la ville en ruines était de 1 km sur 1 km, son ancienneté correspondait à l'an 2.500 avant J.C., elle était le centre d'une civilisation calolithique.

Il existe à cet endroit plusieurs petits Tells accotés les uns aux autres, dans certains d'entre eux, des restes du IIIème millénaire avant J.C. ont été découverts.

Au cours de la campagne de 40 jours de fouilles de la mission, des poteries beiges, peintes de dessins noirs et marrons ont été trouvées rappelant certaines poteries de Suse et du Tell Bacon à Persepolis. On peut donc supposer que la civilisation découverte dans cette région se situait dans le cadre de la civilisation préhistorique s'étendant du sud et du sud-ouest de l'Iran jusqu'à l'Inde.

FOUILLES ET ETUDES A BISOUTOUN

Bisoutoun est une région

archéologique et historique recelant de nombreux vestiges de diverses civilisations à la fois.

A coté de restes de l'époque achéménide, on en trouve appartenant aux époques Mède et même Sefévide.

En 1346 (1967), la mission mixte irano-allemande dirigée par le professeur Heich Luchai, avec la collaboration de M. Mohamed Youssef Kiani, entreprit du 15 mehr au 13 azar (8 Octobre au 4 décembre) des fouilles à Bisoutoun, notamment à proximité de la rivière Gamasiab à la base des bas reliefs et des inscriptions rupestres de Darius, et découvrit des vestiges très précieux de constructions.

Tout à coté de la rivière, ont été trouvées des murailles de l'époque sassanide, sur lesquelles ont été construits par la suite, des bâtiments mongols.

Sous l'inscription rupestre de Darius fut découvert un banc de 10 mètres de long et de 1 mètre 50 de hauteur, très probablement un temple de l'époque médique.

Enfin, au cours des travaux de terrassement, une forteresse du début de l'Islam, qui fut ensuite transformée en caravanserail par les Mongols, fut mise à jours.

FOUILLES DE FAKHRABAD A DEHLORAN

La mission mixte irano-américaine dirigée par le dr Wright, attaché à l'université du Michigan, en collaboration avec M. Manoutcher Imani, Inspecteur technique de l'Administration Générale de l'Archéologie, partit en Esfand 1346 (mars 1968), vers la région de Dehloran dans le Lorestan Pochtkouh afin d'entreprendre une campagne de fouilles scientifico - archéologi-

que dans la contrée de Fakhrabad.

Cette mission effectua des recherches dans un secteur situé à 18 kms au sud de la ville de Dehloran, à Farokhabad ou Fakhrabad, et y découvrit des vestiges des IIIème et IVème millénaires avant J.C.. Les objets mis à jour étant des vases en terre cuite et quelques pierres travaillées à la main et servant d'outils.

ACTIVITES ARCHEOLOGIQUES DE FARVAR DINE A AZAR 1347 (DE MARS A DECEMBRE 1968) A — ETUDES ET FOUILLES DES MISSIONS IRANIENNES

A la suite des études des années précédentes sur les fouilles des Tells antiques et des monuments historiques des diverses contrées de l'Iran, et afin d'élaborer les caractéristiques des vestiges dignes d'être enregistrés sur la liste des vestiges historiques, quatre missions formées d'archéologues iraniens furent envoyées au début de Khordad (vers le 22 mai 1968) dans les différentes provinces.

1 — La mission d'études pour les départements d'Azerbaïdjan de l'est et de l'ouest fut dirigée par M. Djavad Babak-Rad et composée de MM. Chamlou et Azimzadeh; elle étudia les régions de Mianeh, d'Ardebil et de Khalakhal et demanda l'enregistrement sur la liste des monuments historiques nationaux de deux ponts et de deux tells.

2 — Une mission archéologique étudiant les régions du Kermanshahan, du Kurdistan et les lieux historiques de Khosrovi, Ghasre-Chirine et du Guilan de l'ouest, découvrit dans la région d'Ouramante sur le flanc des hauteurs con-

nues sous le nom de Mak, dont une partie se trouve en Kurdistan, l'autre dans le Kermanshahan, des bas reliefs et une inscription rupestre en caractères cunéiformes.

Le bas relief et l'inscription rupestre d'Ouramante sont sculptés au milieu d'une vallée dénommée Zinaneh, à coté d'un oasis du nom de Tangioure, sur le front nord de la montagne à l'intérieur d'une petite arcade.

Sa hauteur d'en bas est d'environ 400 mètres et la distance entre l'inscription et l'extrémité de la petite arcade est de 30 mètres. L'inscription a été photographiée afin d'être plus attentivement étudiée.

Cette mission a demandé l'enregistrement sur la liste des vestiges historiques de plusieurs Tells.

3 — La mission chargée d'étudier la région de Ghazvine, dirigée par M. Ahmad Amir Mahane, en collaboration avec M. Me Mar Zahedani, découvrit plusieurs Tells et monuments historiques et demanda leur enregistrement sur la liste officielle.

4 — La mission chargée d'étudier les régions d'Ispahan, de Tchahar Mahal Bakhtiari et de Yazd, dirigée par M. Djahanguir Yassi en collaboration avec MM. Alai et Kossari consacra la majeure partie de ses efforts à l'étude des monuments de la région et pris les mesures nécessaires pour la restauration et l'enregistrement de certains d'entre eux.

FOUILLES A HAFT TAPPEH

Les travaux de fouilles de la mission archéologique commencés dans la région de Haft-Tappeh depuis le milieu de 1346 (Janvier 1968), sous la

nologique entre elles.

ETUDES SUR LE TRANSFERT DU BARRAGE SE TROUVANT A L'ACCES D'UN CANAL DE L'EPOQUE ACHEMENIDE

L'une des remarquables particularités de l'époque achéménide, mise à part la construction de bâtiments et de palais dont on retrouve les traces en maintes parties de l'Iran, est la construction de barrages, de canaux et de réseaux d'irrigation bâtis selon les principes techniques les plus rigoureux.

C'est ainsi que l'on trouve, toujours en place, au voisinage du village de Doroudzan dans le Fars, les restes d'un barrage datant de l'époque achéménide.

La construction d'un nouveau barrage dont le niveau d'eau dépassera de 40 mètres celui de l'ancien, étant projetée, il s'est avéré impossible de conserver les restes du barrage historique. La question fut alors discutée au conseil d'Archéologie qui décida de déplacer ce barrage; le transfert se fera en deux étapes :

1 — Déblayage des alentours du barrage, numérotage des pierres taillées, élaboration de plans et photographies pour remise des pierres taillées à leur place d'origine.

En ce domaine, l'Organisation Nationale de Conservation des Vestiges Archéologiques de l'Iran a entrepris les travaux, avec la collaboration de l'archéologue italien, le professeur Tilia.

2 — Détacher les parties du barrage accolées à la montagne pour les transférer à leur nouvel emplacement. Les commandes d'appareils et d'instruments nécessaires pour ce déplacement ont été faites en Italie.

ETUDES ET FOUILLES EN ILAM ET DANS LE LORESTAN-POCHT-KOUH

Le Lorestan a été le berceau d'une large civilisation préhistorique connue dans le langage scientifico-archéologique comme "la civilisation de bronze du Lorestan".

Bien qu'on ne puisse considérer la civilisation de bronze comme une civilisation unique et isolée et qu'il faut l'envisager comme formée de diverses civilisations aux diverses particularités, il existe néanmoins, un caractère général qui en fait un tout complet méritant la caractéristique d'Age de Bronze.

La mission mixte irano-belge, dirigée par M. Louis Vandenberg, occupée depuis trois ans à des recherches et à des fouilles dans les diverses parties du Lorestan-Pocht-kouh, a entrepris des fouilles scientifiques avec la collaboration de M. Mohamed Mousavi, inspecteur technique de l'Administration Générale de l'Archéologie et de la Tradition populaire, durant deux mois dans la région de Bamsourmed dans le district de Tchouar en Ilam et dans le Lorestan-Pocht-kouh, étudiant notamment durant un mois un vaste plan d'ensemble à Tchouar de toutes les civilisations néo et paléolithiques.

Au cours de ces fouilles effectuées en 1346 (1967-68), ont été découverts un grand nombre d'objets en bronze, dont des armes, des objets d'ornements, des vases en bronze ainsi que des poteries peintes comparables à celles trouvées à Suse III et quelques cylindres appartenant au III^{ème} millénaire avant J.C. Le tout formant un matériel très précieux permettant d'approfondir davantage encore les civi-

lisations paléobronziques du Lorestan.

Au cours de la campagne de fouilles de cette mission, un *سقاو پ اړقو پ ږه* bronze, entre autres, une statue d'idole à trois têtes dont on peut voir quelques échantillons au musée archéologique, ont été découverts dans plusieurs cimetières antiques situés en Ilam.

FOUILLES AU TELL ANTIQUE DE GANDJ-DARREH A HARSINE

Jusqu'à ces derniers temps, seul le Tell Sarab de Kermanschah était reconnu comme centre de la civilisation néolithique, on y avait découvert des vestiges comprenant toutes sortes d'instruments de pierre de cette époque.

Mais les fouilles de l'année 1346 effectuées par la mission mixte irano-canadienne dirigée par M. Le Dr Philippe Smith, professeur à l'université de Montréal et spécialiste des civilisations de l'Age de pierre et des grottes préhistoriques, en collaboration avec M. Manoutchehr Imamni, inspecteur technique de l'Administration Générale de l'Archéologie, au Tell antique de Gandj-Darreh dépendant de Harsine, dans la province de Kermanschah, ont abouti à la découverte d'un autre centre de civilisation néolithique en Iran, possédant une importance toute particulière en raison de son ancienneté.

Le Tell de Gandj-Darreh, malgré son peu de hauteur (maximum 12 mètres), est probablement l'un des premiers centres de civilisation où s'était fixé une peuplade préhistorique.

Les vestiges trouvés dans ce Tell comprennent généralement des objets en pierre taillées et des lames en abidine

ainsi que des restes d'os d'animaux et des cendres.

On peut donc supposer que ce Tell est de la même époque que le Tell de Sarab, c'est à dire datant de 8.000 à 9.000 ans et qu'il peut être considéré comme le premier Tell choisi par l'homme après son abandon de la vie dans les grottes.

FOUILLES DANS LE TELL DE GOUDINE A KANGAVAR

M. Keiler Young, professeur à l'université de Toronto au Canada a demandé la poursuite des travaux de fouilles qu'il avait commencé deux ans auparavant à Goudine Tappeh.

Muni des autorisations nécessaires, il partit accompagné de M. Allah-Gholi Eslami à la tête d'une mission qui découvrit au cours d'une campagne de fouilles de 82 jours d'importants vestiges dans le Tell de Goudine.

Ce Tell qui atteint une hauteur de 30 mètres recèle en effet en son sein, des restes de diverses époques et a conservé sa qualité de centre de civilisations du III^{ème} millénaire jusqu'à l'époque Mède.

A un certain niveau du Tell, ont été découvertes plusieurs tombes islamiques de l'époque des Ghadjars, mais l'on suppose que le hasard seul est responsable car au niveau supérieur ont été retrouvés des vestiges Mèdes.

La 2^{ème} couche de ce Tell doit être contemporaine des couches III et IV du Tell Guian. A la 3^{ème} couche l'on a pu déterrer des poteries noires ressemblant à celles trouvées à Yanik-Tappeh en Azerbaïdjan.

Goudine V est contemporaine de la civilisation Erouk en Mesopotamie et

**ETUDES SUR LES
CHATEAUX
FORTS DES
HACHICHINS
(ESMAILIDES)
DANS LE
KHORASSAN
ET A GHAZVINE**

Parmi les nouveaux travaux intéressants accomplis par la mission mixte irano-britannique dirigée par M. Le Professeur Peter Willy, assisté de M. Madjid Naqch-Tabrizi inspecteur de l'Administration Générale de l'archéologie, il faut tout particulièrement citer ceux entrepris sur les châteaux Hachichins dans le Khorassan et à Ghazvine.

Continuant ses études de l'année précédente sur les châteaux de Kordkoui à Damgham et de Kouh - Esfadan à Ghaën, ainsi que sur d'autres forteresses découvertes sur des hauteurs nommées Ghehestan, la mission a réussi à établir un certain nombre de rapports entre ces derniers et ceux d'Alamouth, de Garमारoud et de Chirkouh. Elle s'est ensuite rendue à Ghazvine pour y poursuivre ses études définitives sur les châteaux de Ghazvine et d'Alamouth.

Ces recherches compléteront dans une très large mesure les documents déjà étudiés sur la secte des Esmailides.

**FOUILLES A NOURABAD
DANS LE LORESTAN**

Madame Kleir (ou Claire) Gaff, membre de l'Institut d'Archéologie de l'Université de Londres a demandé la reprise des travaux qu'elle avait commencés durant l'année 1346 (67-68); sur accord et autorisation des autorités responsables, elle partit à la tête d'une mission, accompagnée de M. Mohamed-Rahim Sarraf, inspecteur technique de l'Administration Générale de l'Archéologie et de la Tradition populaire, sur les lieux historiques de Babadjan dans le Lorestan.

A la suite de la campagne de fouilles qui a duré plusieurs mois, la mission précé-

tée parvint à deterrer plusieurs objets de bronze semblables aux bronzes du Lorestan et ayant une très grande valeur archéologique, ainsi qu'une certaine quantité de poteries peintes, objets qui furent partagés équitablement à la fin de la campagne.

ETUDES SUR LES CIVILISATIONS DE L'AGE DE PIERRE DANS LE BELOUCHISTAN

Les recherches et travaux sur les diverses étapes des civilisations paléo-et néolithiques peuvent être comptés parmi les études les plus intéressantes et en même temps les plus difficiles en raison de la rareté des documents, preuves et vestiges les concernant.

Cette difficulté provient surtout du fait que l'archéologue n'a aucune possibilité sur ce terrain d'accéder aux réalités historiques, par des comparaisons d'objets, et ce, pour le simple raison, que les documents actuellement en sa possession, sont très limités, ne dépassant pas quelques éléments instruments, lames de pierre, il n'y a ni poteries, ni sculptures, ni cylindres gravés.

Les études et recherches concernant les civilisations de l'Age de pierre en Iran, compte tenu des limites restreintes de ces investigations, peuvent être considérées parmi les travaux les plus intéressants de la mission mixte irano-américaine de l'année 1346 (67-68).

Cette mission dirigée par M. Gary Hum de l'Université américaine du Minnesota, assisté de M. Gholam Ali Cham-lou inspecteur technique de l'Administration Générale de l'Archéologie, entreprit des sondages dans la région de Lariz, au sud de Zahedan et réussit à découvrir des vestiges et des instruments de pier-

re de l'époque paléolithique. La mission put ainsi effectuer une série d'études sur les civilisations de l'Age de pierre en Iran.

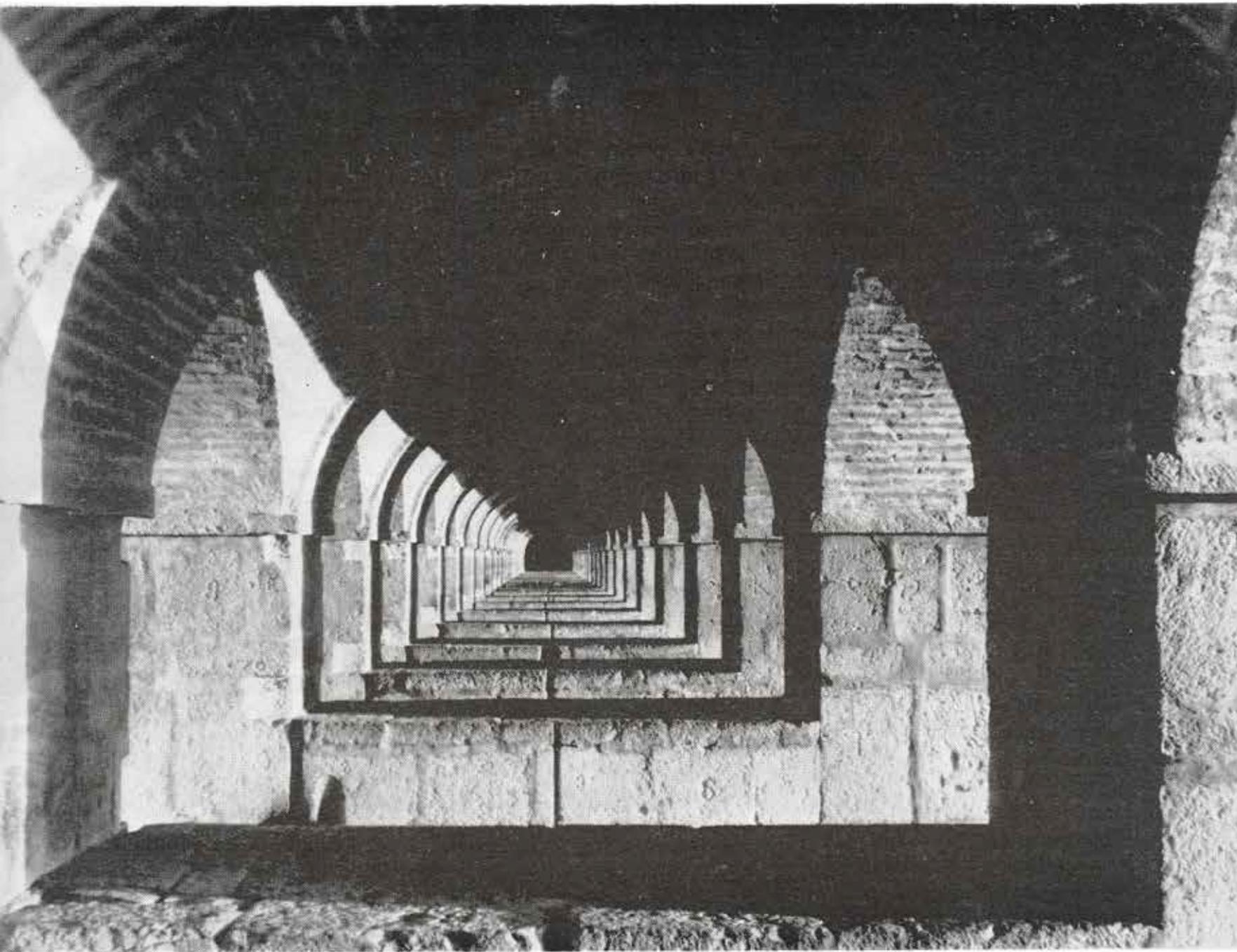
ETUDES ET FOUILLES A YAZD ET KERMAN

M. Le dr Lamberg Koulowsky, professeur à l'Université américaine de Harvard, demanda l'autorisation de continuer des travaux déjà commencés l'année précédente sur la découverte, l'utilisation et la technique de la fonte des métaux, du point de vue archéologique, aux alentours de Yazd et de Chahdad, près de Kerman ainsi qu'à Chiz, Saïdabad, Bâfte et Bam.

Il partit à la tête d'une mission, assisté de M. Gholam Ali Cham-lou, inspecteur technique de l'Administration Générale de l'Archéologie.

Les travaux de cette mission furent consacrés aux fouilles du Tell Eblisse (Satan) dans la province de Kerman et à des sondages de terrains à Sanguestan - Ghassem à 48 kms de Kerman. Des vestiges du Ier millénaire avant J.C. furent ainsi découverts parmi lesquels une bague de fer sculptée, deux vases, l'un grand, l'autre plus petit, comportant des traits ornementaux et quelques "Mohré" (boules servant d'ornements aux femmes), en terre, bleus et blancs.

Au cours de ces excursions scientifiques, la mission a pu observer dans la vallée de Tangué-Mardan, des figures appartenant à l'époque préhistorique, sculptées sur le flanc de la montagne et d'une immense importance archéologique. On y trouve notamment une image stylisée de la chèvre, exactement comme la "silque" de la 3ème couche, et il est tout à fait possible qu'il existe un lien chro-



PONT KHADJOU A ISPAHAN VU PAR EN-BAS

Quiconque connaît quelque peu l'Art de l'Architecture, peut comprendre, en étudiant de près les proportions religieusement respectées dans la construction des portiques, voutes et dômes de l'entrepôt de foin de ce caravanserail, qu'un architecte a dû minutieusement élaborer ces proportions avant de les exécuter.

On remarque les mêmes qualités, plus splendides encore à la Mosquée bleue de Tabriz: le surnom de "Turquoise de l'Islam" qui lui est donné convient encore mieux à ce chef d'oeuvre incomparable.

Ce style fin et royal a attendu pour parvenir à Ispahan l'arrivée du Chah Ismail Sefevide qui l'a fait suivre dans cette belle ville où il a atteint son apogée.

Les rois séfévides originaires de l'Azerbaïdjan ont admiré les beautés artistiques du Gulian et de leur pays d'origine et s'en sont emparés pour les enchasser comme des pierres précieuses dans les châteaux de bagues aussi raffinées et resplendissantes que celles de Ghazvine, de Kachan, de Rey et d'Ispahan. Mais l'on doit à la vérité reconnaître que c'est l'orfèvre ispahanaï qui a su avec le plus d'élégance et de finesse accorder ces perles rares, acquérant ainsi le droit légitime de donner le nom de sa ville à ce style.

Le style ispahanaï est de toute beauté. Ispahan n'est pas une cité d'architectes, mais la ville de bijoutiers et d'orfèvres admirablement doués.

La Mosquée bleue ou "Turquoise de l'Islam" se retrouve ici plus belle et plus parfaite au coeur de la Mosquée cheikh - Lotfollah. Les colonnes de Maragheh et de Bonab, devenues encore plus fines, supportent magnifiquement les toits du palais des Quarante colonnes (Tchéhel-sotoun) et d'Ali Ghapou. Les portiques et les pavillons de la Mosquée Chah et du Séminaire Madaré-chah ne sont pas des galeries ou des arcades, mais des bracelets ornés des bijoux du Paradis. Les coupoles des Mosquées Cheikh - Lotfollah, Chah et Tchahar-Bagh sont des dômes de turquoise et de lazulit regardant, avec un certain sourire, la voûte celeste.

Malgré toute sa beauté, le style ispahanaï présente certains défauts sans précédents, résultats logiques du manque de temps qui sous le règne d'un urbaniste tout puissant, a poussé l'artisan à l'insouciance et l'intrépidité.

Ce style est si raffiné qu'il a encore des adeptes, mais il est malheureusement imité de façon inappropriée et vulgaire; Sous les Zand toutefois, ce style ispahanaï fut utilisé sans modifications.

Puis rien de nouveau, si ce n'est l'imitation aveugle de bâtiments monotones de style occidental.

Cependant, sous les Qadjar, l'on trouve parfois des plans qui bien qu'enfantins, ne manquent

pas de poésie, de grâce et de finesse.

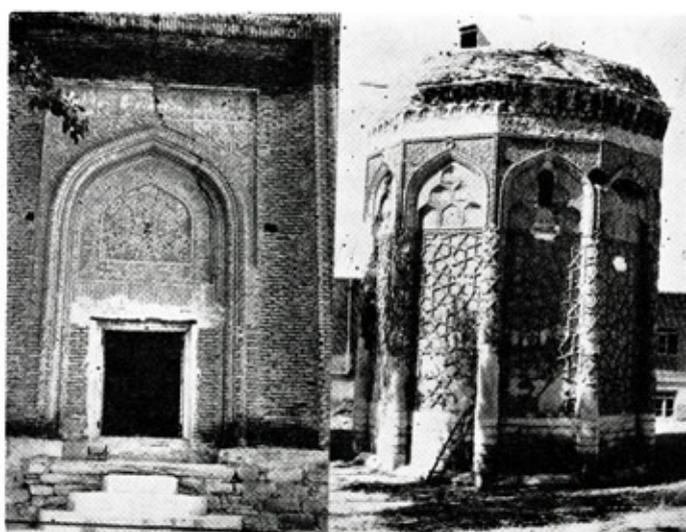
De même que la civilisation atteint plus tardivement la province que la capitale, de même la décadence a mis heureusement plus de temps pour parvenir dans les provinces et y demeurer. C'est ainsi qu'à l'époque même de cette décadence, furent bâtis à Ghom, Kachan, Yazd, et Kerman de très beaux caravanserais, palais et bains publics. Des reproductions très précieuses du grand caravanserail de Ghom se retrouvent à Timicheh (petit marché couvert) Amin-ed-dowleh de Kachan, à Baghé - Khan de Taft, au Bazar vakil et dans le séminaire et les bains publics Ebrahimkhan de Kerman.

chitecture iranienne se ranima grâce à son ministre iranien et l'on fonda dans le même style razi, des édifices religieux et gouvernementaux. Mais les architectes n'avaient plus la même ardeur et n'étaient nullement prêts à créer des bâtiments fins et bien décorés.

Les constructions se faisaient alors avec de simples briques crues ou cuites, très ordinaires, les portiques étant décorés d'un simple plâtre.

Pourtant, à mesure que le pays redevenait plus calme et que ses gouvernants étrangers s'iranisaient et s'assouplissaient davantage, les décorations extérieures et intérieures embellirent en qualité et en quantité.

Malheureusement, le Rob' Rachidi et le



Chanb-Bhazan à Tabriz, de même que Dar-el-Chafa à Yazd forment une chaîne de constructions perdue dans la série de bâtiments de Maragheh (tels que les tours du Mausolée et des mosquées Moez-ed-dine et Khadjeh Nassir), de même que l'édifice du Mausolée Khodabandeh à Soltanieh. C'est pourquoi, l'on ne peut étudier de façon systématique le développement et les progrès des décorations annexes et des apports de ce style d'architecture.

Certains croient que les architectes mongols ont amené de Chine une certaine forme de construction des coupes.

Mais ceux qui sont de cet avis n'ont sûrement jamais visité le séminaire Ziaieh à Yazd construit, selon Djame Djaffari, en 623 de l'Hégire, c'est à dire juste au moment de l'apparition de Tchenguiz; ils ne se sont pas non plus donnés la peine de comparer la coupole de Soltanieh avec celle de Djebalieh à Kerman, ou de l'Harounieh à Tousse et c'est ainsi qu'ils ont surnommé "style Mongol", le style Azari qui a débuté à Maragheh, en traversant Tabriz et Soltanieh et s'est répandu ensuite à travers tout l'Iran et le monde entier.

Ce style a duré des siècles, s'enrichissant de

jour en jour jusqu'à produire les chefs d'oeuvres des descendants de Tamerlan.

De même que les Perses ont pris exemple sur les quarante colonnes en bois et les toits plats de l'Azerbaïdjan, s'en servant au même titre que les chaumières en boue à deux étages kurdes, à Parse, de même les chefs hiérarchiques mongols, outre le style simple et non décoré Azari, ont utilisé un autre style à couverture plate, le répandant dans d'autres régions où les conditions climatiques le permettaient.

Même chose avec les rois azerbaïdjanais Sefevides: (les quarante colonnes en bois de de Bastam, d'Ispahan et de Chiraz proviennent des quarante colonnes de Maragheh et de Bonab).

En tenant compte de ce qui précède, on voit que le fait d'apparenter un genre de construction à éléments divers bâtis à diverses époques, à un seul groupe, produit d'énormes difficultés dans la voie de la connaissance des styles iraniens.

Le style Azari parvient à son apogée sous le règne du fils de Chahrokh, et l'on peut dire que la majeure partie des beautés artistiques de l'Iran est due à ce style, tant sa finesse et son éclat avait d'intensité.

Les chefs d'oeuvres construits selon ce style sont très renommés, nous pouvons ainsi citer le Mausolée de Khodabandeh, les mosquées Gohar-chad, Djame de Varamine, de Yazd et de Natanz, Khadjeh Nassir de Maragheh et un nombre incalculable d'Imamzadeh dont certaines décorations ont été ajoutées sous le Sefevides.

À la suite de l'affaiblissement de la puissance des descendants de Tamerlan, l'autorité du gouvernement central se détériora et le pouvoir tomba entre les mains de divers despotes qui trouvèrent ainsi l'occasion de se procurer chacun un royaume personnel.

Parmi tous ces gouvernants, ce furent les Turkemens Gharaghouiounlou qui construisirent des bâtiments de valeur, restaurant en même temps les vestiges d'édifices plus anciens.

Leurs créations sont tellement bien proportionnées et attentivement décorées que l'on suppose que les emirs de cette époque intervinrent personnellement dans le choix du style adopté ou chargerent pour le faire des hommes de goût et hautement qualifiés.

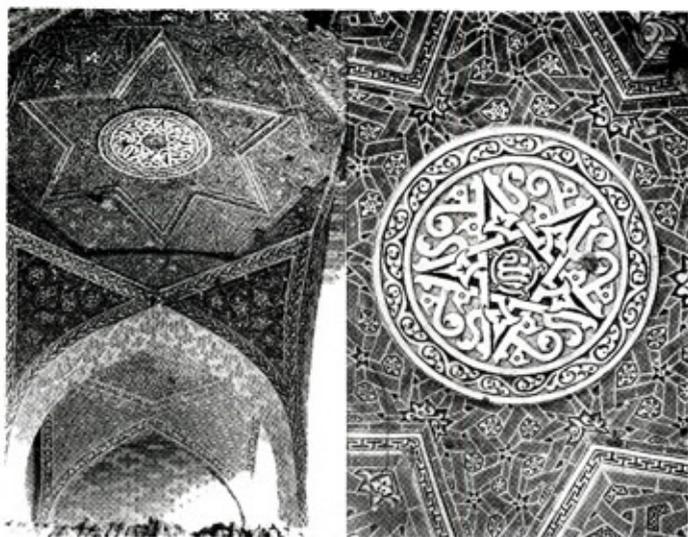
La Mosquée Chahvali à Taft (dont malheureusement l'ornementation est tombée et a été remplacée par un enduit de plâtre) a été construite peu avant le règne de Djahanchah Gharaghouiounlou. Un peu plus tard ce style fut imité, sous l'ordre de ce dernier et de sa fille, dans la construction du Caravanseraïl situé à proximité de la Mosquée Meydan de Kachan.

qu'ils croyaient amis de la Perse à monter sur le trône des Kalifes de Bagdad, il fut demandé aux architectes persans de construire des mosquées, palais et maisons pour les Kalifes et leurs généraux persans, de bâtir également des écoles, des sanctuaires et chapelles, des hôpitaux etc... afin que se répande la culture islamique déjà très enrichie au contact de celle des Perses.

Il fallait d'abord penser à conserver les monuments historiques et c'est pourquoi, dès le début, architectes et maçons persans ont restauré palais et temples. Ils ont placé Mehdi dans la villa de Spandan et Haroun dans le temple de Sanabad (Le Meched actuel) et pour plus de précaution, ils ont embelli leur mémorable chef d'oeuvre en faisant la sépulture de leur grand Imam, afin de l'éterniser.

L'architecture parthe a commencé sa nouvelle vie en élaborant des plans plus populaires, en même temps que plus raffinés, selon les prescriptions de l'Islam, s'étendant ensuite à tout le royaume islamique.

Et cette architecture persane du début de l'Islam est devenue rapidement extrêmement populaire.



Le Khorassan est non seulement le berceau de la poésie "Dari", mais encore celui de l'architecture persane postislamique ou "khorassanaise" qui n'est qu'une réapparition du style parthe, avec quelques modifications dans les couleurs et la décoration.

Les nouvelles constructions n'étaient pas très différentes, quant au plan et à la couleur, des constructions parthes, les seules distinctions résidaient dans le souci d'embellissement, de simplicité, de tranquillité.

Le style khorassanais a continué à l'intérieur et à l'extérieur des frontières persanes jusqu'au règne des Bouides. A cette époque, le centre du pou-

voir et de la royauté s'est transféré du Khorassan à Rey, puis de là dans le Fars, à Bagdad et dans le Khouzistan.

Les Bouides, eux, plus que les autres, respectaient la supériorité des Persans et désiraient ardemment être les successeurs des Sassanides. Ils avaient déjà admiré dans leur pays de naissance les magnifiques dômes resplendissants, au sommet des palais en forme de tours et ils obligèrent les architectes à en tenir compte dans la construction de mosquées, écoles, chapelles, hôpitaux, de même que d'autres détails typiques de diverses provinces de l'Iran.

C'est ainsi que le style khorassanais fit place au style Razi (de Rey), mieux travaillé, mieux orné et encore plus impressionnant.

L'originalité de ce style consiste en la construction de dômes coniques ou en bulbes, sur de hauts bâtiments, avec petites fenêtres cintrées, niches, tablettes, bancs et trompes très travaillées, tantôt isolée, tantôt à double couverture, parfois concave et en creux et parfois doublées selon les pays et les conditions climatiques.

La décoration extérieure est souvent assurée par des briques se chevauchant les unes les autres, parfois aussi par des briques scellées au moyen de jointoiments. La décoration intérieure est faite de plâtres ciselés aux couleurs très variées.

Le style Razi est un style imposant le respect par sa grandeur, sa finesse et sa magnificence, pour cette raison, il se perpétua jusqu'au demi-siècle avant l'envahissement de l'Iran par les hordes Mongoles, époque où les rois possédaient encore quelque autorité.

Des chefs d'oeuvre tels que Gonbade Ghabousse, la tour renommée sous le nom de Toghrôl la Mosquée Djame d'Ispahan (bâtiment principal), la Mosquée Zavareh et les tours de Kharaghan et de Radkan ont été construits dans ce style dont le développement vit son apogée sous les Seldjocides qui lui donnèrent leur nom.

Avec l'invasion mongole, les massacres, les destructions, la tyrannie de ces barbares, de même que l'anarchie, le désordre et le despotisme des gouvernements locaux anéantirent le talent et le goût des artistes iraniens.

En effet, l'Iran, après l'attaque des Mongols, se vit dans la même situation qu'après la chute des Sassanides. Toutefois, les Mongols n'ayant apporté aucune religion nouvelle, ne manifestèrent aucun fanatisme contre les manifestations culturelles du peuple vaincu et exception faite de ce qui avait été sauvagement détruit, de nombreux vestiges qui ne valaient pas la peine d'être pillés, ont pu ainsi rester intacts.

Quand Holakou s'installa à Maragheh, l'ar-

On ne peut donner le nom d'arcades à ces arcs qui ne sont que des rebords. L'on rétrécissait dans la mesure du possible l'ouverture des seuils et l'on construisait dans leur bordure plusieurs rangées d'arcades minces et superposées.

Le genre d'arc appelé ogive par les Français et "Djenaghi" par les architectes iraniens, (il est possible que le mot "Djenagh" vienne de la racine "djem" signifiant la flèche), est d'origine parthe. Certains supposent qu'il s'est introduit en Iran après l'Islam, mais ceci n'est pas juste puisque dans le Naghché-Djam Sassanide, montrent un "Baghestan" (temple) ou un "Kouchk" (palais), l'artisan a minutieusement bâti les seuils d'entrée en ogive alors que les autres arcades sont toutes ovales.

On peut donc prétendre, avec beaucoup d'assurance, que la "Kelil" ou la "Djenaghi" étaient bel et bien deux inventions de l'architecture parthe.

L'utilisation des voûtes (arcades - coupoles) dans une construction influe sur l'ensemble de l'oeuvre, et l'architecte est obligé, pour prévenir la pression horizontale du grand portique, de construire des arcades plus petites, en un ou deux étages, sur les deux côtés afin de rendre cette pression moins forte et affaiblir la traction qui, comme une vague, ira en diminuant, de sorte qu'elle sera presque insignifiante sur le dernier mur.

Ce transfert de l'effort de traction horizontale est l'une des raisons de la beauté du bâtiment et de la finesse des fondations et des murs et l'une des gloires de l'architecture iranienne. Il est encore utilisé dans toutes les mosquées et séminaires et ceux qui recommandent que pour la réparation et la conservation de ces écoles et mosquées, il convient de s'abstenir de refaire ces arcades et galeries, font une grande erreur, foulant au pied la logique de l'architecture iranienne.

En effet, si pour conserver un portique, on l'ancre au moyen de béton armé ou de barres métalliques, out tout autre matériel de ce genre, on le condamne lors des recherches et études des styles architecturaux, puisque du temps de sa construction, le béton armé n'existait pas.

L'architecture parthe construisait avec des matériaux durs, taillés et réguliers et continua ainsi jusqu'à la fin du règne des Parthes. Mais, avec l'apparition de l'Empire des Sassanides et le grand besoin qu'ils avaient d'une énorme quantité de Temples, ou "Baghestan", de forteresses, de "Kouchk" ou petits palais (le mot français kiosque vient de là), il ne fut plus possible de construire avec des matériaux taillés et polis; il fallait bâtir des fondations et des murs très solides et les orner ensuite selon leur destination, avec du plâtre, des faïences, des briques, de même, qu'avec de l'or, de l'argent, de la lazulite, de la cinabre.

Le ciselage du plâtre se faisait couramment à cette époque. (C'est la raison pour laquelle la plupart des palais sassanides se nomment "Spid-dej" ou chateau blanc).

L'architecture parthe est arrivée à son maximum de splendeur et de magnificence au temps des Sassanides, de sorte que les palais, et temples aux plans variés (on n'en voit pas deux à cette époque bâtis de façon identique), avec leur grandeur pleine de fierté et leur admirable décoration aveuglant tous les yeux (produisaient chez certains une crainte salutaire.

La majesté de ces bâtiments était telle que l'on surnommait leur constructeur du nom de son chef d'oeuvre, comme on le fit pour le créateur de Kharvarnagh.

L'Architecture parthe, malgré l'existence de hautes murailles, de creneaux, de coupoles resplendissantes, donnait une impression d'intimité et d'espace ouvert en raison, à la fois des enceintes et cours fermées et des jardins et champs qui les entouraient, renouvelant le mythe du Paradis terrestre.

Ce Style par sa magnificence et sa dignité ainsi que par sa solidité et sa résistance a pu durer des siècles après l'Islam malgré les défaites militaires et les destructions des fanatiques arabes, de sorte que le style islamique des premiers siècles n'est autre que la continuation de ce style.

LE STYLE KHORASSANAIS

Le soleil de l'Islam éclaira le royaume des Parses par l'ouest et les iraniens, qui, depuis longtemps, étaient habitués au monothéisme, à s'abstenir du mensonge et de l'hypocrisie, et à lutter contre l'idolâtrie et la sorcellerie, acceptèrent avant tout le monde la nouvelle religion basée sur l'austérité, la pénitence, la paix et la liberté.

Au début de l'Islam et même sous le règne des Kalifes Omavides, aucune construction digne de ce nom ne fut faite dans le royaume arabe, à l'exception de celles bâties en territoire perse (Mosquée de Koufeh, mosquée de Schouchtar), sur ses autres domaines, l'Islam utilisait les églises et palais romains orientaux.

Il s'avéra donc nécessaire d'édifier des bâtiments en dehors du territoire de la Perse et ce furent les persans eux-mêmes qui s'en chargèrent. L'histoire des réparations faites à la Mecque par des "Razigars (architectes) persans, l'apparition de la musique arabe sur la base de la chanson des maçons, appelée ordinairement chant des "Ragés" (maçons), l'utilisation de mots persans arabisés pour nommer les diverses parties des bâtiments démontrent clairement qu'un style proprement arabe n'a jamais existé.

Lorsque les Persans ont aidé les Abbassides

parses était assurée de façon identique.

LE STYLE PARTHE

Il est hors de doute qu'après la formation de l'Empire Parthe, des monuments de valeur et même luxueux ont été bâtis d'abord dans le Royaume des Parthes, puis, ensuite, dans tout l'Iran.

Alors que, naturellement, l'Art Parthe devrait être très influencé par les Grecs qui ont régné sur l'Iran et se composer de bâtiments monotones aux toits plats, l'on s'aperçoit au contraire, que les conditions climatiques de même que le goût indigène influencent au plus haut point cet Art.

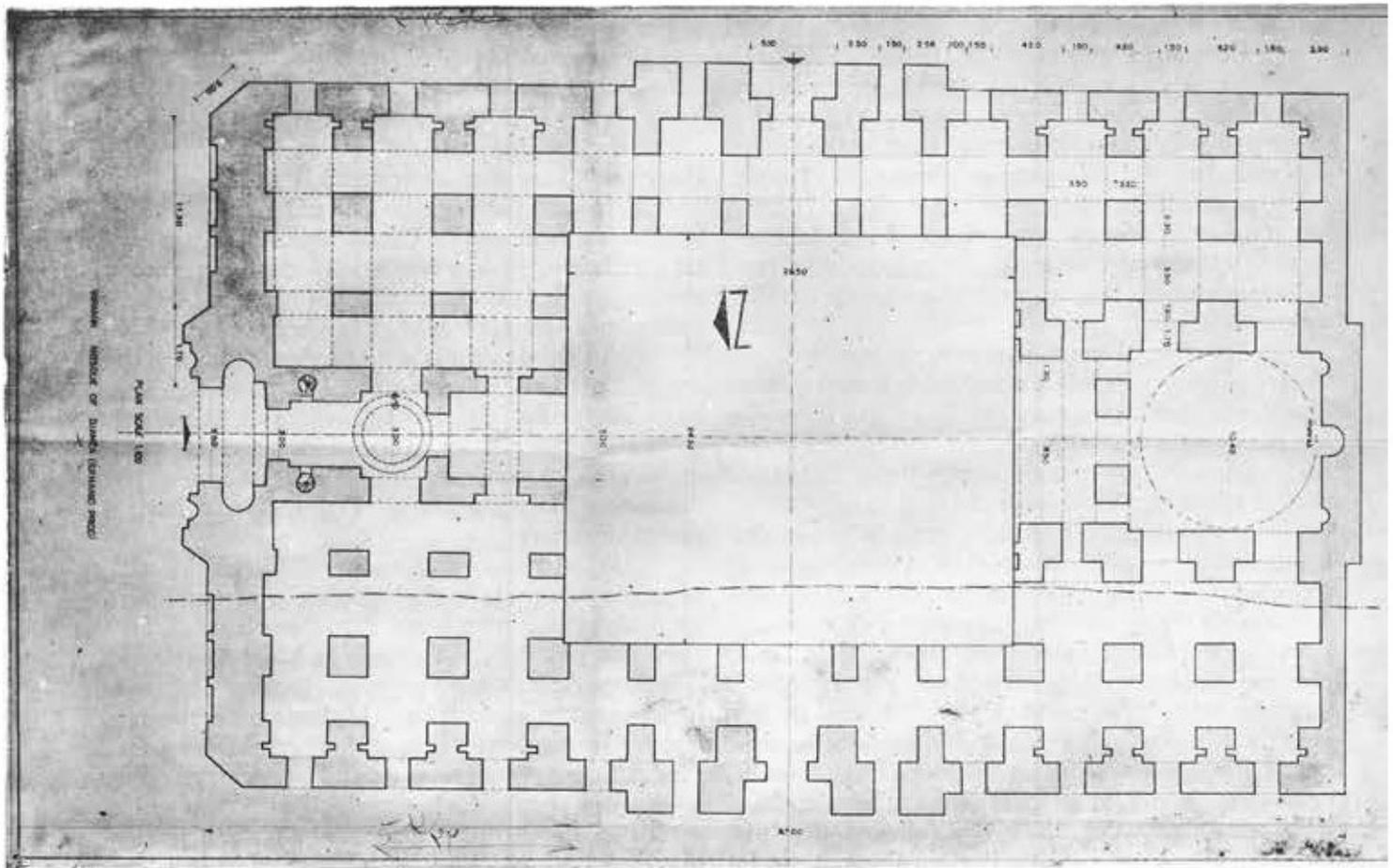
L'Architecture Parthe a repris la construction en arcades qui se pratiquait dans les temps les reculés dans notre pays et ce, notamment, en raison de l'existence de termites (surtout dans l'est et au sud-est) et de la difficulté à se procurer des bois longs et durs.

Dans le nord du pays, ces arcades en ovales portent dans le patois Gilak (Guilan) le nom de "Morghaneh" qui leur convient parfaitement. Il nous semble que le mot "Tâq" 'arcade vient de "Thaq" qui veut dire oeuf et "Morghaneh" qui vient de "Morgh" (poule) signifie également oeuf ou ovale. On retrouve encore le mot "Thaq" dans

"Khaguineh", sorte d'omelette sucrée.

On peut apercevoir ce genre d'arcades à Tchoghazambil et tout près de là, à Haft-Tappeh (fouilles d'archéologues iraniens), et il n'y a aucun doute que la couverture de bâtiments avec des arcades et surtout des arcades ovales est spécifiquement locale et indigène.

Une autre sorte d'arcade utilisée par l'architecture parthe est la "Kelil" ou petit arc qui servit après l'Islam et même jusqu'à nos jours avec de légères modifications.



Plan de la Mosquée Djamé à Varamine

Parmi tous les éléments qui ont abouti à la création de l'Art de l'Architecture, il faut tout particulièrement citer le goût et l'intérêt esthétique de la race aryenne ainsi que l'humanité et les bons traitements accordés aux inférieurs par leurs supérieurs, l'absence de tyrannie contre les ouvriers manuels, celle d'impositions de corvées et enfin la prodigalité et la générosité des Perses.

Disons, en passant, que l'art indigène, sans avoir des racines liées aux arts qui l'entourait ou qui l'ont précédé est tout à fait à l'état brut, ressemblant à un arbre fruitier qui n'a pas été greffé.

Le secret de la beauté et de la splendeur de l'art iranien réside surtout dans l'influence de tous les arts qui l'ont précédés.



En Iran, avant l'Islam, il n'y avait que deux styles principaux: le style perse qui s'est manifesté dans le royaume des Perses, puis le style parthe sorti de parasave.

LE STYLE PARSE

Voici les caractéristiques du style Parse:

1 — utilisation de pierres taillées et régulières, même parfois polies et acquisition des meilleurs matériaux de construction, tant au point de vue de la qualité que de la couleur et de la résistance, et de n'importe quelle provenance.

2 — préparation de la base du bâtiment avec des pierres cassées, des galets et des mortiers, et construction de fondations sur une surface plate et surélevée.

3 — installation de colonnes, éloignées au maximum les unes des autres et d'une hauteur élevée avec chapiteaux ornés, mais pouvant supporter le poids du plafond et des poutres de bois.

4 — couverture avec poutres et poutrelles en bois dur coupé et menuisé (le creux derrière le chapiteau, au sommet de la colonne, prouve la coupe du bois).

5 — ornement des rampes d'escaliers à larges marches pouvant être utilisés par des chevaux ou des mulets, avec des reliefs fins et bien proportionnés.

6 — Coupe précise des seuils et garnitures médés et sculptures égyptiennes pour l'ornement des porches.

7 — construction de murs de séparation en briques crues (non cuites) et ornement intérieur et extérieur de peinture ou de faïences émaillées.

8 — dallage du sol avec les meilleurs matériaux disponibles.



9 — Etangs et lacs aux environs des palais, notamment près des salles de réception et du bâtiment principal.

10 — Cuisines et autres offices annexes dissimulés à la vue et reliés par des voies secrètes au bâtiment principal.

11 — Introduction d'auvents et de parasols devant les bâtiments. Jusqu'à nos jours, l'on croyait que les constructions perses recevaient la lumière seulement par les portes situées dans la partie basse, mais en étudiant les constructions iraniennes postislamiques, notamment la mosquée en bois de Maragheh et celle de Bonab, ainsi que les palais d'Ispahan, de Gazvine et de Kachan, qui possèdent des ouvertures percées de trous sur les seuils des portes, on peut supposer que la clarté des bâtiments

La science des Styles architecturaux en Iran

par l'Ingénieur Mohamad-Karim Pirnia

L'Art de l'Iran, jusqu'à ces derniers temps, n'était pas reconnu comme un art indépendant. Dans les dictionnaires et les Encyclopédies, les arts préislamiques étaient présentés comme ceux des peuples mésopotamiens et les arts postislamiques comme ceux des envahisseurs étrangers.

Les vestiges des civilisations et des arts iraniens n'étaient connus qu'indirectement par les savants et amis de l'Art en Occident.

Ces derniers pouvaient croire, avec raison, que les têtes de colonnes à Persepolis ne sont que des imitations de l'Art égyptien, et donner à des restes médiévaux ou pré-médiévaux le nom déjà familier pour eux de "ionique".

Mais aujourd'hui de telles erreurs, voulues



ou non, peuvent être considérées comme un signe d'ignorance et de manque d'information suffisante.

Il est en effet bien temps que les réalités des antiques civilisations iraniennes connues, avec raison, sous le nom de "Akhounirasse" (ou le nombril de la terre), autrement dit la culture d'un pays qui a servi de berceaux aux civilisations aryennes ou non aryennes, fasse l'objet d'études scientifiques très approfondies.

L'une des questions qui devra être minutieusement étudiée, avant toutes les autres, est celle de la science de l'Architecture iranienne et la classification des différents styles, en leur donnant à chacun un nom approprié.

Malheureusement, étant donné que ces études ont été jusqu'à présent, effectuées par des savants non iraniens, les noms donnés à ces divers styles ne répondent pas à la réalité, tandis que les divers styles de la poésie iranienne, étudiés et classifiés pas des savants iraniens portent des noms appropriés et logiques.

La poésie iranienne "Dari" comme l'architecture postislamique a d'abord commencé par le Khorassan et de n'importe quel poète, en n'importe quel lieu du monde qui fit des vers dans ce style, l'on dit qu'il a le style khorassanais. Il en est de même pour les styles "Araghi" et "indou" (ispahanaï), alors que pour l'architecture iranienne, cet ordre logique n'a pas été suivi et qu'à divers bâtiments construits sur le même style, ont été donné des noms différents, tels que Mongol, Teimouride, Ghara-gouinlou etc...

D'après sa définition, l'Architecture n'est qu'un ordre, un mélange, et un lien entre les différentes parties d'un édifice.

C'est pourquoi, le mot persan de "Razigar" dérivé des mots "Rage" et "Rayech" (arranger, mettre en ordre) pourra sans doute mieux définir l'Architecture.

En reconnaissant qu'avant la formation de l'Empire Achéménide, des bâtiments se construisaient aussi bien à l'intérieur qu'en dehors du pays, avec des formes et des styles différents, la plupart d'entre eux, d'ailleurs, remarquables au point de vue artistique, on ne peut pas nier cette vérité que c'est pour la première fois dans le royaume de Parse (Perse antique) que les diverses parties de bâtiments dont chacune était à la mode dans un pays ou chez un peuple, ont été rassemblées par un "Razgar" (architecte) de talent pour en faire un tout harmonieux et attirant l'admiration.

Citons par exemple la construction de la Perse ancienne en "setavand" ou quarante colonnes, courante dans de nombreux pays. C'est toutefois, pour la première fois en Iran, que la distance entre les colonnes a augmenté au maximum alors que leur hauteur s'allongeait et que l'espace entre elles devenait plus vaste.

Alors que, sans exagération, nous pouvons dire que la distance entre deux colonnes égyptiennes était égale ou inférieure à leur diamètre, nous osons dire que l'apparition de l'architecture achéménide, est la manifestation d'une grande puissance et de la main-mise sur des territoires et des ressources illimitées, fait sans précédent avant la fondation de l'Empire Achéménide.

L'Importation du bois des montagnes d'Amel et de Ghandehar, celle de la lazulite, de l'or et de l'argent de provenances lointaines, la taille et la sculpture des pierres avec le concours d'un nombre quasi illimité d'artisans indigènes, semblaient, avant cette époque, tout à fait impossibles.

Art et Architecture



ART ET ARCHITECTURE

ART ET ARCHITECTURE

ADMINISTRATEUR

ABDOL. HAMID — ECHRAGH

Responsables de la Redaction

Française

Ing. Navai - Mahmoud

Djanzadeh - Ali

— Administration :

92 Av. 21 Azar

Tel. 40721 - 40416

Teheran, Iran

Le Numero 15F

September 1969

IMP. — SEKEH

Tel. 313934



Ritz

گالری ترئینات ریتس

تهران - میدان فردوسی

تلف: ۲۸۱۴۰ - ۴۳۶۳۸